



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

از علی (ع)

آموزش سلسله دروسهای شناخت دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از علی (ع) آموز سلسله درسهای شناخت دین

نویسنده:

مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	از علی (ع) آموز سلسله درسهای شناخت دین
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	هستی
۱۴	کاوشی در سرچشمه هستی
۱۴	لغات
۱۴	خداشناسی ضرورتی در شکوفائی اندیشه
۱۵	اشاره
۱۵	مدرسه‌ی مکاتباتی نهج‌البلاغه
۱۵	برنامه و شیوه‌ی کار
۱۶	آشنائی مختصر با نهج‌البلاغه
۱۶	غریزه‌ی تحقیق
۱۷	هستی‌شناسی، زیربنای حرکت
۱۸	شناخت هستی، مهمترین مسئله‌ی زندگی
۱۹	اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف
۲۰	لغات
۲۰	شناخت صحیح از هستی نشانه رشد فکری انسان
۲۱	رابطه خداشناسی با رشد انسانی
۲۱	شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان
۲۱	خاستگاه رشد انسان
۲۲	اعانت الهی
۲۲	شکوفه هدایت
۲۲	نورانیت دل

۲۲	بررسی و کاوش
۲۲	پذیرش حق
۲۳	کیمیای شناخت
۲۳	بینش در گزینش
۲۳	مبارزه با جوسازی‌ها
۲۳	همت والا
۲۳	امکانات آگاهی بخش
۲۳	قدرت تشخیص
۲۴	روشنگری و راهگشایی
۲۴	نشانه‌های رشد فکری در ترسیم دیدگاهها
۲۴	انسان و دیدگاهها
۲۵	عشق و پرستش
۲۵	عشق و پرستش
۲۵	شناخت مقدمه‌ی تحول
۲۵	آغاز راه
۲۶	معرفت مقدمه‌ی عرفان
۲۷	مفهوم عشق در تماشاگه راز
۲۸	مفهوم عشق
۲۹	در حدیث دیگران
۳۰	تفسیر پرستش
۳۰	لزوم ارتباط بین خلق و خالق
۳۰	اثر ارتباط با خدا
۳۱	جاذبه‌ی الهی
۳۲	پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود

۳۳	رابطه‌ی عشق و پرستش
۳۴	لغات
۳۴	خداپرستی، زیربنای جامعه برین
۳۴	اشاره
۳۴	ویژگیهای جامعه برین
۳۴	مقدمه
۳۵	رهبانیت و انزوا، ممنوع
۳۶	مدیریت و سازماندهی انسانی
۳۶	شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان
۳۶	دیدگاه انسانی
۳۷	روحیات انسانی
۳۷	انسانیت، مولد حرکت و همکاری
۳۷	شخصیت انسانی
۳۷	توان انسانی
۳۸	ضعف انسانی
۳۸	حقوق انسانی
۳۸	عواطف انسانی
۳۸	شناخت معیارها
۳۹	محور حق
۳۹	مواسات
۳۹	با پروا پیشگان
۴۰	با جوانمردان و کریمان
۴۰	مدارسه و مناقشه
۴۰	تشخیص ضوابط در موضعگیریها

- ۴۱ رازداری
- ۴۱ احترام به شخصیت‌های با سابقه اسلامی
- ۴۱ دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه
- ۴۲ آینده نگری
- ۴۲ واقع گرایی و حقیقت مداری
- ۴۳ مستدل و علمی بودن
- ۴۴ رسایی بیان، تبیین موارد غامض
- ۴۴ بررسی ویژگیهای قانون
- ۴۵ بعثت و پیامبری
- ۴۵ بعثت و پیامبری
- ۴۵ زمینه‌های بعثت
- ۴۶ حاکمیت خط شیطان
- ۴۶ گستردگی جهل و بیسوادی
- ۴۶ انحطاط حتی در تفکرات دینی
- ۴۷ جاهلیت، سرچشمه اختلاف و آشفتگی
- ۴۸ جدائی، بیگانگی و بیخبری
- ۴۸ حیرت و سرگشتگی
- ۴۸ بی عاطفگی
- ۴۹ قتل و خونریزی
- ۴۹ انواع جنگ‌ها
- ۴۹ زلزله و عدم ثبات
- ۴۹ بحران‌زدگی
- ۵۰ بن‌بست‌ها و تنگناها
- ۵۰ گسترش ترس و وحشت

۵۰	عدم رعایت حدود الهی
۵۱	زنگار گناه
۵۱	رسمیت گناه
۵۱	چیرگی یاس و نومیدی
۵۲	چهره کربه زندگی
۵۲	دانایان خوار و جاهلان عزیزند
۵۲	کوردلی
۵۳	انسان‌کشی
۵۳	خلاصه درس
۵۴	لغات
۵۴	بعثت
۵۵	بعثت و نظام صالح
۵۵	پند آموزی و تجربه اندوزی
۵۶	اتحاد و اتفاق عامل بنیادین
۵۶	سرانجام اختلاف
۵۷	هدفهای بعثت
۵۷	اتمام حجت
۵۷	ابلاغ رسالت
۵۸	پرورش اندیشه‌ها و تربیت خرده‌ها
۵۸	رهبری فکری
۵۹	رهبری اجرائی
۵۹	بیدارباش فطرت
۶۰	پرورش عقول بشری
۶۱	خلاصه درس

۶۱	لغات
۶۱	رسالت
۶۱	وحی یگانه منبع فکری و قانونگذاری
۶۲	انبیا بشیراند اما...
۶۲	ارتباط با غیب و اتصال با سرچشمه‌ی وحی
۶۳	پیامبران امی بوده‌اند
۶۳	عصمت انبیا
۶۴	پیامبران معجزه دارند
۶۵	عبودیت و ارزش انسانی
۶۶	هماهنگی انبیاء
۶۶	تداوم رسالت
۶۶	دستاوردهای بعثت
۶۷	پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها
۶۷	اصلاح و عقائد
۶۷	برداشتن غل و زنجیر از پای انسان‌ها
۶۸	دنیاشناسی
۶۸	آبادسازی دنیا
۶۹	خلاصه‌ی درس
۶۹	لغات
۷۰	انبیاء
۷۰	اخلاق و سیره‌ی پیامبران
۷۰	ایمان و یقین
۷۱	بندگان خالص خدا
۷۲	انبیاء از قشر مستضعف بوده‌اند

۷۳	انبیاء، اسوه و سرمشق‌اند
۷۴	ساده‌زیستی انبیاء
۷۵	سرسختی و مقاومت
۷۵	تبار رسولان الهی
۷۶	خلاصه‌ی درس
۷۶	لغات
۷۷	رهبری و امامت
۷۷	ضرورت رهبری
۷۷	ضرورت شناخت امامت
۷۸	نقش امامت در تشکل اندیشه و اعتقاد
۷۸	امامت رکن اعتقاد
۷۸	نقش امامت در تنظیم تشکیلات اجتماعی و ایجاد نظم و ضوابط در اداره کشور
۷۹	نقش امامت از نظر وضع و اصلاح قوانین
۸۰	نقش امامت در هدایت معنوی
۸۱	هدایت معنوی در قرآن
۸۱	نمونه‌یی از هدایت معنوی و عرفانی
۸۲	امامت علوی
۸۲	علی جانشین پیامبر، رهبر شایسته
۸۳	ما پیرو منطقییم
۸۳	جملات دکتر صبحی صالح [۱]
۸۴	علم غیب
۸۵	علی پرده‌ها را بالا می‌زند
۸۵	دیدگاه متعالی
۸۶	روح شجاعت و حماسه

- ۸۷ میراث شجاعت
- ۸۷ عدالت اجتماعی
- ۸۸ علی نخستین ایمان آورندگان
- ۸۹ رستاخیز اول
- ۸۹ رستاخیز انسان (اول)
- ۸۹ نگرشی به درسهای گذشته
- ۸۹ زندگی چیست؟
- ۹۱ دورنمای رستاخیز (امید زندگی)
- ۹۱ چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست
- ۹۲ تفسیر دنیا
- ۹۲ محدودیت دنیا در برابر آخرت
- ۹۳ باید از این محدوده برای نامحدود بهره گرفت
- ۹۳ علاء و عاصم
- ۹۳ رستاخیز دوم
- ۹۳ رستاخیز انسان (دوم)
- ۹۴ آثار اجتماعی باورداشت معاد
- ۹۴ تبلور اخلاق و تقوی
- ۹۵ مراقبت و رعایت قانون
- ۹۵ نقش ایمان و اعتقاد در زندگی
- ۹۶ یاد رستاخیز و دادگاه عدل الهی
- ۹۶ عمل برای حساب یعنی چه؟
- ۹۷ توضیح اعمال
- ۹۷ جلوه‌ی دیگر از یاد معاد
- ۹۸ اعتقاد به معاد و احتراز از ظلم و خیانت

- ۹۹ فعالیت و نشاط در پرتو معاد
- ۱۰۰ امید در فرهنگ اسلامی
- ۱۰۱ کمک‌رسانی واقعی در پرتو معاد
- ۱۰۲ اقتصاد سالم در پرتو معاد
- ۱۰۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

از علی(ع) آموز سلسله درسه‌های شناخت دین

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: از علی آموز / مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه مشخصات نشر: تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ص ۳۵۸ فروست: (سلسله درسه‌های شناخت دین؛ دوره نخست؛ بخش ارکان) شابک: ۹۶۴-۶۳۴۸-۰۱-۷۱۲۰۰۰-۰۱-۰۱ ریال؛ ۹۶۴-۶۳۴۸-۰۱-۷۱۲۰۰۰-۰۱-۰۱ ریال؛ ۷۱۲۰۰۰-۰۱-۶۳۴۸-۹۶۴ ریال؛ وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: نهج البلاغه. شرح موضوع: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نظریه درباره اصول دین موضوع: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نهج البلاغه -- نقد و تفسیر موضوع: اصول دین شناسه افزوده: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. شرح شناسه افزوده: بنیاد نهج البلاغه. مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه شناسه افزوده: بنیاد نهج البلاغه رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹/الف۶الف ۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۲-۱۷۶۲

هستی

کاوشی در سرچشمه هستی

خداشناسی ضرورتی در شکوفائی اندیشه مدرسه‌ی مکاتباتی نهج البلاغه برنامه و شیوه‌ی کار آشنائی مختصر با نهج البلاغه غریزه‌ی تحقیق هستی‌شناسی، زیربنای حرکت شناخت هستی، مهمترین مسئله‌ی زندگی اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف

لغات

شناخت صحیح از هستی نشانه رشد فکری انسان رابطه خداشناسی با رشد انسانی شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان خاستگاه رشد انسان اعانت الهی شکوفه هدایت نورانیت دل بررسی و کاوش پذیرش حق کیمیاگری شناخت بینش در گزینش مبارزه با جوسازی‌ها همت والا امکانات آگاهی بخش قدرت تشخیص روشنگری و راهگشایی نشانه‌های رشد فکری در ترسیم دیدگاهها انسان و دیدگاهها لغات عشق و پرستش شناخت مقدمه‌ی تحول آغاز راه معرفت مقدمه‌ی عرفان مفهوم عشق در تماشاگاه راز مفهوم عشق در حدیث دیگران تفسیر پرستش لزوم ارتباط بین خلق و خالق اثر ارتباط با خدا جاذبه‌ی الهی پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود رابطه‌ی عشق و پرستش لغات خداپرستی، زیربنای جامعه برین ویژگیهای جامعه برین مقدمه رهبانیت و انزوا، ممنوع مدیریت و سازماندهی انسانی شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان دیدگاه انسانی روحیات انسانی انسانیت، مولد حرکت و همکاری شخصیت انسانی توان انسانی ضعف انسانی حقوق انسانی عواطف انسانی شناخت معیارها محور حق مواسات با پروا پیشگان با جوانمردان و کریمان مدارس و مناقشه تشخیص ضوابط در موضعگیریها رازداری احترام به شخصیت‌های با سابقه اسلامی دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه آینده‌نگری واقع‌گرائی و حقیقت‌مداری مستدل و علمی بودن رسایی بیان، تبیین موارد غامض بررسی ویژگیهای قانون

اشاره

(صفحه ۹) صفحه ۹. مدرسه‌ی مکاتباتی نهج‌البلاغه برنامه و شیوه‌ی کار آشنائی مختصر با نهج‌البلاغه غریزه‌ی تحقیق هستی‌شناسی، زیربنای حرکت شناخت هستی، مهمترین مسئله‌ی زندگی اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف

مدرسه‌ی مکاتباتی نهج‌البلاغه

فراگیری دانش و علوم جزء زندگی انسان بوده و تعطیل بردار نیست. اسلام از دیرباز، دانش پژوهشی را بر همه واجب کرده و زمان آن را از «گهواره» تا «گور» ادامه داده است. امروزه به برکت انقلاب اسلامی دروازه‌های دانش به روی همه گشوده شده و مردم از هر طبقه و گروهی در کسب دانش به رقابت و مسابقه پرداخته‌اند. دریای بی‌پایان و پرگوهر فرهنگ اسلامی همواره در طول تاریخ احیاگر اندیشه‌ها و راهگشای زندگی و شکوفاکننده‌ی استعدادها بوده است. در هر زمان به تناسب شرایط و موقعیت خاص آن باید از این گنجینه‌ی بی‌انتها بهره جست و روح و اندیشه‌ی خود را سیراب و جامعه را زنده و نورانی ساخت. یکی از شیوه‌های موفق تحصیلی در جهان امروز، آموزش از راه دور (مکاتبه‌یی) است که دانش‌پژوه با اتکاء بیشتر بر تفکر و تحقیق (صفحه ۱۰) خود از منابع و متون بهره‌مند شده و مراحل مختلف علمی را طی می‌کند. بر جوانان میهن اسلامی است که خود را به سلاح علم و معرفت مجهز نموده تا با آگاهی لازم بتوانند تفکر اسلامی را به دیگر تشنگان حقیقت ابلاغ نمایند. این گنجینه‌ی عظیم، بزرگترین موهبت الهی است که در طول قرن‌ها با زحمات فراوان علمای مجاهد اسلامی از دستبرد و تحریف در امان مانده و همچنان شکوفاست. باید از این سرمایه‌ی فرهنگی نورانی با تمام ظرفیت سود برد تا در پرتو آن رشد و شکوفایی جامعه‌ی انسانی را شاهد باشیم. در این راستا، بنیاد نهج‌البلاغه با هدف آشنایی هر چه بیشتر و عمیقتر نسل جوان با فرهنگ علوی به ویژه کتاب عظیم نهج‌البلاغه - کلامی فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق - اقدام به تاسیس «پژوهشکده‌ی نهج‌البلاغه» نموده است و در طول سالها آموزش و تدریس از راه دور به این نتیجه رسیده است که می‌توان با این شیوه‌ی موفق مخاطبان فراوانی را با فرهنگ اسلامی و علوی آشنا نموده تا به مدارج عالی علمی دست یازند. بدان امید که موج اسلام‌خواهی نسل جوان و عطش وصول به حقیقت مکتب زمینه‌ساز ظهور موعود ملل و تحقق حکومت جهانی اسلام گردد و ما از پیشقراولان حکومت مطلق حق و عدل باشیم. انشاءالله. (صفحه ۱۱) صفحه ۱۰، ۱۱.

برنامه و شیوه‌ی کار

۱- شیوه‌ی کار آموزش غیر حضوری در مرحله‌ی نخست تهیه و تدوین دروسی است که بدون حضور استاد، مورد استفاده بوده و یا لاقلاً درصد بالائی از مطالب برای دانش‌پژوهان قابل فهم باشد. اساتید این مرکز، با چنین توجهی درسها را تهیه می‌کنند، بنابراین، توضیحات و احیانا تعدد بیان، به منظور عبارت‌پردازی نیست بلکه تا حدودی نقش استاد را ایفا می‌کنند. ۲- پرسشهای منظمی در آخر هر درس مطرح می‌شود و دانش‌پژوه برای پاسخ آنها مطالب درس را باید لاقلاً یکی دوبار با دقت بخواند و عناوین آن را بررسی کند و مدتی به تفکر و مطالعه بنشیند و احیانا به کتابهای دیگر مراجعه کرده و یا از افراد واجد صلاحیت بپرسد و به بحث و گفتگو پردازد و آنگاه که مطلب برای او پخته و توجیه شد و در عمیق جانش نشست به نوشتن جوابهای صحیح اقدام کند. ۳- دانش‌پژوهان، پاسخ پرسشها را برای بنیاد پست می‌کنند و استاد پس از بررسی پاسخها، جوابهای نادرست را تصحیح و صحیح آن را نیز متذکر می‌گردد و آن را با درس بعد دعوت می‌دهد تا با مراجعه و مطالعه‌ی مجدد به صحت درک و برداشتهای خود مطمئن شده و یا اشتباهات خود را اصلاح کند. ۴- این درسها در هر ماه یکبار ارسال می‌گردد و انشاءالله در طول یکسال تحصیلی ۱۲

درس به دست دانش‌پژوهان خواهد رسید. (صفحه ۱۲) ۵- این مرکز تصمیم دارد در صورت امکان و وجود شرایط مناسب در هر سال سمیناری از محصلین خود برگزار نماید تا ضمن آشنائی حضوری بتواند از نظر تقویت بنیه علمی و ارشادی و حل مشکلات فکری، گامهای بلندتر و موثرتری بردارد، انشاء الله. بنیاد نهج‌البلاغه (صفحه ۱۳) صفحه ۱۲، ۱۳. -----

آشنائی مختصر با نهج‌البلاغه

کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه گزیده‌ای است از سخنان امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که توسط سید رضی رضوان‌الله علیه آن دانشمند سترگ قرن چهارم هجری جمع‌آوری شده و بر سه بخش: خطبه‌ها و سخنرانیها، نامه‌ها و بخشنامه‌ها و سخنان حکمت بار کوتاه تنظیم گردیده است، درباره‌ی نهج‌البلاغه و گردآورنده‌ی آن، سخن‌ها گفته شده بررسی‌هایی به عمل آمده است که این مختصر را مجال بیان آن نیست (۱) اما آنچه که در این مقدمه اشاره بر آن لازم است، موضوع و محتوای علمی نهج‌البلاغه می‌باشد که این دروس بر اساس آن تهیه و تنظیم گردیده است. در نهج‌البلاغه، معارفی عظیم از جهان‌بینی الهی، شناخت خداوند و صفات او و... مطرح شده، سخن از معرفت خدا آغاز می‌شود و به فلسفه‌ی آفرینش و حکمت بعثت انبیا به طور کلی و وضع جامعه‌ها در شبانگاه ظلمانی فترت اشارت‌ها می‌کند به جهانداری و شیوه صحیح حکومت و رهبری می‌پردازد و حق و وظیفه زمامدار و نیز امت را برمی‌شمارد، به فضائل اخلاقی و آراستگی‌های رفتاری و گفتاری ارج می‌دهد و نیز در بعد سیاسی اجتماعی رهنمودهایی مفید و ارزنده ارائه می‌کند. به کمک کلام، گوینده‌ی این سخنان صاحب نهج‌البلاغه یعنی آن انسان کامل و نمونه همچون هنرمندی ماهر و نقاشی چیره‌دست، در ضمن کلام خویش تمام صحنه‌های حیات را به تصویر می‌کشد. (صفحه ۱۴) امیرالمومنین در بیانات خود در این کتاب، زهد ریائی را مردود می‌شمارد، انزوا و گوشه‌گیری و دوری از مسائل سیاسی و اجتماعی را محکوم می‌کند و در عین حال تالم خاطر خود را از فساد سیاسی و اجتماعی و اداری پوشیده نمی‌دارد و در موارد بیشماری تازیانه ملامت را بر پیکر بی‌تعهدان پیمان‌شکن و سست عنصر می‌کوبد و در یک نظام آهننگ، کلیه آنچه را که برای کمال بشریت و تامين زندگی تمام عیار انسانی، مطرح است مورد توجه قرار می‌دهد. نهج‌البلاغه از قرآن الهام می‌گیرد این کتاب ارزشمند بشری از قرآن مجید، آن کتاب وحی آسمانی الهام می‌گیرد بدین ترتیب که قرآن در سطح کلی به شکل قانون اساسی، مطالب را می‌سازد و نهج‌البلاغه در سطح تعیین خطوط کوتاه و برنامه‌ریزی‌های مشخص به گونه بخشنامه و دستورالعمل به تکمیل آنها می‌پردازد. راستی که نهج‌البلاغه از منبع وحی سرچشمه گرفته و سخنان رادمردی است یگانه که در خانه رسالت و در دامن پیامبر (ص) پرورش یافته است و به دریافت لقب «باب مدینه العلم» تشریف حاصل کرده است. به امید آنکه این درس‌ها که پرتوئی از سخنان پر محتوی و اندیشه ساز آن بزرگ است در حرکت جامعه‌ی اسلامی به سوی ایده‌آل مکتب والا و انسان‌ساز اسلام گامی بلند باشد. (صفحه ۱۵) صفحه ۱۴، ۱۵. -----

به کتاب نهج‌البلاغه و گردآورنده آن از انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه مراجعه کنید.

غریزه‌ی تحقیق

«تحقیق و تبیین»، از غرائز اصیل و مهم آدمی است، کودک از آغاز زندگی در جستجوی فهم و درک اشیاء است و آنچه را می‌بیند، می‌خواهد بداند و در مورد آن بپرسد. همانطور که هر غریزه به شکل و صورت یک نیاز، خودنمایی می‌کند و باید بدان پاسخ مثبت و مناسب داد، غریزه‌ی تحقیق هم درخواست چنین پاسخی را دارد و چنانچه نسبت بدان بی‌اعتنایی شود و یا سرکوب گردد، قطعاً عکس‌العملهایی بروز می‌کند و انسان را در مخاطره قرار می‌دهد و از آنجا که نخستین مسئله در امر تحقیق و تبیین، خود

انسان و جهان محیط بر اوست، بنابراین می‌توان گفت یکی از «نیازهای» اصیل انسان، کاوش در جهان و فهمیدن راز بقا و هستی است. انسان برای اولین بار که به آسمان زیبا و طلوع و غروب خورشید و ماه می‌نگرد از خود می‌پرسد: «چه کسی این موجودات زیبا و (صفحه ۱۶) اسرارآمیز پدید آورده و در این سیر و حرکت قرار داده است؟» در برابر امواج کوه‌پیکر دریاها و اقیانوسها، باز همان پرسشها خودنمایی می‌کند، جنگلها، کوهها و صخره‌های بلند و سایر موجودات کوچک و بزرگ را می‌بیند و سوالها او را رها نمی‌کند. این افکار، زندگی انسان را رقم می‌زند و مبدا همه حرکتها و تلاشهای اوست. راه و حرکتی که او انتخاب می‌کند، همه نشات گرفته از همین افکار است. در واقع اولین حرکت آدمی، حرکت فکری اوست، یعنی مبدا حرکتهای اجتماعی، سیاسی و نظامی از این حرکت اصلی سرچشمه می‌گیرد. انبیاء الهی در نخستین گام به سراغ این، گنجینه‌ی گرانقیمت می‌روند (و بشیروا لهم دلائل العقول)؛ (۱). ترجمه: پیامبران استعدادهاى نهفته‌ی اندیشه‌ی بشری را شکوفا می‌سازند. شیاطین و راهزنان اندیشه و ایمان هم از همین راه نفوذ می‌کنند. از آنجا که هیچ کس از این افکار خالی نیست، قهرا هر کس به شکلی در برابر آن موضع می‌گیرد و به این پرسشها پاسخ می‌دهد. گروهی این غریزه‌ی بینش‌زا و ارزشمند را سرکوب می‌کنند و با ایجاد عوامل و انگیزه‌های انحرافی و نیز تقویت و بهره‌برداری افراطی از سایر غرایز، آن را به فراموشی می‌سپارند و گروه دوم (که اکثریت را تشکیل می‌دهند) در جستجوی درک و یقین این مسائل (صفحه ۱۷) و پرسشها برمی‌آیند و زندگی مادی، آنان را از این فکر بازمی‌دارد و همواره پیرامون اصل هستی و آفریدگار و سایر مسائل آن کاوش و مطالعه می‌کنند. البته همگان به راه حق و مستقیم دست نمی‌یابند زیرا پویش راه تحقیق، شرایطی دارد که خارج از آن نتیجه‌ای عاید نخواهد شد و نیز در این مسیر گرگهایی را لباس میش و دزدانی در پوشش خیرخواهان و مصلحان سر راه را می‌گیرند. و به عبارت دیگر در بستر اندیشه و بازار عقائد و افکار گهگاه «زهر کشنده» در قالب «نوشدارو» هم عرضه می‌گردد. لذا جستجوگران مسایل فکری، باید با احتیاط و دقت کامل، مطالب را ارزیابی کرده و آنگاه بپذیرند و از شتابزدگی در پذیرش مطالب و باری به هر جهت بودن در اینگونه وسایل اعتقادی سخت بپرهیزند و جو کاذب توطئه‌های فکری را بشکنند تا زمینه‌سازیهای عاطفی و سیاسی، آنان را در دام انحراف و سقوط نکشاند. البته انسانهای جستجوگر و اهل کاوش و تحقیق، سرانجام راه حق را خواهند یافت. خداوند در قرآن کریم به این عنایت ویژه چنین اشاره دارد: «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا» (۲). ترجمه: آنها که در راه ما و به خاطر ما جهاد و کوشش می‌کنند و راههای هدایت خود را در اختیارشان می‌نهیم. باری، هر انسان حقجو و عاقل که تبلیغات و تعلیماتی هم روی او کار نکرده باشد، به مجرد اینکه چشم باز کند و خود و جهان را (صفحه ۱۸) مشاهده کند، اولین سوال او اینست که از کجا آمده‌ام و چه کسی این جهان را آفریده است؟ یعنی اولین و اصلی‌ترین کار و حرکت انسان، اندیشیدن در پیدایش هستی و آفریدگار است و مفهوم حقیقی خود را در این حرکت فکری می‌بیند چرا که به قول ملائی رومی: ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای گرد بود اندیشه‌ات گل، گلشنی ور بود خاری، تو همیشه گلشنی صفحه ۱۶، ۱۷، ۱۸.

----- نهج البلاغه خطبه‌ی اول. قرآن کریم سوره‌ی عنکبوت آیه ۶۹.-----

هستی‌شناسی، زیربنای حرکت

همه‌ی ارتباطات و جهت‌گیریهای انسان، بستگی به شناخت او از مبدا هستی دارد، زیرا تمام تلاشها و روابط او بر مبنای فکر و طرح خاصی انجام می‌پذیرد و افکار و طرحهای جزئی و مشخص نیز از یک سازمان فکری و نقشه‌ی کلی الهام می‌گیرد. فی المثل کسی که در کسب و تجارت کم‌فروشی دارد و از احتکار و گرانفروشی نمی‌هراسد و فقط سود شخصی و آنی را در نظر می‌گیرد، در واقع از یک فکر کلی و از پیش پذیرفته شده پیروی می‌کند که همان اعتقاد به بت ثروت و کعبه‌ی مال‌اندوزی است و به عکس آن کس که در معاملات و داد و ستدها، راه عدالت و انصاف را در پیش می‌گیرد، قبلاً یک فکر عالی الهی را پذیرفته و بدان

سرسپرده است و دستورهای روزمره را از آن دریافت می‌دارد. (صفحه ۱۹) و به بیانی دیگر: انسان به حکم عقل و فطرت و به تایید اندیشمندان و عقلای عالم نمی‌تواند از کاوش در شناخت اصل هستی و مسائل مربوط به آن برکنار باشد و هرگز از او پذیرفته نیست که بگوید چه نیازی به تحقیق درباره مبدا آفرینش و ارتباط با او دارم. انسان عاقل، دست کم برای ارضاء و آرامش وجدان، باید این مسئله را حل کند و چند و چون آن را بر اساس دلیل محکم و استوار روشن سازد و با غفلت و بی‌تفاوتی از آن نگذرد و آن را از بهترین مسایل زندگی خود بداند. صفحه ۱۹.

شناخت هستی، مهمترین مسئله‌ی زندگی

نگاهی به سرنوشت اغلب پیروان مکتب «نیهلسم» و پوچگرایی، نشان دهنده‌ی نقش اندیشه و اعتقاد در زندگی آدمی است. آنها که روح مضطرب و پریشان‌شان در ساحل امن اعتقاد صحیح، آرامش نگرفته است و خود را قایقی بی‌بادبان در دریای طوفانی می‌بینند، چگونه روزگار می‌گذرانند؟ ای کاش می‌توانستیم آنان را به موجوداتی بی‌خاصیت و بی‌ضرر تشبیه کنیم ولی متأسفانه از این هم بیشتر قوس نزولی را طی می‌کنند. (صفحه ۲۰) این زندگی اسفبار، معلول آن فکر و عقیده‌ی است که در مغز آنان جای گرفته و آثار سوء آن در زندگی خودنمایی می‌کند. پس اگر بگوئیم زندگی، آئینه‌ی اندیشه و افکار است، سخنی بجا و بحق گفته‌ایم و نیز اگر بخواهیم زندگی عالی و ایده‌عالی داشته باشیم باید قبلاً به گنجینه‌ی افکار و عقاید خود برسیم و آن را نخست مورد بررسی قرار دهیم. درباره‌ی افرادی که زندگی را پوچ انگاشته و از تحقیق و بررسی، خودداری می‌کنند به این سخن امام (ع) توجه کنیم: فما خلق امرء عبثاً فیهو و لا- ترک سدی فیلعو(۱). ترجمه: هیچکس بی‌هوده آفریده نشده است تا به پوچی، روزگار بگذراند و نیز بی‌مسئولیت و خودسر، رها نشده است تا به کارهای لغو و بی‌ارزش پردازد. میزان شناخت بی‌هودگی و هدفداری، اندیشه و اعتقاد آدمی است و برای رسیدن به «وادی امن» ارزشهای اصیل، باید از این میزان، بهره برد. آنها که عمری در زندان تاریک و عفن مادیات، سپری کرده و حاضر نیستند به سوی افقهای بلند اندیشه و تفکر پرکشند، باید چهره‌ی خود را در آئینه‌ی کلام گهربار امام‌المتقین بنگرند: فما خلقت لیثغلی اکل الطیبات کالبهیمه المربوطه همها علفها او المرسله شغلها تقمها تکتش من اعلافها و تلهو عما یراد بها.(۲). ترجمه: انسان آفریده نشده است تا خوب بخورد و خوردن چرب و شیرین او را به خود مشغول سازد، همانند چهارپایی که او را به آغل (صفحه ۲۱) بسته و کاه و علف جلوی ریشته باشند که تمام تلاش و هدفش همانست و یا حیوان افسار گسیخته‌ی بی‌تمام وقت خود را صرف به هم زدن زباله‌ها برای پر کردن شکمش می‌کند، ولی از سرنوشت خویش بی‌خبر است. یعنی نمی‌داند برای چه پرواز می‌شود؟ و رساتر آنکه اندیشه‌ی بی‌ندارد و تنها تلاش و کوشش او برای سیر کردن شکم آن هم با آن وضع فلاکت‌بار است. در واقع، انسانی که به سرنوشت خود نیندیشد و سیر کردن شکم و اداره‌ی زندگی مادی، او را از مسایل فکری و اعتقادی بازدارد، در حکم همان چهارپا است. کوتاه سخن آنکه، هستی‌شناسی و حرکت و تلاش اندیشه پیرامون خلقت و آفریدگار و ارتباط انسان با او از مهمترین و اصلی‌ترین مسایل زندگی است و آدمی اگر در این وادی وارد نشود، انسانیت او زیر سوال قرار خواهد گرفت. در دیدگاه انسانهای خودساخته، محور اندیشه و حرکت انسان، بیشتر ماندن و بیشتر از غرائز بهره بردن نیست، بلکه رشد و معراج او اساس است. چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس که در سراچه‌ی ترکیب، تخته‌بند تنم تراز کنگره‌ی عرش می‌زنند صفیر ندانمت که در این دامگه چه افتادست؟. (حافظ) (صفحه ۲۲) ما در این درس درصدد اثبات فکر و اعتقاد خاصی نیستیم بلکه هدف ما این است که توجه دهیم: انسان آزاده و جستجوگر که شان خود را فراتر از چهارپایان می‌داند، جهت‌های اصلی اندیشه و تفکر خود را به سوی مسائل زیربنایی «هستی‌شناسی» معطوف داشته و باید به سوالهای فطرت خود در این زمینه پاسخ‌های صحیح و متین ارائه کند. ما از علی علیه‌السلام به عنوان یک راه‌شناس پیشگام در شناخت انسان و جهان، الهام

می‌گیریم که واقعیت جهان چیست؟ و نسبت به این مسئله چگونه باید اندیشید و موضع‌گیری کرد تا زندگی آرمانی را بر اساس آن بسازیم و سرنوشت سعادت‌مندان‌هی خود را رقم زنیم؟ آیا منطق و عقل به ما اجازه می‌دهد که تفکر و اندیشه در پیرامون این مسایل حیاتی را کنار بگذاریم و چشم و گوش خود را بسته و نسبت به واقعیت جهان بی‌تفاوت و بی‌شناخت بمانیم؟! انسانی که ویژگی چشمگیر او، گشودن گره‌ی کور مشکلات و مجهولات با سرپنجه‌ی اندیشه و تفکر است و عظمت او در آشنایی به اسرار و باطن عالم هستی است، آیا ممکن است درباره‌ی اصل هستی و هدفداری آن نیندیشد و این اندیشه را در راس همه‌ی امور قرار ندهد؟! راستی این آسمان فیروزه فام که سپیده‌مان و شامگاهان، دیدگان زیباپسند انسان را به خود جلب می‌کند و این زمینی که میلیونها موجود زنده را با هزاران جلوه و راز، در دامن خود جای (صفحه ۲۳) می‌دهد، ممکن است این فکر را در خاطره‌ها پدید نیاورد که از کیست؟ و او کیست؟ نگاهی به نهج‌البلاغه بیفکنیم که امام- درود خدا بر او- چگونه به این راز بزرگ هستی اشاره می‌فرماید: فانظر الى الشمس والقمر والنبات والشجر والماء والحجر واختلاف هذا الليل والنهار... و تفرق هذه اللغات والالسن المختلفات، فالويل لمن انكر المقدر و جحد مدبر زعموا انهم كالنبات ما لهم زارع... و هل يكون بناء من غير بان او جنایه من غير جان؟ (۳). ترجمه: به خورشید و ماه و روئیدنیها و درخت، آب و سنگ و رفت و آمد شب و روز و گونه‌گونگی لغات و گویش‌ها بیندیش. پس وای بر آن کس که آفریدگار را منکر شود و مدیر و مدبر عالم هستی را نپذیرد. این چه گمان باطلی است که جهان را چونان گیاه خودرویی پنداشته‌اند که دست باغبان هستی بدان نرسیده است؟! چگونه قابل تصور است که بدون سازنده، ساختمانی پدید آید و یا جنایت و حادثه‌یی خودبخود و بدون انتساب به جنایتگر یا حادثه‌ آفرینی شکل گیرد؟! در جای دیگر با صراحت بیشتر می‌فرماید: ولا- خلق السموات والارض و ما بينهما باطل. (ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار). (۴). (صفحه ۲۴) ترجمه: این چنین نیست که آفرینش آسمانها و زمین، باطل و بی‌حکمت باشد، این، پندار کوردلانی است که چشم خویش را از دیدن واقعیات بسته‌اند، پس وای بر کافران از آتش. اگر انسان بر مرکب اندیشه و تفکر بنشیند و جهان آفرینش و آفاق بیکران را سیر نکند، چگونه می‌تواند از حقایق و زیباییها با خبر شود؟ و آیا دستگاه عظیم و اسرارآمیز مغز خود را تعطیل نکرده است؟! نه شب نه شب پرستم که حدیث خواب گویم چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم و اگر توسن اندیشه، فقط در سرزمین محدود مادیت به دور خود بچرخد، به پوچی و بن‌بست نخواهد رسید؟! چه زیباست سخن امام که رمز زندگی و سعادت را تفکر و اندیشه می‌داند. و لو فكروا في عظيم القدره و جسيم النعمه لرجعوا الى الطريق و خافوا عذاب الحريق... الا ينظرون الى صغير ما خلق كيف احكم خلقه و اتقن تركيبه و فلق له السمع و البصر و سوى له العظم و البشر...؟ (۵). ترجمه: و اگر مردم در عظمت توانایی خداوند و نعمت انبوه او بیندیشند به راه سعادت بازخواهند گشت و از عذاب سوزان بیم خواهند داشت. چرا مردم نمی‌اندیشند و مخلوقات کوچک و ظریف آفرینش- مورچه- را نمی‌بینند و در ترازوی اندیشه، سبک و سنگین نمی‌کنند؟! که چگونه دست قدرت خدا، خلقت آن را محکم و متین (صفحه ۲۵) قرار داده و ترکیب و جنبش آن را حساب شده و دقیق ساخته و برای آن، گوش و چشم گشوده و پوست و استخوان ترتیب داده است؟ در واقع راه زندگی، دورنمایی تاریک و پرسوال دارد و روندگان این راه سرنوشت‌ساز باید قبل از هر چیز هدف و مقصد خود را مشخص کنند و مشخص کردن هدف جز از راه اندیشه در مسایل زیربنایی، پدید نخواهد آمد. صفحه ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵.

----- نهج‌البلاغه کلمه قصار ۳۶۲. نهج‌البلاغه نامه ۴۵. نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۲۲۷. نهج‌البلاغه کلمه‌ی قصار ۷۵. نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۲۲۷.

اندیشه و تفکر در مخلوقات ظریف

شاید درباره‌ی مورچه کمتر کسی به فکر فرورود و از اندیشه در راه تعین سرنوشت خود، از آن الهام گیرد. امام- درود خدا بر او-

امر به چنین اندیشه‌ای دارد: اگر درباره‌ی این حیوان کوچک عجیب، بیندیشی به شگفت می‌آیی و سرانجام بدانجا می‌رسی که آفریدگار مورچه کوچک، همان آفریدگار نخل تناورست. انظروا الی النمله فی صغر جثتها... و لو فکرت فی مجاری اکلها... و لو ضربت فی مذاهب فکرک لتبلغ عایاته ما دلتک الدلاله الا علی ان فاطر النمله هو فاطر النخله. (۱). ترجمه: به مورچه نگاه کن، به کوچکی جثه‌ی او، به راههای تامین زندگی و تغذیه‌ی او، اگر افکار خود را متمرکز کنی به جایی جز این نرسی که آفریدگار مور، همان آفریدگار نخل است. (صفحه ۲۶) در این خطبه‌ی سراسر دانش، امام بارها روی کلمه‌ی «انظر» و «دلالت» و «فکر» تکیه کرده است یعنی اندیشه، از مهمترین مسایل سرنوشت‌ساز زندگی است به طوری که در پرتو آن همه‌ی پدیده‌ها حجت و دلیل روشننگر انسان می‌گردد. ... فصار کل ما خلق حجه له و دلیلا علیه و ان کان خلقا صامتا، فحجته بالتدبیر ناطقه و دلالته علی المبدع قائمه. (۲). ترجمه: آفریدگان، زبان گویای آفرینشند اگر چه بی‌زبانند. این تدبیر عالم هستی است که گویا و فریادگر حجت و دلیل پروردگار است و در میدان تفکر آدمی همچنان ایستاده و برپاست. و از همه مهمتر، بیان صریح امیرالمومنین (ع) است که معرفت و شناخت را- که همان اندیشه و تفکر در مسایل زیربنایی هستی است- از اولی ترین مسایل زندگی یعنی دین برمی‌شمارد. اول الدین معرفته. (۳). با توجه به مطالب بالا، شناخت آفریدگار و تفکر در این مورد به حد ضرورت می‌رسد که: و ارانا من ملکوت قدرته... ما دلنا باضطرار قیام الحجه له علی معرفته. (۴). ترجمه: خداوند، از ملکوت قدرت خویش به ما نشان داد و پرچم این حجتها را برای ما برافراشت تا او را بشناسیم (و در راه شناخت او بیندیشیم) و این آثار و دلایل به اندازه‌ی روشن و مثبت بود که ما را مجبور به پذیرش کرد. (صفحه ۲۷) چیست دین؟! برخاستن از روی خاک تا که آگه گردد از خود، جان پاک! (صفحه ۲۹) صفحه ۲۶، ۲۷، ۲۹. نهج البلاغه

خطبه‌ی ۲۲۷. نهج البلاغه خطبه ۹۰. نهج البلاغه خطبه‌ی ۹۰.

لغات

۱- شیروا: برمی‌انگیزانند، فعل مضارع، جمع مذکر ثلاثی مزید، باب افعال. ۲- فیلهوا: فیلهوا، زندگی را به بازی بگیرند و خود را سرگرم کنند، فعل مضارع، جمع مذکر، ثلاثی مجرد. ۳- فیلغوا: فیلغوا، به کارهای لغو و بی‌ارزش پردازند فعل مضارع، جمع مذکر، ثلاثی مجرد. ۴- سدی: باطل، اسم. ۵- تقمها: تقمها: دنبال چیزی در زباله‌ها گشتن، مصدر. ۶- تکتش: شکم خود را پر می‌کند، فعل مضارع، مفرد مونث، ثلاثی مزید از باب افتعال، ریشه آن «کرش». ۷- النبات: رویدنی. اسم. ۸- جحد: انکار کند، فعل ماضی، مفرد مذکر، ثلاثی مجرد. ۹- جسیم: پر حجم، صفت مشبیه. ۱۰- احکم: محکم و حکیمانه قرار داد، فعل ماضی، مفرد مذکر، ثلاثی مزید باب افعال، ریشه آن «حکم». ۱۱- فلق: شکافت، دانه را از پوست برآورد و ظاهر ساخت، فعل ماضی، مفرد مذکر، ثلاثی مجرد. ۱۲- سوی: سالم و مستقیم قرار داد، فعل ماضی، مفرد مذکر، ثلاثی مزید باب تفعیل، ریشه آن «سوی». (صفحه ۳۰) ۱۳- مبدع: آفریدگار، نویرون آورنده، اسم فاعل، ثلاثی مزید، باب افعال ریشه آن «بدع». ۱۴- ملکوت: بزرگی و عظمت آسمانی. (صفحه ۳۷) صفحه ۳۰، ۳۷.

شناخت صحیح از هستی نشانه رشد فکری انسان

(صفحه ۳۹) صفحه ۳۹. رابطه خداشناسی با رشد انسانی شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان خاستگاه رشد انسان اعانت الهی شکوفه هدایت نورانیت دل بررسی و کاوش پذیرش حق کیمیاگری شناخت بینش در گزینش مبارزه با جو سازی‌ها همت والا- امکانات آگاهی بخش قدرت تشخیص روشنگری و راهگشایی نشانه‌های رشد فکری در ترسیم دیدگاهها انسان و

دیدگاهها لغات

رابطه خداشناسی با رشد انسانی

شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان خاستگاه رشد انسان اعانت الهی شکوفه هدایت نورانیت دل بررسی و کاوش پذیرش حق کیمیاگری شناخت بینش در گزینش مبارزه با جو سازی‌ها همت والا- امکانات آگاهی بخش قدرت تشخیص روشنگری و راهگشایی

شناخت صحیح از هستی، نشانه رشد فکری انسان

در فراز گذشته به این نتیجه رسیدیم که تفکر در اصل هستی به عنوان یک ضرورت زندگی مطرح است، گام دوم، سمت گیری اندیشه آدمی به سوی حق و حقیقت است. از میان افکار گوناگون و تفکرهای متفاوت و ضد و نقیض، درک و تشخیص حق، مهمترین هنر انسان است. مکتب‌های انحرافی و افکار نادرست با هزاران ترفند، لباس حق به جانب پوشیده و ادعای هدایت و روشنگری دارند و با استخدام الفاظ فریبا و یدک کشیدن مفاهیم کلی پر جاذبه، دنبال طعمه و قربانی می‌گردند تا چراغ عقل و اندیشه او را خفه و خاموش کرده و در تاریکی به غارت سعادت او پردازند. لذا گزینش راه حق از میان صدها بیراهه نشانه رشد و تکامل آدمی است. اینجا تبلور عمق کلام امام است: او- درود خدا بر وی فرمود: (صفحه ۴۰) «الناس ثلاثة: فعاله ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعاع، اتباع کل ناعق، یمیلون مع کل ریح، لم یستضئوا بنور العلم و لم یلجاوا الی رکن وثیق». (۱). ترجمه: «مردم، سه گروهند: ۱- عالم ربانی (دانشمند الهی)، ۲- دانش پژوه حقیقی در راه نجات، ۳- سفلگان پست و بیمقدار که هر صدا کننده و خواننده‌یی را پیروند و با هر نسیمی جهت حرکت خود را تغییر می‌دهند، از نورانیت دانش بی‌بهره‌اند و به پایگاه و پناهگاه محکمی تکیه ندارند». «عالم ربانی»، یعنی راه‌شناس، آنکه روزگاری دراز با صداقت و درستی و تفحص و تحقیق از پژوهندگان روشن ضمیر به سرمزل حق رسیده است. و «متعلم»، یعنی راه‌یاب جستجوگر: آنکس که بدون افکار و پیش‌دوریهای قالبی و پیش ساخته آماده درک و یافتن راه حق است. این دو گروه، مصداق انسان رشد یافته‌اند، اما قسم سوم کسی است که نه راه‌شناس است و نه راه‌یاب، فردی بی‌پناه و بی‌پایگاه، که هر روز به سویی کشیده می‌شود و هر لحظه، به شکلی، «بت عیار» درآید. (صفحه ۴۱) و در جای دیگر نشانه عقل و درایت را بازشناسی راه از بیراهه می‌داند: «کفاک من عقلک ما اوضح لک سبیل غیک» (۲). ترجمه: «در نعمت عقل تو همین بس، که بیراهه را برای تو باز شناساند». صفحه ۴۰، ۴۱.

نهج البلاغه قصار ۱۳۹. نهج البلاغه قصار ۴۱۳.

خاستگاه رشد انسان

برای رسیدن به رشد فکری و بهره‌برداری از آثار پربار آن می‌بایست پایگاهها و زمینه‌های آن را شناخت و آنگاه به کار بست، این چنین چیزی نیست که فردی یک باره و بی مقدمه به این مقام رفیع نائل آید، انسانهای رشید و صاحب اندیشه در پرتو علل و عواملی بدین قله بلند رسیده‌اند و البته هر کس که در سر هوای چنین مرتبتی دارد باید این راه را طی کند. لذا در این درس بخشی از این علل مورد بررسی قرار می‌گیرد. قسمتی از این علل و عوامل جنبه‌های معنوی و روحی دارد و در رابطه با قوس صعودی و نزولی روح آدمی است و از آنجا که روح انسانی خود جهان ناشناخته و اسرارآمیزی است، «هزار نکته‌ی باریکتر ز مو» در رشد و ترقی آن مطرح است. (صفحه ۴۲) قسمت دیگر، تلاشها و مراقبتهای عقلی و فکری و ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد و تعالی

است. در واقع کسی که اهل تحقیق و بررسی است و در راه رسیدن به حق و عدل خستگی احساس نکرده و از تلاش باز نمی‌ایستد، این خود زمینه را برای ایجاد رشد فکری و وسعت بینش و برخورداری از موهبت عظیم زبانی و شکوفایی اندیشه فراهم می‌سازد، تا آن کس که در گوشه‌ای بخزد و درها را به روی خود ببندد و از بررسی و ارزیابی درست و دقیق خود را محروم سازد که چنین فردی با دست خود، گوهر عقل و فکر را به رکود و خمود کشانده و نه تنها رشد و شکوفایی ندارد بلکه روزا روز رو به افول و پوسیدگی می‌رود. و سه دیگر، تکنیک ویژه و برنامه ریزی‌هایی است که می‌تواند آمادگیها و مراقبتها را شکل داده و به بار بنشاند، مثلا بررسی و تحقیق و نیز تلاش و فعالیت اگر بر مبنای صحیح و معقولی نباشد جز خستگی و رنج محصولی نخواهد داشت. (صفحه ۴۳) (صفحه ۴۲، ۴۳).

اعانت الهی

«عباد الله ان من احب عباد الله عبدا اعانه الله على نفسه فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف...» (۱). ترجمه: «بندگان خدا! آن بنده‌یی از همه محبوبتر است که خداوند او را در مبارزه با نفس کمک کند، پس اندوه را با تمامی وجود احساس نموده و ترس را چونان پوششی بر سر تا سر وجودش حاکم گرداند.»

----- نهج البلاغه خطبه ۸۶.

شکوفه هدایت

«... فزهر مصباح الهدی فی قلبه... فقرب على نفسه البعید و هون الشدید.» (۱). ترجمه: «در پرتو عنایات الهی چراغ هدایت در قلب او می‌درخشد و این نور الهی، نا شناخته‌ها و مبهمات را که حل آن از قدرت تفکر آدمی به دور است، نزدیک و در دسترس می‌سازد و مشکلات و سختیها را آسان می‌سازد.» (صفحه ۴۴) صفحه ۴۴.

----- نهج البلاغه خطبه ۸۶.

نورانیت دل

«فهو من اليقين على مثل ضوء الشمس...» (۱). ترجمه: «پس او به بلندای یقینی دست یازیده که چونان نور خورشید روشن و روشنگر است.» (صفحه ۴۵) صفحه ۴۵.

----- نهج البلاغه خطبه ۸۶.

بررسی و کاوش

«نظر فابصر و ذکر فاستكثر.» (۱). ترجمه: «مومن می‌اندیشد و بررسی می‌کند و به دنبال این حرکت فکری، به بینش و روشن بینی می‌رسد و یاد می‌کند و در پرتو این یاد و تذکر، به فزونی و زیادتى می‌رسد.»

----- نهج البلاغه خطبه ۸۶.

پذیرش حق

«قد خلع سراييل الشهوات و تخلى من الهموم الا هما واحدا انفردت به...» (۱). ترجمه: «به راستی لباس شهوت‌پرستی را از تن بیرون

کرده و از همه هم و غمها، وارهیده و تنها یک هدف او را به خود مشغول داشته است (رضایت خدا)». -----
 نهج البلاغه خطبه ۸۶.

کیمیای شناخت

«... و صار من مفاتیح ابواب الهدی و مغالیق ابواب الردی...» (۱). (صفحه ۴۶) ترجمه: «او «کلید» درهای هدایت و «قفل» درهای پستی و دنائت گشته است». صفحه ۴۶. -----
 نهج البلاغه خطبه ۸۶.

بینش در گزینش

«... قد ابصر طریقه و سلک سیله و عرف مناره...» (۱). ترجمه: «او خط اصلی را دیده و یافته و راهش را پیموده و نشانه‌های خود را شناخته است». -----
 نهج البلاغه خطبه ۸۶.

مبارزه با جوسازی‌ها

«... و قطع غماره...» (۱). ترجمه: «بر آنچه او را در خود فرومی‌برد فائق آمده و آن را از بین برده است». -----
 نهج البلاغه خطبه ۸۶.

همت والا

«... و استمسک من العری باوثقها و من الجبال بامتنها...» (۱). ترجمه: «او- نه تنها برای سعادت و نجات خود دستاویزی برمی‌گزیند بلکه- از میان وسائل نجات به مطمئن‌ترین و از بین رشته‌ها به محکمترین‌ها چنگ می‌زند». (صفحه ۴۷) صفحه ۴۷. -----
 نهج البلاغه خطبه ۸۶.

امکانات آگاهی بخش

«... و ارتوی من عذب فرات سهلت له موارد فشرب نهلا و سلک جددا...» (۱). ترجمه: «از آب شیرین و گوارایی که برای او آماده شده سیراب گردیده و در همان نوشیدن اول تشنگی او مرتفع شده است و راهی روشن و هموار در پیش گرفته است». -----
 نهج البلاغه خطبه ۸۶.

قدرت تشخیص

«قد نصب نفسه لله سبحانه فی ارفع الامور من اصدار کل وارد علیه و تصییر کل فرع الی اصله...» (۱). ترجمه: «او در عالیترین و مهمترین مسایل و رویدادهایی که بر او عرضه می‌شود خود را در خدمت خدا قرار داده و به پشتیبانی او و انگیزه تلاش در راه او آنچه بر او وارد آید به خوبی تجزیه و تحلیل کرده و هر فرع را به اصلش برمی‌گرداند و شاخه هر ریشه را تشخیص می‌دهد». (صفحه ۴۸) صفحه ۴۸. -----

نهج البلاغه خطبه ۸۶.

روشنگری و راهگشایی

«... مصباح ظلمات، کشف عشوات، مفتاح مبهمات...» (۱). ترجمه: «او چراغ تاریکیها، روشنگر پوشیده‌ها و مشکل‌ها و کلید فروبسته‌ها است». (صفحه ۴۹) صفحه ۴۹. ----- نهج البلاغه خطبه ۸۶.

نشانه‌های رشد فکری در ترسیم دیدگاهها

آن کس که از نظر فکری به رشد رسیده و از هستی و آفریدگار آن، شناختی راستین دارد دیدگاههای او نسبت به همه مسایل به ویژه امور اصلی و زیربنایی، بلند و عالی خواهد بود و به مصداق «علوا الهمه من الایمان» گویا بر بام بلند دنیا ایستاده است و جهان و پدیده‌های آن را با وسعت نظر و ژرفایی گسترده تجزیه و تحلیل می‌کند. آینه دل چون شود صافی و پاک نقش‌ها بیند برون از آب و خاک برخلاف آنها که خود را در چاه ظلمانی افکار مادی و ناصحیح زندانی کرده‌اند، به خاطر ضعف دیدگاهها و موانعی که خود ایجاد کرده‌اند، جمع‌بندی و برداشت درستی از حقایق و وقایع ندارند و محدودیت و بن‌بست بودن فضای افکار و دیدگاهها، آنها را در انزوا و انحطاط قرار می‌دهد، یعنی خوب نمی‌بینند و بجا و دوست نمی‌شنوند. (صفحه ۵۰) اکنون مجال تحقیق این بحث نیست، بلکه فقط این نکته در نظر است که رشد فکری که علت پیدایش و گزینش عقیده صحیح درباره هستی است، در انسان دیدگاههای بلند و والا- ایجاد می‌کند که از مهمترین آنها، دیدگاه انسان نسبت به دنیا است. دنیا به عنوان یکی از بارزترین نمودارهایی که حقیقت فرد را نشان می‌دهد و هویت او را برملا- می‌سازد، مطرح است، دنیا آزمایشگاهی است که گوهر وجود انسان را به نمایش می‌گذارد لذا امیرالمومنین (ع) در این باره می‌فرماید: «ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغلوا باجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها...» ترجمه: «اولیاء خدا و شیفتگان الهی در پرتو قرب به حق، به این دیدگاه ژرف رسیده‌اند که حقیقت دنیا را می‌نگرند و آینده آن را محور عمل قرار می‌دهند، در صورتی که چشمهای ظاهربین دنیاپرستان، فریفته زرق و برق آن است». زیباییها و شیرینی‌ها، ظاهری دارند و باطنی، نیروی «چشائی» و «بینائی» انسان، از ظاهر آنها احساسی ملایم و خوش دارند، اما باطن آنها که خاصیت «نیروبخش» و «انرژی‌زا» است به حواس نمی‌آید، یعنی ما از درک و احساس آن غافلیم. بیشتر مردم غذا را به خاطر طعم آن می‌خورند، ولی عاقلان، هدفشان را از آن به دست آوردن نیرو و تامین انرژی لازم است و طعم ظاهری را ملاک نمی‌دانند. این دیدگاه عالی، در پرتو شناخت صحیح از هستی پدید می‌آید. (صفحه ۵۱) صفحه ۵۰، ۵۱. ----- انسان و دیدگاهها

انسان و دیدگاهها

بحث از دیدگاه، این پندار را تداعی نکند که تنها بینش و دورنمایی مجرد تو بریده از حقیقت و واقعیت، مورد بحث و بررسی است، بلکه دیدگاه، مدخل و چهارچوب عبور افکار است، یعنی این دیدگاهها هستند که افکار را در خود هضم کرده و به آن شکل و شمایل می‌دهند، در واقع دیدگاههای انسان فکر و اندیشه او را به عمل تبدیل می‌کنند، بدین سان که تصمیم‌گیریها و کردارهای صاحب دیدگاه بلند و عالی نیز بلندگرایانه و عالی خواهد بود و در مقایسه با اعمال صاحبان دیدگاههای پست و حقیر کاملاً مشهود است. لذا امام (ع) می‌فرماید: اشتغال و کار دائمی و اصیل شناختگران راستین مصروف به آخرت و آینده زندگی

است، در حالی که مردم غافل فقط به خود زندگی روزمره می‌نگرند و از اصل و هدف آن در غفلت هستند. مصادیق دیگر بلندگرائی و دیدگاههای وسیع و عالی را، در عبارات زیر می‌خوانیم: «... و راوا استکثار غیرهم منها استقلالاً و درکهم لها فوتاً». (۱). ترجمه: «آنان افزون‌طلبی دیگران را از دنیا ناچیز می‌انگارند و باز یافتی دنیاپرستان را، از دست داده می‌بینند» (صفحه ۵۲) و به دیگر سخن: اهل حق به این دیدگاه بلند صعود کرده‌اند که کثرت مال و ثروت را سعادت نمی‌دانند زیرا معمولاً هر چه مال و ثروت آدمی افزوده گردد خیر او کاسته می‌شود و هر چه بیشتر به دنیا برسد در دین او کاستی پدید آید و هر چه انسان در مادیات اسراف کرده و آلوده شود از مسایل معنوی و انسانی دور می‌گردد. و نیز: «لا- یرون مرجوا فوق ما یرجون و لا- مخوفا فوق ما یخافون». ترجمه: «امیدی بالاتر از آنچه امید دارند، نمی‌بینند و ترسگاهی هراسناکتر از آنچه ترسناکند در دیدگاهشان جلوه‌یی ندارد». ترس و امید که از مسایل مهم زندگی است منوط به دیدگاههای آدمی است. اگر امید انسان فقط به رحمت و لطف الهی بود و ترس و هراسش تنها از عذاب و خشم او، بدیهی است که زندگی او تغییر جهت داده و بر مبنای رضایت خداوند عمل می‌نماید. (صفحه ۵۳) (صفحه ۵۲، ۵۳).

--- نهج البلاغه قصار ۴۲۴.

عشق و پرستش

عشق و پرستش

(صفحه ۶۱) صفحه ۶۱. شناخت مقدمه‌ی تحول آغاز راه معرفت مقدمه‌ی عرفان مفهوم عشق در تماشاگاه راز مفهوم عشق در حدیث دیگران تفسیر پرستش لزوم ارتباط بین خلق و خالق اثر ارتباط با خدا جاذبه‌ی الهی پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود رابطه‌ی عشق و پرستش لغات

شناخت مقدمه‌ی تحول

دانستیم که انسان به تفکر و بینش زنده است و اصولاً مفهوم حیات و هستی در گرو رشد اندیشه و به ثمر رسیدن آن، تا مرز «تحول کیفی و درونی» است. و به بیان روشنتر: این اندیشه است که با تولد آن، انسان متولد می‌شود و زندگی انسانی که فراتر از شکل ظاهری «خور و خواب و خشم و شهوت» است، تحقق می‌یابد و این نوزاد نورسته همواره مراحل بالندگی و شکوفائی را طی کرده و به دگرگونیهای بنیادین یعنی مقام «خلیفه الهی» می‌رسد. اینک سخن در مراحل این سیر معنوی و این حرکت جوهری است، یعنی چگونه این نوزاد، منزل به منزل پیش آید تا به رشد و شکوفائی برسد و قله‌ی رفیع کمال را دریابد. خواندیم که نخستین حرکت در این راه، تحقیق و بررسی در مسایل اصلی و زیربنایی است و نیز دانستیم که اگر این کار بحق و بهنجار صورت گیرد، مولد بینش و جهان‌بینی راستین گردیده و مجموعه‌یی از افکار ناب فلسفی و عرفانی را به آدمی هدیه می‌کند و در تاریکزار افکار مختلف، چراغی فراراه او می‌افروزد. (صفحه ۶۲) صفحه ۶۲.

آغاز راه

در چنین موقعیت، پرسش اینست که آیا رسالت انسان جستجوگر در اینجا به پایان می‌رسد؟ یعنی حرکت و سیر او در مرحله‌ی

شناخت و ایجاد مبانی فلسفی و عرفانی خاتمه یافته تلقی می‌شود؟ در پاسخ، اشاره به این نکته ضروری است که علم و معرفت با همه‌ی اهمیت و عظمت، مقدمه و وسیله‌ی دگرگونی انسان و رسیدن او به مقام والای «خلیفه‌اللهی» است و لذا فرشتگان الهی پس از ملاحظه‌ی علم حضرت آدم، اظهار عجز و جهل کردند و گفتند: خدایا! جز آنچه به ما آموختی چیز دیگری نمی‌دانیم، یعنی «زایش و تحول» در علم ما نیست و هنر ما فرشتگان «ضبط و پردازش داده‌ها» است در حالی که انسان از کیمیاگری زایش برخوردار است همانگونه که گوهر وجودش از ذره‌ی بی‌مقدار به روح عظیم و اسرارآمیز تبدیل گردیده است که: «قل الروح من امر ربی». (۱). آری انسان در پرتو این خاصیت کیمیاگری است که «مسجود» فرشتگان گردیده و پس از نمایش هویت و قدرت، خطاب می‌رسد که فرشتگان در رابطه با آدم خدا را سجده کنند: «و اذ قنا للملائکه اسجدوا لادم» (۲). علوم و معارف، تا در عمق جان آدمی منزل نگیرد و با روح او در نیامیزد، همانند کتابخانه‌ی عظیمی است که در کنار خانه کسی قرار گیرد و حتی بر دوش او حمل شود ولی از آن مطالب چیزی به اندیشه‌ی (صفحه ۶۳) او منتقل نگردد: «مثل الذین حملوا التوراه ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا». (۳). در سطحی هم درکی است صوری و ظاهری و به بیان درستتر: پندار درک است، آنکس که چون کامپیوتر در پذیرش و پردازش داده‌ها عمل کند و از زایش و انقلاب بی‌بهره باشد، از جمع همه‌ی علوم و معارف بشری هم طرفی نخواهد بست. چه بسیارند آنها که خزانه‌ی اطلاعات و علومند ولی جانشان از آن همه علوم خالی است و تحولی در وجودشان ایجاد نشده است. زانکه دل جوهر بود گفتن عرض پس طفیل آمد عرض، جوهر غرض چند از این الفاظ و اضمار و مجاز سوز خواهم سوز، با آن سوز، ساز آتشی از عشق در جان بفرورز سر بسر فکر و عبادت را بسوز صفحه ۶۳.

----- سوره‌ی اسری آیه، ۸۵. سوره بقره آیه، ۳۵. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی

۵.

معرفت مقدمه‌ی عرفان

معرفت و شناخت حضرت حق باید آتش عشق را در خرمن هستی بیفکند و او را شیدا و سرمست جاذبه‌های الهی کند، به هر جا که نظر کند جلوه‌ی رخ یار بیند و از هر آوایی صدای او را بشنود: به دریا بنگرم دریاته وینم به صحرا بنگرم صحرا ته وینم به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته وینم و به همین مناسبت است که امام العارفین امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «و ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله و بعده و معه» (۱) هر چه دیدم خدا را پیش از آن و پس از آن و با آن دیدم. (صفحه ۶۴) رسیدن به سرمنزله معرفت و شناخت گرچه در حد خود مطلوب و عالی است ولی می‌توان گفت که مرحله نخستین سیر تکاملی است و ایستائی در این مرحله، دوری از هدف خواهد بود و حکم کسی را دارد که قبل از رسیدن به نتیجه در مقدمه بماند و آنک که «مقدمه» را بجای «ذی المقدمه» برگزیند هرگز به هدف نخواهد رسید. آنها که می‌پندارند معرفت آخرین منزل است و تنها به بحث و استدلال بسنده می‌کنند، کسانی را مانند که بجای صعود بر بالای بام، پله‌های نردبان را سکنی گزینند. بنابراین علم و معرفت باید به عشق و پرستش منتهی شود و دانسته‌های انسان به یافته‌ها تحول یابد و سپس باید سراچه‌ی تاریک و بسته دل با انفجار محبت حق رونق و وسعت یابد و مرغ روح او از قفس تن آزاد گردد و در یک جمله: باید آتش عشق در جان او بفرورزد و درخت خشکیده وجود او را سبز و زنده کند. در واقع ما زنده از آنیم که با عشق بمانیم، عشق بحق، خود هدف و نتیجه است که در آن، همه‌ی وسیله‌ها و مقدمه‌ها، نهفته است. آدمی تا بر بام بلند عشق برنیاید و در زیر خیمه‌ی سلطان عشق، ظلمت‌هایش را نزاید و باران مطهر عشق زنگارهای قلب او را نشوید، به حقیقت انسانیت نرسیده است و کردار ارزشمند انسانی از او صادر نخواهد شد و به هر جا و هر موقعیتی که برسد از اصالت خود دور شده است. چه زیباست سخن مظهر عشق، علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه: ثم ان اهذا الاسلام دین الله الذی اصطفاه لنفسه و اصطنعه علی عینه و اصفاه خیره خلقه و اقام دعائمه علی محبته». (۲). (صفحه ۶۵) ترجمه: قطعا این

اسلام آئین خدایی است که حضرت حق برای خود برگزیده و زیر نظر و عنایت خود پروریده و برای نشر و دعوت آن بهترین بندگانش را اختیار کرده و پایه‌های آن را بر عشق و محبت خویش استوار فرموده است. آری عشق به خدا پایه‌ی ایمان و اسلام است، ایمان و اعتقاد به خدا اگر هم بی‌عشق و محبت او تحقق داشته باشد قطعاً ناقص است و قهراً آن آثار بلند و ملکوتی را در پی خواهد داشت. صفحه ۶۴، ۶۵.

----- شرح منظومه سبزواری و کلمات قصار. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹ ص ۶۳۸ (در همه‌ی پاورقی‌ها به نهج البلاغه‌ی فیض الاسلام رجوع شود).

مفهوم عشق در تماشاه راز

«حماد بن کوفی» برای شرکت در مناسک حج همراه قافله‌ی حجاج راهی خانه‌ی خدا شد. در بین راه تندبادی سخت وزیدن گرفت به طوری که کاروانیان را پراکنده ساخت. حماد نیز چون دیگر حاجیان، در آن طوفان وحشترا سرگردان و بی‌پناه در ماند، خود را با زحمت زیاد به منطقه‌ی رساند، تاریکی شب همه جا را فرا گرفته بود، ترس و وحشت او را واداشت تا بر بالای درختی خود را مخفی کند و جان خود را از نظر خطر برهاند. او با حالتی زار و نزار برفراز درخت، بیابان تاریک و وحشتناک را نظاره می‌کرد گویا همه‌ی وجود او در چشمهایش خلاصه شده بود، حتی ریش برگی هم از نظر او مخفی نمی‌ماند، ناگهان از دور شبیحی پیدا شد، نور سفیدی به چشم او خورد، خود را آماده‌ی مقابله کرد. شبیح هر لحظه نزدیک و نزدیکتر می‌شد، هر چه نزدیکتر می‌شد دقت (صفحه ۶۶) و آمادگی حماد هم بیشتر می‌گشت، چند لحظه‌ی نگذشت که وحشت و اضطراب او تبدیل به آرامش و امید شد، زیرا دید جوانی که سیمای صالحان و نورانیت اولیای خدا را دارد در حالی که لباسهای سفید پوشیده و بوی حیاتبخش مشک از او می‌تراود بسوی آن درخت می‌آید. گویا این قسمت از صحرا میعادگاه اوست و هر شب با این خلوت‌تکده‌ی بزرگ بازی دارد. حماد می‌خواست از فراز درخت به زیر آید و با آن جوان بهشتی هم صحبت شود و چاره‌ی کار خود را از او بخواهد، ولی ترسید که اگر فرود آید او درنگ نکند و بجای دیگر روی آورد و در تنهایی و غربت دردآور بگذاردش، بهتر آن دید که در جای خود بماند و از دور نظاره‌گر «حال و قال» او باشد. اینک حماد دوباره با همه‌ی وجودش تماشا می‌کند تا از این سپیدپوش معطر که با وقار و جلالتی آسمانی حرکت می‌کند آگاه گردد. او سجاده‌اش را گسترده و به استقبال نماز رفت و با سوز و گدازی که گویا سنگریزه‌های بیابان را زیر پوشش گرفته به راز و نیاز پرداخت و فریادی عاشقانه برآورد: «یا من حاز کل شیء ملکوتاً و قهر کل شیء جبروتاً، اولج قلبی فرح الاقبال علیک و الحقنی بمیدان المطیعین لک». (صفحه ۶۷) ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی، در ظلمت شب صبح نماینده تویی و بر هر چیز چیره و توانمندی قلبم را مالمال از شادی و نشاط عشقت کن و در حلقه‌ی مطیعان و حلقه بگوشانت وارد ساز. مناجات پر شور این جوان در دل شب و سکوت بیابان، حماد را از خود بیخود کرد به طوری که غم خویش فراموشش شد. اکنون هاله‌ی از عشق و سرور او را فرا گرفته است، آری او به نماز ایستاد و دیگر به هیچ چیز جز معشوق نمی‌اندیشد و «نیست در لوح دلش جز الف قامت یار». حماد دید فرصت مناسبی است که از درخت به زیر آید و از این حال و هوای بهشتی بهره گیرد. آرام به زیر آمد، چشمه‌ی آبی دید که می‌جوشد گویا چشمه‌سار ولایتست که به امر ولی خدا ظاهر شده، هر چه بود از چشمه‌ی عشق وضو ساخت و در آن فضای آسمانی به نماز و نیاز پرداخت. او از نور و معنویت، محرابی می‌دید که دیواره‌های آن از ظنن زیبای آیات نورانی قرآن است و هر بار که لبهایش به آیات الهی مترنم می‌شد با شیرینی و جاذبه‌ی خاصی نمائی از عرفان و معراج را مجسم می‌کرد. دیگر شب به پایان نزدیک می‌شد و می‌رفت که شمشیر سحر دل سیاه شب را بردرد، جوان از جای برخاست و آخرین فریاد دل و پرهیجان‌ترین سخن عشق را سر داد: «یا من قصده الضالون فاصابوه مرشدا و امه الخائفون فوجدوه معقلا و لجا الیه العابدون فوجدوه موثلاً». (صفحه ۶۸) ای آنکه گمگشتگان او را می‌جویند پس بدو می‌رسند در

حالی که راه را بازیافته‌اند، ای مقصد گرفتاران ترس و خوف که او را پناهگاهی متین می‌یابند و پرستشگران به آستان او رحل اقامت افکنند، پس خود را در حرم امن و آرامش ببینند. «متی راحه من نصب لغیرک بدنه و متی فرح من قصد سواک بنیته». آیا راحتی و آسایش برای آنکس که جسم خویش را در راه غیر تو به رنج افکنند، مفهومی دارد؟! و آیا برای شادی و نشاط، جز در پویش راه تو و جستجو در هوای تو معنایی است؟ «الهی قد تقشع الظلام و لم اقض من خدمتک و طرا و لا- من حیاض مناجاتک صدرا صل علی محمد و آل محمد (ص)» خدایا! تاریکی شب به سپیده‌ی سحر رسید، اما من از آستان عشق تو نیاز دلم برطرف نشد و از دریای مناجات تو سیراب نگشتم. دیگر درنگ جایز نبود و حماد دید که ممکن است آن «ولی حق» غایب شود و دیگر دستش به دامان او هرگز نرسد، لذا برجست و دامنش بگرفت و او را سوگند داد به آنکه شیرینی مناجات و نماز را در کامش ریخته و رنج و خستگی عبادت و دعا را از او برداشته است، گوشه‌ی چشمی بدو کند و از او دستگیری نماید، به آن آسمانی مرد عرض کرد: جانا! گمگشته‌ام، راهنمائیم فرما و دستم بگیر. او فرمود: اگر از در صدق و صفا بر خدای توکل کنی، هرگز گم نخواهی شد، ولی با من بیا. (صفحه ۶۹) آنگاه حماد را بر کنار همان درخت آورد و دستش بگرفت و به مرکب زمین فرمان داد، گویا زمین از زیر پایش درهم می‌پیچید و به سرعت می‌گذشت، لحظاتی نگذشت ناگاه به هنگامه‌ی صبح صادق، حماد خود را در کنار بیت الله دید، آن فرشته زمینی فرمود: بشارت که اینجا مکه است حماد عرض کرد تو را سوگند که کیستی، فرمود: علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع). (۱). به نهج البلاغه بازگردیم و زیباترین چهره‌ی پرستنده را به تماشا بنشینیم و عاشقانه‌ترین گفتگوها را با گوش جان بنیوشیم: اللهم انک انس الانسین لاولیائک... قلوبهم الیک ملهوفه ان او حشتم الغربه انهم ذکرک. ترجمه: خدایا! تو راز دل دوستدارانت هستی، محرم و انیس بی‌همتای آنانی، دل‌های آنان به سوی تو پر می‌کشد، اگر غربت و تنهایی، کابوس وحشت آنان گردد یاد شیرین تو رویای انس و آرامش آنهاست. (۲). صفحه ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹. مفهوم عشق در حدیث دیگران ----- بحارالانوار، جلد ۴۶، ص ۴۰.

نهج البلاغه، خطبه ۲۸۱، ص ۷۲۰.

مفهوم عشق

از دقت و توجه در حقایق بر شمرده‌ی بالا مفهوم و تفسیر عشق روشن می‌شود و در یک عبارت کوتاه باید گفت: عشق آن دریافت عینی حقیقت والای توحید در متن وجود آدمی است که از مرز استدلال و برهان گذشته و به حوزه احساس و عینیت رسیده باشد و بزرگترین لذتها را پدید آورد و به قولی: عشق، الفت رحمانی و الهام شرقی است که خدای تعالی بر هر صاحب روحی آن را واجب کرده است تا به آن وسیله به لذت بزرگی برسد. (۱). (صفحه ۷۰) در تعریف عشق ذکر این نکته جالب است: که عشق جاذبه‌ی است الهی که جایگاه آن قلب و جان آدمی است و درک و دریافتی فراسوی نیازهای تن، جرقه‌ی است از آتشفشان روح مهذب و متعالی، جلوه‌ی است از تماشاگاه راز، موجی است از دریای خروشان اندیشه و عرفان، پاسخی است برای نهاد ناآرام و بلندپرواز انسان و اینست روح دعای سحر در شبهای ملکوتی ماه رمضان که منعکس کننده‌ی این رابطه‌ی پر سوز و گداز بهشتی است: «اللهم انی اسالک بجمالک کله» کانون درک زیبایی و جمال، دل است و ترجمان آن عشق راستین، دلی که خالی از عشق پاک الهی باشد زیبایی و جمال را تا سر حد اشباع شهوت و شکم می‌بیند و در ماورای آن نه زیبایی برای او مفهومی دارد و نه هیچ واژه‌ی دیگر. آری دل انسانهای وارسته و بحق پیوسته آئینه‌ی تجلیات الهی است: با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا در حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی (ع) آمده است: «یا موسی لا یسعی ارضی و لا سمانی ولکن یسعی قلب عبدی المومن» (۲). ای موسی: زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد، اما وسعت و گستره‌ی قلب بنده‌ی مومنم پذیرای من است. آری دل‌هایی که از عشق به خدا موج می‌زند همواره آئینه‌ی انوار و بازتاب زیباییها و عظمت‌های الهی است و آنگاه این مرکز

ملکوتی، میدان انتقال زیباییهای راستین به شبستانهای تاریک زندگی است، (صفحه ۷۱) انس و نشاط آدمی در پرتو توجه به این کانون حیات آفرین است، که آنچه در شهر عشق می‌گذرد خوبی و صفا است: دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و اخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین. (۳). دیده‌ی حق بین و نافذ سالکان طریق و طواف کنندگان کعبه‌ی مقصود، حقایق و مناظری را می‌بیند که چشمهای تنگ و کور فرد «دنیادار» (۴) از دیدن آن عاجز است و لذتهایی کام جانشان را شیرین می‌کند که کامجویان عالم طبیعت از چشائی آن عاجز و محرومند و به قول امیر بیان و پیشوای مومنان در نمایش چشم و گوش دنیاپرستان: «فهو ینظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیع» (۵). ترجمه: اینان با دیده‌ی نادرست می‌نگرند و با گوش‌ی ناشنوا صداها را دریافت می‌دارند. عاشقان و شیفتگان حق در پرتو ارتباط با روح عالم در دنیایی از نور و سرور می‌زیند و در همه حال حتی بحبوحه‌ی رنجهای و مصیبتها قلبشان از شادی و نشاط موج می‌زند و اصولاً غم و اندوه به معنای معمول نزد مردم، در دیدگاهشان یافت نمی‌شود. ببینید این شادی و نشاط را در زندگی عارفان و عاشقان: «و تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص» (۶). ترجمه: قرآن را فراگیرید که آن زیباترین سخن است و در آن به تامل و تفکر بنشینید که بهار دلهاست و از نورانیت قرآن شفا و (صفحه ۷۲) عافیت بخواهید که قرآن شفابخش دلهاست و با صدای نیکو قرآن را تلاوت کنید و آن پرسودترین سرگذشتهاست. دوباره نهج‌البلاغه را ورق می‌زنیم و آن روح بلند ملکوتی را می‌بینیم که همچنان در خلال کلمات و سخنانش آوای عشق سر می‌دهد و با بیان زیبا و شعرگونه‌اش آدمی را به «ملا اعلی» آسمان رفیع عرفان و ایمان می‌برد: و لو لا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقا الی الثواب و خوفا من العقاب. (۷). ببینید عشق به خدا با دل پارسایان راستین چه می‌کند و چگونه آنان در محبت الهی می‌سوزند و می‌گدازند و لحظه‌شماری می‌کنند تا به جوار معشوق واصل گردند: اگر نبود «اجل محتوم»، از شوق دیدار الهی، لحظه‌ی جان در بدنشان قرار نمی‌گرفت. صفحه ۷۰، ۷۱، ۷۲.

----- کشکول شیخ بهائی ص ۲۲۲. شرح دعای سحر امام خمینی. سوره یونس آیه ۱۰. اقتباس از کلمه‌ی در شعر سعدی که می‌گوید: چشم تنگ مرد دنیادار را یا قناعت پر کند یا خاک گور گلستان. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۸ ص ۳۳۰. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹ ص ۳۳۹. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۴ ص ۶۱۲.

در حدیث دیگران

مفهوم بلند عشق که روح آن در رابطه‌ی با خداست نه تنها در دیدگاه عارفان و ارسته ما چنین تفسیر شده بلکه اندیشمندانی که در مرداب غرب دچار بودند به این حقیقت اعتراف کرده‌اند: «عشق جز به خدا نیست، عشقی که به موجود خاصی می‌ورزیم خود آن چیز اگر عشق باشد لایتناهی است و به خدا بازمی‌گردد» (۱). این سخن اگر از یک عارف مسلمان بود بعید نبود اما از سوی تربیت شدگان فرهنگ غرب جدا عجیب است، آری سخن حق همه (صفحه ۷۳) جا طنین‌انداز است تا حجت بر همه تمام گردد و آنانکه جستجوگر حقتند به فیض آن نائل آیند دیگری می‌گوید: «دل ما گنجایش بی‌پایان برای مهر ورزیدن دارد و تنها از عشق به لایتناهی می‌تواند سرشار شود... گنجایش بی‌پایان دل، مقتضی آنست که همه‌ی نیکیها را بخواهد و با هیچکدام از آنها که فکر ما بدو عرضه می‌دارد پر نشود، از این رو پیوسته نگران است زیرا چیزی را می‌خواهد که هرگز نمی‌تواند یافت، هر چه فکر به وی فرا می‌نمید متناهی است و هر چه متناهی باشد تنها یک دم می‌تواند عشق را به سوی خود برگرداند بی‌آنکه آن را پایدار سازد» (۲) «تنها عشق مطلق است که می‌تواند عشق را از کنه وجود به سوی خود بخواند» (۳). عشق مورد بحث، مقام والائی در نفس انسان است که پیوسته سیر خود را در مرحله‌ی پائین شروع کرده و پس از گذشت دو مرحله‌ی «درک» و «یافتن و داشتن فضائل و کمالات»، به مرحله‌ی سوم آن «مقام حکمت» می‌رسد که به ماورای زیبایی و صورت نظر دارد... زیبایی نفوس و عقول مطلوبیت و

معشوقیت نمی‌یابد مگر آنکه به نور خیر، منور و به حرارتش افروخته شده باشد: برغم مدعیانی که منع عشق کنند جمال چهره‌ی تو حجت موجه ماست به صورت از نظر ما اگر چه محبوب است همیشه در نظر خاطر مرفه ماست (۴). این مفهوم «عشق حقیقی» است که اول، مشکل، ولی سرانجام آسان می‌گردد: عشق از اول سرکش و خونی بود تا گریزد هر که بیرونی بود (صفحه ۷۴) یعنی آنها که در وادی سیر و سلوک و تهذیب و تربیت قرار می‌گیرند ممکن است در آغاز راه احساس سختی کنند زیرا تا از این لجن‌زار مادیت و هوسهای حیوانی بخواهند خود را جدا کنند مشکلاتی را سر راه داشته باشند اما همین که از این محدوده پرتاب شدند و در جو الهی- انسانی قرار گرفتند سراسر لذت و نشاط راستین است. و به قول امیرالمومنین علیه‌السلام (۵) در خطبه‌ی همام «صبروا ایاما قصیره اعقبتم راحه طویله». برخلاف عشقهای خیالی و مجازی که در واقع عشق نیست بلکه بالا رفتن درجه حرارت خون است و با فروکش آن دیگر هیچ چیزی وجود ندارد. این عشق همان عشقی است که لسان الغیب حافظ شیرازی عقیده دارد اول آسان می‌نماید ولی مشکلها در پی آنست و دلیل آن هم به عقیده‌ی مولوی اینست: عشقهایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود (۶). یعنی عشقهایی که محصول حرارت خون است منجر به جنایات هولناک گردیده که چهره‌ی انسانیت را خجل و مکدر می‌کند و اینجاست که باید گفت «اولئك كالانعام بل هم اضل» (۷). اینان همانند چهارپایان، بلکه پست‌تر از آنهایند. (صفحه ۷۵) صفحه ۷۳، ۷۴، ۷۵.

--- لوئی لاول- به نقل از کتاب شناسایی و هستی ص ۲۴۰. مالبرانش- به نقل از کتاب «شناسایی و هستی ص ۲۴۰. مالبرانش- به نقل از کتاب «شناسایی و هستی ص ۲۴۰. مقدمه گلشن راز. نهج‌البلاغه خطبه، ۱۸۴ ص ۶۱۲. مقدمه گلشن راز. سوره اعراف آیه ۱۷۹.

تفسیر پرستش

هستند مردمی که عبادت و نیایش را در قالب الفاظ و حرکات بی‌روح و ظاهری، زندانی کرده و پنداشته‌اند که نماز و دعا گویش الفاظ و عباراتی است که خدا را خشنود می‌سازد و او مثل فرعون‌ها و طاغوت‌ها را کثرت چاکران و عتبه بوسان لذت می‌برد و یا تصور می‌کنند که عبادت مراسمی است تشریفاتی، همانند مراسم شب ژانویه و بنابراین لازم است پرستش را تفسیر کنیم. لزوم ارتباط بین خلق و خالق اثر ارتباط با خدا جاذبه‌ی الهی پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود رابطه‌ی عشق و پرستش -----

لزوم ارتباط بین خلق و خالق

خدای متعال پیامبرانش را با بهترین و جامعترین دستورها و برنامه‌ها فرستاد تا مردم را به سعادت همه جانبه رهبری کنند، بدیهی است که قوانین تضمین شده‌ی الهی همانند افکار و تئوریهای بشری نیازمند بحث و تجدیدنظر نیست، حقایقی است صد در صد صحیح و غیر قابل تردید، مشکل و مهم، پیاده کردن آن دستورات و برنامه‌هاست، تحمل و صبر و فداکاری، در این مقطع است که نقش اساسی را بعهده دارد و همین نکته است که در طول تاریخ، جبهه‌ی حق را در برابر باطل به مقاومت واداشته است. (صفحه ۷۶) سفیران الهی با تمام نیرو می‌کوشیدند تا مردم، آفریدگار خویش را بشناسند و با او ارتباط برقرار کنند تا در عمل به دستورهای خداوند و پیاده کردن تعالیم آسمانی کوشا بوده و در نتیجه جامعه‌ی ایده‌آل انسانی تحقق یابد. صفحه ۷۶. -----

اثر ارتباط با خدا

بدیهی است که ارتباط دائمی و عمیق با خدای عزیز و مهربان، تحولی عظیم در جسم و جان پدید می‌آورد و آتش عشق و محبت را در درون می‌افروزد و حالت تسلیم و تعبد را نسبت به معشوق، در دل ایجاد می‌کند و به بیانی دیگر، «انسان خاکی»، «الهی و ملکوتی» گردیده و از حسیض پستی و حقارت به آسمان کرامت پرواز می‌نماید. امواج خروشان دریای عشق و ایمان که به هیجان آمد همواره از کرانه‌ی ساحل وجود آدمی سرریز کرده و به صورت «چهره بر خاک ساییدن» و «قیام» و «رکوع» نمود می‌کند: به نام تو، که در آن لحظه‌ی عالی فراخواندی ز صحرای عدم، عشق و محبت را، چه نیکو آفریدی، آفرین بر تو. چه برتر از محبت؟ چه بالاتر از عشق پاک؟ در این دنیای پر شور و شر و غوغا، (صفحه ۷۷) چه بهتر از کشش، آن هم به سوی تو؟ چه برتر باشد از کوشش، برای تو؟ (۱). در واقع، عبادت از سه دیدگاه مورد توجه است: الف: پیکره‌ی ظاهری آن که همان قیام و قعود و ذکر و دعاست که از نظر فقهی، و صحت و بطلان ارزیابی می‌گردد. ب: حالت روحی و ارتباطات باطنی مخلوق با خالق، که از جنبه‌ی وجد و سرور معنوی و عرفانی در حوزه‌ی عارفان و اهل دل مطرح است. وجد و سرور و خضوع و خشوع در عبادت از مهمترین نکاتی است که شارع مقدس اسلام روی آن تکیه کرده است و اولیاء الهی همواره در صدد ایجاد و استمرار آنند همانگونه که امام علیه‌السلام در خطبه‌ی همام به این مطلب اشاره کرده‌اند: و خشوعاً فی عبادته (۲). یعنی عبادت همراه با خشوع مطلوب و متعین است. و در چنین عبادت آدمی را شبیه به فرشتگان می‌سازد آنجا که می‌فرماید: «و تشبهوا بملائکته المطیفین بعرشه یحرزون الاریاح فی متجر عبادته» (۳). (صفحه ۷۸) اینان به فرشتگانی که در سایه عرش الهی طواف می‌کنند می‌مانند که به سوده‌های کلانی در تجارخانه عبادت او دست می‌یابند. ج: حرکت در میدان جاذبه‌ی الهی، کشش به سوی محور هستی یعنی آفریدگار جهان، و به اصطلاح اهل معنی «فناء فی الله»: رشته‌ی برگردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست یعنی عارف بالله و پرستشگر راستین تنها در مسجد و یا اطاق خلوت عبادت نمی‌کند و فقط در محراب، به یاد خدا نیست بلکه همیشه خدایی است ولو در مسجد نباشد و در همه حال یاد خداست و خدا فرمانده مطلق وجود اوست، لذا وقتی علی علیه‌السلام در رکوع نماز، انگشتی خویش به سائل می‌دهد در طریق جاذبه‌ی الهی و دستور ربانی است، صدای فقیر در فضای جاذبه‌ی «سیر الی الله» طنین‌انداز است و دستور بخشش انگشتی هم از مرکز پیام الهی در می‌رسد و در مجموع او با یک مرکز در تماس است و هر پیامی که از آنجا به گوش جان برسد پذیرا و مجری است. صفحه ۷۷، ۷۸.

پنجگام، دکتر مجذوب صفا، ص ۸. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۴ ص ۶۱۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱ ص

۴۰.

جاذبه‌ی الهی

جاذبه‌ی الهی، پنداری صوفیانه و خیالبافانه نیست، بلکه حقیقتی است که آهنگ اصلی زندگی موحد را ترسیم کرده تا اعمال و رفتار او رنگ و بوی الهی گیرد، و به بیانی دیگر: همانگونه که آهن‌ربا از هر سو بچرخد، آهن را به سوی خود می‌کشاند و مسیر حرکت آن را معین می‌کند، جاذبه‌ی الهی هم دقیقاً مسیر زندگی انسان الهی را بر (صفحه ۷۹) مبنای اوامر او مشخص کرده و عملاً بدان جهت سوق می‌دهد، در واقع آنکس که در میدان مغناطیسی جاذبه و عشق الهی قرار گیرد غیر از رضای او چیزی را نمی‌جوید و رفتار او آئینه‌ی این رضامندی است و زندگی او نمایانگر ایمان و یاد خداست. يعمل الاعمال الصالحه و هو علی و جل کارهای شایسته و پسندیده را به جا می‌آورد ولی مغرور نمی‌شود و همواره ترس از بطلان عمل دارد. بمسی و همه الشکر و یصبح و همه الذکر. صبح و شام او مانند روز و شب دیگران نیست که در غفلت بگذرانند بلکه دائماً در هشیاری و توجه است: یا در حال سپاسگزاری از نعمتهای الهی و یا سرشار و سرمست از لذت یاد اوست. الخیر منه مامول و الشر منه مامون، چنان است که از او امید خیر دارند و شر و بدی را از او درامانند ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین و ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین. اگر

غافلان او را احاطه کنند هرگز همرنگ آنان نگشته بلکه چنانست که در جمع یادآوران اس. و آنگاه که در میان اهل ذکر و معنی است هرگز از بی‌خبران به حساب نمی‌آید و در زمهری غافلان نیست. (۱). (صفحه ۸۰) نگاه کنید به زندگی پیامبر والامقام، حضرت یوسف علیه‌السلام، آنگاه که در طوفان خروشان غرائز خشمگین زلیخا قرار گرفته بود و فساد و آلودگی از هر سو او را تهدید می‌کرد، ولی حضرتش از آنها می‌گریخت و از دل فریاد می‌کرد که: «رب السجن احب الی» (۲). بار پروردگار! زندان در دیدگاه من محبوبتر از سقوط در این فحشاء است، اگر قلمی قادر باشد روح گریز یوسف را ترسیم کند، نقش جاذبه‌ی الهی را به تصویر کشانده است و به خوبی نشان می‌دهد که جاذبه‌ی الهی چیست و چگونه زندگی و اعمال آدمی را کنترل می‌نماید. و یا «اصحاب کهف» که به فرمان این جاذبه، از کفر و شرک گریختند و سر به بیابان حقیقی و خداپرستی نهادند و زندگی و راحت را زیر پا گذاردند و عاشقانه در جستجوی خدا حرکت کردند و «کوخ» را بر «کاخ» ترجیح دادند. و یا پیامبر گرانقدر اسلام در آغاز دعوت، که دست رد بر سینه‌ی روساء مشرکان زد، آنها که همه‌ی امکانات مادی و نفسانی را در اختیار حضرتش قرار می‌دادند تا از دعوت اسلام منصرف شود ولی آن عزیز همه مشکلات و شکنجه‌ها را به جان می‌خرید و رسالت خویش را با عشق و خون آمیخت و به پیش برد که این بهترین نمونه‌ی جاذبه‌ی الهی و نقش آن در زندگی است. کوتاه سخن آنکه محصول این جاذبه علاوه بر ایجاد «حالت‌های عرفانی» و «توجهات ویژه‌ی روحانی»، احترام و اعتقاد به قوانین الهی (صفحه ۸۱) است (۳) با این برداشت ظریف که هدف قانونگذار، سعادت همه جانبه‌ی انسانهاست و نه هیچ چیز دیگر، لذا به اندازه‌ی اوج اعتقاد او در این رابطه، اطاعت و تسلیم او به آفریدگار جهان افزایش می‌یابد، تا آنجا که «بالاترین» انسان در جاذبه‌ی عشق، «مطیع‌ترین و تسلیم‌ترین» است و هر «دم» و «بازدم» تنفس اولیاء خدا، فریاد عشق و اطاعت اوست: به نام تو، که می‌گویند: در آن آغاز بی‌آغاز، که محور روی خود بودی، تماشای جمال خویش می‌کردی، جلال خویش می‌دید، پس آنگاه می‌سراییدی: «منم گنجی نهان و دوست می‌دارم که پیدا و عیان گردم» به نام تو، که من هم دوست دارم تو را پیدا کنم، وانگه، به جان و دل تو را خدمتگذار راستین باشم. (۴). آنها که مدعی عشق خدا هستند ولی از اوامرش اطاعت نمی‌کنند، ادعای تهی از حقیقت است. آری نماز و عبادت، نمایشگر چنین ارتباط جانانه و درک عارفانه انسان از خدا است. (صفحه ۸۲) صفحه ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲.

----- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۴ ص ۶۱۷. سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۳۳. قد اخلص الله فاستخلصه فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه، قد الزم نفسه العدل فکان او لعدله نفی الهوی عن نفسه - نهج‌البلاغه خطبه ۸۶. ص ۲۱۲. دین پنجگام.

پرستش، تحول و حرکتی در ژرفای وجود

ساختمان بلند و سر به فلک کشیده‌ی را نظاره کنید، بارگاه رفیع و رواق سرافراز معبدی را ببینید و در عظمت و شکوه آن به تماشا بنشینید، چه کسی این عظمت و شکوه را آفریده است؟ آیا آن کارگر و بنایی که آجرها را به آن بالا برده و روی هم نهاده است یا روح عالی و همت والای موسس و طراح بلند نظری که طرح و دستور اجرای آن را داده و همواره در صدد تحقق آن بوده است؟ قطعاً باید گفت آن انسانی که در قله‌ی هزار متری ساختمانی مشغول کار است نمایشگر نیت و اراده‌ی موسس بنا است و در واقع آن بنای عظیم، کار و عمل طراح و موسس و طراح آن به وجود آمده و آنگاه در خارج پدیدار گشته است، فوران اندیشه و آرمان او آفریننده‌ی چنین اثری است، پس دستور و طرح آن مهمتر از اجرا و مجریان آنست، بی‌جهت نیست که در حدیث آمده: «نیه المومن خیر من عمله». (۱). اصل پرستش نیز همان تحول و جذبیه‌ی است که در روح آدمی شکل می‌گیرد و آتشفشانی است که سازمان وجودی او را به حرکت و حرارت وامی‌دارد و در نتیجه به صورت نیایش و چهره بر خاک ساییدن ظاهر می‌شود و این خضوع و خاکساری نشانه‌ی نهایت تعبد و تسلیم در پیشگاه ربوبی در همه‌ی زمینه‌هایی است که فرمان خدا بدان تعلق می‌گیرد از

وظائف فردی و اجتماعی. (صفحه ۸۳) صفحه ۸۳.

کافی، جلد ۲، ص ۸۴، حدیث ۲.

رابطه‌ی عشق و پرستش

خواندیم و دریافتیم که شناخت راستین خداوند، سرانجام به عشق پرسوز و گداز او می‌انجامد و «عارف بالله» عاشق و دل‌باخته‌ی او می‌گردد و زندگی شیرین و لذتبخش در دیدگاه و ذائقه‌ی او با یاد و نام خدا تحقق می‌یابد. اینک در فرازی دیگر به کنکاش می‌پردازیم که این عشق مقدس چه آثاری در پی دارد و آیا تنها همین سوز و گداز است که در خلوت انس، وجد و حالی به ارمغان می‌آورد و «راز بی‌خودی» را در خود احساس می‌کند، یا این حالت و ارتباط روحی، آدمی را به مرحله‌ی دیگری وارد کرده و پا در جهانی دیگر به نام «پرستش» می‌گذارد؟ «عالم پرستش»، دنیای حرکت و سیر و صعود از «عالم خاک» به «عالم پاک» است همانطور که در مفهوم پرستش بیان شد: اصل انسان خاکی از «عالم امر» است و تا ارتباط با آن عالم نداشته باشد آرامش و آسایشی برای او متصور نیست، و این ارتباط اصیل همان پرستش است، آری انسان پرستشگر در اثر پرستش یعنی ارتباط با باطن عالم به «بهشت ویژه‌ی» خدا و «جمع عبادالله» وارد شده و به آن ستیغ بلندی که «انسان شدن» انسان در گرو صعود بدانجا است، نائل می‌گردد و در عین مادی بودن «روحانی» می‌شود و در حالی که در زمین است «آسمانی» گشته و به معراج می‌رود. (صفحه ۸۴)

چهره‌ی از عبادت و ارتباط انسان با خدا را در مناجات امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌بینیم که یاران عابد و رازدار او بیان می‌کنند: «ضرار بن زمره‌ی ضبابی» که از دوستان و مخلصان آن امام همام بود آنگاه که بر معاویه وارد شد و معاویه از او درباره‌ی امیرالمومنین سوال کرد، چنین گفت: من خود گواهم که آن امام انس و جان را در عبادتگاهش دیدم آنگاه که شب پرده‌های سیاه خود را افکنده بود امام در محرابش ایستاده و محاسن شریفش را به دست می‌فشرد و همانند مار گزیده به خود می‌پیچید و چونان گریه مصیبت دیده‌ی غمزده می‌گریست و مناجات می‌کرد. (۱). نکته‌ی مهم در این درس، تفسیر رابطه‌ی عشق و پرستش است، که چگونه عشق به خدا، مولد پرستش اوست و بر هر دلی که «مرکب سلطان عشق» فرود آید زمزمه‌ی «سبوح قدوس» در فضا طنین اندازد و قامت خشک و بی‌حرکت انسان جان و طراوت رکوع و سجود می‌گیرد. به مثالی در این مورد توجه کنید: ظرف آب را بر روی آتش دیده‌اید، حرارت، رفته رفته از آتش به آن منتقل می‌شود و در تمام اتمهای آن اثر می‌گذارد و مرتب بر آن افزوده می‌گردد، البته آب تا مدتی حرارت را در خود نگه می‌دارد و تحمل می‌کند و نمود و ظهوری ندارد، ولی پس از عبور از مرز صد درجه دیگر طاقش طاق و صبرش تمام گردیده و ناگهان گریبان چاک می‌زند و فریاد می‌کند و عنان اختیار از کف می‌دهد به طوری که دیگر سکوت و سکون را بر خود نمی‌پسندد و در جستجوی گریز از مرکز و گریزانان ساکنان می‌افتد. (صفحه ۸۵) در واقع اگر این حرکت را پیگیری و ریشه آن را جستجو کنیم به فریاد می‌رسیم و از فریاد به حرارت مکتوم پی خواهیم برد. حرارت-جوش و خروش- حرکت این حرکت همان حالتی است که ما از نیایش انتظار داریم، یعنی عشق راستین به خدا نمی‌تواند از نیایش جدا باشد و نیایش هم هرگز از اعمال صالحه و برخوردارهای صحیح اجتماعی و عملی جدا نخواهد بود. تکامل جامعه مرهون عشق به خداست اعمال و رفتار صالح- نیایش- عشق به خدا عشق به خدا به تکامل اجتماعی و سعادت عمومی می‌انجامد (صفحه ۸۶)

همه مطالب گذشته را می‌توانیم در یک جمله‌ی کوتاه «امیر بیان» و «واقف سر الاسرار» امام علی بن ابی‌طالب بیابیم: «و توجهوا الیه بحبه» (۲). بر اساس عشق خدا به سوی او رو آورید، یعنی حب او باید ریشه توجه و عبادت باشد. باز به بیان کامل آن حضرت در رابطه با عشق و پرستش توجه کنید: «و وصلت حقایق الایمان بینهم و بین معرفته و قطعهم الایقان به الی الوله الیه... قد ذاقوا حلاوه معرفته و شربوا بالکاس الرویه من محبته... فحنوا بطول الطاعه اعتدال ظهورهم و لم ینفد طول الرغبه الیه ماده تضرعهم». (۳). ایمان راستین از رابطه‌ی آنان و شناختشان زائیده گردیده است و یقین به حق تعالی آنان را شیفته‌ی خدا کرده است، آنان شیرینی معرفت

الهی را چشیده و از جام سرشار عشق او سیراب گشته‌اند و بالنتیجه به اطاعت و بندگی او روی آورده به طوری که کم‌رهایشان خمیده گردیده است. (صفحه ۸۹) صفحه ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹. -----
 نهج البلاغه کلمه‌ی قصار ۷۴ ص ۱۱۱۹. نهج البلاغه خطبه ۱۷۵. ص ۵۶۷. نهج البلاغه خطبه ۹۰. ص ۲۴۹.

لغات

۱- اصطفا: برگزید او را. فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مزید از باب افتعال. ۲- اصطنعه: ساخت (پرورش داد) او را. فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مزید از باب افتعال. ۳- اصفاه: انتخاب کرد او را. فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مزید از باب افعال. ۴- دعائم: پشتوانه‌های او را. اسم جمع، مفرد آن دعامه است. ۵- ملکوتا: بزرگی و چیرگی، سلطه‌ی آسمانی، اسم. ۶- جبروتا: قدرت و سلطه، اسم، صیغه‌ی مبالغه. ۷- اولج: پر کن. فعل امر حاضر، مفرد، ثلاثی مزید از باب افعال. ۸- امه: قصد کند آن را. فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مجرد. ۹- معقلا: پناهگاه. اسم. ۱۰- موثلا: ملجا و پناهگاه، اسم. ۱۱- تقشع: برکنار شد، پراکنده شد، فعل ماضی، مفرد، ثلاثی مزید از باب تفعیل. ۱۲- المطیفین: طواف کنندگان، اسم فاعل. جمع. ۱۳- تفقهوا: طلب فهم کردند، فعل ماضی، ثلاثی مزید از باب تفعیل. (صفحه ۹۰) ۱۴- یحرزون: گرد می‌آورند و جمع‌آوری می‌کنند، فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب افعال. (صفحه ۹۵) صفحه ۹۰، ۹۵. -----

خداپرستی، زیربنای جامعه برین

اشاره

(صفحه ۹۷) صفحه ۹۷. ویژگیهای جامعه برین مقدمه رهبانیت و انزوا، ممنوع مدیریت و سازماندهی انسانی شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان دیدگاه انسانی روحیات انسانی انسانیت، مولد حرکت و همکاری شخصیت انسانی توان انسانی ضعف انسانی حقوق انسانی عواطف انسانی شناخت معیارها محور حق مواسات با پروا پیشگان با جوانمردان و کریمان مدارس و مناقشه تشخیص ضوابط در موضعگیریها رازداری احترام به شخصیت‌های با سابقه اسلامی دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه آینده نگری واقع گرایی و حقیقت مداری مستدل و علمی بودن رسایی بیان، تبیین موارد غامض بررسی ویژگیهای قانون -----

ویژگیهای جامعه برین

مقدمه رهبانیت و انزوا، ممنوع مدیریت و سازماندهی انسانی شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان دیدگاه انسانی روحیات انسانی انسانیت، مولد حرکت و همکاری شخصیت انسانی توان انسانی ضعف انسانی عواطف انسانی شناخت معیارها محور حق مواسات با پروا پیشگان با جوانمردان و کریمان مدارس و مناقشه تشخیص ضوابط در موضعگیریها رازداری احترام به شخصیت‌های با سابقه اسلامی دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه آینده نگری واقع گرایی و حقیقت مداری مستدل و علمی بودن رسایی بیان، تبیین موارد غامض بررسی ویژگیهای قانون -----

آیا خداپرستی تنها در آینه فکر و اندیشه انسان منعکس و متجلی است و فقط جان آدمی را صیقل می‌زند و در ملکوت اعلیٰ به پرواز در می‌آورد، یا در دنیا و جامعه هم جایگاه و نقش اساسی دارد؟ در پاسخ باید گفت که جسم و جان، دنیا و آخرت و معنویت و مادیت از یکدیگر جدا نیستند، بلکه «جسم» مبدء و مقدمه و ابزار «جان» است و هر دو آن اثر متقابل دارند، «دنیا» زمینه‌ساز «آخرت» و زادگاه و پرورشگاه انسان برای بقاء و زیست ابدی در عالم دیگر است. و در واقع «عالم آخرت»، انعکاس و محصول این دنیاست و انسان در آن جهان به هر مقامی که دست یابد آن را در دنیا تحصیل کرده است. و اگر در دنیا سقوط کند (صفحه ۱۰۰) در آخرت هم زیانکار خواهد بود. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «و من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى و اضل سبيلا» (۱). (هر آنکس که در این دنیا نابینا و کوردل باشد در آخرت هم نابینا و گم گشته خواهد بود). کوتاه سخن آنکه در دیدگاه اسلام و جهان‌بینی اسلامی دنیا از آخرت جدا نیست و تکامل روح و تهذیب نفس در مورد کسانی تحقق می‌یابد که جدای از جامعه و بریده از خدمت و فعالیت در آن نبوده بلکه در متن آن قرار داشته و یا در راه آن مبارزه و پیگیری نمایند. به بیانی دیگر رسیدن به مقامات معنوی و توفیق در «سیر الی الله» بدون برخورداری و بهره‌وری از این عالم و امکانات آن ممکن نیست. اولیاء بزرگوار الهی و سالکان طریق انسانیت نیز در همین عالم رشد کرده و از این پایگاه به قله رفیع انسان کامل دست یازیده‌اند. در نتیجه می‌توان با جرات و قاطعیت اعلام داشت که راه رشد و عروج انسان، در این دنیا و در میان جامعه‌یی است که در آن زندگی می‌کند. (صفحه ۱۰۱) انزوا و کناره‌گیری از اجتماع خطری است که امام علیه‌السلام بدان اشاره دارد: «فان الشاذ من الناس للشيطان كما من الشاذ من الغنم للذئب» (۲). آنها که از مردم کناره می‌گیرند و «سر در لاک» خود می‌برند، سرانجام طعمه شیطان خواهند شد، همانگونه که گوسفند جدا شده از رمه در چنگال گرگ خواهد افتاد. صفحه ۱۰۰، ۱۰۱. رهبانیت و انزوا، ممنوع ————— قرآن کریم: سوره

اسراء، آیه ۷۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۸.

رهبانیت و انزوا، ممنوع

آنها که معمولاً از جامعه اسلامی و حوزه زیبای «وحدت اسلامی» جدا شده و در دام گروه‌گرایی‌ها سقوط می‌کنند، تحمل «قاطعیت حق» و «محدودیت عدالت» را ندارند، و تبعیت از نظامی را که خودشان دستی در آن نداشته باشند، روا نمی‌دارند و خلاصه طالب «خودمختاری» و گرفتار «عقده جاه‌طلبی» هستند و دوست دارند که در محدودیت نباشند. امام علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید: اگر خودمختاری و خود محوری حاکم گردد دین خدا تباه گردیده و چنین افرادی آیین الهی را دستخوش سستی و تزلزل قرار خواهند داد، پس به هوش باشید که عضویت در جامعه اسلامی با همه محدودیت‌ها و تبعیت‌ها، از گروه‌گرایی (صفحه ۱۰۲) و جدا شدن از توده امت و خودمختاری، بهتر است. زیرا گروه‌گرایی و بریدن از جامعه باطل است و باطل هر چه هم زیبا و شیرین باشد نمی‌تواند با «حق» پهلو بزند هر چه هم حق در ذائقه‌یی تلخ و ناگوار آید، همانگونه که بیمار از داروی شفافبخش، ولی ظاهراً تلخ نباید ناراحت و گریزان باشد. نگاه کنید به کلام والا و بلند امیر بیان علی علیه‌السلام: «و الزموا السواد الاعظم فان یدالله مع الجماعه» (۱). همواره با جماعت مسلمین باشید و تکرر و گروه‌گرا نباشید زیرا دست خدا (قدرت تمشیت الهی) با جامعه و امت است. در این درس درصدد بحث و بررسی ارتباط خداپرستی با زندگی اجتماعی هستیم بینیم آیا جامعه ایده‌آل انسانی بدون خداپرستی ممکن است؟ البته به عقیده ما ممکن نیست زیرا جامعه ایده‌آل انسانی یا جامعه برین ویژگی‌هایی دارد که بدون اعتقاد به آفریدگار هستی و پرستش او تحقق نخواهد یافت، پس بهتر آنست که این ویژگی‌ها را مرور کنیم. (صفحه ۱۰۳) صفحه ۱۰۲، ۱۰۳. نهج البلاغه: —————

خطبه ۱۲۷.

مدیریت و سازماندهی انسانی

مدیریت و سازماندهی مطلق، مطلوب نیست، آنچه در جامعه انسانی مهم و مطلوب به شمار می‌آید توجه به اصالت و حرمت انسان در «ایجاد و حفظ ارتباطات»، «برنامه ریزیها» و «بکارگیریها» است. مدیرانی که مسئولیت اداره مجموعه‌یی را پذیرفته‌اند و افرادی را سرپرستی می‌کنند باید همواره اینگونه بیندیشند که: رسالت ما و سازمان ما همکاری و همیاری در ایجاد یک نظام انسانی است که ارزشها و معیارها فقط «رشد و تکامل انسان» می‌باشد و هر کس به سهم خود موظف است وسایل و مقدمات آن را فراهم آورد. و به بیان روشنتر: انسان برای این آفریده شده که به مقام عالی انسانی (خلیفه الهی) برسد البته رسیدن به این (صفحه ۱۰۴) مقام متوقف بر زنده بودن اوست و زنده بودن انسان ایجاب می‌کند که وسایل زندگی و امکاناتی فراهم آورد و این کار از عهده فرد ساخته نیست بلکه باید همگان گوشه‌یی از این بار را به دوش بکشند تا زندگی همگان تامین گردد و زمینه حرکت به سوی هدف اصلی (معراج انسان) برای عموم جامعه پدید آید. بنابراین نباید مقدمات این امر مهم خود هدف قرار گیرد و انسان به جای صعود بر بام، در پله‌ها بنشیند و آنجا را منزل گزیند. لذا «تجمع ثروت» و «زراندوزی» که منبع بیشتر مشکلات اجتماعی دنیاست منتفی شده و بزرگترین مانع رشد و تکامل انسانی بالطبع از بین رفته و جامعه ایده‌آل انسانی تحقق خواهد یافت. ما در جهان مادی شاهد مدیریت‌ها و سازماندهی‌هایی هستیم که از نظر بهره‌دهی جهت بتهای ثروت و قطب‌های قدرت، بسیار عالی و پولساز، ولی در پیشگاه انسانیت بزرگترین جنایات تاریخ است و مرگ میلیونها کودک در افریقا و آمریکا از فقر و گرسنگی در مقابل غولهای ثروت و تولیدی چون «راکفلر» و «اوناسیس» و دیگرهای دیگر شاهد این مدعا است. بنابراین آنچه انسانهای آزاده جهان از هر نژاد و ملتی طالب آنند و در واقع باید بر جهان حاکم گردد، مدیریت انسانی است. (صفحه ۱۰۵) صفحه ۱۰۴، ۱۰۵. شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان دیدگاه انسانی روحیات انسانی انسانیت، مولد حرکت و همکاری شخصیت انسانی توان انسانی ضعف انسانی حقوق انسانی عواطف انسانی شناخت معیارها محور حق مواسات با پروا پیشگان با جوانمردان و کریمان مدارس و مناقشه تشخیص ضوابط در موضعگیریها رازداری احترام به شخصیت‌های با سابقه اسلامی

شناخت ارزشها و نیازهای روحی انسان

مهمترین مسئله در مدیریت جوامع بشری، شناخت انسان و ویژگیهای اوست، روح انسان در کالبدی کوچک جا گرفته است اما در آن قالب محدود نمی‌باشد و پیوسته شوق پرواز و دیدار جانان دارد و جز بر بام بلند انسانیت استقرار نمی‌یابد، و تا بدان جایگاه رفیع نرسد در تلاطم و اضطراب خواهد بود، بنابراین مدیریت جامعه‌یی که مجموعه‌یی از این روحهای بلندگرا و سعادت طلب هستند و همه نیاز و خواست آنها شکم و شهوت نیست بسیار ظریف و حساس است و باید به نکات اساسی و مهمی توجه داشت که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: (صفحه ۱۰۶) صفحه ۱۰۶. دیدگاه انسانی روحیات انسانی انسانیت، مولد حرکت و همکاری شخصیت انسانی توان انسانی ضعف انسانی حقوق انسانی عواطف انسانی

دیدگاه انسانی

مدیران جامعه در هر سطحی که باشند باید مردم جامعه خویش را چونان برادر خود بدانند و همانگونه که تلاش می‌کنند کار برادر

تنی خود را سریعتر و بهتر انجام دهند. همه را اینگونه باید بنگرند و نسبت به مشکلات و مراجعات آنان چنین باشند و اگر همدین خود نباشند و در حوزه دیانت و مکتب او وارد نشده‌اند، این را نباید فراموش کند که آنها انسانند و هم‌نوع او و انسان در اسلام محترم است و حقوقی دارد که باید در جامعه انسانی رعایت شود، گرچه از مزایای معنوی روز بازپسین محروم خواهد بود. در این رابطه امام علی (ع) به مالک اشتر تذکر می‌دهد «... فانهم صنفان اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» (۱). مردم جامعه تو یا برادر دینی تو اند و یا همانند تو انسانند.

----- نهج البلاغه: عهدنامه مالک اشتر.

روحیات انسانی

مسئولان جامعه باید در گزینش کارمندان و مشاوران «روحیات انسانی» آنها را در نظر بگیرند و تنها جریان فیزیکی کار مطرح نباشد، چون این روح انسان است که فرمانده کشور تن است و خواه ناخواه کارها را شکل می‌دهد، بنابراین روحهای پست و حقیر نمی‌توانند مجری طرحها و برنامه‌های عالی باشند. (صفحه ۱۰۷) «... ثم الصق بذوی المروات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه ثم اهل النجده و الشجاعه و السخا و السماحه، فانهم جماع من الكرم و شعب من العرف» (۱). با جوانمردان و با کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران، دلیران، سخاوورزان و بزرگواران پیوند. صفحه ۱۰۷. ----- عهدنامه مالک اشتر:

صفحه ۴۳۳.

انسانیت، مولد حرکت و همکاری

توجه به انسانیت و بها دادن بدان، نقش مهمی در اداره امور دارد، اگر کارگزار جنبه انسانی و روح و عواطف مردم را در نظر بگیرد و مسایل زندگیشان را حل کند و دغدغه خاطر را از روحشان بزدايد، آنان نیز متقابلا با او همکاری و مساعدت خواهند کرد و قهرا نیروی اجرائی او چندین برابر گردیده و مشکلات از ریشه منتفی خواهد شد: «فان شکوا ثقلا- او عله او انقطاع شرب... خفت عنهم... فانه ذخر يعودون به عليك في عماره بلادك...» (۱). اگر مردم از سنگینی مالیات یا آفت‌زدگی یا بی‌آبی یا خشکسالی شکوه کردند به آنان تا هر قدر که فکر می‌کنی موجب بهبود وضعشان خواهد شد، تخفیف بده... زیرا که این ذخیره‌ای است که به صورت آبادانی و زیباسازی کشور به تو باز خواهند گردانید. (صفحه ۱۰۸) صفحه ۱۰۸. -----

----- عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۳۶.

شخصیت انسانی

اگر شخصیت انسانی مسئولان زنده باشد به دیگران و مراجعه کنندگان اهمیت داده و رنج آنان را رنج خود می‌دانند و قهرا با عشق و علاقه به کار مردم رسیدگی خواهند کرد. «... ولا- یجهل مبلغ قدر نفسه فی الامور فان الجاهل بقدر نفسه تکون بقدر غیره اجهل» (۱). کسی را به کار مگمار که اندازه قدر و مقام خویش در کارها نداند زیرا آنکه از قدر خویش ناآگاه است از قدر دیگران ناآگاه تر است.

----- عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۳۷.

توان انسانی

مسوولان باید «توان انسانی» مردم را در نظر بگیرند و دستورات و برنامه‌های صادره، تحمیل بر آنان نباشد حتی در نماز جماعت، یعنی باید از وادار کردن مردم به کارهایی که فوق طاقت انسانی باشد خودداری کنند البته منظور این نیست که دستور و قدرت اجرائی اصلا در کار نباشد، بلکه به اندازه کشش و توانایی انسانی آنها و به حدی که موجب بغض و نفرت آنها نشود: «... و اذا قمت فی صلاتک للناس فلا تكونن منفرا ولا مضیعا فان فی الناس من به العله و له الحاجه...» (۱). (صفحه ۱۰۹) و چون با مردم به نماز برخاستی، نه چنان طولانی کن که باعث بیزاری شود و نه چنان طولانی کن که باعث بیزاری شود و نه چنان شتاب نما که نماز را ضایع گردانی زیرا در میان مردم کسانی وجود دارند که بیمارند یا کار فوری دارند. صفحه ۱۰۹. -----
----- عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۴۰.

ضعف انسانی

انسانها در معرض خطر نادانی و ناتوانی هستند و همین عوامل و مانند آن باعث می‌شود بعضی از مواقع ضعفها و نقصها را مخفی کنند و کار خود را بی‌عیب و نقص جلوه دهند و این وضع اگر ادامه یابد منجر به اشکالات و نابسامانیهای فراوانی می‌گردد بنابراین مدیران جامعه مخصوصا آنها که در سطح بالا قرار دارند باید به این ضعفها توجه کرده و تنها با واسطه کار نکنند بلکه شخصا و مستقیما با مردم تماس داشته باشند: «... و انما الوالی بشر لا یعرف ما تواری عنه الناس به من الامور...» (۱). بی‌شک زمامدار هم بشری است که نمی‌داند مردم چه چیزهایی را از او می‌پوشانند و برایشانی حق هم، نشانی نخورده است تا بدان وسیله راست از دروغ، معلوم گردد... -----
----- عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۴۱.

حقوق انسانی

مدیران اجتماعی نباید به بهانه کارگزاری، حقوق افراد جامعه را نادیده انگاشته و برای خود «حق پژوه» (صفحه ۱۱۰) قائل شوند و قسمتی از اموال عمومی را بی‌جهت به شخص خود اختصاص دهند و به عبارت دیگر حقوق انسانها محترم است و هیچکس حتی والی و کارگزار حق دستبرد بدان را ندارد: «... و ایاک و الاستثار بما للناس فیه اسوه...» (۱). از اینکه برای خود حقی در آنچه همه در آن برابرند بیش از دیگران بخواهی، پرهیز... صفحه ۱۱۰. -----
----- عهدنامه مالک اشتر: صفحه ۴۴۴.

عواطف انسانی

کارگزاران اگر نمی‌توانند امکانات مطلوب و مورد نظر را به مردم بدهند بایست از امکانات خود بکاهند تا در رنج مردم شریک باشند و فقرا و محرومان بدانند که کارگزاران هم مانند آنان در تنگنا و محرومیتند تا عواطف انسانی آنها جریحه‌دار نگردد و بدانند که همه در یک شرایطند: «... و ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفو و غنیهم مدعو...» (۱). هرگز گمان نمی‌بردم که تو دعوت قومی را برای سفره‌یی بپذیری که مستمندان مورد جفا و بی‌مهری قرار گیرند ولی ثروتمندان را دعوت کنند... (صفحه ۱۱۱) -----
----- صفحه ۱۱۱.

نهج البلاغه: نامه امام به عثمان بن حنیف، صفحه ۴۱۶.

شناخت معیارها

مسئولان اجرایی و کارگزاران مملکتی نیاز به دو مطلب بسیار مهم و حیاتی دارند که در مدیریت آنان نقش سرمایه و دستمایه را داراست: «شناخت معیارها»، «تشخیص ضوابط در موضع گیریها». و اما شناخت معیارها و میزانها و به تعبیر دیگر خط اصلی و کلی حرکت، که در همه طرحها و برنامه‌ها باید به عنوان جهت گیری اصولی تلقی شده و چونان هاله‌یی بر کلیه امور اجرایی سایه افکند تا از این منبع نامرئی در قراردادها و آئین نامه‌ها استفاده شود و به شکل مشخص و استاندارد بخشنامه گردد، زیرا ممکن است بسیاری از مطالب در بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها نیاید ولی مجری و مدیر اگر بدانها آشنا باشد تاثیرات زیربنایی و روشنگریهای بسزایی خواهد داشت که در این درس به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: محور حق مواسات با پروا پیشگان با جوانمردان و کریمان

مدارسه و مناقشه -----

محور حق

یکی از «اصول موضوعه» و معیارهای مهم در مدیریت، شناخت حق و پایبند بودن به اجرای آنست بنابراین در وضع قوانین و آئین نامه‌ها و نیز گزینش در مسوولیت‌های اجتماعی و همچنین بیان و القاء مطالب باید «حق» را ملاک (صفحه ۱۱۲) عمل قرار داد و سایر روابط و موضوعات را اگر با حق تطبیق نمی‌کند بدون هیچ دغدغه خاطر و تردیدی کنار گذاشت، به طوری که حتی در مقابل مافوق هم از این امر تخطی نکرد. «... ثم لیکن اثرهم عندک اقولهم بمر الحق لک» (۱). باید برگزیده‌ترین آنان نزد تو آن کسی باشد که بیش از همه گفتار او در مرز حق باشد... صفحه ۱۱۲. -----

نهج البلاغه: صفحه ۴۳۰.

مواسات

مسئولان و فرماندهان رده بالا در گزینش مسئولان و فرماندهان رده‌های دیگر باید به روحیات و ملکات نفسانی آنان توجه کامل داشته باشند، که روحیات و خلق و خوی هر فرد ترسیمگر اعمال و برخوردهای اوست، (۱). زیرا انسان چونان ماشین نیست که فقط جسم او منشاء کار و فعالیت باشد، بلکه این روح اوست که «متجسد» شده و خلاق می‌گردد، بنابراین یکی از مهمترین نقاط مثبت و روشن روح آدمی، ویژگی «یاری دادن» و «کمک رساندن» است، آنها که از این خصیصه بزرگ انسانی و معنوی محرومند و خود را از آن دور می‌دارند هرگز نمی‌توانند (صفحه ۱۱۳) یک مدیر خوب و موفق باشند، اینک توجه کنید به کلام امام علیه‌السلام: «... ولیکن اثر رووس جندک عندک من واساهم فی معونته...» (۲). باید برگزیده‌ترین سران لشکر در نزد تو، کسی باشد که سپاه را با یاری خود همراهی کند... صفحه ۱۱۳. -----

ما اضمر احد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه نهج البلاغه، قصار ۲۶. نهج البلاغه: صفحه ۴۳۳.

با پروا پیشگان

آری غیر از معصومین همه ممکن است مرتکب لغزش و خطا گردند ولی نکته مهم اینجاست که عوامل بازدارنده در چه کسانی بیش از دیگران یافت می‌شود و انگیزه‌های خیر و خدمت و نیز قدرت کنترل در برابر جاذبه‌های کاذب و وسوسه‌گر در چه افرادی نیرومندتر است؟ قهرا و وجدانا آنها که از آفریدگار خویش پروا و پرهیز بیشتری دارند و عدالت و تقوی را سنگر و پایگاه خود قرار داده، و صدق و صداقت شعارشان می‌باشد، در اولویت مطلقند، بنابراین اگر مسوولان علاوه بر صدق و عدالتی که خود باید واجد باشند، با «اهل ورع و تقوی» هم در رابطه مداوم و مستمر بوده و آنان در تشکیلات مملکتی نقش و نظر داشته باشند، از لغزشها و

خطاها بیمه شده و در جو الهی معنوی خاص قرار خواهند گرفت که (صفحه ۱۱۴) خیانت و خیانتکاران و هوس و هوسبازان در آن کمتر می‌توانند نفوذ کنند و این راز بزرگی در حفاظت و صیانت دولت و کارگزاران مملکتی و بالنتیجه عامل بسیار مهمی در ایجاد سعادت و رفاه مردم خواهد بود. قرآن کریم نیز چنین ارشاد می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (۱). ای اهل ایمان تقوای الهی پیشه سازید و با راستگویان باشید. آری، بودن و نشست و برخاست با اهل «صدق و صفا» خود سازنده صداقت و طهارت، و عامل بازدارنده عظیمی در برابر حمله‌های ویرانگر «نفس اماره» و شیطان خواهد بود. نکته مهم دیگر نورانیت و امدادهای غیبی است که در پرتو نفس گرم و اخلاق و رفتار خداترسان و پاکان نازل می‌گردد و این برکت و زایش ویژه‌ی است که تنها در جوامع الهی و در حوزه اخلاص و عشق به خدا تبلور می‌یابد، نگاه کنید به کلام پرشور و پر حماسه امام علیه‌السلام: «فلما رأی الله صدقنا انزل بعدونا الکبت و انزل علینا النصر» (۲). آنگاه که صداقت ما در برابر خداوند ظاهر شد، ذلت و خواری را بر دشمنان ما و یاری را بر ما نازل فرمود. (صفحه ۱۱۵) صفحه ۱۱۴، ۱۱۵.

----- قرآن کریم: سوره توبه، آیه ۱۱۹. نهج‌البلاغه: خطبه ۵۶.

با جوانمردان و کریمان

افرادی که خود دارای سرمایه‌های انسانی و خصلت‌های پسندیده معنوی و اخلاقی هستند و پدران و نیاکانشان شخصیت‌های پاک و خدمتگزار بوده و سابقه‌های درخشان و خوبی دارند، در اداره امور و رسیدگی به کارهای مردم موفق‌تر و از نظر نفوذ عناصر سودجو و فرصت‌طلب، در امنیت بیشتر می‌باشند. و موقعیت اجتماعی سیاسی کمتر می‌تواند آنان را بفریبد: «... ثم الصق بذوی المروات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه، ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماحه فانهم جماع من الکرّم...» (۱). با جوانمردان و با کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران، دلیران، سخاوورزان و بزرگواران پیوند.

----- نهج‌البلاغه: صفحه ۴۳۳.

مدارسه و مناقشه

دانشمندان و حکیمان الهی آینه حقایق و تبلور رازها هستند و از وجودشان آگاهی و بینش می‌تراود، بدیهی است ارتباط مداوم و بحث و گفتگوی با آنان دریچه‌های نور و روشنائی را گشوده و موجب حل و فصل مشکلات (صفحه ۱۱۶) است که محصول آن امنیت و رفاه عمومی خواهد بود، به ویژه ارتباط آنان با خداوند متعال، که فروغ هدایت را در جریانات زندگی به وضوح منعکس می‌سازد. خداوند در قرآن کریم به این مطلب اشاره می‌فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلماء» (۱). تنها از میان بندگان الهی عالمان هستند که از او خوف و خشیت دارند. «و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» (۲). آنکه را حکمت دادند قطعا خیر بی‌شمار داده شده است «... و اکثر مدارسه العلماء و مناقشه الحکماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک...» (۳). و هر چه بیشتر با دانشمندان و فرزندان همنشینی و همدمی کن تا موجبات سامان یابی کشور و وسیله حفظ و نگهداری شیوه‌های پسندیده‌ای که مردم قبل از تو با آنها مانوس بوده‌اند، فراهم آید. (صفحه ۱۱۷) صفحه ۱۱۶، ۱۱۷.

----- قرآن کریم: سوره بقره، آیه ۲۶۹. نهج‌البلاغه: صفحه ۴۳۱.

تشخیص ضوابط در موضعگیرها

تشخیص وظیفه و گزینش ضابطه و قانون، از میان دهها وظیفه و قانون، کار بسیار دشوار و حساسی است همانگونه که از میان هزارها داروی مختلف، تشخیص یک دارو برای درمان بیماری خاصی نیاز به آگاهی و تخصص و تجربه فراوان دارد. مثلا بحث درباره عدالت و تهیه رساله‌یی در بیان اصول و ضوابط آن کار صعب و مشکلی نیست مخصوصا کسی که اهل تحقیق و تالیف باشد می‌تواند در این مورد رساله یا سخنرانی مفید و جالبی را ارائه کند اما تشخیص آنکه والی می‌تواند از بیت المال به برادرش که در فقر شدید به سر می‌برد و حقوق معمولش را هم دریافت کرده است وجهی پرداخت کند و آیا این کار مصداق عدالت است یا ظلم و یا در مواردی که کار خلافی از کارمندان سر می‌زند، آیا می‌توان نادیده گرفت که ممکن است مخالفت قانون و تضييع حقوق باشد. لذا چون این تشخیص، کار حساس و سنگینی است و باید سخت و قاطع و بدون در نظر گرفتن کمترین چشم‌پوشی مواخذه و مجازات کرد؟ وظیفه چیست؟ (صفحه ۱۱۹) نیاز به رهنمود و روشننگری دارد که امام علیه‌السلام نکات جالبی را ایراد فرموده و در این بخش به بعضی از آنها اشاره می‌شود. صفحه ۱۱۹. رازداری احترام به شخصیت‌های با سابقه اسلامی -----

رازداری

والی باید در برخورد با اشتباهات و لغزشهای شخصی و کوچک، رازداری کند و تا آنجا که ممکن است و حقوق دیگران تضييع نمی‌شود باید آبروی او را بریزد: «فان فی الناس عیوبا، الوالی احق من سترها، فلا تکشفن عما غاب عنک، فاستر العوره ما استطعت یستر الله منک ما تحب ستره من رعیتک...» (۱). مردم البته عیبهایی دارند که زمامدار باید بیش از هر کس دیگر در پرده پوشی آن عیب‌ها بکوشد، بنابراین به کشف عیبهایی که بر تو پنهان مانده است، مپرداز، پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان تا خدا نیز آنچه را که تو دوست داری از مردم پوشیده بماند، برای تو فروپوشاند. ----- نهج‌البلاغه: صفحه ۴۲۹.

احترام به شخصیت‌های با سابقه اسلامی

معمولا هر مسؤول که جایگزین مسؤول قبلی می‌شود، کارهای او را سست و ناچیز می‌انگارد و در فکر و تلاش تغییر و تبدیل و نقل و انتقال برمی‌آید، در صورتی که این (صفحه ۱۲۰) کار به عنوان یک اصل کلی صحیح نیست بلکه می‌بایست بررسی نماید اگر واقعا آنان افراد مطلع و متعهدی بودند و کارهایشان از سه ویژگی برخوردار است احترام به شخصیت انسانی و سابقه اسلامی آنان ایجاب می‌کند که راهشان ادامه یابد و اما سه ویژگی: ۱- راه و روش خوب و مفیدی که خود بدان عمل می‌کردند ۲- موجب الفت و هماهنگی و اتحاد بوده ۳- کار مردم هم انجام می‌شده است «ولا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و اجتمعت بها الالفه و صلحت علیها الرعیه» (۱). و سنت شایسته‌ای که سران این امت بدان عمل کرده‌اند و بر اساس آن اتفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سازمان یافته است، بر هم مزن. صفحه ۱۲۰. ----- نهج‌البلاغه صفحه ۴۳۱.

دارا بودن قوانین کامل و همه جانبه

در بخش اول از ویژگیهای جامعه برین، درباره مدیریت و سازماندهی، نکات و مطالب ویژه‌یی را خواندید و اینک در این بخش به نکته مهم دیگری می‌رسیم که مدیریت و سازماندهی انسان بدون قوانین کامل و همه جانبه امکان‌پذیر نیست، زیرا مدیریت یعنی «قدرت اداره» و (صفحه ۱۲۱) «تدبیر گردش کار» بدیهی است دستمایه و زیربنای قدرت و اداره «علم و قانون» است که اگر دو

نباشد و یا باشد ولی کامل نباشد به همان اندازه در مدیریت، خلل و اختلال پدید خواهد آمد. بنابراین هر چه قوانین کاملتر باشد، اجرا و آثار آن نیز بهتر و مفیدتر خواهد بود. صفحه ۱۲۱. آینده نگری واقع گرائی و حقیقت مداری مستدل و علمی بودن رسایی بیان، تبیین موارد غامض بررسی ویژگیهای قانون

آینده نگری

نکته مهم در قانون و قانونگذاری، ثبات و دوام آن است، هر چه عمر قانون بیشتر باشد نشان‌دهنده ائتمان و کمال آن است، قوانینی که زود دستخوش تغییر می‌گردد از نقص و نارسایی آن حکایت می‌کند، انسان همیشه در یک حال نیست و شرایط زیست مساوی و بر یک منوال نمی‌باشد و جامعه همواره در پرتو زمان راه تغییر و تحول را می‌پویید و این تحول گرچه اصول ثابت و لای‌تغییر را نمی‌تواند بر هم زند ولی در هر حال دگرگونیهایی را به دنبال خواهد داشت که لااقل ظروف و ظواهر را در بر می‌گیرد و ارتباطات را بر شکلهای دیگر به جریان می‌اندازد. (صفحه ۱۲۲) در هر صورت شکلهای و قالبها نباید حقایق را محدود و محصور کند و الفاظ قانون باید دارای وسعت و گنجایشی باشد که در هر عصر و مصری نتواند قالبها و شکلهای را در خدمت حقایق و راستیها قرار داده بدون آنکه از محتوای حق چیزی کاسته شود یا باطلی در آن راه یابد. لذا لازم است منبع قانون‌گذاری ابعاد مختلف انسان، نیازها و مسایل مختلفی که در زندگی وجود دارد مدنظر قرار داده و بر اساس آنها قانون ثابتی را بگذرانند، تا از تزلزل و تغییر آن جلوگیری شود، قوانینی که برای انسان و جوامع وضع می‌شود نباید شرایط و ویژگیهای زمان خاصی را ملاحظه کند، بلکه می‌بایست همه انسانها را در عمود زمان ببیند و در عین حال که اختلافات نژادی و جغرافیایی و سیاسی زیادی هست عدالت و حق نسبت به همه در هر زمان از قلم قانون تراوش کند و همه بهره‌ور گردند. علی (ع) آنگاه که از کتاب خدا، قرآن مجید صحبت می‌کند به این نکته اشاره دارد: «... و منهاجا لایضل نهجه و شعاعا لا یظلم ضووه و فرقانا لا یخمد برهانه...» (۱). (صفحه ۱۲۳) قرآن بزرگراهی است که هر کس در آن حرکت کند مصون از گمراهی است و آفتابی است که روشنی آن به ظلمت نمی‌گراید و روشنگر حق و باطل است که برهان آن هرگز خاموش نمی‌گردد. از سه جمله فوق دریافت می‌شود که این کتاب قانون برای زمان خاصی نیست بلکه در همه روزگاران موجب هدایت و سعادت انسان است. و نیز دستوراتی وجود دارد که در مقطع خاصی مورد امر یا نهی است نه برای همیشه: «... و بین واجب بوقته و زائل فی مستقبله...» (۲). و از همه صریحتر «... والله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم» (۳). خدا را خدا را در قرآن، که در عمل بدان دیگران بر شما سبقت نگیرند. یعنی عمل به این قوانین کامل و ابدی موجب سعادت است، هر کس که بدان عمل کند چه شما و چه دیگران. اگر در قوانین قرآن آینده‌نگری نبود ممکن بود تعصب فرقه‌یی عده‌یی را بدان ملزم کند اما دیگران هرگز، ولی در اینکه «هر کس بدان عمل کند بهره‌ور می‌گردد» نشان جاودانگی و مفید بودن آن در هر زمان است، برنارد شاو می‌گوید من هر کتابی را یکبار بیشتر مطالعه نمی‌کنم، اما کتابی بر روی میز من است که هر وقت چیز تازه و مطلب جدیدی می‌خواهم بدان مراجعه می‌کنم و آن قرآن است. (صفحه ۱۲۴) «... الا ان فیہ علم ما یاتی و الحدیث عن الماضی و دواء داء کم و نظم ما بینکم...» (۴). صفحه ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴.

خطبه ۱۹۸ صبحی صالح. خطبه اول. نامه ۴۷. خطبه ۱۵۸.

واقع گرائی و حقیقت مداری

قانون کامل آن است که علاوه بر در نظر گرفتن مردم و شرایط آنان، مصلحت و سعادت آنها را نیز مورد عنایت و توجه قرار دهد، گرچه خود آنها از آن غافل باشند و به بیانی علمی: «واقعیت» و «حقیقت» در اینجا هر دو ملاک است، مثلا افراد جامعه باید مالیات

بدهند تا خدمات عمومی انجام شود ولی لازم است بر اساس درآمد آنها تنظیم گردد، پس اصل قرارداد مالیات «حقیقت» است، ولی مقدار درآمدی که می‌بایست بر اساس آن مالیات تعیین شود، «واقعیت». بنابراین اگر تنها نیاز مملکت در نظر گرفته شود ولی قدرت مالی مردم از یاد برود و قانونی این چنین وضع گردد بدیهی است که این قانون، ناقص و موجب اختلال نظام خواهد شد. نکته دیگر آنکه واقعیت و حقیقت در این درس در مقابل هم نیستند، بلکه واقعیت چهره دیگری از حقیقت است (صفحه ۱۲۵) نه چیزی در برابر آن (۱) زیرا خداوند انسان و جهان را بر مبنای حق و عدل آفریده است: «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق» (۲). لذا در نظر گرفتن جهان و انسان و محدودیت‌ها، همان رعایت حق و عدل یعنی حقیقت می‌باشد. البته درست است که گاهی انسانها نظام زندگی و جامعه را از مسیر حق و عدل خارج کرده و (واقعیتی) ضد (حقیقت) می‌سازند که خود بحث دیگر است. به مثالی دیگر توجه کنید: اصل نیایش و نماز از ضروریات زندگی انسان است، نماز جماعت هم مسئله مهمی است که می‌بایست در آن حضور پیدا کرد، این حقیقتی است غیرقابل تردید اما چگونه باید نماز جماعت را به جا آورد: طولانی باشد یا مختصر؟ لازم است به مامومین توجه کرد، حضور افراد بیمار و ناتوان واقعیتی است که امام جماعت باید رعایت کند، لذا امام علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرماید: «... وصل بهم کصلوه اضعفهم...» (۳). (صفحه ۱۲۶) و یا در هیچ مورد نباید (حق) فدای (باطل) شود و یا باطل بر حق مسلط گردد، ولی رضایت و خشنودی عامه مردم را نیز باید در نظر گرفت و آن را بر رضای خواص و نورچشمی‌ها مقدم دانست، ببینید امام - درود خدا بر او - چه می‌فرماید: «... ان افضل الناس عندالله من كان العمل بالحق احب الیه و ان تقصه و کرئه من الباطل و ان جر الیه فائده و زاده...» (۴). برترین مردم در پیشگاه الهی کسی است که عمل به حق را ولو موجب ضرر و نقص او باشد محبوبتر از باطل بداند ولو اینکه فوایدی را برای او جلب کند. و از طرف دیگر به مالک می‌فرماید: «... ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیه...» (۵). و نیز در نامه‌ی دیگری اشاره می‌کند که: «... و خض الغمرات للحق حیث کان...» (۶). برای دستیابی به حق، در دریای خطر فرود آی و در آن فرورو، هر کجا که باشد. بدیهی است این جرات و جسارت و ناترسی، حقیقتی است که می‌بایست نظام زندگی اجتماعی و تشکیلات و روابط عالی انسانی را هرگز از نظر دور نداشت: (صفحه ۱۲۷) «... و اعلم ان الرعیه طبقات لا یصلح بعضها الا ببعض و لا غنی ببعضها عن بعض...» (۷). بدان که مردم، گروهها و اقشار مختلفی هستند که صلاح و پیشرفت بعضی بستگی به صلاح و پیشرفت دیگری دارد و هیچ یک از دیگری بی‌نیاز نیستند. و یا: «... ثم لا قوام للجنود الا بما یخرج الله لهم من الخراج الذی یقوون به علی جهاد عدوهم...» (۸). برپائی و دوام سپاهیان جز به پرداخت خراج و حقوقی که آنان را در جهاد با دشمنان تقویت کند مقدور نیست. و دهها نمونه دیگری که گواه صدق این مدعاست. صفحه ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷.

برای اطلاع بیشتر از بحث حقیقت و واقعیت به کتاب گزیده ادب پارسی مقاله اقبال آشتیانی مراجعه شود. قرآن کریم: سوره حجر، آیه ۸۵. نهج البلاغه: عهدنامه مالک اشتر. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۵. عهدنامه مالک اشتر. نهج البلاغه: نامه ۳۱. نهج البلاغه: عهدنامه مالک اشتر. نهج البلاغه: عهدنامه مالک اشتر.

مستدل و علمی بودن

علم نور است و قانون، به منزله راه، اگر نور نباشد راه را نمی‌توان پیمود، بنابراین قانون باید مبتنی بر مبانی علمی و حقایق عالم هستی باشد که در غیر این صورت نه تنها دوام نخواهد یافت، بلکه موجب اختلال نظام و تباهی جامعه خواهد شد، لذا علم و آشنایی با حقیقت انسان و جهان، نقش مهمی در تدوین قانون دارد و منبع قانونگزاری هر چه بیشتر به طبیعت و اسرار آن واقف باشد قانون آن ماندنی‌تر و سازنده‌تر خواهد بود و اندیشمندان و صالحان (صفحه ۱۲۸) بهتر آن را پذیرا می‌باشند و آنان که ارکان جامعه محسوب می‌شوند موید و مروج قانون خواهند بود و قهرا مردم هم بدانها تاسی کرده و در نتیجه رشد و تکامل عامه و

سعادت عموم حاصل خواهد شد، لذا امام- درود خدا بر او- درباره قرآن، کتاب قانون الهی می‌فرماید: «... و ینابیع العلم و بحوره... جعله الله ریا لعطش العلماء و ربیعا لقلوب الفقهاء... و محاج لطرق الصلحاء... و مناهل لا یغیضها الواردون و اعلام لا یعمی عنها السائرون...»(۱). قرآن چشمه ساران دانش و اقیانوس علم و آگاهی است که خداوند بدینوسیله عطش علمی اندیشمندان را سیری و دل‌های فقیهان را چون بهاران سرشار و شاداب می‌سازد. مقصد راه‌های صالحان است، سرچشمه‌یی است که هر کس بدان وارد شود تشنه باز نمی‌گردد، نشانه‌هایی است که هدایتگر هر رهروی است. صفحه ۱۲۸. ----- نهج‌البلاغه: خطبه ۱۹۸.

رسایی بیان، تبیین موارد غامض

الفاظ قانون، نقش موثری در اجرای آن دارد، زیرا علاوه بر اعلام و بیان اصل مطلب در موارد مشکل و مشتبه این لفظ است که می‌تواند از حقیقت مقصود قانونگذار پرده بردارد و آن را برملا سازد، لذا بیان نارسا و پیچیده زمینه سوءاستفاده و تزلزل خواهد بود و نه تنها مغرضین بلکه مومنین هم در زحمت و بن‌بست قرار خواهند گرفت، (صفحه ۱۲۹) نیز در مواردی که شرایط زمان قانون را در تطبیق دچار ابهام و اشکال می‌کند، مجریان قانون می‌بایست به متن آن استناد کرده و از الفاظ آن کمک گرفته و وظیفه را کشف کنند، لذا یکی از معجزات قرآن کریم فصاحت و بلاغت و بیان دقیق و زیبایی آن است: «... ثم انزل علیه الكتاب نورا لا تطفا مصابحه و سراجا لا یخبو توقده و شعاعا لا یظلم ضووه و تبیانا لا تهدم ارکانه، مفسرا مجمله و مبینا غوامضه...»(۱). خداوند قرآن را بر پیامبر به مثابه نوری نازل فرمود که روشنی آن به خاموشی نمی‌گراید و چراغی که برافروختن آن فروکش نمی‌کند و پرتوی که روشنایی آن به تاریکی نمی‌نشیند و بیان راهگشا و هدایتگری که چون کاخی رفیع پایه‌ها و ارکان آن در هم فرومی‌ریزد، قرآن، خود مجملهایش را تفسیر و مشکلاتش را تبیین می‌کند. صفحه ۱۲۹. ----- نهج‌البلاغه: خطبه ۱۹۸.

بررسی ویژگیهای قانون

اینک پس از توجه به عناوین «آینده نگری» و «واقع گرایی و حقیقت مداری» و «مستدل و علمی بودن» و «رسایی بیان و تبیین موارد غامض» به مسئله و نکته اصلی بحث می‌رسیم که تمام این نکات در عالیترین وجه ممکن در علم و حکمت خداوند است و او که انسان و جهان را آفریده است بیش از هر کس دیگری انسان و نیازها و دیگر شرایط و مصالح او را می‌شناسد و با قدرت و مهربانی که (صفحه ۱۳۰) دارد در نظام اجتماعی سیاسی که پیامبران رهبران آن و نمایندگان او هستند بهترین و مناسبترین قوانین را وضع و مقرر می‌دارد و در نتیجه جامعه ایده‌آل انسانی جامعه‌یی است که در پرتو خداشناسی اداره شود نگاه کنید به ترسیم زیبای امام، دنیای آشفته و نابسامان جاهلیت را: «... و اتم معشر العرب علی شردین و فی شردار، منیخون بین حجاره خشن، و حیات صم، تشریون الکدر و تاکلون الجشب و تسفکون دماء کم و تقطعون ارحامکم...»(۱). و شما ای گروه عرب، در بدترین آئین و جامعه می‌زیستید: در میان سنگلاخها و مارهای خطرناک آبهای آلوده و غذاهای نامناسب می‌خوردید و به قتل و جنایت دست می‌زدید و ارتباط انسانی و خانوادگی را از هم می‌پاشیدید و به عبارت دیگر جامعه شما یک جامعه منحط و نابود شده‌ای بود، اما به برکت پیامبر اسلام و دین خدا: «... دفن الله بن الضغائن و اطفا به النواثر، الف به اخوانا...»(۲). خداوند به برکت وجود پیامبر عزیز اسلام و دین حق کینه‌ها را دفن کرد و آتش جنگ را فروخواباند و جامعه را در پرتو دین به نعمت برادری رساند. (صفحه ۱۳۵) ۱۳۰، ۱۳۵.

نهج‌البلاغه: خطبه ۳۶. نهج‌البلاغه: خطبه ۹۶.

بعثت و پیامبری

بعثت و پیامبری

(صفحه ۱۳۷) صفحه ۱۳۷. زمینه‌های بعثت حاکمیت خط شیطان گسترده‌گی جهل و بیسوادی انحطاط حتی در تفکرات دینی جاهلیت، سرچشمه اختلاف و آشفتگی جدائی، بیگانگی و بیخبری حیرت و سرگشتگی بی‌عاطفگی قتل و خونریزی انواع جنگ‌ها تزلزل و عدم ثبات بحران زدگی بن‌بست‌ها و تنگناها گسترش ترس و وحشت عدم رعایت حدود الهی زنگار گناه رسمیت گناه چیرگی یاس و نومیدی چهره کربیه زندگی دانایان خوار و جاهلان عزیزند کوردلی انسان‌کشی خلاصه درس لغات بعثت و نظام صالح نظامی نیرومند و ایده‌آل پند آموزی و تجربه اندوزی اتحاد و اتفاق عامل بنیادین سرانجام اختلاف هدفهای بعثت اتمام حجت ابلاغ رسالت پرورش اندیشه‌ها و تربیت خرده‌ها رهبری فکری رهبری اجرایی بیدارباش فطرت پرورش عقول بشری خلاصه درس لغات وحی یگانه منبع فکری و قانونگذاری انبیا بشراند اما... ارتباط با غیب و اتصال با سرچشمه وحی پیامبران امی بوده‌اند عصمت انبیا پیامبران معجزه دارند عبودیت و ارزش انسانی هماهنگی انبیا تداوم رسالت دستاوردهای بعثت پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها اصلاح و عقائد برداشتن غل و زنجیر از پای انسان‌ها دنیاشناسی آبادسازی دنیا خلاصه‌ی درس لغات اخلاق و سیره‌ی پیامبران ایمان و یقین بندگان خالص خدا انبیا از قشر مستضعف بوده‌اند انبیا، اسوه و سرمشق‌اند ساده‌زیستی انبیا سرسختی و مقاومت تبار رسولان الهی خلاصه‌ی درس لغات

زمینه‌های بعثت

در شبانگاه جهل و ستم و در روزگاری که بشریت در بعد وسیعی در منجلا ب جهل و فساد غوطه می‌خورده و در دورانی که جامعه‌ها به آخرین درجه‌ی انحطاط و انحراف کشیده می‌شدند و در زمانی که ملت‌ها منشور مقدس توحید و یکتاپرستی را فراموش کرده و پیمان فطری خداجوئی را دستخوش نسیان می‌ساختند و آنگاه که خداپرستی جای خود را به انواع پرستش‌های نادرست و ویرانگر مانند: خودپرستی، شیطان پرستی، دنیاپرستی، شهوت پرستی و جاه پرستی و... می‌داده در چنین شرائط و موقعیت‌هایی خداوند متعال با فرستادن یکی از رسولان و انبیا خویش بر بشریت منت می‌نهاد و در کوران چنین تیرگی و ظلمتی سپیده فجر امید و نجات، با درخشش وجود یکی از پیغمبران، جهان را روشن می‌ساخت. «لما بدل اکثر خلقه عهد الله الیهم فجعلوا حقه و اتخذوا الانداد معه و احتالتهم الشیاطین عن معرفته و اقتطعتهم عن عبادته فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه» (۱). (صفحه ۱۳۸) ترجمه: هنگامی که بیشترین مردم، پیمان الهی و سفارش او را دگرگون کردند پس حق او را نشناختند و با او خدایانی دیگر پنداشتند و شیاطین، میان شناخت خدا و انسان مانع شدند و آنان را از بندگی پروردگار بازداشتند در چنین شرائط، او رسولان خویش برانگیخت و پیامبرانش را به دنبال هم فرستاد. در فاصله‌های زمانی و در دورانی که انبیا حضور نداشته‌اند و این زمان‌ها گاهی به عنوان اعصار جاهلیت و گاهی هم به عنوان دوران فترت یاد می‌شوند نیاز بشر به شرائع الهی و برنامه‌های آسمانی که توسط پیامبران و سفیران الهی ارائه می‌شود به طور محسوس مطرح می‌گردد. جامعه‌های بشری در این روزگار آنچنان به انحطاط و پستی می‌گرایند که زندگی آنان ویژگی انسانی را از دست داده و بیشتر به زندگی حیوانات درنده شبیه می‌شود. امیرالمومنین علی علیه‌السلام در موارد مختلفی از نهج‌البلاغه به بیان احوال مردم در دوران فترت و زمانی که پیامبری برای ایشان مبعوث نشده و یا تعالیم او به دست فراموشی سپرده شده، پرداخته و بسیاری از خصوصیات عصر جاهلی و ویژگیهای جامعه‌هایی را که فاقد پیغمبر بوده و یا از راهنمایی رسولان الهی بی‌بهره بوده‌اند به طور واضح ترسیم فرموده است. (صفحه ۱۳۹) نکته جالبتر آنکه علی بن

ایطالب علیه‌السلام در لابلائی بیانات شیوایش اشاره به این نکته دارد که فترت دارای خصوصیات و ویژگیهای است که اختصاص به یک زمان معین ندارد بلکه این خصوصیات و ویژگیهای جاهلی ممکن است برای ملت‌های آینده هم که پس از ظهور اسلام و بعثت آخرین رسول الهی و ارائه کاملترین دین و شریعت به وجود می‌آیند، احتمالا پیش آید. «و انی لاخشی علیکم ان تکونوا فی فتره» (۲). ترجمه: و من بر شما از آن بیم دارم که در فترت باشید (و گرفتار جاهلیت شوید). مباحث این درس که به بررسی ویژگیهای اعصار جاهلت و دوران فترت می‌پردازد و زمینه‌های بعثت انبیاء و به ویژه پیغمبر اسلام را مطرح می‌سازد بر محور عناوین زیر دور می‌زند: صفحه ۱۳۸، ۱۳۹. حاکمیت خط شیطان گستردگی جهل و بیسوادی انحطاط حتی در تفکرات دینی جاهلیت، سرچشمه اختلاف و آشفتگی جدائی، بیگانگی و بیخبری حیرت و سرگستگی بی عاطفگی قتل و خونریزی انواع جنگ‌ها تزلزل و عدم ثبات بحران زدگی بن‌بست‌ها و تنگناها گسترش ترس و وحشت عدم رعایت حدود الهی زنگار گناه رسمیت گناه چیرگی یاس و نومیدی چهره کربیه زندگی دانایان خوار و جاهلان عزیزند کوردلی انسان‌کشی خلاصه درس لغات ----- نهج‌البلاغه خطبه یکم فراز ۳۴. نهج‌البلاغه خطبه ۱۷۷ فراز ۷.

حاکمیت خط شیطان

نخستین ویژگی جامعه جاهلی از دیدگاه امیرالمومنین (ع) همین است که مردم از انوار هدایت الهی بهره نمی‌برند و خدا را بنده نیستند و در اطاعت و فرمان او زیست نمی‌کنند بلکه در یاری شیطان می‌کوشند و تحت فرمان او زندگی می‌نمایند و چراغ هدایت را به دست خویش خاموش کرده و ظلمت و تیرگی را گسترش می‌دهند و به یک کلام، در دوران فترت و در عصر جاهلی از خطوط شیطانی پیروی نموده و و از آب‌سخورهای او وارد می‌شوند. «فالهدی خامیل و العمی شامل عصی الرحمن و نصر الشیطان». (صفحه ۱۴۰) «اطاعوا الشیطان فسلکوا مسالکة و وردوا مناهله». (۱). ترجمه: پس بازار هدایت کساد و کم رونق و کوری و ضلالت فراگیر است خداوند رحمان نافرمانی می‌شود و از شیطان یاری به عمل می‌آید. از شیطان اطاعت کردند پس از راههای او رفته و از آب‌سخورهای وی وارد گشتند. صفحه ۱۴۰. ----- نهج‌البلاغه خطبه ۲.

گسترده‌گی جهل و بیسوادی

بیسوادی و آشنا نبودن با خواندن و نوشتن و فقر فرهنگی از خصوصیات بارز جامعه‌های جاهلی است. در این برهه از زمان‌ها و در اینگونه محیطها، بیشتر مردم خواندن و نوشتن بلد نیستند و با مفاهیم دین، وحی و رسالت آشنائی ندارند و اگر چیزی می‌دانند و یا می‌توانند بنویسند آن چیزی نیست که شایسته است انسان بداند و یا بنویسد. «و لیس احد من العرب یقرا کتابا و لا یدعی نبوه و لا وحیا». (۱). ترجمه: «خداوند هنگامی رسول خویش را مبعوث فرمود که هیچ فردی از عرب کتابی نمی‌خواند و نبوت و رسالتی را مطرح نمی‌ساخت و با وحی، سر و کاری نداشت. (صفحه ۱۴۱) صفحه ۱۴۱. ----- نهج‌البلاغه خطبه ۱۰۳.

انحطاط حتی در تفکرات دینی

انسان اولاً بر اساس فطرت سلیم و دست نخورده‌اش، خداجو، خدانشناس و خداپرست است. (۱). و ثانیاً پیامبران از روزگاران نخست به وسیله‌ی تعالیم و شرائع آسمانی به هدایت و راهنمایی او پرداخته‌اند لیکن بشر، گاهی در اثر هوی پرستی و انگیزه‌های مادی و

شیطانی، از جاده مستقیم توحید و یکتاپرستی کنار افتاده و حتی ادیان الهی و عقائد دینی را هم به همین سبب تحریف کرده و دگرگون ساخته است و بالاخره موقعی که از ظهور پیغمبری و نزول دین و شریعتی مدت زمانی می‌گذشت آنچنان، دین آن پیامبر و کتاب آسمانی او را تغییر داده و جابجا می‌کرده‌اند که هیچ وجه تشابهی با آن اصل، باقی نمی‌ماند. و پیش از آنکه خداوند حضرت محمد (ص) را برانگیزد و او را به عنوان رسول رحمت برای بشریت بفرستد جهان در این وضع به سر می‌برد. پیروان ادیان عمدتاً ناچار انحراف شده و عقائد دینی و افکار الهی را به صورت نادرستی درآورده بودند، مردم از توحید و یکتاپرستی منحرف و گرفتار تفکرات شرک‌آلود شده بودند و در معرفی هستی خداوند بیراهه رفته او را جسم پنداشته و به وی اشاره می‌کردند و به هر حال از شناخت درست و صحیح او بازمانده بودند و آنچه به نام خدا قبول داشتند آن خدائی نبود که حقیقتاً وجود دارد و هستی‌بخش جهان و جهانیان می‌باشد. «و لا تکونوا کجفاه الجاهلیه لا فی الدین یتفقهون و لا عن الله یعقلون...» (۲). (صفحه ۱۴۲) ترجمه: همانند جفایشگان جاهلیت نباشید که نه دین فهم بودند و نه شناخت و تصویری درست از خدا داشتند. (و نه تعقلشان ناشی از خدا بود) و امیرالمومنین در این جمله اشارت دارند به اینکه مردم در حیات جاهلی طرز تفکر مادی دارند، اندیشه‌هایشان برخاسته و نشأت یافته از خدا و اعتقاد به ماورای طبیعت نیست و این مطلبی بسیار ارزنده است که بالاخره بشریت در تفکرات خویش دو گروه بیشتر نیستند: ۱- الهیون ۲- مادیون. بشر در حیات جاهلی، اصالت را از آن ماده می‌داند و وجود خداوند و حاکمیت او را بر جهان نادیده می‌گیرد اما انسان تحت رهبری پیغمبران، بینش الهی دارد و تفکراتش نشأت یافته از این اعتقاد است و ما این معنی را از جمله «و لا عن الله یعقلون» استفاده کردیم. «بین مشبه لله بخلقه او ملحد فی اسمه او مشیر الی غیره» (۳). ترجمه: مردم از نظر اعتقاد به خدا چند گروه بودند برخی او را به آفریده‌ها و مخلوقاتش مانند می‌دانستند و برخی در نام او گرفتار انحراف و کژاندیشی شده و یا به موجودی جز خدا اشاره می‌کردند. پس در نتیجه، حق الهی را (که شناخت درست و عقیده به وحدانیت و یگانگی اوست) نشناختند و برای او مانند و شریک پنداشتند و شیطانها، انسان را از آشنائی صحیح و معقول وی بازداشتند. در عهد جاهلی و در جامعه منحط و به دور از تعالیم انبیاء، خدا (صفحه ۱۴۳) فراموش شده است و تفکرات انحرافی و عقائد شرک‌آمیز به طور جدی مطرح است در این جامعه‌ها اگر صحبت در دین است، دینی است تحریف شده و ساخته و پرداخته طاغوت‌ها و برای جنگ با دین الهی و مقابله با حرکت‌های پیغمبران و اگر مذهبی رواج می‌یابد مذهبی است که برای جنگ علیه مذهب ساخته شده است و اگر به وجود و هستی خداوند اعتراف می‌شود آن، اعترافی است مصلحتی و در راه پیاده کردن اهداف شرک‌آلود و بالاخره برای پر کردن کاذب خلا عقیدتی توده مردم، آن هم در کنار انواع بت‌پرستی‌ها. «و الاصلنام فیکم منصوبه» (۴). ترجمه: و بت‌ها در میان شما نصب شده بود. صفحه ۱۴۲، ۱۴۳.

----- به درس یکم از سری همین دروس مراجعه کنید. نهج‌البلاغه خطبه ۱۶۵. نهج‌البلاغه خطبه یکم فراز ۳۹. نهج‌البلاغه خطبه ۲۶.

جاهلیت، سرچشمه اختلاف و آشفتگی

امیرالمومنین علیه‌السلام، وجود اختلاف جوهری و ریشه‌ای را از خصائص دوران فترت و عهد جاهلیت می‌شمارد که انسان‌ها در زمینه مسائل حیاتی آنچنان از تعالیم وحی و شرائع الهی دورند و آن اندازه تحت تاثیر القائات ابلیسی و تراوشات مغزهای بیمارگونه‌اند که در پیدا کردن راه حل معقول و در طرح چهارچوب صحیح و سالم برای زندگی، به هیچ‌وجه نمی‌توانند با هم کنار آیند و به تفاهم برسند. پس در این برهه از زمان اختلاف بشر با یکدیگر اختلافی است ریشه‌ای و بنیادی نه سطحی و روبنائی. «... و اختلف النجر...» (۱). «... و اهواء منتشره و طرائق متشتته...» (۲). (صفحه ۱۴۴) ترجمه: اصل و بنیاد، اختلافی بود و کارها پراکنده... میل‌ها و خواست‌ها گوناگون و دور از هم و راه‌ها جدا از هم. در زمان فترت و جاهلیت، اختلاف بشر بر سر مسائل زندگی،

اختلافی است بسیار وسیع و پدیده و هر کس، هر گروه و ملتی برای خود نغمه‌ای ساز می‌کند و می‌خواهد نظرات بیمارگونه‌اش را بر دیگران تحمیل نماید. نظراتی که فاصله زیاد از هم دارند و مردمی که شدیداً در مسیر ورزش طوفانهای هوی و هوس قرار دارند و فوق‌العاده دچار خود بزرگ‌بینی‌اند و افکار جاهلی، آنان را سبکسر ساخته است. «قد استهوتهم الالهواء و استزلتهم الکبریاء و استخفتهم الجاهلیه الجهلاء...» (۳). ترجمه: هوی‌ها، آنان را از راه به در برده و افکار هوس‌آلود بر ایشان چیره گشته بود و تکبر و خود بزرگ‌انگاری، آنان را دچار لغزش و انحراف نموده و جاهلیت خطرناکی ایشان را خوار و زبون ساخته بود. صفحه ۱۴۴. ----- نهج‌البلاغه خطبه ۲.

نهج‌البلاغه، خطبه‌ی یکم. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۴.

جدائی، بیگانگی و بیخبری

مردم روی زمین به روزگار محرومیت از رهبری انبیاء، ملت‌هایی جدا و پراکنده و دارای هواها و تمایلات متضاد بوده‌اند و در مسیر زندگی در راه‌هایی گسسته و بریده از هم حرکت می‌کرده‌اند که هرگز به هم نرسیده و ابتدا نقطه تلاقی نداشته‌اند. «... و اهل الارض یومئذ ملل متفرقه...» (۱). (صفحه ۱۴۵) ترجمه: و مردم روی زمین در آن روزگار، ملت‌هایی بوده‌اند پراکنده و بیگانه از هم. در اوضاع و احوالی که رسولی مبعوث نشده بود و مردم در خواب غفلتی عمیق فرورفته و آشوب‌ها و فتنه‌ها همچون اسبان افسار گسیخته و سرکش پیش می‌راندند و کارها، به شدت از هم پاشیده و امور، سخت پراکنده و گسسته بوده، خداوند حضرت محمد (ص) را برانگیخت و بشریت را از رهبری‌های او بهره‌مند ساخت. «ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعه من الامم و اعترام من الفتن و انتشار من الامور...» (۲). «و انتفاض من المبرم...» (۳). ترجمه: خداوند، هنگامی رسول خود را فرستاد که زمانی از بعثت پیامبر قبلی گذشته بود و امت‌ها به خوابی سنگین فرورفته و آشوب‌ها لجام گسیخته پیش می‌تاختند و کارها و امور پراکنده و رشته‌های محکم هم از هم گسیخته بود. صفحه ۱۴۵. -----

نهج‌البلاغه، خطبه یکم. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۸. نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۵۷.

حیرت و سرگستگی

در دروان فترت مردم به علت دوری از تعالیم پیغمبران و به سبب خود رایی‌ها و خود کامگی‌ها، شدیداً دچار حیرت و سرگردانی‌اند و همانند گله و رمه بی‌صاحبی که در اطراف پراکنده می‌شود، سرگشته و متحیرند و همچون غریقی رها شده در دل اقیانوس بیکران، در میان انبوه مشکلات، مایوسانه دست و پا می‌زنند. «ابتعثه و الناس یضربون فی غمره و یموجون فی حیره...» (۱). (صفحه ۱۴۶) ترجمه: خداوند تعالی موقعی حضرت محمد (ص) را برانگیخت و به رسالت مبعوث کرد که مردم همانند غریق ناآشنای با شنا در گرداب فرومی‌رفتند و پائین و بالا می‌آمدند و گرفتار امواج طوفانی حیرت و سرگردانی بودند. «... حیاری فی زلزال من الامر...» (۲). ترجمه: در میان حوادث تکان‌دهنده، حیران و سرگردان به سر می‌برند. صفحه ۱۴۶. -----

نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۳. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۴.

بی‌عاطفگی

قطع روابط خویشاوندی و خشکیدن نهال عاطفه و جنگ‌افروزی و منازعات و درگیری‌های لفظی از ویژگی‌های جامعه‌های جاهلی است. در چنین جامعه‌هایی، طاغوت‌ها، از خدا بی‌خبران و زورمداران دورافتاده از حریم شرائع انبیاء، اصلاً از عاطفه بشری، بهره‌ای ندارند و حتی با نزدیکترین افراد هم پیوند برقرار نمی‌کنند. «... و تقطعون ارحامکم...» (۱). ترجمه: ارتباطات و پیوندهای

خویشاوندی را از هم می‌گسیلد. -----
 نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶. -----

قتل و خونریزی

آنان برای چپاول دارائی مردم و غارت ثروت ملل در هر گوشه و کنار، آتش جنگ می‌افروزند و انسان‌های بی سلاح را می‌کشند و خون بی گناهان را می‌ریزند. (صفحه ۱۴۷) «... و تسفکون دمائکم...» ترجمه: و خون همدیگر را می‌ریزند. صفحه ۱۴۷. -----

انواع جنگ‌ها

و دستگاههای خبری برای گسترش ضلالت و گمراهی، به جنگ سرد و پروپاگاندا می‌پردازند. امروزه امپریالیسم خبری وابسته به جهان کفر و استکبار با روزنامه‌ها و مجلات و انواع صداها و رادیوئی و غیره در صدد منحرف کردن افکار عمومی بشر است و بسیاری از انسانها را دچار سردرگمی و از خودبیگانگی کرده و جامعه‌های جاهلی را شکل می‌بخشد. و چه زیبا ترسیم فرمود امیر سخن، زاده کعبه و آموزگار حکیم بشر یعنی امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) که فرمود: «و تلظ من الحروب...» (۱). «و تنازع من الالسن...» (۲). ترجمه: (به روزگار فترت و محرومیت جامعه‌های بشری از هدایت و رهنمودهای انبیاء) آتش جنگ شعله‌ور است و مردم به نزاع و کشمکش‌های لفظی و زبانی می‌پردازند. (صفحه ۱۴۸) صفحه ۱۴۸. -----

----- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۸. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۳، فراز پنجم.

تزلزل و عدم ثبات

از خصائص دوران فترت و عصر جاهلیت، حاکمیت شک و تردید و دودلی بر جامعه‌ها و ملت‌ها و فقدان حالت اطمینان به سبب نبودن یقین و باور و ایمان است. «... و تزعزعت سواری الیقین...» ترجمه: پایه‌های یقین و باور، سخت متزلزل است. لذا در چنین محیطهائی آن، آرامش و راحتی مطلوب و آن سلامت روح و روان در حد لزوم، بسیار اندک است و به عبارت دیگر سطح بهداشت روانی بسیار پائین است و آسایش به معنی صحیح و کامل کلمه وجود ندارد. «... نومهم سهود و کحلهم دموع...» (۱). ترجمه: خوابشان بیخوابی و سرمه چشمشان سرشکها است. -----

----- نهج البلاغه، خطبه‌ی دوم فراز شش و ده.

بحران زندگی

در چنین جامعه‌هائی است که بیماریهای روانی و نابهنجاریهای رفتاری در حد وسیعی مشاهده می‌شود و به طور کلی مردم بر امواج توفنده بحرانهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روحی قرار دارند و ابدا دارای یک حیات معتدل و معقول نمی‌باشند. «... قد قادتهم ازمه الحین...» (۱). ترجمه: بحران‌های زمانه، آنان را سوق داده و پیش می‌رانده است. (صفحه ۱۴۹) صفحه ۱۴۹. -----

----- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۳ فراز سه.

غالب شارحان نهج البلاغه، این جمله را «ازمه الحین» خوانده‌اند یعنی افسارهای هلاکت «ازمه» جمع زمام و «حین» به معنی هلاکت. لیکن ما جمله را «ازمه الحین» خواندیم ازمه به معنای بحران و حین به معنای وقت و زمان. رجوع شود به لسان العرب ج ۱۳ ص

بن‌بست‌ها و تنگناها

در دوران فترت و در فاصله‌های زمانی که شرائع پیامبران و ادیان الهی مهجور می‌شوند، بشریت دچار آشفتگی سختی است و امور و مسائل زندگی شدیداً در هم ریخته و پراکنده می‌باشد. «تشتت الامر...» (۱). ترجمه: کارها از هم گسیخته است. «و انتشار من الامور...» (۲). ترجمه: امور، پراکنده و گسسته است. در همین دوران در اثر توسعه فتنه‌ها و آشوب‌ها، ریسمان محکم دین و رشته وحدت آفرین شریعت از هم گسسته و پیروان ادیان کاملاً پراکنده و متفرقند. «... و الناس فی فتن انجدم فیها حبل الدین.» (۳). ترجمه: مردم آنچنان آشوب‌زده و گرفتار فتنه‌ها هستند که طی آنها، رشته دین از هم گسسته است. در این دوران، مردم بر سر مسائل زندگی، آشفته‌خاطر و گرفتار تنگناهای وحشتناکی هستند و ابدا راه نجات و طریق خلاص نمی‌یابند و یا آن، راهی بسیار تنگ و باریک است. «... و ضاق المخرج و عمی المصدر...» (۴). ترجمه: راه خروج، بسیار تنگ و بیرون آمدن نیز، بسته و کور است. (صفحه ۱۵۰) صفحه ۱۵۰. -----
 ----- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی دوم فراز شش. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۸. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی دوم. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی دوم.

گسترش ترس و وحشت

یکی از عمده‌ترین شاخصهای جاهلیت در هر محیط زندگی بی‌بهره از تعالیم پیغمبران گسترش ترس و وحشت و شعله‌ور بودن آتش ستیز و خصومت است. مردم در این موقعیت، اطمینان و آرامش خاطر ندارند و دائماً در ترس و نگرانی به سر می‌برند و بیم و هراس در کلیه مظاهر زندگی و در همه‌گونه روابط فردی و اجتماعی و حتی بین‌المللی کاملاً وجود دارد و ابدا قابل انکار نیست. به همین سبب مردم در چنین شرائط، با هم در ستیزه و جدال به سر می‌برند و ملت‌ها رویاروی هم قرار می‌گیرند و به روی یکدیگر شمشیر می‌کشند و به عبارت دیگر آتش جنگ در این گوشه و آن گوشه جهان شعله‌ور و شراره‌های خصومت و کین در اطراف عالم برافروخته است. شعارها الخوف و دثارها السیف» (۱). ترجمه: درس و وحشت جامه زیرین و جنگ، لباس روئین‌شان می‌باشد. نکته جالب که در این سخن مولای پرهیزگاران شایان دقت نظر است آن است که امام خوف را به تن‌پوش زیرین که به بدن می‌چسبد تشبیه کرده و جنگ و ستیز را به لباس روئین و برونی، مانند فرموده که بدون شبهه جنگ، امری است ظاهری و آشکار و خود معلول انگیزه‌ای درونی و روانی است که آن، عبارت است از خوف و هراس و نگرانی عمومی. (صفحه ۱۵۱) صفحه ۱۵۱. -----
 ----- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۸.

عدم رعایت حدود الهی

زندگی بشر در دوران فترت و در عهد جهالت و جاهلیت بدون حد و مرز است اما نه حد و مرز جغرافیایی که آن، برعکس، اعتباری شدید دارد و امری شناخته شده و رسمی است. بلکه جامعه‌های بشری حدود و ثغور شرعی و الهی و حریم‌های خداوندی را معتبر نمی‌دانند و آنها را به رسمیت نمی‌شناسند و برای آنها احترام نمی‌گذارند. در چنین شرائطی است که گمراهی و گم‌گشتگی عام و فراگیرنده است و ظلم و بیداد با خشونت تمام حکم‌فرما است و مردم در فترت و بیخبری از فرمان‌های الهی به سر می‌برند و در حال کفر و بی‌دینی می‌میرند. «... اضائت به البلاد بعد الضلاله المظلمه و الجهاله الغالبه و الجفوه الجافیه و الناس یستحلون الحریم... یحیون علی فتره و یموتون علی کفره.» (۱). ترجمه: جهان با نور رسول اکرم (ص) روشن شد پس از آنکه گمراهی و

نادانی، غالب بود و ستم و خشونت، جهانگیر و در حالی که مردم حریم‌ها را می‌شکنند و بر فترت (بی‌خبری) می‌زیند و بر کفر می‌میرند. (صفحه ۱۵۲) صفحه ۱۵۲. -----
 ----- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۱.

زنکار گناه

در دوران فترت و به روزگار فراموشی دین الهی و برنامه‌های آسمانی، آلودگی و زنکار گناه دلهای بشر را فرامی‌گیرد و آنان را دچار کوردلی و انحراف و کژاندیشی می‌کند. آری مردم در این شرائط آنچنان به گناه و نافرمانی خداوند عادت می‌کنند که دلهایشان همچون صندوقچه‌ای آهنین که بر آن قفلی زده شود و آن قفل به مرور زمان زنگ بخورد و بازنگردد، قفلهای سنگینی از تباهی و فساد، مجاری دل و فکر و اندیشه آنان را می‌بندد و تفکر و اندیشه آزاد و سالم را از ایشان سلب می‌کند. «و استغلت علی افتدتهم اقبال الرین...» (۱). ترجمه: قفلهای آلودگی و تباهی بر دلهای ایشان سنگینی می‌کند و باز شدن، دشوار می‌نماید. -----
 ----- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۳.

رسمیت گناه

در محیطهای جاهلی، فساد و گناه به طور رسمی و علنی رائج است و بسیاری از اعمال زشت و افکار پوچ و باطل، آشکارا ترویج می‌شود و مرتکبین آن سلسله اعمال و گناهان، هیچگونه شرم و حیا نکرده بلکه کار خود را قانونی هم قلمداد می‌کنند. در این نوع جامعه‌ها، بی‌هنری، هنر شناخته می‌شود و هر چه فرد در انجام کارهای خلاف عفت، وقیحت و بی‌پروا تر باشد، هنرمندتر محسوب می‌گردد. (صفحه ۱۵۳) «... و الاثم بکم معصوبه...» (۱). ترجمه: و گناهان به شما بسته شده (و به صورت رسمی و عادی درآمده و بخش مهمی از زندگی شما گشته است). صفحه ۱۵۳. -----
 ----- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶.

چیرگی یاس و نومیدی

از دیگر خصوصیات زمان جاهلیت، چیرگی نومیدی و پژمردگی است. در اینگونه محیطها، فریبکاری و دغلكاری، امری آشکار و امید برای ادامه زندگی بسیار ضعیف و ناچیز است. در اینگونه جامعه‌ها امواج یاس و حرمان بر کیان بشریت سایه‌ای شوم می‌افکند لذا مردم زندگی خود را بی‌ثمر و نامفید می‌بینند. و اصولا درخت تناور زندگی به جای شادابی و نشاط، رو به پژمردگی و خزان می‌گذارد. شهرها و آبادیها همانند دیار قحطی زده و خشکسالی دیده که همه چشمه‌ها و آب‌ها در آن فرورفته و همه جا مردگی و افسردگی خودنمایی می‌کند، درمی‌آیند و در یک کلام شهرها به دیار مردگان تبدیل می‌شوند که در آنها نشانی از شادابی و سرزندگی به معنای واقعی کلمه احساس نمی‌شود. روابط عاطفی و انسانی بسیار ضعیف می‌گردد و همه، مثل بیگانگان با یکدیگر برخورد می‌کنند و همه اینها معلول یک چیز بیش نیست و آن کنار افتادن بشریت از شرائع الهی و دوری از هدایت و رستگاری و افراخته شدن پرچمهای هلاکت و تباهی است. (صفحه ۱۵۴) «... و الدنيا كاسفة النور، ظاهره الغرور علی حین اصفرار من ورقها و ایاس من ثمرها و اغرورار من مائها قد درست منار الهدی و ظهرت اعلام الردی.» (۱). ترجمه: و دنیا تیره و تار گشته و فریب و خدعه آشکار گردیده بود هنگامی که برگ‌های درخت زندگی رو به زودی گذاشته و نسبت به باردهی‌اش یاس و نومیدی حاصل شده بود و آب در زمین فرورفته و نشان هدایت کهنه و متروک گردیده و پرچم‌های هلاکت و تباهی، به اهتزاز درآمده بود. صفحه ۱۵۴.

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۸.

چهره‌گره زندگی

زندگی در عصر فترت و به روزگار دوری مردم از تعالیم پیغمبران الهی (صلوات الله علیهم) یک زندگی پست و پلید می‌باشد به ویژه که عرب در شبانگاه جاهلیت از نظر معیشت و سکنی در شرایط بد و ناگواری می‌زیسته است و زندگانی آنان در واقع زندگانی انسانی نبوده که همچون حیوانات وحشی و جانوران درنده می‌زیسته‌اند. عرب از آب زلال و تمیز و بهداشتی محروم و از خوراکیهای پاکیزه و لذیذ بی‌بهره بوده است و در یک سخن عرب در پست‌ترین مراحل حیات می‌زیسته و آئین درستی برای زندگی و نیز خانه مناسبی برای شب سحر کردن نداشته است. و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار منیخون بین حجاره خشن و حیات صم تشریون الکدر و تاکلون الجشب...» (۱). (صفحه ۱۵۵) ترجمه: و شما جمعیت عرب بدترین آئین را داشتید و در خانه بدی می‌زیستید میان سنگهای سخت و در کنار مارهای ناشنوا، (زهر آگین) آب تیره و کثیف می‌نوشیدید و غذای بد و ناگوار می‌خوردید. در چنین روزگاری، جهان با چهره‌ای عبوس و قیافه‌ای گرفته برای جهانیان ظاهر می‌شود و حاصل زندگی جز فتنه، آشوب، گرفتاری و دربدری، چیزی دیگر نیست. «... فهی متجهمه لاهلها عابسه فی وجه طالبها ثمرها الفتنة و طعامها الجیفه». (۲). ترجمه: دنیا همچون خصمی که به قصد هلاک انسان به سوی او یورش می‌آورد، برای مردم جهان هجوم برده و بر ایشان چهره ترش کرده بود میوه و حاصل چنین دنیائی فتنه و آشوب و خوراک آماده‌اش، مردار است و بس. صفحه ۱۵۵. ----- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶. نهج البلاغه،

خطبه‌ی ۸۸.

دانیان خوار و جاهلان عزیزند

از شاخصهای روزگار جهل و جهالت آن است که انسان‌های دانا و آگاه جامعه، دهانشان بسته است، آزادی بیان ندارند و شدیداً تحت نظر و کنترل‌اند و با آنان رفتاری خفت‌بار می‌شود. (صفحه ۱۵۶) ولی به عکس، جاهلان، بیخردان و اشخاص پست و فاقد شخصیت علمی و اجتماعی، بسیار مورد تکریم و احترامند، آزادی‌های گوناگون بهره‌ورند و هر چه بخواهند می‌گویند و هر چه اراده کنند انجام می‌دهند! آری در جوامع جاهلی، حاکمیت از آن جهل و رذالت است که خود حاکمان از همین قماشند لذا انسانهای دانشمند و با فضیلت تحقیر و اهانت می‌شوند و اصولاً بازار دین و دانش کساد و بی‌رونق است. «ارسله بالدين المشهور و العلم المائور و الكتاب المسطور. «... بارض عالمها ملجم و جاهلها مکرم...» (۱). ترجمه: خداوند حضرت محمد (ص) را مبعوث فرمود با آئینی مشهور و نشان و علامتی شناخته شده و کتابی (به زبان قوم) نگارش یافته. در سرزمینی که دانشمند آن لجام بر دهان و جاهل آن مورد تکریم و احترام بود. در چنین نظامی که فرهنگ جاهلی بر آن حکمفرماست توده مردم نیز به دنبال بت‌پرستی و رذالت‌اند و به دانیان و خردمندان جامعه بی‌التفات‌اند و ایشان را خفیف و بی‌مقدار می‌شمارند. «... و يستذلون الحکیم...» (۲). ترجمه: و حکیم و خردمند را خوار می‌دارند. (صفحه ۱۵۷) صفحه ۱۵۶، ۱۵۷. -----

نهج البلاغه، خطبه‌ی دوم. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۱.

کوردلی

از دیگر ویژگی‌های دوران جاهلی که حاکمیت از آن انبیاء الهی نیست و از صفات بارز جامعه‌هائی که طاغوت‌های خیره‌سر، شکم‌باره و شهوت‌ران بر آنها حکم می‌زنند این است که مردم غالباً از رشد عقلانی و تعادل فکری و پیشرفت معنوی محرومند. در

اینگونه محیطها، استعدادها شکوفا نمی شود و قریحه های خلاق به بار نمی نشیند بلکه به طور اکثریت، کودنی، نفهمی و بدعملی که نتیجه مستقیم تن پروری و شکم بارگی و شهوت پرستی است بروز و ظهور دارد و بیشتر مردم در چنین نظام هائی مردمانی بی ارزش و تهی مغزند. «... ارسله علی حین فتره من الرسل و هفوه عن العمل و غباوه من الامم...» (۱). ترجمه: خداوند موقعی پیامبر اسلام را فرستاد که مدتها، پیامبری نفرستاده بود و مردم، بدعمل و ملت ها دچار کودنی و نفهمی شده بودند. -----
 ----- نهج البلاغه، خطبه ی ۹۳ فراز هفتم.

انسان کشی

قرآن کریم، یکی از، زشتترین عادات مردم جاهلیت را انسان کشی می داند و مردم عرب جاهلی را که به توهم گرسنگی و بر اثر عصبیت افراطی دست به جنایت زده و فرزندان خود را به قتل می رساندند و یا آنها را زنده به گور می کردند، سخت مورد نکوهش قرار داده است. «و لا- تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم». (۱). (صفحه ۱۵۸) ترجمه: فرزندانان را از ترس گرسنگی نکشید که ما، ایشان و شما را روزی می دهیم. و این خصلت جاهلی یعنی تعصب منفی و شرم از داشتن دختر آنچنان در آنها ریشه کرده بود که اصولاً با دریافت خبر دختردار شدن، قیافه شان دگرگون می شد و حالتی خاص پیدا می کردند و خود را از دید مردم پنهان می نمودند و دچار بحران روحی می گشتند. «واذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم». (۲). ترجمه: وقتی، به یکی از ایشان مژده تولد دختری داده می شد صورتش از خشم، سیاه می گردید. در نهج البلاغه نیز این صفت زشت و این عمل نکوهیده یعنی زنده به گور کردن دختران به صورت یک سنت جاهلی، مورد اشاره است که فرمود: «و البنات الموده». (۳). ترجمه: «مردم جاهلی، مردمی سرگردان و بی پناه بودند که گرفتار انواع جهل، زنده به گور کردن دختران و... بودند. صفحه ۱۵۸. -----
 ----- الاسراء: ۳۱. سوره النحل: ۵۸.

نهج البلاغه خطبه ی قاصعه ۲۳۴، فراز ۴۸.

خلاصه درس

چند مطلبی که به عنوان ویژگی های فترت و جاهلیت و زمینه های عینی بعثت انبیاء الهی از دیدگاه نهج البلاغه مطرح گردید هر چند، تمام آن چیزی نیست که در نهج البلاغه در این مورد آمده است که در بررسی و مطالعه دقیق تر به مسائل دیگری هم برمی خوریم که علی (صفحه ۱۵۹) علیه السلام از آنها به عنوان ویژگی های عصر جاهلی نام می برد ولی با اطمینان می توان گفت که عمده ترین شاخصهای دوره های فترت و اعصار جاهلیت همین ها هستند که در این جزوه مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است و اگر بخواهیم مجموعه آنها را یکجا ارائه دهیم و چهره کریه جاهلیت را تجسم بخشیم باید بگوئیم که از دیدگاه نهج البلاغه، جامعه جاهلی جامعه ای است: بیسواد، جاهل، نا آگاه، کودن، بدعمل و دچار اختلافات ریشه ای و بنیادی. جامعه جاهلی، جامعه ای است: آشفته، حیران، سرگشته، دربدر و فاقد خصال برجسته انسانی و عاطفه بشری. جامعه جاهلی، جامعه ای است انسان کش، جنگ افروز، افسار گسیخته، بحران زده و گرفتار یاس و نومیدی. در جامعه جاهلی، گناه و فحشا، علنی، رسمی و عادی است دانشمندان و خردمندان خوار و بی خردان و سفالگان عزیزند و سطح زندگی پست و بالاخره حدود الهی پایمال شده است. امیرالمومنین علی علیه السلام جامعه جاهلی را اینگونه معرفی می کند و آنگاه به بیان نقش سازنده انبیاء و رسولان الهی و کوشش های همه جانبه آنان در اصلاح جامعه و بهبود بخشیدن به وضع زندگی بشر، می پردازد. مولا در نهج البلاغه ی خویش با بیان اهداف پیغمبران مساعی آنان را در راه ایجاد نظام صالح و جامعه ایده آل خاطر نشان می سازد و ما این بحث را در جزوه دوم پی می گیریم. (صفحه ۱۶۲) صفحه ۱۵۹، ۱۶۲. -----

لغات

الانداد: جمع ند: مثل، مانند. و مقصود از انداد در اینجا، معبودها و پرستیده‌هائی جز خداوند است. احتالتهم: (احتالت باضافه هم) مانع شد آنها را، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب افتعال از ریشه حال. اقتطعتهم: (اقتطعت باضافه هم) برید آنها را، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث باب افتعال از ریشه قطع. واتر: پی در پی فرستاد، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب مفاعله از ماده وتر. فتره: ضعف، سستی، انکسار و سکون بعد از حرکت. فتره من الرسل، یعنی: فاصله زمانی میان دو بعثت. خامل: پنهان، آهسته، ضعیف، کم‌بها و بی‌رونق. اسم فاعل از خمول. مناھله: (مناهل باضافه ه) جمع منهل، اسم مکان از ماده نهل کنار جوی، آبشخور، طرف نهر. النجر: اصل، ریشه، بن. استهوتهم: (استهوت باضافه هم): هوائی شان کرد، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث باب استفعال از ریشه هوی. (صفحه ۱۶۳) استزلتهم: (استزلت باضافه هم): لغزاید آنها را، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب استفعال از ماده زله. استخفتهم: (استخفت باضافه هم) سبکسر ساخت، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب استفعال از ماده خف. هجعته: خواب شبانه، خواب به طور کلی، غفلت، حماقت. اعترام: سرکشی، لجام گسیختگی، مصدر باب افتعال از ریشه عزم. انتقاض: فروریختن، درهم شکستن، مصدر ثلاثی مزید باب افتعال از ریشه نقص، غمره: فرورفتن زیر آب، گذشتن آب از سر، پوشیده شدن در زیر آب. یموجون: درهم می‌شوند و آشفته می‌گردند، فعل مضارع ثلاثی مجرد سوم شخص جمع مذکر از ریشه موج، حیاری: (جمع حیران) سرگشته و متحیر. تلظ: (تلظی) برافروختگی، مصدر ثلاثی مزید باب تفعل از ریشه لظی. تزعزت: متزلزل گردید، فعل ماضی رابعی مزید سوم شخص مفرد مونث باب تفعل از ماده زعزع. سواری: (جمع ساریه) عمود، ستون، پایه و اساس. سهود: بیخوابی. (صفحه ۱۶۴) قادتهم: (قادت باضافه هم) جلو راند آنان را، فعل ماضی ثلاثی مجرد سوم شخص مفرد مونث از قیادت. انجذم: قطع شد، برید، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب انفعال از ماده جذم. مصدر: اسم مکان از ماده صدور: بیرون آمدن چهار پایان از چشمه، عکس مورد یعنی ورودگاه. الجفوه الجافیه: خشونت بسیار، صفت و موصوف. استغلق: سخت باز می‌شود، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث باب استفعال از ریشه غلق. رین: خبث، چرک، آلودگی، زنگ و زنگار. معصوبه: بسته شده، گروه‌بندی شده، اسم مفعول از عصب. کاسفه: اسم فاعل از کسوف به معنی: گرفتگی، پوشیده شدن نور آفتاب و یا ماه، تغییر و دگرگونی. اصفرار: زردی، پژمردگی، مصدر ثلاثی مزید باب افعلال از ماده صفره. ایاس: نومیدی، مصدر ثلاثی مزید از باب افعال در اصل اییاس. بوده و از ماده یاس. اغورار: فرورفتن آب در زمین، مصدر ثلاثی مزید باب افعلال از ماده غور. درست: کهنه گردید، فعل ثلاثی مجرد سوم شخص مفرد مذکر از ماده درس. (صفحه ۱۶۵) منار: مشعل، آنجا که به علامت آتش روشن کنند. اسم مکان یا زمان از ریشه نور. ردی: هلاکت، تباهی، پستی و انحطاط. منیخون: (جمع منیخ) سکونت کننده، مقیم، اسم فاعل از مصدر اناخه ثلاثی مزید باب افعال. خشن: (جمع خشنا) زبر، سفت و سخت. حیات: جمع حیه: مار. صم: (جمع صما) ناشنوا، کر. الجشب: طعام غلیظ، ناگوار و بدون خورشت. متجهمه: برخورد کننده با ترش روئی. اسم فاعل از تجهم، مصدر ثلاثی مزید باب تفعل از ریشه جهم. عابسه: احمو، ترشرو، اسم فاعل از عبس. ملجم: افسار بر دهان، اسم مفعول از الجام، مصدر ثلاثی مزید، باب افعال از ریشه لجام. هفوه: مصدر ثلاثی مجرد: لغزش، سقوط، انحطاط. غباوه: مصدر ثلاثی مجرد: کم‌هوشی، کودنی، ضد زیرکی. (صفحه ۱۷۱) صفحه ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵.

بعثت و نظام صالح

(صفحه ۱۷۳) در درس نخست از دروس بعثت و پیامبری به بیان این نکته پرداختیم که جامعه بشری به دور از تعالیم انبیاء و بی‌بهره از رهنمودهای ایشان، در جهالت و بی‌بند و باری به سر می‌برد و برای نجات از عفريت جهالت و فساد، بعثت انبیاء ضروری است تا انسان‌ها در پرتو تعالیم حیات بخش پیامبران سدهای جاهلیت را بشکنند و به قله تکامل انسانی دست یابند. و اینک درس را در زمینه نقش بعثت در ایجاد نظام صالح و آثار و اهداف رسالت انبیاء پی می‌گیریم. (صفحه ۱۷۵) همانگونه که جهان آفرینش و عالم خلقت به تعبیر حکما و دانشمندان، در بهترین شکل ممکن و بر اساس نظام احسن طراحی و پی‌ریزی شده، آفریدگار هستی با بعثت انبیاء و فرستادن رسولان، خواسته است انسانها با استفاده از رهنمودهای انبیاء، خود نظام صالح اجتماعی را به وجود آورند، پیامبران آنچه را که اساس و بنیاد چنین نظامی است در آموزش‌ها و تعالیم خود به بشریت عرضه داشته‌اند. و علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه نهج‌البلاغه و در جاهای دیگر، تحقق جامعه برین و نظام صالح را در پرتو شرائع انبیاء و در ارتباط با بعثت رسولان حق تعالی دانسته و به وجود آمدن امت‌های نمونه را با برشمردن همه عوامل خوشبختی در سایه رهبری‌های این بزرگان انسانیت می‌داند و به ذکر نمونه‌های عینی می‌پردازد. و نیز در بخش‌های مختلفی به طور کلی ضرورت بعثت را مطرح ساخته و آثار آن و بالآخره اهداف رسولان را که ایجاد اجتماعی ایده‌آل و نظامی کامل و نیرومند است برمی‌شمارد. (صفحه ۱۷۶) (صفحه ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶. نظامی نیرومند و ایده‌آل پندآموزی و تجربه اندوزی اتحاد و اتفاق عامل بنیادین سرانجام اختلاف هدفهای بعثت اتمام حجت ابلاغ رسالت پرورش اندیشه‌ها و تربیت خردها رهبری فکری رهبری اجرائی بیدارباش فطرت پرورش عقول بشری خلاصه درس لغات -----

پندآموزی و تجربه اندوزی

مطالعه سرگذشت پیشینیان آن هم با دقت و هوشیاری، تجربه‌ها و اندوخته‌های فرهنگی فراوانی برای بشریت به ارمغان می‌آورد از دیدگاه نهج‌البلاغه خواندن تاریخ امت‌های گذشته و اطلاع از آنچه بر آنان گذشته نسل حضار را برای یک زندگی سالم و خوشبختی آفرین کمک خواهد کرد که در بررسی تاریخ، فراز و نشیب‌ها، بدکرداری‌ها و خوشرفتاریها و عواقب آنها برای انسان‌ها مشخص می‌گردد. انسان اگر عاقل باشد سعی خواهد کرد که اشتباهات و خطاهای گذشتگان را تکرار نکند. «فتذکروا فی الخی و الشر احوالهم و احذروا ان تکونوا امثالهم» زیرنویس= نهج‌البلاغه خطبه ۲۳۴ (قاصعه). ترجمه: پس در نیک و بد احوال ایشان، بنگرید و بپرهیزید که همانند آنان شوید. (صفحه ۱۷۷) بدون تردید اگر مسلمانان در دو گونه حالت و وضع آن ملت‌ها دقیق شوند و در صدد تجربه و پندآموزی هم باشند، امتی سربلند و جامعه‌ای صالح خواهند گردید. حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه با صراحت تمام جامعه شایسته‌ای را که پیروان رسولان و فرزندان انبیاء، بالهام از رهنمودها و شرائع آن بزرگان تاریخ انسانیت، بوجود آورده بودند جامعه‌ای معرفی می‌کند که عافیت بر سر ایشان سایه گسترده و نعمت‌های فراوان در اختیارشان قرار گرفته بوده و به رمز عزت و شرف دست یافته و دشمنانشان خوار و زبون گشته بودند و به عبارت دیگر سررشته کرامت انسانی به دست آنان بوده و از اختلاف و پراکندگی دوری جسته و در گرمای وحدت و محبت می‌آسوده‌اند. فالزموا کل امر لزم العزه به شائهم و زاحت الاعداء له عنهم و مدت العافیه فیهم و انقادت النعمه له معهم و وصلت الکرامه علیه حبلم من الاجتناب للفرقه و للزوم للالفه» (۱). ترجمه: (و پس از آنکه در دو گونه حالت ایشان اندیشه کردید) پس به کاری پردازید که آنان بدین وسیله عزیز و ارجمند گشتند و دشمنانشان خوار و زبون و از ایشان دور شدند. عافیت بر سرشان سایه گسترد و انواع نعمت‌ها در اختیار آنان قرار گرفت و کرامت و بزرگواری به ایشان پیوست و آن کار جز پرهیز از جدائی و ملازمت الفت و بهم پیوستگی چیز دیگری نبوده و

نیست. (صفحه ۱۷۸) امیرالمومنین در تشریح اوضاع و احوال آن امت می‌گوید که آنان به راحتی و تن‌پروری و رفاه طلبی به آن وضع ایده‌آل و آن زندگی انسانی دست نیافتند بلکه آنان سخت آزموده شدند و به زیر بار مسئولیت‌های سنگین رفتند و کوششهای فراوان کردند و به تنگناهای بسیار دچار گشته و فراعنه روزگار آنان را به بردگی گرفتند و زیر شکنجه‌شان بردند و تلخی به آنان خوراندند اما آنان در راه نجات و رستگاری، همچنان مقاومت نشان دادند و صبر و پایداری پیشه ساختند و هنگامی که خداوند این جدیت و ایستادگی را از ایشان مشاهده کرد درهای رحمت خویش به روی ایشان گشود و آن همه ذلت و زبونی را به عزت و فرزاندگی بدل ساخت و امن و آرامش را جایگزین آن همه خوف و وحشت، فرمود و در نهایت، آنان مالکان امر خویش شدند و پیشوایان برجسته روی زمین گشتند و به وضعی آرمانی رسیدند. «فاعتبروا بحال ولد اسماعیل و بنی اسحاق و بنی اسرائیل (ع) فما اشد اعتدال الاحوال و اقرب اشتباه الامثال...» (۲). ترجمه: پس، از وضع و حال فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و بنی اسرائیل پند آموزید که چقدر متناسب است سرگذشت‌ها و چه اندازه همانند و نزدیک است داستان‌ها و ماجراها. (صفحه ۱۷۹) صفحه ۱۷۷، ۱۷۸.

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴. نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

اتحاد و اتفاق عامل بنیادین

آنچه از آن تجربه‌ها برای انسان دستگیر می‌شود به طور مختصر عوامل سعادت و پیشرفت و به عکس اسباب شکست و رسوائی است. از دیدگاه سیدنا نهج البلاغه، اتحاد و اتفاق و پاسداری از حریم آن و پرهیز از هرگونه عامل اختلاف و جدائی (مثل خصومت‌ها، کینه ورزیها و عدم همکاری) که کمر جامعه را می‌شکند در ایجاد جامعه‌ای صالح به عنوان عاملی بنیادی مورد تاکید است. امیرالمومنین علی (ع) از مردم می‌خواهد که حال آن امت‌ها و وضع آن نظام‌ها و جامعه‌ها را به دقت مطالعه کنند و ببینند که چگونه آنان در اثر پیروی از انبیاء الهی و گام سپاری به دنبال ان رادمردان خدائی، به یک زندگی سالم و نظام انسانی دست یافتند و بعکس چطور پس از پشت کردن به شرائع پیغمبران و فراموشی عهد انبیاء و انحراف از خط مستقیم ایشان گرفتار خفت و خواری شدند و زندگی آرام و نظام مطلوب و انسانی آنان به نامطلوب‌ترین وضع بدل گشت. «فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمع و الاهواء متلفه و القلوب معتدله و الایدی مترادفه و السیوف متناصره و البصائر نافذه و الغرائم واحده؟!» (۱). ترجمه: نگاه کنید که چگونه بودند؟ آنجا که جمعشان جمع و خواسته‌هایشان هماهنگ و دل‌هایشان یکی، نیروهایشان در کنار هم، شمشیرها و سلاح‌هایشان کمک هم، دیدگاه‌هایشان ژرف و عمیق و تصمیم‌هایشان یکپارچه بوده است و در پرتو همین ویژگی‌ها، جهان به تسخیر آنان درآمد و سرآمد همه امت‌ها و ملت‌ها شدند. (صفحه ۱۸۰) صفحه ۱۸۰.

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

سرانجام اختلاف

اما آنگاه که برگشتند و دچار تفرقه و جدائی شدند سخنانشان دو تا و دل‌هایشان جدا گردید و آن الفت و وفاق جای خود را به خصومت و اختلاف داد و گروه گروه شده، به جان هم افتادند در نتیجه پایه‌های آن نظام صالح درهم ریخت و خداوند جامه کرامت انسانی را از تن آنان درآورد و آن فراوانی نعمت را از ایشان برگرفت و کیانشان را از هم پاشید. «فانظروا الی ما صاروا الیه فی اخر امورهم حین وقعت الفرقة و تشتت الالفه، و اختلفت الکلمه و الافته...» (۱). ترجمه: پس بنگرید به وضعی که آنان سرانجام، به آن دچار گشتند آنگاه که میانشان جدائی افتاد و انس و پیوستگی‌شان از بین رفت و سخن و دل‌هایشان پراکنده گشت پس گروه گروه شدند و رویاروی هم ایستادند و خداوند جامعه کرامت از تنشان درآورد و فراوانی نعمت از ایشان برگرفت.

----- نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

هدفهای بعثت

در بررسی این قسمت از بحث و تعیین دیدگاههای نهج البلاغه به ذکر دو نکته خواهیم پرداخت، نکته اول اینکه: به طور کلی بعثت انبیاء و فرستادن رسولان عبث و لغو نبوده بلکه این کار دارای خثفی عقلانی و سازنده بوده است. (صفحه ۱۸۱) نکته دیگر اینکه: امیرالمومنین علی علیه السلام اهداف مهم بعثت و اغراض اساسی ظهور انبیاء را تحت عناوینی بیان فرموده که ما نیز به آن فرازها اشاره خواهیم داشت. در مورد نکته نخست فرمود: «و لم یرسل الانبیاء لعبا و لم ینزل الکتب للعباد عبثا». (۱). ترجمه: انبیاء را بازیچه نفرستاد و کتابها را برای بندگانش عبث و بیهوده نازل نکرد. صفحه ۱۸۱. -----

----- نهج البلاغه کلمات قصار حکمه ۷۵.

اتمام حجت

از دیدگاه نهج البلاغه وجود انبیاء ضرورتی است برای اتمام حجت و قطع بهانه‌جوئی‌ها و نیز برای تقویت نیروی عقلانی بشر در برابر امواج توفنده هوی‌ها و هوس‌های برخاسته از غرائز حیوانی. زیرا بشر منهای ارشاد و هدایت رسولان الهی و بدون کمک و نصرت آنان بر سر دو راهی تمایلات نفس سرکش و فرمان‌های عقل، حیران و سرگردان می‌ماند و احیانا به سبب نیرومندی غرائز حیوانی و ضعف نیروی عقلانی به سر منزل سعادت و خوشبختی راه پیدا نمی‌کند که غرائز حیوانی در وجود انسان به طور طبیعی شکل می‌گیرند و با تغذیه، رشد می‌یابند و نیرومند می‌گردند اما قوه عاقله عمدتا در اثر پرورش، تقویت می‌شود و با تربیت و تعلیم بارور می‌گردد و لذا انبیاء علیهم السلام مریبان عقول بشری شناخته شده‌اند. (صفحه ۱۸۲) پس، پیامبران مردانی هستند که به کمک رسول باطنی (یعنی: عقل و خرد آدمی) شتافته‌اند که بدون کمک و نصرت آنان، عقل به تنهایی کارساز نیست. «فقد اعذر الله الیکم بحجج مسفره ظاهره و کتب بارزه العذر واضحه». (۱). ترجمه: البته خداوند به وسیله دلائل روشن و آشکار و حجت‌های بارز و صریح و کتابهای روشنگر، عذر و بهانه‌ای برای شما باقی نگذاشته است. و به یک سخن انبیاء برای خلع سلاح انسان سرکش در برابر حقیقت، لازم و ضروری می‌باشد و پیامبران با برخورد‌های منطقی و اصولی می‌خواهند بشر را در مسیر صحیح زندگانی قرار دهند و این خود یکی از عمده‌ترین اهداف انبیاء می‌باشد. پیامبران با آگاهی‌هایی که از طریق وحی و ارتباط با عالم غیب به دست می‌آوردند به راهنمایی انسان می‌پرداختند و با او در چهارچوب منطق صحیح برخورد می‌کردند و حجت را تمام نموده و هرگونه بهانه و عذر را از افراد بشر سلب می‌کردند. «بعث رسله بما خصهم به من وحیه و جعلهم حجه له علی خلقه، لئلا تجب الحجه لهم بترک الاعذار الیهم، فدعاهم بلسان الصدق الی سبیل الحق». (۲). ترجمه: رسولان خویش را با وحی و سروش‌ی که به ایشان اختصاص داده گسیل کرد و آنان را بر بندگانش حجت قرار داد تا بدین وسیله عذری برای گناه و تخلف نباشد پس انبیاء بشر را با بیانی صادق به راه حق رهنمون شدند. (صفحه ۱۸۳) صفحه ۱۸۲، ۱۸۳. -----

----- نهج البلاغه کلام ۸۰. نهج البلاغه خطبه ۱۴۴.

ابلاغ رسالت

از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام، خداوند متعال از میان فرزندان آدم، پیامبرانی برگزید و به وسیله وحی از ایشان پیمان و تعهد گرفت و ادای رسالت و انجام مسئولیت هدایت بشر را همچون امانتی بهایشان سپرد تا وحی به کمک عقل بشتابد و در کوره‌راههای حیات و در طوفانهای زندگی، راهنمایی او باشد و در نتیجه انسان در پرتو عقل و وحی به سعادت و کمال مطلوب دست یابد. «و

اصطفی سبحانه من ولده انبیاء اخذ علی الوحی میثاقهم و علی تبلیغ الرساله امانتہم» (۱). ترجمه: خداوند منزّه و پاک است نام او، از میان فرزندان آدم پیامبرانی برگزید که بر اساس وحی از ایشان تعهد گرفت و تبلیغ رسالت را همچون امانتی به ایشان سپرد. آری ضرورت بعثت پیامبران به حدی است که خداوند متعال هرگز جامعه‌های بشری را از نعمت وجود پیامبری مرسل و کتابی منزل از سوی خود، محروم نکرده و بی بهره نساخته است. «و لیقیم الحجّه به علی عباده» (۲). «بل تعاهدہم بالحجج علی السن الخیره من انبیائہ و متحملی ودائع رسالاتہ قرنا فقرنا...» (۳). ترجمه: و باید حجت را به وسیله پیامبر بر بندگانش مطرح سازد. (صفحه ۱۸۴) بلکه پی در پی بیان و حجت را به زبان برگزیدگانی از انبیاء خویش و حاملان امانت رسالتش در هر قرن و عصری، مطرح فرموده است. از نظر امیرالمومنین علی علیه‌السلام بعثت انبیاء برای جامعه‌های انسانی از آنچنان ضرورتی برخوردار است که از بدو آفرینش انسان و آماده‌سازی زمین برای حیات و زندگی او، اینگونه ماموریت‌ها را به رسولان و انبیاء خویش، محول فرموده است. آنگاه که خداوند، زمین را برای زندگی بشر فراهم ساخت و هدف آفرینش را پیش برد آدم را از میان آفریده‌هایش برگزید و او را پس از توبه از خطا و اشتباهی که مرتکب شده بود از بهشت به زمین فرود آورد تا زمین را به وسیله فرزندان او آباد سازد و به واسطه او حجت را بر همگان کامل گرداند و بعد از آنکه عمر او سر رسید و خداوند جان او را برگرفت بشریت را سر خود رها نکرد که می‌بایستی دلائل هستی و منطق خداپرستی هم‌چنان برای بشر مطرح باشد و انبیاء میان انسان و خداوند واسطه فیض و معرفت، قرار گیرند. صفحه ۱۸۴.

--- نهج البلاغه خطبه ۱. نهج البلاغه خطبه ۹۰. نهج البلاغه خطبه ۹۰.

پرورش اندیشه‌ها و تربیت خردها

چکیده سخن آنکه پیامبران و رسولان حق تعالی با سلاح و منطق وحی برای تربیت صحیح عقول بشری و برای پرورش کامل اندیشه‌های انسانی، وجودشان لازم و ضروری است که انسان‌ها، منهای انبیاء در بعد حیوانی درجا زده و هرگز به سیر صعودی و به کمال انسانی نخواهند رسید بلکه دچار انحطاط و سیر نزولی خواهند شد. (۱). (صفحه ۱۸۵) صفحه ۱۸۵.

این نکته در صفحات بعد توضیح بیشتری خواهیم داد.

رهبری فکری

انبیاء الهی جملگی دارای یک هدف مشترک هستند و آن رهبری بشر و هدایت انسان است در گذرگاههای حیات و در مسیرهای پر مخاطره زندگی. انبیاء مسئولیت خطیر هدایت و ارشاد را به عهده دارند و با بیان قوانین زندگی و هشدار در زمینه‌های شکست و ناکامی، انسان‌ها را در راستای حیات بشری، قرار می‌دهند. «الا و ان شرائع الدین واحده و سبله قاصده من اخذ بها لحق و غنم و من وقف عنها ضل و ندم» (۱). ترجمه: آگاه باشید که مقررات و فرمان‌های دین یکی است و راههای آن، جملگی دارای هدف و مقصد است. هر کس از آن راهها حرکت کند به هدف می‌رسد و هر کس بیراهه رود و یا از حرکت در آن مسیر، سر باز زند گمراه گشته و پشیمان می‌شود. پیامبران، بیان‌کننده فرمان‌های الهی و هشدار دهنده و مبشران ضمن اینکه بندگان مطیع و فرمانبردار را تشویق و ترغیب می‌کنند و با وعده‌های الهی آنها را نیروی بیشتر می‌بخشند متخلفین و گردنکشان را هم توبیخ می‌کنند و آنان را از عذابهای اخروی بیم می‌دهند. «یذکرون بایام الله و یخوفون مقامه، بمنزله الادله فی الفلوات، من اخذ القصد حمدوا الیه طریقه و بشروه بالنجاه و من اخذ یمینا و شمالا ذموا الیه الطریق و حذروه من الهلکه...» (۲). (صفحه ۱۸۶) ترجمه: پیامبران یادآوران روزهای خدائی‌اند مردم را از مخالفت اوامر الهی برحذر می‌دارند و ایشان همانند راهنمایان در کویرهای بی‌پایان هستند که هر کس به

سخن ایشان گوش فرا دهد و از راههایی که آنان نشان می‌دهند برود، او را می‌ستایند و به نجات و رستگاری نویدش می‌دهند و اگر کسی به چپ و راست متمایل شود و از راه مستقیم منحرف گردد به نکوهش او می‌پردازند و خطرات راه را برای او بیان می‌کنند و وی را از هلاکت و بدبختی بیم می‌دهند. صفحه ۱۸۶.

----- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۹. همان کتاب، خطبه ۲۱۳.

رهبری اجرائی

انبیاء علیهم‌السلام هم چنانکه در بعد ارشاد و هشدار نسبت به بدیها و بشارت به آثار نیکی‌ها، راهبر و پیشوا بوده‌اند و باصطلاح در رهبری فکری و نظری، نقش تعیین کننده داشته‌اند علاوه بر این در بعد مدیریت و اجرا و در رهبری عملی نیز پیشرو بوده‌اند و برخلاف پندار عده‌ای ناآگاه و کوتاه نظر که کار اجرائی به دست گرفتن را آلودگی می‌شمارند به بهانه‌ی پرداختن به آخرت دنیا را به دست جباران نسپرده‌اند. آری پیامبران، مجریان خوبی برای فرمان‌ها و شرائع الهی بودند و در این راه یعنی اجرای برنامه‌های دین، تلاش و کوشش عملی فراوان می‌کردند و در راه حاکمیت ارزشهای الهی جهاد و مبارزه می‌نمودند و برای از میان بردن عوامل مخرب و کارشکن از (صفحه ۱۸۷) هیچگونه تلاش و فعالیت دریغ نمی‌ورزیدند و بر همین اساس است که جهاد و مبارزه در راه دین از برنامه‌های اساسی و جدی تلقی شده است. «فجاهد فی الله المدبرین عنه و العادلین به» (۱). ترجمه: (رسول گرامی اسلام) با کسانی که به خدا پشت می‌کردند و از خط مشی و برنامه دین او منحرف می‌گشتند، در راه خدا به جهاد و مبارزه پرداخت. «فبلغ رسالات ربه غیر و ان و لا مقصر و جاهد فی الله اعداء غیر واهن و لا معذر» (۲). ترجمه: پس او (رسول اکرم) رسالت‌های الهی را بدون کوچکترین سستی و کوتاهی، ابلاغ کرد و به مردم رسانید. و در راه خدا بدون کمترین ضعف و بهانه‌تراشی، با دشمنان او به پیکار و نبرد برخاست. آیا تاکنون بشر به این تجربه رسیده که فقط با پند و اندرز و ارشاد و موعظه انسان‌ها را با قانون دمساز کند و آنان را در برابر مقررات تسلیم نماید و جامعه‌ی ایده‌آل انسانی را به وجود آورد؟ بدون شک، اگر چنین چیزی امکان می‌داشت در مرحله اول خداوند مهربان و انبیاء که به راستی دلسوز بشریت و حقیقتاً انسان‌دوست هستند به آن می‌پرداختند اما ویژگی خلقت بشر که موجودی است دارای نفس سرکش و طغیانگر، وضع را طوری ساخته که بدون اعمال زور- آنجا که ایجاب کند- هدف پیش نخواهد رفت. (صفحه ۱۸۸) و معنی حدیث «الجنه تحت ظلال السیوف» (۳). همین است که اگر در ادیان آسمانی و شرائع الهی جنگ و جهاد تجویز نمی‌شد و دفاع، قانونی مقدس محسوب نمی‌گردید، دیگر انسان بهشتی وجود نمی‌داشت زیرا که کفر و فسق جهانگیر می‌شد و جائر نبودن جهاد و دفاع، چراغ سبزی بود برای یاغیان قدرت طلب و گردنکشان هوسباز که همه نیروها را در استخدام خود درمی‌آوردند و برای تامین خواستهای شهوانی خود انسانیت را به کلی به تباهی می‌کشیدند. این است که در نهج‌البلاغه، انبیاء با این نقش معرفی شده‌اند که علاوه بر آنکه آنان معلمان بشر بوده‌اند حاکمان و مجریان با نفوذی نیز بوده‌اند. «ارسله لانفاذ امره» (۴). ترجمه: خداوند پیامبر اسلام را فرستاد تا امر خویش را در تامین حیات همه جانبه بشر و پیاده کردن مقررات دین و آئین، پیش ببرد. و باز در رابطه با عملکرد پیامبر اسلام فرموده: «و ولیهم وال فاقام و استقام حتی ضرب الدین بجرانه» (۵). ترجمه: حکمرانی بر مردم حکومت کرد که بپا خاست و استقامت ورزید تا دین خدا در روی زمین حاکمیت یافت. (صفحه ۱۸۹)

صفحه ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹.

----- نهج البلاغه خطبه ۱۳۳. نهج البلاغه خطبه ۱۱۵. نهج الفصاحه ص ۲۸۰ چاپ یازدهم. نهج البلاغه خطبه ۸۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۵۹.

بیدارباش فطرت

در قرآن مجید می‌فرماید: «فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلك الدين القيم» (۱). ترجمه: پس روی به آئین راست و صحیح کن بر اساس همان سرشتی که انسان‌ها را بیافرید که در آفرینش خدا دگرگونی نیست و این است دین و آئین حکم و استوار. فطرت از نظر لغت نوعی آفرینش است و منظور از فطرت انسانی همان سرشت خداجوئی او است و دینی که انسان باید روی به آن کند هماهنگ با خلقت و سرشت اوست و همین، انسان را به سوی دین و آئین توحید و یکتاپرستی رهنمون است. دین در واقع روشی است برای زندگانی تا انسان با سلوک در آن، به سعادت و خوشبختی دست یابد و ان راه و روش بر اساس فطرت و سرشت انسانی است. (۲). اما انسان در اثر فراموشکاری یا عادات ثانوی از مسیر این فطرت دور می‌افتد و از جمله اهداف انبیاء نگاهبانی این فطرت و سالم سازی آن است از انواع آلودگی‌های عادی که به دست انسان پیش می‌آید. انبیاء یادآور همین میثاق و پیمان فطری بشر با خداوند متعالاند و بر همین پایه فطری است که انسان‌ها با تعلیم و تربیت رسولان حق و به دور از انحراف و درماندگی از طفولیت به مرحله رشد و کمال می‌رسند. «لیستادوهم میثاق فطرت» (۳). ترجمه: (انبیاء را پی در پی فرستاد) تا در مورد پیمان فطری از انسان‌ها بازخواست کند و بر آن اساس از ایشان مطالبه نماید. (صفحه ۱۹۰) و از آنجا که رشد و کمال انسانی در پرتو شناخت پروردگار است و نیز بر بازشناسی موقعیت بشر نسبت به آفریدگار که همین شناخت تعیین‌کننده وضع اوست و در کنار این شناخت است که وظائف و مسئولیتها مشخص می‌گردند و بعکس فراموشی نعمت‌های بی‌حد و حصر اوست که بشر را در سراشیبی سقوط و انحراف قرار می‌دهد لذا یادآوری و تذکر همین نعمتهای الهی و شناساندن ولی نعمت واقعی از جمله اهداف بعثت، بیان شده است. «و یذکروهم منسی نعمته» (۴). ترجمه: تا نعمت فراموش شده او را به یاد ایشان اندازند. صفحه ۱۹۰.

----- سوره الروم: ۳۰. اقتباس از المیزان ج ۱۶ ص ۱۸۶ چاپ اول. نهج البلاغه خطبه یکم. نهج البلاغه خطبه یکم.

پرورش عقول بشری

قبلا خاطر نشان ساختیم که از جمله ثمرات وجود انبیاء علیهم السلام کمال بخشیدن به عقول بشری و پرورش خردهای انسانی است. بنابراین هرگز معقول نیست بگوئیم که: پیامبران، بشر را بدون منطق عقلانی و بدون حجت و برهان به پذیرش آئین و دین خود وامی‌داشته‌اند و ابداء برای تفکر و اندیشه جایگاهی نمی‌شناخته‌اند. بلکه بعکس، دعوت انبیاء بر حجت و منطق استوار بوده و پذیرش کورکورانه و غیر منطقی در مکتب انبیاء مردود است. (صفحه ۱۹۱) در قرآن مجید، سخن کافران در برابر دعوت رسول (ص)، سخنی سست و بی‌پایه و غیر منطقی شناخته شده آن جا که گوید: «و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه ابائنا اولو کان اباؤهم لا یعلمون شیئا و لا یهتدون» (۱). ترجمه: و هر گاه به ایشان (کافران) گفته شود: به سوی آنچه از طرف خدا فرود آمده و به رسول او رو کنید و توجه نمائید گویند آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم ما را بس است! آیا هر چند که پدرانمان چیزی ندانند و از هدایت بهره‌ای نداشته باشند؟! آری در حقیقت، آئین اسلام علاوه بر آنکه بر پایه منطق و عقل استوار است خودکوشش می‌کند تا میزان عقول بشری بالا رود و در چهارچوب تعالیم وحی خردها بارور گردد بلکه عقول پنهان و بالقوه انسان‌ها به فعلیت درآید و همین، یعنی تقویت نیروی نظری و پرورش روح استدلال و زندگی در پرتو عقل و اندیشه از اهداف عمده‌ی رسولان الهی بوده است آنان به بشر یاد داده‌اند که چگونه هیچ مطلبی را بدون حجت و دلیل نپذیرند و خود نیز در ارائه مطالب جز با ابزار و سلاح منطق و استدلال گامی به پیش برندارند. «و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیروا لهم - فائن العقول و یروهم الایات المقدره: من سقف فوقهم مرفوع و مهاد تحتهم موضوع» (۲). ترجمه: با رساندن حقائق، با آنها به احتجاج می‌پردازند و خردهای پنهان و پوشیده آنها را آشکار می‌سازند و نشانه‌های حق را به آنها نشان می‌دهند که چگونه آسمان سقف‌وار بر سر آنهاست و زمین فرش‌وار در زیر پایشان. (صفحه ۱۹۲) (صفحه ۱۹۱، ۱۹۲).

----- المائده: ۱۰۴. نهج البلاغه خطبه یکم.

خلاصه درس

همانگونه که خداوند، جهان را در بهترین شکل ممکن آفریده است از انسان‌ها خواسته که در پرتو شرائع الهی و برنامه‌هایی که توسط انبیاء فرستاده، بهترین شکل یک زندگی اجتماعی را پی بریزند. برخی نسلهای گذشته و پیروان صادق پیامبران در سایه رهبری الهی و در نتیجه بکار بستن برنامه‌های ارائه شده توسط انبیاء به چنین زندگی ایده‌آل و نظام احسن اجتماعی دست یافته‌اند. فراز و نشیب‌های زندگی انسان‌ها، در گذشته می‌تواند برای نسل حاضر تجربه و پندی باشد تا خطاها و اشتباهات تکرار نشود. اتحاد و اتفاق از عمده‌ترین عوامل سعادت و خوشبختی امت‌های قبل بوده چنانکه اختلاف و دوگانگی ریشه بدبختی و ذلت آن ملت‌ها و جمعیتها محسوب می‌شود. از جمله اهداف انبیاء اتمام حجت، ابلاغ رسالت، پرورش عقول بشری، بارور سازی اندیشه‌ها و خردهای آدمی و هدایت و رهبری فکری و عملی انسان‌ها را می‌توان نام برد. (صفحه ۱۹۵) صفحه ۱۹۵. -----

لغات

احذروا: بر حذر باشید، فعل امر ثلاثی مجرد جمع مذکر از حذر. فالزموا: ملازم و همراه باشید، فعل امر ثلاثی مجرد جمع مذکر از لزوم. زاحت: دور شد، فعل ماضی ثلاثی مجرد مفرد مونث مغایب از زوج. یروهم (یرو باضافه هم): نشان دهند آنان را، فعل مضارع ثلاثی مزید جمع مذکر غائب، باب افعال از رویت. میثاق: پیمان، عهد. تعاهدیم: (تعاهد باضافه هم): به اصلاح حال ایشان پرداخت، آنان را زیر نظر داشت. فعل ماضی مفرد مذکر غائب، باب تفاعل از ماده عهد. متحملی (متحملین): حامل، بدوش کشنده. اسم فاعل، باب تفاعل مضاف به کلمه ودائع. ودائع: جمع ودیعه به معنی امانت. یشیروا: آشکار سازند، در آورند، فعل مضارع مفرد مذکر مغایب، باب افعال از ریشه‌ی ثور. دفائن: جمع دفینه: گنج. جران: قسمت جلو گردن شتر، جمله کنایه از استقرار دین است. (صفحه ۱۹۶) لیستادوهم (ل باضافه یستادو باضافه هم): مطالبه کنند از ایشان. فعل مضارع جمع مذکر مغایب، باب استفعال از ماده (ادا). منسی: فراموش شده. اسم مفعول از نسیان. مسفره: باز، آشکار. اسم فاعل، باب افعال از ماده سفور. اعذر باضافه الیکم: بهانه از دست ایشان گرفت، فعل ماضی مفرد مذکر غائب، باب افعال. مدبرین: پشت کنندگان. جمع مدبر. العادلین: جمع عادل در این جا به معنی منحرف. وان: اسم فعل از ونی: خستگی و ضعف. واهن: اسم فاعل از وهن: سستی و ضعف. معذر: اسم فاعل از عذر به معنای مقصر، بهانه‌جو. انفاذ: گذراندن، اجرا، مصدر باب افعال از نفوذ. انقادت: رام شد، در اختیار قرار گرفت. فعل ماضی ثلاثی مزید مفرد مونث غائب، باب انفعال از ماده قود. الافئده: جمع فواد: دل. قاصده: معتدل، میانه، وسط و مستقیم. الفلوات: جمع فلاه، صحرا، بیابان، کویر. (صفحه ۲۰۱) صفحه ۱۹۶، ۲۰۱. -----

رسالت

وحی یگانه منبع فکری و قانونگذاری

(صفحه ۲۰۳) در دو درس پیش با ویژگی‌های عهد جاهلی و زمینه‌های بعثت و نیز با برخی اهداف رسالت و به طور کلی با چگونگی طرح جامعه‌ی برین توسط انبیا، آشنا شدیم. در این درس به نقش وحی و سروش آسمانی در برنامه‌ریزی رسولان حق

تعالی در زمینه زندگی تمام عیار انسانها و برخی دستاوردهای بعث می‌پردازیم و نیز امی بودن پیامبران و لزوم عصمت و وجود معجزه و برخی مسائل دیگر را در محدوده‌ی نهج‌البلاغه، مورد بحث قرار می‌دهیم. صفحه ۲۰۳. انبیا بشراند اما... ارتباط با غیب و اتصال با سرچشمه‌ی وحی پیامبران امی بوده‌اند عصمت انبیا پیامبران معجزه دارند عبودیت و ارزش انسانی هماهنگی انبیاء تداوم رسالت دستاوردهای بعث پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها اصلاح و عقائد برداشتن غل و زنجیر از پای انسانها دنیاشناسی آبادسازی دنیا خلاصه‌ی درس لغات

انبیا بشراند اما...

قرآن کریم انبیا را بشری همانند سایر انسانها معرفی می‌کند منتهی با امتیاز وحی و سروش آسمانی و در ارتباط با جهان غیب. قرآن نظریه‌های افراطی و تفریطی را درباره‌ی شخصیت رسولان الهی تخطئه می‌کند و یک نظر میانه و منطبق با واقعیت را مطرح می‌سازد. (صفحه ۲۰۴) قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد. (۱). ترجمه: بگو جز این نیست ه من بشری هستم همانند شما (با این فرق که) به من وحی می‌شود که معبود شما جز خدای یگانه، نیست. بدون شک، ملائکه و فرشتگان آسمانی، در ابلاغ احکام و رساندن پیام از سوی پروردگار متعال به انبیا نقش داشته‌اند و خداوند توسط ملک وحی، پیام‌های خویش را به آنان ابلاغ می‌کرده است. جعلهم فیما هنالک اهل الامانه علی وحیه و حملهم الی المرسلین ودائع امره و نهیه. (۲). ترجمه: خداوند، فرشتگان را در جای خود امین وحی خویش گردانید و آنان را به ادای امانتهای امر و نهی خود و به انتقال فرمانهایش به رسولان، ماموریت بخشید. لیکن به طور قطع فرشتگان در انجام رسالت الهی، با توده‌های مردم مستقیماً سر و کاری ندارند بلکه برای هدایت بشر و مسئولیت رهبری او فقط از میان خود انسانها افراد برگزیده‌ای (پیامبران) باید وارد کار شوند. و ما یبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر. (۳). ترجمه: از سوی خداوند پس از پیام رسانی رسولان آسمانی (که واسطه میان خدا و پیامبرانند) جز بشر مامور تبلیغ نمی‌شود. از نظر قرآن مجید، این، یک مسئله قطعی و مسلم است که رهبر جامعه‌ی انسانی و رسول از سوی خداوند باید همانند دیگر انسانها باشد حتی اگر خداوند فرشته‌ای را به پیامبری برمی‌گزید حتماً او را به صورت بشر می‌فرستاد و جامعه‌ی انسانی بر تن او می‌کرد و راهبر انسانها قرارش می‌داد. (صفحه ۲۰۵) و لو جعلناه ملکاً لجعلناه رجلاً و لبسنا علیهم ما یلبسون. (۴). ترجمه: و هرگاه ما پیامبر را فرشته قرار می‌دادیم (فرشته‌ای را پیغمبر می‌فرستادیم) او را به صورت انسان درمی‌آوردیم و بر آنان می‌پوشانیم آنچه را مردم می‌پوشند. آری بالاخره، رابط میان خدا و بشر همان انسان برگزیده است که پیامبرش می‌نامیم لذا خداوند تعالی نخستین انسانی را که در روی زمین بیافرید و از او فرزندان به وجود آورد، او را رسول و پیامبر قرار داد تا حجت الهی بر انسانها تمام باشد و رهبری بشر تحقق یابد. اختار آدم (علیه‌السلام) خیره من خلقه و جعله اول جبلته... و لیقیم الحجه به علی عباده. (۵). ترجمه: آدم را از میان آفریدگانش برگزید و او را گل سرسبد آفرینش ساخت... تا حجت را به وسیله او بر بندگانش مطرح فرماید. صفحه ۲۰۴، ۲۰۵. -----

فصلت: ۶. نهج‌البلاغه فیض

الاسلام، خطبه: ۹ فراز ۲۹. نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۲۰. الانعام: ۹. نهج‌البلاغه: خطبه ۹۰، فراز ۴۵.

ارتباط با غیب و اتصال با سرچشمه‌ی وحی

پس برای رهبری جامعه انسانی جز فردی از نوع خود بشر، شایسته نیست که باید انسان صالح و فرد شایسته‌ای برخاسته از میان خود بشر، زمام امور را به دست گیرد و رسالت الهی را انجام دهد اما این سوال مطرح است که امتیاز او بر دیگر افراد انسان چیست؟ (صفحه ۲۰۶) بدون تردید باید امتیاز بسیار بزرگی، رسولان و انبیا را از دیگر انسانها جدا سازد و باید پیامبران دارای خصوصیتی

باشند که بدان وسیله، فقط، آنان نه دیگران، عهده‌دار رسالت و رهبری انسان‌ها شده‌اند. پس آن خصوصیت چیست؟ انبیا با جهان غیب در ارتباط هستند و از منبع و سرچشمه وحی سیرابند و نقشه و برنامه‌ی خود را فقط از آفریدگار هستی دریافت می‌دارند. بعث رسله بما خصم به من وحیه (۱). ترجمه: رسولان خویش برانگیخت با وحی و سروشی که به ایشان اختصاص داد. از نظر نهج البلاغه وحی برای انبیاء تعلیم و آموزش است که خداوند بدان وسیله آنان را برای ادای رسالت آماده ساخته و برای رهبری جامعه بشری، شایسته‌شان گردانیده است. پیامبران از طریق وحی، اطلاعات و آگاهی‌های لازم را می‌گرفتند و برنامه‌های حیات فردی و جمعی را به صورت شریعت و آئین زندگی، از رهگذر وحی آسمانی دریافت داشته و به بشریت عرضه می‌داشتند و به یک کلام وحی برای انبیا منبع فکری و سرچشمه اندیشه تعالی و بالاخره اساس و پایه قانونگذاری بوده است. رسولان حق تعالی در پرتو وحی، چشمی باز، گوش‌های شنوا و دلی بیدار داشتند و در همه زمینه‌های حیات بشری و در راستای هدایت انسان‌ها با چراغ و روشنایی وحی گام می‌سپردند. (صفحه ۲۰۷) «و ما برح الله عزت آلائه فی البرهه بعد البرهه و فی ازمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم فاستصبحوا بنور یقطه فی الابصار و الاسماع و الافئده». (۲). ترجمه: همواره برای خداوند - که نعمتهایش ارزشمند است - در پاره‌ای زمانها و در دوران فترت و بریدگی از بشر از شرائع الهی بندگانی بوده است که در اندیشه‌ها و افکارشان، با آنان راز گفته و با عقلا و خرده‌هایشان حرف زده است پس در نتیجه، از روشنایی بیدارکننده، بینش‌دهنده و گوش و دل بازکننده، بهره‌مند گشته‌اند. (یعنی وحی بر ایشان نازل شده است). صفحه ۲۰۶، ۲۰۷.

----- نهج البلاغه: خطبه ۱۴۴. نهج البلاغه خطبه ۲۱۳.

پیامبران امی بوده‌اند

از بحث پیش روشن گردید که تنها راه دانش انبیا و یگانه منبع علم و آگاهی ایشان وحی و سروش آسمانی بوده است و بس. یعنی آنان در مکتبی و مدرسه‌ای درس نخوانده‌اند و پیش استادی زانو بر زمین نزده‌اند و از کسی مطلبی نیاموخته‌اند بلکه هر دانشی که داشته‌اند، علم لدنی و از طریق وحی و الهام الهی بوده است. و معنای امی بودن یعنی همین، که آنان درس ناخوانده بوده‌اند نه بیسواد و بی‌دانش و خواندن و نوشتن را از کسی تعلیم نیافته‌اند نه آنکه حتی از طریق وحی و تعلیم الهی هم خواندن و نوشتن بلد نباشند. بدون شبهه بیسواد و فقدان کمال و قدرت خواندن و نوشتن برای انبیا زینده نیست پس پیامبران دارای علم و دانش بوده‌اند منتهی از راه وحی نه تعلیم و تعلم و قدرت خواندن و نوشتن داشته‌اند منتهی به مصلحت، چیزی نمی‌نوشتند. (صفحه ۲۰۸) «و ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لا- تخطه بیمینک اذ الارباب المبطلون». (۱). ترجمه: و تو قبل از این کتاب، کتابی دیگر نمی‌خواندی و با دست خویش آن را نمی‌نوشتی که در این صورت، بهانه‌جویان باطل‌گرا به تردید می‌افتادند. صفحه ۲۰۸. ----- العنکبوت: ۴۸.

عصمت انبیا

دوری از گناه و پاکی از هر نوع آلودگی و معصیت از صفات بارز انبیاء الهی است که راهبر و پیشوای جامعه و آنکه مردم را به صلاح و نیکی فرامی‌خواند خود باید پیشگام و پیشرو باشد و انسان عاصی و نافرمان و فرد گنهکار و گمراه، «او خویشان گم است که را رهبری کند»؟ در قرآن مجید لزوم عصمت برای پیامبران، توأم با برهان ذکر شده است آنگاه که پروردگار متعال ابراهیم علیه‌السلام را با سخنانی بیازمود و فرمود: تو را پیشوا و راهبر مردم قرار دادم. و ابراهیم در مقام نیایش و درخواست، عرضه داشت: و از نسل من نیز... خطاب رسید: «لا ینال عهدی الظالمین». (۱). ترجمه: پیمان و عهد من به ستمگران نمی‌رسد. (صفحه ۲۰۹) آری انبیا و رسولان الهی که مصلحان راستین جامعه‌های بشری‌اند آنچه را که گناه است و مردم را از انجام آن باز می‌دارند، خود در مرحله

اول آن را ترک می‌نمایند و ابدا گرد آن نمی‌گردند. و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه ان ارید الا الاصلاح ما استطعت.(۲). ترجمه: و من نمی‌خواهم در مورد آنچه که شما را از آن بازمی‌دارم خود تخلف کرده و انجام دهم من تا حد توان می‌خواهم دست به اصلاح بزنم. در نهج‌البلاغه نیز امیرالمومنین همین مضمون را چنین می‌فرماید: «ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعة الا- و اسبقکم الیها و لا- انهاکم عن معصیه الا و اتناها قبلکم عنها.(۳). ترجمه: ای مردم البته من- به خدا سوگند- شما را به اطاعت و فرمانبرداری ترغیب و تشویق نمی‌کنم مگر آنکه خود در انجام آن، بر شما سبقت و پیشی می‌گیرم و از هیچ نافرمانی و گناهی باز نمی‌دارم مگر آنکه خود قبل از شما، از آن امتناع می‌نمایم. آری منطلق قرآن و اسلام همین است کسی که مردم را به انجام کاری و یا ترک امری دعوت می‌کند باید خود عامل باشد و در انجام آن و ترک این، پیشقدم باشد. و یامرون بالقسط و یاتمرون به و ینهون عن المنکر و یتناهون عنه.(۴). ترجمه: به قسط و داد فرمان می‌دهند و خود، داد‌گرند، از منکر و زشتی بازمی‌دارند و خود، اجتناب می‌ورزند. قرآن نیز این حقیقت را به صراحت تمام چنین یادآور می‌شود: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون.(۵). (صفحه ۲۱۰) ترجمه: ای مومنین! چرا چیزی را می‌گوئید که انجام نمی‌دهید؟! نزد خداوند، بسیار خشم‌آور است که شما چیزی را بگوئید که بدان عامل نیستید. حالا که از نظر قرآن همه انسان‌ها باید چنین باشند، انبیا که انسان‌های کامل و برگزیده‌اند به طریق اولی باید دارای این کمال باشند یعنی کلیه واجبات و وظائف را انجام دهند و همه کارهای نیکو را به جای آورند و از همه نوع نافرمانی و گناه و از ارتکاب هر عمل زشت و ناپسند، دوری گیرند و عصمت یعنی همین آنان چنین بوده‌اند. صفحه ۲۰۹، ۲۱۰.

----- البقره: ۱۲۴. هود: ۸۸. نهج‌البلاغه: خطبه ۱۷۴. نهج‌البلاغه: خطبه ۲۱۳. الصف: ۲ و ۳.

پیامبران معجزه دارند

پس دانستیم که انبیا مردانی بوده‌اند پاک و وارسته و در ارتباط با جهان غیب و وحی. در این جا این سوال مطرح می‌شوند که اگر فردی با زیرکی و ظاهری آراسته، به دروغ مدعی نبوت و رسالت رشد راه شناخت پیامبر صادق و راستین از مدعی دروغین چیست؟ این جاست که لزوم وجود معجزه برای پیامبران مطرح می‌شود. البته قطع نظر از اینکه آئین و شریعتی جامع و وظائف و دستورالعملهای فردی و اجتماعی در زمینه‌های مختلف حیات بشری و کتابی جامع و بی نقص حاوی عالیترین قوانین و مقررات زندگی، آن هم از شخص امی و درس ناخوانده و علاوه بر سیره‌ی پاک و بی‌آلایش انبیا در تمام (صفحه ۲۱۱) ادوار حیاتشان که هر یک به تنهایی می‌تواند در زمینه‌ی صدق دعوی پیامبران سند و حجتی باشد مع ذلک هر یک از انبیا معجزه‌هایی هم ارائه داده‌اند. سنگها اندر کف بوجهل بود گفت ای احمد بگو این چیست زود گر رسولی چیست در مشتم نهان چون خبر داری ز راز آسمان گفت: چون خواهی بگویم کان چه‌هاست یا بگویند آنکه ما حقیق و راست از میان مشت او هر پاره سنگ در شهادت گفتن آمد بیدرنگ لا اله گفت والا الله گفت گوهر احمد رسول‌الله سفت(۱). در خطبه قاصعه نهج‌البلاغه، علی امیرالمومنین (ع) پس از آنکه خصوصیت خود را با حضرت محمد (ص) بیان می‌دارد و این شرف و فضیلت را که از روزگار نخست مورد تعلیم و تربیت رسول‌الله قرار گرفته یادآور می‌شود، می‌فرماید آنگاه که رسول خدا در غار حرا خلوت می‌کرد و به نیایش می‌پرداخت احدی جز من از این امر، اطلاع نداشت و پس از آنکه رسماً به شرف رسالت رسید و دعوت علنی فرمود او و من و خدیجه سه نفره نماز می‌گزاردیم و من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و رانحه‌ی خوش نبوت را استشمام می‌کردم و ناله شیطان را به هنگام نزول وحی می‌شنیدم. (صفحه ۲۱۲) پس از بیان این مطالب می‌فرماید: به یاد دارم که قریش نزد رسول خدا آمدند و گفتند ای محمد! تو امری بزرگ مدعی شده‌ای که نیاکان پیشین تو چنین ادعائی نکرده‌اند و ما از تو انجام کاری را می‌خواهیم که اگر توانستی، می‌دانیم که تو رسول و پیامبر هستی و اگر نتوانی معلوم خواهد شد که تو جادوگر و دروغ پرداز می‌باشی. پیامبر فرمود: سوال و درخواست شما چیست: قریش:

می‌خواهیم از این درخت بخواهی از جا کنده شود و با شاخ و برگ و ریشه در جلوی تو بایستد. پیامبر فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست پس اگر خداوند چنین کند شما ایمان خواهید آورد و شهادت بر حقانیت من خواهید داد. قریش گفتند: آری. آنگاه پیامبر فرمود: یا ایته الشجره ان كنت تومنین بالله و الیوم الاخر و تعلمین انی رسول الله فانقلعی بعروقک حتی تقفی بین یدی باذن الله. (۲). ترجمه: ای درخت! اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می‌دانی که من رسول خدا هستم پس با پی و ریشه کنده شو و در برابر من به فرمان خدا، بایست. امیرالمومنین می‌فرماید: به خدا سوگند. آن درخت با ریشه از جا کنده شد و حضور رسول خدا آمد و هنگام حرکت صدای شدیدی داشت همانند صدای بال پرندگان. آری آن درخت در پیشگاه پیامبر ایستاد و شاخه‌هایش را گسترده برخی هم روی دوش من که در سمت راست پیامبر ایستاده بودم قرار گرفت. (صفحه ۲۱۳) اما قریش پس از مشاهده‌ی این صحنه از روی تکبر و عناد گفتند: بخواهید نیمی از درخت حرت کند و بیاید و نیمی دیگر در جای خود ثابت بماند. پیامبر از آن درخت خواست که چنان کند و با شگفتی تمام، نیمی از آن درخت در جای خود بماند و نیمی دیگر به پیش پیامبر حرکت کرد. بار سوم گفتند: بفرمائید این نیم دیگر که آمده برگردد به آن نیم مانده بپیوندند و پیامبر فرمود تا آن نصف برگردد. من گفتم: لا اله الا الله، یا رسول الله! من نخستین کسی هستم که به شما ایمان آورده‌ام و اولین کسی هستم اکنون اعتراف می‌کنم که این درخت هر چه که در تایید شما و تصدیق رسالت شما بود با خواست خدا انجام داد. اما قریش همگی گفتند او ساحر و دروغ پرداز است! بنابراین، وجود معجزه و طلب آن از مدعی نبوت لازم است ولی پس از مشاهده معجزه بایستی بدان اقرار و اعتراف کرد و حقیقت را پذیرفت. اگر چه کافران و معاندان و آنان که دلی سیاه و زنگبار دارند با وصف مشاهده آثار و شواهد، باز رسولان الهی را تکذیب کرده و آنان را ساحر و کاذب خوانده‌اند. چون شنید از سنگها بوجهل این زد ز خشم آن سنگها را بر زمین گفت نبود مثل تو ساحر دگر ساحران را سر تویی و تاج سر (صفحه ۲۱۴) صفحه ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴. -----

----- مشوی مولوی ص ۱۲۶ چاپ سازمان انتشارات جاویدان- چاپ

چهارم. نهج البلاغه: خطبه ۲۳۴، فراز.

عبودیت و ارزش انسانی

از دیدگاه اسلام، قانون در راستای عبودیت بشر است و ارزش انسان از میزان بندگی او نسبت به آفریدگار هستی، باز شناخته می‌شود لذا اساس حرکت انبیا علیهم السلام پرورش زمینه‌های عبودیت می‌باشد جباران و سلطه‌گران روزگار، انسانها را به زنجیر رقیبت و بردگی خویش می‌کشند و از آنها می‌خواهند بدون چون و چرا از آنان اطاعت کنند و خود را در مسیر اهداف ناپاک ایشان فدا نمایند. لیکن انبیا هرگز به سوی خود دعوت نکرده‌اند و مردم را در مورد مطامع شخصی خویش استخدام ننموده‌اند بلکه ضمن دعوت بشر به اطاعت و بندگی خدا، زمینه‌های آزادی و آزادگی را برای همگان فراهم ساخته‌اند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «ما کان لبشر ان یوتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول الناس کونوا عبادالی من دون الله ولکن کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون» (۱). ترجمه: هیچ بشری که خداوند به وی کتاب، حکومت و نبوت و رسالت داده، حق ندارد به مردم بگوید که به جای خدا، بنده‌ی من باشید بلکه باید ربانی و خدائی باشید که شما کتاب می‌آموزید و درس می‌خوانید و مطلب فرامی‌گیرید. امیرالمومنین در نهج البلاغه می‌فرماید: لا- تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا. (۲). (صفحه ۲۱۵) ترجمه: برده‌ی دیگری مباش که خداوند ترا آزاده قرار داده است. امیرالمومنین (ع) می‌خواهد در جامعه بشری حکومت‌هایی به وجود آیند که انسان‌ها را در راستای عبودیت و بندگی خدا تربیت کنند و زمینه‌ی رشد را برای همگان فراهم آورند و نیز افسوس می‌خورد که قدرت در جامعه به دست بیخردان و سفیهان تبه‌کار بیفتد که بیت‌المال و ثروت‌های عمومی را در راه مطامع شخصی حیف و میل کرده و دست به دست بگردانند. «ولکننی آسی ان یلی امر هذه الامه سفهاءها و فجارها فیتخذوا مال الله دولا- و عباده خولا- و

الصالحین حربا و الفاسقین حزبا».(۳). ترجمه: لیکن تاسف من بر این است که بر این امت و ملت، بیخردان و نابکاران حکومت کنند پس بیت‌المال را میان خود دست به دست بگردانند و بندگان خدا را بردگان خویش سازند و با صالحان و مردمان شایسته نسازند و با تبهکاران بسازند. صفحه ۲۱۵.

----- آل عمران: ۷۹. نهج البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۴۶. نهج البلاغه، نامه: ۶۲.

هماهنگی انبیاء

پیامبران مردانی متحد و یگانه بوده‌اند و برنامه‌هایشان هماهنگ و یکی بوده است انبیا جملگی دارای یک هدف بوده و مردانی بی هوی و هوس و دارای یک برنامه و مسئولیت بوده‌اند به آنچه می‌گفتند اذعان و ایمان داشته و خود عامل بوده‌اند و هرگز در مرامشان متزلزل و دودل نبوده‌اند بلکه نسبت به هم یگانه و صمیمی بوده‌اند. آمن الرسول بما انزل الیه من ربه... (۱). ترجمه: پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل می‌شود، ایمان و باور دارد. (صفحه ۲۱۶) دو چراغ از حاضراری در مکان هر یکی باشد به صورت غیر آن فرق نتوان کرد نور هر یکی چون بنورش روی آری بیشکی در نهج البلاغه نیز پیامبران با همین ویژگی معرفی شده‌اند آئین‌های ارائه شده از سوی ایشان، دارای مقصدی یگانه بوده است و خود نمونه عینی مرام و آئین خویش بوده‌اند. الا و ان الشرائع واحده و سبله قاصده (۲). ترجمه: آگاه باشید که شرائع یکی است و مقصدها و هدف‌ها نیز یکی. بعث رسله... فدعاهم بلسان الصدق الی سبیل الحق (۳). ترجمه: انبیا و رسولان خویش برانگیخت پس مردم را بدان وسیله با یک زبان صدق و راستی به سوی حق فراخواند. صفحه ۲۱۶.

----- البقره: ۲۸۵. نهج البلاغه: خطبه ۱۱۹. نهج البلاغه: خطبه ۱۴۴.

تداوم رسالت

چنانکه اشاره شد انبیاء علیهم‌السلام از نظر اهداف بعثت و رسالت دارای مقاصد مشترکی بوده‌اند و در حقیقت سلسله جلیله پیامبران، هدف و مقصد والائی را پی می‌گرفته‌اند و آن، رهبری تمام عیار و کامل انسان در مسیر حیات بوده است و این حرکت مقدس را برنامه‌ای دنباله‌دار دانسته و با پایان حیات خویش در این دنیا، آنرا پایان یافته نمی‌دانستند بلکه هر رسول پس از انقضای عمرش، رسول بعدی را معرفی کرده و یا جانشین و وصی بعد از خود را به مردم می‌نمایانده است. (صفحه ۲۱۷) «کلمای منم سلف قام منم بدین الله خلف».(۱). ترجمه: هرگاه پیامبری از دنیا می‌رفت، جانشینی از آنان با دین و آئین الهی بیا می‌خاست. (و عهده‌دار رسالت و نبوت می‌شد). امیرالمومنین علی علیه‌السلام در نهج البلاغه درباره آدم ابوالبشر فرمود: و لم یخلهم بعد ان قبضه مما یوكد علیهم حجه ربوبیته و تصل بینهم و بین معرفته بل تعاهدتم بالحجج علی السن الخیره من انبیائه و متحملی ودائع رسالاته قرنا فقرنا»(۲). ترجمه: و پس از آنکه آدم ابوالبشر را قبض روح کرد، جامعه بشری را سر خود رها نکرد و آنان را محروم از حجت و واسطه فیض و شناخت، ساخت بلکه به طور متوالی و پی در پی، حاملان رسالت و انبیای نظام را برای ایشان فرستاد و حجت را بر همگان تمام ساخت. در خطبه نخستین نیز چنین می‌خوانیم: من سابق سمی له من بعده او غابر عرفه من قبله (۳). ترجمه: پیامبر در گذشته‌ای که پیامبر بعدی، از او (به نیکی) نام برده و رسول آینده‌ای که رسول قبلی او را برای مردم معرفی کرده است. (صفحه ۲۱۸) صفحه ۲۱۷، ۲۱۸.

----- نهج البلاغه: خطبه ۹۳. نهج البلاغه: خطبه ۹۰، (اشباح). نهج البلاغه: خطبه یکم، فراز ۳۷.

دستاوردهای بعثت

پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها اصلاح و عقائد برداشتن غل و زنجیر از پای انسان‌ها دنیاشناسی آبادسازی دنیا -----

پرورش استعدادها و آشکارسازی آنها

حیوانات، اصولاً زندگی خود را با غرائز ثابت و تقریباً یکنواخت آغاز می‌کنند و به همان کیفیت نخستین به پایان حیات می‌رسند ولی انسان زندگی خویش را تا اندازه‌ای می‌توان گفت از صفر شروع می‌کند و گاهی حتی به بی‌نهایت می‌رسد. یعنی بشر پس از طی مراحل خلقت در شکم مادر که قدم به عرصه‌ی هستی و جهان خارج می‌گذارد موجودی است بالقوه و دارای استعداد شدن‌ها زیرا فاقد بسیاری از نیروهای ظاهری و باطنی است او از آنچنان نیروی بدنی بهره‌مند نیست که از خود دفاع کند و از لحاظ فکر و تدبیر نیز برای اداره زندگی خویش فکر و تدبیری ندارد و اگر مهر و عاطفه پدر و مادر، این خلاها را پر نمی‌کرد انسان به حیات خویش نمی‌توانست ادامه دهد. هم چنین است بسیاری از کمالات که در انسان به صورت بالقوه وجود دارد و در واقع، انسان موجودی است در حال شدن که هر روز و هر لحظه قوه‌ای از انسان به فعلیت می‌رسد و کمالی بروز پیدا می‌کند. (صفحه ۲۱۹) آری همین نوزاد ضعیف انسان که فاقد همه نوع سلاح مادی و معنوی برای زندگی است کانونی است از قوه‌ها و استعدادها که به تدریج ظاهر می‌شوند و اگر انسان به طور صحیح تعلیم و تربیت شود و آن قوه‌ها بجا و به مورد به فعلیت در آیند و عقل و اندیشه آدمی در پرتو شریعت و وحی شکوفا شود بی‌تردید، انسان کامل و نمونه، به وجود خواهد آمد. و همین، یکی از دستاوردهای مهم بعثت می‌باشد که انبیاء کوشیده‌اند استعدادهای نهفته در نهاد آدمی را آشکار سازند و این نیروها و قوه‌ها را در وجود او به صورت دینه‌ای گرانها ذخیره است، کشف کنند و انسانی که تحت تعلیم و تربیت انبیا واقع نشود این استعدادها و خرد و عقل بالقوه در او، همانند گنجی است پنهان در دل زمین که کشف نمی‌شود و پوسیده و از میان می‌رود. «... و یشیروا لهم دفائن العقول» (۱). ترجمه: و برای ایشان خردهای گنجینه‌وار را آشکار ساخته و به ظهور می‌رسانند. صفحه ۲۱۹. -----

----- نهج‌البلاغه، خطبه یکم فراز ۳۵.

اصلاح و عقائد

اصلاح عقائد و تنظیم تفکرات بشر از جمله مسئولیت‌ها و رسالت‌های انبیاء است. انسان به طور فطری، عقائد و گرایشهای پیدا می‌کند ولی بعداً به مرور زمان در اثر عوامل مختلفی در این گرایشها و عقاید، انحراف پیدا کرده و خود همین انحراف، نقطه انحراف‌هایی در بسیاری از مسائل حیاتی او می‌گردد. (صفحه ۲۲۰) مثلاً بت‌پرستی و انواع شرک در زندگی اعتقادی و عملی انسان، صورت انحرافی توحید و خداپرستی است که به مرور، شکل گرفته است و تدریجاً غیر خدا، جای خدا را در امور و مسائل فکری و عملی، اشغال کرده است و انبیاء بزرگ آمدند تا جلو این انحراف و کجروی و کج‌اندیشی را بگیرند. «... لیخرج عباده من عباده الاوثان الی عبادته و من طاعه الشیطان الی طاعته» (۱). ترجمه: خداوند حضرت محمد را مبعوث کرد تا او مردم را از پرستش بت‌ها بیرون آورده و آنان را به سوی بندگی و عبادت خداوند ببرد و از پیروی و اطاعت ابلیس خارج کرده و ایشان را به پیروی و اطاعت خدا وادارد. صفحه ۲۲۰. -----

----- نهج‌البلاغه: خطبه ۱۴۷.

برداشتن غل و زنجیر از پای انسان‌ها

بر اثر همین عواملی که انسان از عبودیت خداوند متعال به بندگی بشر و از یکتاپرستی به بت‌پرستی کشیده می‌شود قید و بندهایی بر

او به وجود می‌آید تا بدینوسیله در زنجیر رقیتهای بماند. طاغوت‌ها در طول تاریخ بشریت، از توده انسان‌ها، برده‌وار کار کشیده و بهره برده‌اند و این واقعیت‌ها، در بیان قرآن و لابلای نهج‌البلاغه مولای متقیان بوضوح مطرح است و مبارزه با آن به صورت یکی از اهداف بعثت انبیاء ذکر شده است. قرآن مجید برداشتن غل و زنجیر از دست و پای انسان را از جمله دست‌آوردها و نتایج بعثت انبیاء به ویژه پیامبر خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم» (۱). (صفحه ۲۲۱) ترجمه: او (پیامبر اسلام) بار سنگین گناه را از دوش انسانها و نیز غل‌ها و زنجیرهایی را که بر ایشان نهاده شده، برمی‌دارد. این گناه و بار سنگین و این غل و زنجیری که قرآن در آن صحبت به میان آورده چیست؟ با ملاحظه معنای کلمه «اصر» که لغت‌شناسان، آنرا گناه و بار سنگین معنا کرده‌اند و با در نظر گرفتن اینکه غل و زنجیر همانگونه که جنبه ظاهری دارد یعنی طاغیان روزگار، بسیاری از انسان‌ها را در استخدام منافع نامشروع خود به بند کشیده و زندان‌های مخوف به وجود می‌آورند و کنده و زنجیر بر پای انسانهای آزاده می‌بندند همچنین این فسادگران جامعه‌های بشری، قید و بندهای فکری و باطنی نیز برای ملت‌ها ایجاد می‌کنند. رسولان حق تعالی، هم انسان‌ها را از یوغ بندگی‌های ظاهری و زورگویی‌های نظامی می‌رهانند و هم در روشنگری ابعاد مسائل انسانی کوشش کافی به خرج داده و با قید و بندهای فکری و فرهنگی طاغوت پرداخته که زندگی بشر را به ضد ارزش تبدیل می‌کند، سرسختانه مبارزه می‌نمایند. امیرالمومنین علیه‌السلام رهائی انسان‌ها را از هر نوع بندگی غیر خدا و قید و بندهای فکری و اعتقادی که بشریت به دور خود تنیده و خویشتن را از نعمت فطری و آزادگی محروم نموده مورد تاکید قرار داده است. «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا» ترجمه: بنده دیگران مباش که خداوند تو را آزاد آفریده و آزاده ساخته است. (صفحه ۲۲۲) صفحه ۲۲۱، ۲۲۲.

— الاعراف: ۱۵۷.

دنیاشناسی

شناخت دنیا و تشخیص ماهیت آن و تعیین نقش بشر در این میان یکی دیگر از آثار وجودی انبیا و از جمله دستاوردهای بعثت است. چون بشر در اثر سرگرمی به مظاهر فریبای دنیا و هدف انگاشتن آن ممکن است دچار انحراف شود و از تکامل بازماند زیرا دنیا گذرگاه حیات جاویدان انسانی است و باید وارسته و تکامل یافته از این منزل بگذرد و به مقصد برسد. «الدنیا خلقت لغیرها و لم تخلق لنفسها» (۱). ترجمه: دنیا آفریده شده است برای غیر خود و آفریده نشده برای خود (که هدف باشد). آری پیامبران (صلی الله علیهم اجمعین) کوشیده‌اند هم در گفتار و هم در عمل، حقیقت دنیا را به بشر معرفی کنند و آن را منزلی از منازل حرکت تکاملی بشر بشناسانند تا انسان دچار لغزش نشود و درمانده نگردد. «و هو الذی اسکن الدنیا خذلقة و بعث الی الجن و الانس رسلا لیکشفوا لهم عن غطائها و لیحذروهم من ضرائها و لیضربوا لهم امثالها و لیبصروهم عیوبها» (۲). ترجمه: خداوند همان آفریدگاری است که آفریده‌های خویش را در روی زمین اسکان داد و رسولان خود به سوی جن و بشر فرستاد تا آنان، پرده از چهره دنیا کنار زنند و از آسیبهای آن ایشان را برحذر بدارند و با زدن مثلها و روشنگریها، حقیقت آن را آشکار سازند و در مورد عیوب دنیا به ایشان شناخت و آگاهی دهند. (صفحه ۲۲۳) صفحه ۲۲۳.

----- نهج‌البلاغه، کلمات قصار شمار ۴۵۵. نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸۲.

آبادسازی دنیا

با اینکه دنیا در نظر انبیا هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای ساختن زندگی اخروی است و هر چند که پیامبران خود شخصا به زندگی دنیوی اهتمامی نداشته‌اند و حتی المقدور به ضروریات حیات قناعت می‌کرده‌اند معذکک به طور خلاصه می‌توان گفت، در

برنامه‌های انبیا به آبادسازی زمین و به بهزیستی به معنای کامل آن عنایت خاص مبذول شده است. خداوند اراده فرموده که این طبیعت خام و این مواد ذخیره شده در دل زمین توسط بشر کشف شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در نتیجه انسان‌ها از خود خلایق نشان دهند و مقصد از هبوط آدم بر زمین همین بوده است. «فاهبطه بعد التوبه لیعمر ارضه بنسله» (۱). ترجمه: خداوند او را پس از توبه، به زمین فرود آورد تا زمین را با نسل او آباد سازد. (صفحه ۲۲۴) صفحه ۲۲۴. -----
 ----- نهج البلاغه: خطبه ۹۰، فراز ۴۶.

خلاصه‌ی درس

قرآن انبیا را بشرهائی معرفی می‌کند با ویژگی وحی. پیامبران از طریق وحی، آموزش دیده و آگاهیهای لازم را از راه وحی دریافت می‌داشتند. انبیا امی بوده‌اند یعنی: پیش هیچ استادی و نزد هیچ معلمی درس نخوانده‌اند بلکه دانش و معرفتشان فقط از راه وحی بوده است. انبیا مردمانی معصوم بوده‌اند و در تمام ابعاد زندگی و دوران حیات گناه و معصیتی از ایشان سر نمی‌زده است. پیغمبران در عمل به تعالیم و دستورات خود پیشقدم بوده‌اند. انبیا برای اثبات صدق دعوی خویش و اینکه با عالم وحی ارتباط دارند معجزه ارائه داده‌اند. ارزش انسان در عبودیت اوست و پیغمبران بندگان صالح خدا بوده و می‌کوشیدند انسان را به مرحله‌ی کمال عبودیت الهی برسانند و استعدادهای او را شکوفا کنند. پیغمبران دارای هدفی واحد بوده و همگی، بشریت را به راه صدق و حق فرا می‌خوانده‌اند و هرگز تضاد و اختلافی در مرام و گفتار، با هم نداشته‌اند و راهشان ادامه دارد. از مهمترین دستاوردهای بعثت می‌توان اصلاح عقائد، پرورش عقول، برداشتن غل و زنجیر از دست و پای بشر، شناخت دنیا و سعی در آبادسازی آن را نام برد. (صفحه ۲۲۷) صفحه ۲۲۷. -----

لغات

حملهم (حمل باضافه هم) بار کرد بر آنها، فعل ماضی ثلاثی مزید، سوم شخص مفرد مذکر باب تفعیل از ریشه حمل. ودائع جمع ودیعه: امانت، سپرده در این جا مراد وحی است. و للبسنا (و باضافه ل باضافه لبسنا) می‌پوشانیدیم، فعل ماضی ثلاثی مجرد اول شخص جمع از ماده‌ی لبس. جبيلته (جبله باضافه ه) آفرینش، سرشت، طینت. البرهه: پاره‌ای از زمان، قسمتی از وقت. ناجاهم (ناجی باضافه هم) رازگوئی کرد، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب مفاعله از ریشه‌ی نجوی. فاستصبحوا (ف باضافه استصبحوا) صبح کردند فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب استفعال از ریشه صبح. یقظه: بیداری. افئده جمع فواد: دل، قلب. لارتاب (ل باضافه ارتاب) به تردید می‌افتادند، فعل ماضی ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب افتعال از ماده ریب. احثکم (احث باضافه کم) ترغیب و تشویق می‌کنم، فعل مضارع ثلاثی مجرد اول شخص مفرد از ریشه حث. اتناهی: خودداری می‌کنم، فعل مضارع ثلاثی مزید اول شخص مفرد باب تفاعل از ریشه نهی. فانقلعی (ف باضافه انقلعی): کنده شو، فعل امر ثلاثی مزید مفرد مونث باب انفعال از ریشه قلع. (صفحه ۲۲۸) تقفی: می‌ایستی، فعل مضارع ثلاثی مجرد دوم شخص مفرد مونث از وقف. ربانین: جمع ربانی اسم منسوب به رب. تدرسون: درس می‌خوانید، فعل مضارع ثلاثی مجرد دوم شخص مفرد مذکر از درس. یاتمرون: فرمان می‌برند، عمل می‌کنند، فعل مضارع ثلاثی مزید سوم شخص جمع مذکر باب افتعال از امر. شرائع جمع شریعت: آبخور، دین، آئین. قاصده: اسم فاعل از قصد در این جا مراد، هدفدار است. آسی: اندوهگین می‌شوم، فعل مضارع ثلاثی مجرد اول شخص مفرد از اسا. فیتخذوا (ف باضافه یتخذوا) می‌گیرند، فعل مضارع ثلاثی مزید سوم شخص جمع ذکر باب افتعال، از اخذ. دول جمع دوله: چیزی که دست به دست بگردد. خول جمع خائل: بردگان و غلامان. پیروا: بیرون می‌آورند، آشکار می‌سازند،

فعل مضارع ثلاثی مزید باب افعال، سوم شخص جمع مذکر از ثور. دفائن: جمع دفینه، گنجینه‌ها. (صفحه ۲۳۳) صفحه ۲۲۸، ۲۳۳. -

انبیاء

اخلاق و سیره‌ی پیامبران

(صفحه ۲۳۵) در درسهای پیش، باز زمینه‌های بعثت و ویژگی‌های اعصار جاهلیت، نقش بعثت در ایجاد نظام صالح اجتماعی، وحی یگانه منبع فکری و قانونگذاری و بعضی از خصوصیات انبیاء مثل امی بودن، عصمت و معجزه داشتن و همچنین با برخی دستاوردهای بعثت، آشنا شدیم. در این درس با اخلاق و سیره‌ی پیامبران در محدوده‌ی نهج‌البلاغه، آشنا خواهیم شد. صفحه ۲۳۵. ایمان و یقین بندگان خالص خدا انبیاء از قشر مستضعف بوده‌اند انبیاء، اسوه و سرمشق‌اند ساده‌زیستی انبیاء سرسختی و مقاومت تبار رسولان الهی خلاصه‌ی درس لغات

ایمان و یقین

یقین که عالیترین درجه‌ی ایمان و باور است، زیربنای فضائل اخلاقی و نیرومندترین انگیزه برای آراستگی انسان به خلق و خوی نیکو و پسندیده است و همان، عاملی قوی برای واداشتن انسان به پاکسازی نفس از رذالت‌ها و پستی‌هاست. اگر فرزندان آدم در مسائل زندگی و درباره‌ی حقائق هستی، شناختی صحیح و ایمان و باوری راستین داشته و به سرچشمه‌ی یقین (صفحه ۲۳۶) برسند، قهرا به کسب فضائل و نکوئی‌ها جذب و از رذائل و بدی‌ها، دور خواهند شد. و بعکس، هرگاه، آنان در میان جهل و شک و دودلی، زیست کنند و از ایمان و یقین بی‌بهره باشند هرگز برای کمالات و فضیلت‌ها در زندگی خود، فصلی باز نخواهند کرد و برای کسب و تحصیل آنها و تصفیه باطن از ناخالصی‌ها و تیرگی‌ها، انگیزه پیدا نخواهند کرد. رسول خدا در حدیثی فرمود: «الیقین الایمان کله» ترجمه: یقین عبارت است از همگی ایمان. (۱). و امام صادق هم فرمود: عمل پیوسته و مداوم، مبنی بر یقین و باور، نزد خداوند بافضیلت‌تر است از عمل زیادی که بر پایه‌ی یقین نباشد. (۲). قرآن کریم، پیامبر اسلام را نسبت به شریعت و آئین خود دارای ایمان و باور معرفی می‌کند. «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه...» البقره: ۲۸۵. ترجمه: پیامبر (ص) به آنچه از سوی پروردگارش به وی نازل گردیده و وحی شده، ایمان و باور دارد. و در کتاب خدا خطاب به یهود و نصاری که به جای پای‌بندی به ایمان و ارزشهای واقعی حیات، به مسائل واهی و بی‌ارزش مثل قومیت و طائفه‌گری توجه داشته و مردم را به یهودیت و نصرانیت فرامی‌خوانند و می‌خوانند فرمود: «قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون» البقره: ۱۳۶ (صفحه ۲۳۷) ترجمه: بگوئید به خداوند ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل گشته و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط فرود آمده و به شریعتی که از سوی پروردگار به موسی و عیسی داده شده، به همگی ایمان داریم و ما میان پیامبران فرق نمی‌گذاریم و در برابر خداوند تسلیم و مطیع هستیم. در نهج‌البلاغه نیز آنجا که صحبت از پیامبران، به میان آمده است، یقین و ایمان و باور آنان مورد توجه خاص قرار گرفته و شناخت انبیاء به حقائق عالم هستی اعم از دنیا و آخرت و هر آنچه به آن دو مربوط می‌شود، به طرز شیوایی بیان گردیده است. از نظر نهج‌البلاغه ایمان رسولان الهی در چنان سطحی بوده است که گویا کل جهان خلقت را دیده و با همه جامعه‌های بشری از اول تا آخر زیسته‌اند و در تلخی‌ها و شیرینی‌ها زندگی همراه مردم بوده‌اند. انبیاء مصداق بارز متقین هستند

و متقیان به تعبیر قرآن، به آخرت یقین دارند و باورشان نسبت به عالم آخرت، آنچنان است که گویا همانند کسی که چیزی را به چشم خود ببیند و در برابر صحنه‌ای قرار گیرد، صحنه‌های قیامت را دیده و مشاهده فرموده‌اند و به وعده و وعیدهای الهی آنچنان اذعان دارند که گویا همه آنها در برابر دیدشان قرار داشته است. «فکانما قطعوا الدنیا الی الاخره و هم فیها فشاهدوا ما وراء ذلک فکانما اطلعوا غیوب اهل البرزخ فی طول الاقامه فیه و حقت القیامه علیهم عداتها فکشفوا غطاء ذلک لاهل الدنیا کانهم یرون ما لا یری الناس و یسمعون ما لا یسمعون...» (۳). (صفحه ۲۳۸) ترجمه: گویا، انبیاء «علیهم السلام» پلّی از دنیا به آخرت زده و عالم ماوراء جهان خاکی را از نزدیک مشاهده کرده‌اند. آنان، مثل اینکه به وضع ناپیدای اهل برزخ در اقامت طولانی‌شان در آن، آگاهی یافته‌اند و گو اینکه وعده‌های قیامت در حق ایشان تحقق یافته لذا پرده‌ها را برای اهل دنیا کناری زده‌اند و مثل اینکه رسولان الهی چیزی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و صدائی می‌شنوند که مردم عادی نمی‌شنوند. آری پیامبران خدا به سبب همین ایمان، یقین و آگاهی، دارای دیدی وسیع و بینشی عمیق‌اند و همه ابعاد حیات بشری را زیر نظر دارند، انجام و فرجام امور را می‌سنجند و از همه‌ی آنها آگاه و مطلع هستند. بی‌شک، ایمان و یقین انبیاء و میزان آگاهی و شناخت آنان فوق‌العاده، بوده است و لذا شخصیت فردی و اجتماعی آنان بسیار والا و از حیث خلق و خوی و رفتار و کردار بی‌اندازه ممتاز بوده‌اند. صفحه ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸. -----
جامع السعادات ج ۱ ص ۱۱۹.

جامع السعادات ج ۱ ص ۱۲۰. نهج البلاغه خطبه‌ی ۲۱۳.

بندگان خالص خدا

رسولان الهی در رابطه با همین ایمان و یقین به مبدء و معاد و در ارتباط با شناختی که نسبت به آفریدگار هستی و ولی نعمت حقیقی بشر، داشته‌اند، کاملاً مطیع فرمانهای خداوندی و بنده‌ی خالص الهی بوده‌اند. (صفحه ۲۳۹) انبیاء علیهم السلام عملاً ارتباط میان عبودیت و یقین را به اثبات رسانده و روشن ساخته‌اند که آنکه دارای ایمان و یقین باشد در بندگی خداوند تعالی می‌کوشد: «و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین» الحجر: ۹۹ ترجمه: پروردگار خویش را بنده باش تا سرشار از یقین گردی. آنان بهترین ساعات و لحظات زندگی را وقتی می‌دانستند که به نیایش و مناجات پروردگار بپردازند و اصولاً بندگی خدا را عالیترین وسیله برای تقرب و رسیدن به کمال می‌دانستند و حتی در این راه خود را، سخت خسته و رنجور می‌کردند. «طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» طه: ۱ و ۲ ترجمه: طه! ما قرآن بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت اندازی. در تفسیر این‌آیه نوشته‌اند که رسول خدا (ص) فراوان نماز می‌گزارد و ساعاتی از شب به نیایش پروردگار می‌پرداخت و گاهی در اثر عبادت و نیایش پاهای مبارکش ورم می‌کرد. (۱). آری پیامبران بندگان خالص خدا بوده و مردم را هم به راستای عبودیت دعوت فرموده‌اند «و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم». مریم: ۳۶ ترجمه: و خداوند، پروردگار من و شماست پس بنده او باشید و وی را بپرستید این است، راه مستقیم. رسولان حق تعالی خود را تافته‌ی جدا بافته از مردم نمی‌دانستند و در انجام مراسم بندگی و در اطاعت و فرمانبرداری از حق تعالی، پیشرو بوده‌اند. (صفحه ۲۴۰) «و یامرون بالقسط و یاتمرون به و ینهون عن المنکر و یتناهون عنه» (۲). ترجمه: و به عدل و داد فرمان می‌دهند و خود، فرمانبردارند و از منکر و زشتی باز می‌دارند و خود پرهیزگارند. پیامبران الهی مردمانی، متواضع و فروتن بوده‌اند و هرگز همانند طاغوت‌ها و شیاطین، گرفتار کبر و خود بزرگ‌بینی و غرور نبوده بلکه نمونه‌ی بارز تواضع و فروتنی بوده‌اند. و لو رخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فیه لخاصه انبیاءه و اولیائه و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر و رضی لهم التواضع فالصقوا بالارض خدودهم و عفروا فی التراب و جوههم و خفضوا اجنحتهم للمومنین». (۳). ترجمه: هرگاه بنا بود، خداوند اجازه دهد که یکی از بندگانش تکبر ورزد (و اگر غرور و تکبر، صفت خوبی می‌بود) خداوند به انبیاء و اولیای خویش، رخصت می‌داد که تکبر کنند. لیکن او تکبر و خود بزرگ‌بینی را در نظر ایشان ناستوده کرد و بعکس تواضع و فروتنی را بر ایشان پسندید لذا، آنان به عنوان

بندگی و اظهار فروتنی، گونه‌های خویش بر زمین چسبانیدند و صورتهایشان را بر خاک مالیدند و برای مومنان نیز بال محبت و تواضع گسترده‌اند. بنابراین پیامبران بزرگ خدا، مردمانی مستضعف بوده‌اند نه مستکبر و این خود مطلب قابل توجهی است که بفهمیم: استکبار و خود را برتر دیدن و در برابر عمت حق تعالی و بزرگی او، خود را عظیم و بزرگ انگاشتن با روح عبودیت و بندگی ناسازگار است و به همین تناسب بنده‌ی شایسته‌ی خدا کسی است که خود را در برابر خداوند باعظمت، ضعیف و حقیر بداند. (صفحه ۲۴۱) صفحه ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱.

----- مجمع البیان ج ۷، ص ۲ چاپ افست تهران و المیزان ج ۱۴ ص ۱۳۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۳.
 نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۴.

انبیاء از قشر مستضعف بوده‌اند

قرآن مجید. در مورد برخورد غیر منطقی طاغوت‌ها با انبیاء، چنین می‌گوید: قالوا: ما لهذا الرسول یا کل الطعام و یشی فی الاسواق» الفرقان: ۷ ترجمه: و گفتند این رسول را چه شده که طعام می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. «ما هذا الا بشر مثکم یا کل مما تاكلون منه و یشرب مما تشربون» المومنون: ۳۳ ترجمه: نیست او جز بشری مانند شما که از آنچه شما می‌خورید او هم می‌خورد و از آنچه شما می‌نوشید او نیز می‌نوشد. کتاب خدا، در یک کلام خط بطلان بر این پندار کشید و فرمود: قل انما ان بشر مثکم یوحی الی...» فصلت: ۶ ترجمه: بگو جز این نیست که من بشری همانند شما هستم (با این فرق) که به من وحی می‌شود. یا که فرمود: «و ما جعلناهم جسدا لا یاكلون الطعام و ما كانوا خالدین» الانبیاء: ۸ ترجمه: و ما آنان (پیامبران) را کالبدی قرار ندادیم که طعام نخورند و آنان جاویدان هم نیستند. در نهج البلاغه نیز با صراحت تمام چنین می‌خوانیم: «و ما یبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر» (۱). ترجمه: گذشته از فرشتگان که پیام‌آوران بر رسولانند، از سوی خداوند، جز بشر عهده‌دار رسالت نیست. (صفحه ۲۴۲) نکته قابل توجه این است که بشر از روزگار نخست به دو گروه تقسیم شد، گروهی به اغوا و وسوسه ابلیس که خود او نیز به چنین انحرافی دچار گردید، خود را برتر دیدند و در برابر فرمان‌های حق متعال تسلیم نگردیدند و زر و زور را ملاک برتری دانستند و گروهی دیگر که به دور از اغوای شیطان زیستند، خدا را بنده‌ای خالص گشتند و متواضع و فروتن شدند و از استکبار پرهیختند. فرعون در برابر موسی و هارون که او را به سوی خدا و بندگی او فرامی‌خواندند خطاب به اطرافیانش گفت: تعجب نمی‌کنید؟! اینها از عزت و بقای سلطنت برای من صحبت می‌کنند و شرط و شروط تعیین می‌کنند در صورتی که خود، این چنین فقیر و تهی‌دست‌اند. اگر اینان صاحبان چنان قدرتی هستند چرا شمشهای طلا در اختیار ندارند او طلا و گردآوری آن را مهم می‌دانست و ساده‌پوشی و بی‌آلایشی را پست می‌شمرد. آری انبیاء الهی از همین رده‌ی مردم یعنی مستضعف بوده‌اند نه مستکبر، به عبارت دیگر، پیامبران از میان ثروتمندان خود برترین و صاحبان زور و زر مبعوث نگردیده‌اند بلکه از میان جمعیت محروم و متواضع برانگیخته شده‌اند. و این، یک حقیقت قرآنی و یک واقعیت تاریخی است. «و كانوا اقواما مستضعفین قد اختبرهم الله بالمخمصه...» (۲). ترجمه: و آنان مردمانی مستضعف بوده‌اند که خداوند ایشان را با گرسنگی بیاموزد و... استکبار و خود بزرگ‌انگاری به صورت نافرمانی (صفحه ۲۴۳) و گردنکشی، آشکار می‌شود و استضعاف و خود را در برابر خداوند متعال، حقیر و ناچیز دانستن، در بندگی و اطاعت از فرمان‌های حق تعالی تجلی می‌کند، والا انبیاء و مردان خدا، انسانهایی بزرگ و نیرومند بوده‌اند و این مشیت الهی است که انسانها به وسیله یکدیگر آزموده شوند و عیار شخصیت‌ها آشکار گردد. «فان الله سبحانه یختبر عباده المستکبرین فی انفسهم باولیائه المستضعفین فی اعینهم» (۳). ترجمه: خداوند سبحان، انسانهایی را که خود را بزرگ می‌انگارند (و باصطلاح خود را دست بالا می‌گیرند) توسط بندگان و اولیاء خویش که در نظر همان مستکبران ضعیف انگاشته می‌شوند، می‌آزماید. از دیدگاه نهج البلاغه، آنچه در نظر بشر عادی و به پندار انسان‌های ظاهربین، قدرت و بزرگی، محسوب می‌شود، قدرت و بزرگی، محسوب می‌شود،

قدرت و عظمت واقعی نیست. بلکه نیرو و عظمت حقیقی عبارت است از صلابت روح، استواری و تصمیم و قاطعیت اراده که انبیاء و اولیاء، به طور کامل از آن بهره‌مند بوده‌اند و این یکی از درسهای آموزنده‌ی نهج‌البلاغه است و در تفکر توحیدی اسلامی جایگاهی بس والا دارد و تربیت شدگان مکتب اسلام و پیروان انبیاء عظام در طول تاریخ، در پرتو این قدرت و عظمت معنوی بر بسیاری از قدرت‌های اهریمنی جهان که از حیث مال و منال و زور و زر، نیرومند بوده و هستند، غالب گشته و پیروز می‌گردند. «ولکن الله سبحانه جعل رسله اولی قوه فی عزائمهم و ضعفه فیما تری الاعین من حالاتهم مع قناعه تملاء القلوب و العیون غنی. (۴). (صفحه ۲۴۴) ترجمه: ولکن خداوند سبحان، رسولان خویش را از حیث عزم و اراده، نیرومند کرد هر چند که در نظر چشمان ظاهربین اهل دنیا، ضعیف و ناتوان شناخته شوند. اما این ضعف مالی توأم با قناعتی است که هم دلها و هم چشمها را بی‌نیاز می‌سازد. امیرالمومنین علی علیه‌السلام، با صراحت تمام، سلطنت، قلدری و اصطلاح قلچماقی را برای ساحت انبیاء نامناسب دانسته است بلکه برنامه و رسالت ایشان را در این صورت، ناموفق شمرده و آزمون بشر را در این چهارچوب ناممکن می‌داند. «و لو کانت الانبیاء اهل قوه لا- ترام و عزه لا- تضام و ملک تمتد نحوه اعناق الرجال و تشتد الیه عقد الرجال لکان ذلک اهون علی الخلق فی الاعتبار و ابعدهم من الاستکبار و لامنوا عن رهبه قاهره لهم او رغبه مائله بهم...» (۵). ترجمه: و هرگاه پیامبران، دارای آنچنان نیروئی می‌بودند که نمی‌شد با آن درافتاد و آنگونه صاحب عزت و قدرتی می‌بودند که هرگز نمی‌شد آنان مورد ستم قرار گیرند و اگر دارای ملک و سلطنتی می‌بودند که گردن مردم به سوی آن کشیده می‌شد و بار سفر متملقان و چاپلوسان، برای باریابی به سوی ایشان، بسته می‌گردید، دیگر آزمون جدی برای مردم وجود نمی‌داشت و مردم به سهولت چنین وضعی را تحمل می‌کردند و خود را در برابر آن نوع تفرعن، ضعیف و ناتوان می‌دیدند و از روی ترس یا طمع به انبیاء می‌گرویدند (نه از روی فکر و اندیشه). (صفحه ۲۴۵) صفحه ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵.

----- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۰. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۴ فراز ۲۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۴ فراز ۲۱.
 ----- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۴ فراز ۲۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۴ فراز ۲۱.

انبیاء، اسوه و سرمشق‌اند

وجود انبیاء، به طور کلی، برای پیروان و مردمان باایمان، سرمشق و خط مشی زندگی است اصولاً، انسان در زندگانی خویش، اقتباس‌کننده است او در رفتار و کردارش به دنبال الگو و نمونه عینی است تا با الهام از آن، گفتار و رفتارش را تنظیم نماید که اگر الگوهای مثبت و سازنده برای او مطرح نشود، بدون تردید الگوهای منفی و مخرب برایش الهام‌بخش خواهد بود. قرآن کریم وجود انبیاء و پیروان راستین ایشان را برای مسلمانان، اسوه و سرمشق زندگی معرفی می‌کند «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا براء منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوه و البغضاء ابدا حتی تومنوا بالله وحده» الممتحنه: ۴. ترجمه: همواره برای شما در وجود ابراهیم و همراهان او، اسوه و سرمشق نیکویی است آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و آنچه جز خدا، عبادت می‌کنید، بیزار هستیم و به عملکرد شما کافر می‌باشیم و میان ما و شما دشمنی و خصومت همیشگی هست تا اینکه به خدای یگانه ایمان آورید. در مورد سرمشق بودن شخص پیامبر اسلام برای مسلمانان، چنین می‌خوانیم. «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا» الاحزاب: ۲۱ (صفحه ۲۴۶) ترجمه: البته برای شما در وجود رسول خدا، سرمشق نیکویی است، برای کسی که به خداوند و روز آخرت امید دارد و خدا را، فراوان یاد می‌کند. آری پیامبران در رفتار و گفتار و در موضع‌گیری‌های گونه‌گون و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی و در روابط بین‌المللی، برای مسلمین، سرمشق‌اند آنان در رفتار فردی و اجتماعی، خط مشی زندگی را عملاً ترسیم فرموده‌اند. و سرمشق نیکو که در آیات مزبور مورد اشاره است همان الگو و نمونه ثبت و سازنده است و مقصود از سرمشق بودن پیامبران آنست که انسانهای

بایمان در رفتار و کردار به آنان اقتدا کنند و خود را همانند ایشان سازند و این یک اصل اجتماعی و روانی است. از دیدگاه نهج‌البلاغه نیز اصل تاسی مورد تأیید است آنجا که فرمود: لیتاس صغیر کم بکبیر کم. (۱). ترجمه: خردسالان، باید از بزرگتران تاسی کنند و به ایشان اقتدا نمایند. و همچنین به فرموده امیرالمومنین علی علیه‌السلام، جامعه‌های بشری باید، پیامبرانشان را سرمشق زندگی قرار دهند و از آن نمونه‌های عینی انسانیت، الهام بگیرند. فتاسی متاس بنیه و اقتص اثره و ولج مولجه. (۲). ترجمه: پس آن کس که پیرو راستین پیامبری است به او اقتدا کرده و به دنبال وی حرکت می‌نماید و قدم جای پای او می‌گذارد و همانجا وارد می‌شود که او وارد شده است. (صفحه ۲۴۷) پس از آنجا که سیره و شیوه‌ی زندگانی انبیاء علیهم‌السلام، شیوه و سیره‌ای است و در راستای عبودیت و بندگی خدا و حیات آنان در همه ابعاد، یکپارچه پاکی و وارستگی است و مفید و سازنده می‌باشد بر پیروان ایشان فرض است که وجود و زندگی آنان را سرمشق هستی و زندگی خود قرار دهند آنگونه باشند که آنان بوده‌اند و آن طور زیست کنند که آنان زیسته‌اند یعنی در بعد فردی انسانهایی باشند دارای اخلاق فاضله و صفات برجسته انسانی و در ارتباط با جمع و جامعه، مردمانی باشند خیرخواه و صلاح‌اندیش. و معنای تاسی جز این نیست که ما چگونه زیستن را از ایشان بیاموزیم و عملاً همانند آنان باشیم. صفحه ۲۴۶، ۲۴۷.

----- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۵. نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۵۹.

ساده‌زیستی انبیاء

گفتیم که پیامبران برای پیروانشان و انسان‌های مومن، اسوه و سرمشق زندگی هستند و نیز یادآور شدیم که انبیاء، نمونه عینی پاکی و وارستگی و تجسم عملی شرایع و تعالیم خود بوده‌اند یعنی آنان مورد عمل بوده‌اند نه گفتار محض. رسولان الهی، مردم را به زهد و بی‌علاقگی به دنیا و مظاهر فریبای آن دعوت می‌کردند و خود عملاً به دنیا و حیات مادی علاقه نشان نمی‌دادند. امیرالمومنین فرموده: و لقد کان فی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ما یدلک علی مساوی الدنيا و عیوبها. (۱). (صفحه ۲۴۸) ترجمه: همواره در زندگی رسول الله (ص) چیزهایی بوده که تو را به زشتی‌های دنیا و عیوب آن، رهنمون است. و در مورد دیگر فرمود: «و یكون الستر علی باب بیته فتكون فیہ التصاویر فیقول یا فلانہ... غیبیہ عنی...» (۲). ترجمه: و از همسرش می‌خواست پرده‌ای را که بر در اطاق آویخته و دارای برخی نقش و نگارها بود و توجه او را به زر و زیور دنیوی، معطوف می‌داشت، از جلو دیدش دور کند. آری انبیاء علیهم‌السلام مثل اعلی برای زهد و بی‌رغبتی به دنیا و مظاهر فریبای آن بوده‌اند که در حقیقت هر نوع وابستگی و علاقه به غیر خدا از مقوله بت‌پرستی محسوب است. مده دلبستگی را راه بر خویش که آن بت باشد از بت بیندیش امیرالمومنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: و لقد کان فی رسول الله - صلی الله علیه و آله - کاف لک فی الاسوه و دلیل لک علی ذم الدنيا و عیبها... (۳). ترجمه: و همواره در وجود رسول خدا - درود بر او و خاندانش - برای تو سرمشقی کامل است و نوع زندگانی‌اش دلیل بر نکوهیدگی و بسیاری از رسوائیها و زشتی‌های دنیا می‌باشد و به همین سبب، خود را بدان آلوده نساخت. و ان شئت ثنیت بموسی کلیم الله - صلی الله علیه - حیث یقول: «رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر. قصص: ۲۴». ترجمه: و اگر بخواهی نمونه دومی برای ذکر کنم: موسی کلیم الله - درود خدا بر او - را ذکر می‌کنم آنجا که عرضه داشت: پروردگارا من به خیر و برکتی که بر من فروفرستی نیازمندم. (صفحه ۲۴۹) به خدا سوگند، موسی (ع) در این نیایش با خدا جز نانی که بدان وسیله خود را سیر کند تقاضای دیگری از خدا نکرده زیرا از شدت فقر و ناداری، آنقدر گیاه بیابان خورده بود که سبزی علف از پوست شکمش هویدا بود از بس، اندامش لاغر و تنش بی‌گوشت بود. و اگر بخواهی نمونه سومی را یادآور شوم، زندگی داود - علیه‌السلام - صاحب مزامیر و خواننده‌ی بهشتیان را در نظر بیاور که او با دست خویش از برگ خرما زنبیل می‌بافت و به یارانش می‌گفت: کیست این را ببرد و بفروشد؟ او با فروش کار دستی و حاصل رنج خویش، زندگی می‌کرد. و به عنوان نمونه چهارم، زندگی عیسی بن مریم - علیهما‌السلام - را در نظر بگیر،

که بالش زیر سر او، سنگ بود و لباسهای زیر می پوشید و خوراکیهای نالذیذ می خورد و غالباً گرسنگی می کشید و چراغ شبش ماه آسمان و سایبان و سرپنااهش، گستره‌ی مغرب و مشرق بود. فتاس بنبیک الاطهر- صلی الله علیه و آله- فان فيه اسوه لمن تاسی و عزاء لمن تعزی. (۴). ترجمه: پس به پیامبر پاکیزه‌ات تاسی کن و از وی پیروی نما که زندگی او الگویی است برای کسی که او را سرمشق زندگی خویش قرار دهد و آرامش خاطر است برای کسی که خود را بدو منسوب می‌دارد. پس ساده‌زیستی انبیاء و پیامبر اسلام درسی است برای مسلمانان و پیروان ایشان تا خود را وابسته به علائق دنیا نکنند بلکه در پرورش جان و در تکمیل معنویات و فضائل انسانی بکوشند. (صفحه ۲۵۰) و اگر مال و مکنت مادی به تنهایی ملاک فضیلت و برتری می‌بود خداوند، بندگان خاص خویش یعنی پیامبران را از آن محروم نمی‌ساخت. فلینظر ناظر بعقله اکرم الله محمدا بذلک ام اهانة؟ فان قال اهانة فقد كذب و الله العظيم و اتی بالافک العظيم و ان قال اکرمه فلیعلم ان الله قد اهان غیره حیث بسط الدنیا له و زواها عن اقرب الناس منه. (۵). ترجمه: پس انسان خردمند باید، نیک بنگرد که آیا خداوند بدینوسیله پیامبرش را گرامی داشته یا خوار و زبون ساخته؟! اگر بگوید خوار ساخته، به خدا سوگند دروغ گفته و افترائی بزرگ بسته است و اگر بگوید گرامی داشته و تکریم فرموده است پس بداند که خداوند دیگران را خوار ساخته کسانی را که دنیا و ثروت آن را بر ایشان گسترده و اما نزدیکترین افراد به خود را محروم ساخته است. صفحه ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰.

----- نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۵۹. نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۵۹. نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۵۹. نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۵۹. نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۵۹.

سرسختی و مقاومت

انبیاء و رسولان الهی این راهبران برحق بشریت که در پرتو وحی و با آگاهی از غیب، حقائق جهان هستی و اسرار عالم آفرینش را می‌دانستند، به انداز مردم مردم پرداخته و از عواقب گناه، فساد و تباهی هشدار داده‌اند. و نیز آنان نوید دهنده و بشارت ده بوده و بندگان صالح خدا را از نعمتهای جاوید بهشتی و از نتایج کارهای پسندیده مطلع ساخته‌اند. که انبیاء با چشم بصیرت و دیده‌ی دل پشت پرده را می‌دیدند و لذا در (صفحه ۲۵۱) مسئولیت خطیر رسالت قاطع و استوار بوده و از خود مقاومت و سرسختی نشان می‌دادند و در این باره، هیچ فرق نمی‌کرده که مردمان زیادی در اطراف آنان گرد آمده باشند یا اندک. امیرالمومنین علی علیه‌السلام در بیان این ویژگی انبیاء چنین فرمود: ... رسل لا تقصر بهم قله عددهم و لا کثره المکذبین لهم (۱). ترجمه: خداوند، بندگان را از نعمت انبیاء محروم نساخت، رسولانی که نه کمی پیروان و یارانشان و نه فراوانی دشمنان و تکذیب کنندگان موجب قصور و کوتاهی آنان از انجام مسئولیت خطیر رسالت نمی‌باشد. رسول اکرم طی بیست و سه سال رسالت خویش، به ویژه در مکه سختی‌ها و تلخی‌ها دید ولی همچنان مقاومت می‌فرمود و هرگز در مقصد مقدس خویش سست نگردید و آنگاه که قریش به عمویش ابوطالب فشار آوردند که پیامبر از دعوت توحیدی‌اش دست بکشد خطاب به وی فرمود: ای عمو! به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم، قرار دهند که دست از رسالت و دعوت بکشم نخواهم کرد. (۲). صفحه ۲۵۱.

هشام ج ۱ ص ۲۶۶.

تبار رسولان الهی

از دیدگاه نهج البلاغه، سلسله‌ی جلیله‌ی انبیاء علیهم‌السلام علاوه بر آنکه شخصا مردانی وارسته و پاک نهاد بوده و از هر گونه انحراف و آلودگی فکری و عملی دور بوده‌اند، تبار و اصل و نسبشان نیز پاک و مقدس بوده است. (صفحه ۲۵۲) یعنی پدر، مادر و

نیاکان انبیاء نیز، انسانهایی پاک سرشت بوده و از هر نوع آلودگی به عقائد شرک آمیز و انحرافات اخلاقی و کردارهای خفت آور، میرا بوده‌اند. در کلام امیرالمومنین (ع)، بانوان و زنانی که در طول زمان و در بستر تاریخ هماره، پیامبران این فرزندان راستین انسانیت را در دامان خویش پرورده‌اند و نیز پدرانی که انبیاء از نسل ایشان بوده و نطفه پاک آنان در صلب ایشان استقرار یافته تا به عرصه جهان خاکی قدم گذاشته‌اند جملگی مردانی عفیف و شریف بوده‌اند. فاستودعهم فی افضل مستودع و اقرهم فی خیر مستقر تناسختم کرائم الاصلاب الی مطهرات الارحام. (۱). ترجمه: پس انبیاء را در با فضیلت‌ترین و مهم‌ترین امانت گاهها و شایسته‌ترین قرارگاهها، به ودیعت نهاد... آری آنان در صلب بزرگوارانی جابجا می‌شدند و به رحم مادران عفیف و پاکدامنی انتقال می‌یافتند. (صفحه ۲۵۳) صفحه ۲۵۲، ۲۵۳. ----- نهج البلاغه خطبه ۹۳.

خلاصه‌ی درس

یقین زیربنای خودسازی و اخلاق اسلامی است، پیامبران دارای عالیترین درجه‌ی ایمان و یقین بوده‌اند و نسبت به غیب و جهان آخرت همانند عالم شهود، علم و آگاهی داشته‌اند. آنان در پرتو همین یقین و ایمان سرشار، بنده خالص خدا بودند و در برابر او متواضع و فروتن بوده و از استکبار و خود بزرگ بینی پرهیخته‌اند. انبیاء اسوه و سرمشق مردم بوده‌اند و عملاً نسبت به دنیا و مظاهر فریبای آن بی‌اعتنا و بر اساس همین شناخت ماهیت ناپایدار دنیا از آن روی گردان بوده‌اند. رسولان الهی در اجرای امور الهی پیشرو و سرسخت بوده و دارای خانواده‌ای اصیل، پاک و وارسته بوده‌اند و ابداً به عقائد شرک آمیز و رفتارهای زشت که شخصیت آدمی را خدشه‌دار می‌کند، آلوده نگشته‌اند و همواره در دامن‌های پاک پرورش یافته‌اند. (صفحه ۲۵۵) صفحه ۲۵۵. -----

لغات

عداتها (عده باضافه ات باضافه ها): وعده‌ها و نویدها جمع عده. رخص: رخصت داد، اجازه داد. فعل ماضی معلوم، ثلاثی مزید، سوم شخص مفرد مذکر، باب تفعیل از ریشه رخص. کره: ناخوش داشت، زشت کرد. فعل ماضی معلوم، ثلاثی مزید، سوم شخص مفرد مذکر باب تفعیل از ریشه کره. تکابر: خود بزرگ بینی، مصدر ثلاثی مزید، باب تفاعل از ریشه کبر. فالصقوا: (ف باضافه الصق باضافه وا) پس چسبانیدند. فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص جمع مذکر، باب افعال از ریشه لصق. خدودهم: (خدود باضافه هم) گونه‌ها، رویها، اسم، جمع خد. خفضوا: (خفض باضافه وا) پائین آوردند، فعل ماضی معلوم ثلاثی مجرد سوم شخص جمع مذکر از مصدر خفض. اجنحتهم: (اجنحه باضافه هم) بالهای ایشان، جمع جناح. قد اخترتهم: (قد باضافه اختر باضافه ت باضافه هم) بیازموده ایشان را، فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث: باب افتعال از ریشه خبر. المخصمه: گرسنگی، مصدر، از ریشه خصم عزائمهم: (عزائم باضافه هم) تصمیم‌ها، آهنگ‌ها و اراده‌ها، جمع عزیمت (صفحه ۲۵۶) لاترام: (لا باضافه ترام) قصد آن نتوان کرد. فعل مضارع مجهول ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب افعال از ریشه ی روم لا تضام: (لا باضافه تضام) ستم به او نتوان کرد، فعل مضارع مجهول ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب افعال از ریشه ی ضیم. تمتد: کشیده می‌شود، دراز می‌شود. فعل مضارع معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب افتعال از ریشه ی مد. تشد: بسته می‌شود، فعل مضارع مجهول ثلاثی مجرد سوم شخص مفرد مونث از مصدر شد. عقد: گره‌ها، بسته‌ها، جمع عقده. الرحال: سفرها، کوچکها، جمع رحله. رهبه: ترس، بیم. اسوه: سرمشق، نمونه، الگو. اقتص: پیروی کرد، دنبال کرد. فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر، باب افتعال از ریشه قص. مولج: ورودگاه، اسم مکان، از ولج مساوی: زشتی‌ها، بدی‌ها. جمع مساءه غیبیه: (غیبی باضافه

ه) پنهان کن آن را، فعل امر معلوم ثلاثی مزید مفرد مونث باب تفعیل از ریشه غیب. ثنیت: دو گانه کردم، دومی را گفتم، فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید اول شخص مفرد باب تفعیل از ریشه ثنی. تعزی: آرامش خاطر پیدا کرد، فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مذکر باب تفعیل از ریشه عزا. مستودع: امانتگاه، محل ودیعه. اسم مکان از ریشه ودع. (صفحه ۲۵۷) تناسختهم: (تناسخ باضافه ت باضافه هم) انتقال می‌داد، جا عوض می‌کرد. فعل ماضی معلوم ثلاثی مزید سوم شخص مفرد مونث، باب تفاعل از ریشه ی نسخ. (صفحه ۲۶۱) صفحه ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱.

رهبری و امامت

ضرورت رهبری

(صفحه ۲۶۳) صفحه ۲۶۳. ضرورت شناخت امامت نقش امامت در تشکل اندیشه و اعتقاد امامت رکن اعتقاد نقش امامت در تنظیم تشکیلات اجتماعی و ایجاد نظم و ضوابط در اداره کشور نقش امامت از نظر وضع و اصلاح قوانین نقش امامت در هدایت معنوی هدایت معنوی در قرآن نمونه‌یی از هدایت معنوی و عرفانی

ضرورت شناخت امامت

مسئله‌ی امامت و بحث در اطراف آن، علاوه بر جنبه‌ی فکری و اعتقادی، امروزه نقش اساسی و زیربنایی در اداره جامعه و گردش کارهای اجتماعی سیاسی دارد. به همت و رهبری اسطوره‌ی بزرگ تاریخ و ابرمرد شکفت قرن حضرت امام خمینی قدس سره و ایثار و فداکاری شهدای پاک نهاد و مومن، حق و عدل پس از قرن‌ها غربت و مظلومیت بحمدالله در جایگاه خود قرار گرفت و برای اولین بار پس از صدر اسلام، حکومت اسلامی در ایران تشکیل گردید. بدیهی است حکومت اسلامی تنها لفظ و تشریفات نیست بلکه حقیقتی است که می‌بایست منشا و مبدا تشکیلات و مقرراتی گردد که جامعه‌ی اسلامی از نظر صورت و سیرت تحول دگرگونی اساسی پیدا کرده و روند کارها و زمینه حرکتها به سوی حق و عدل باشد. یعنی اداره کشور از دید قانونگزاری و اجرای عدالت و تعلیم و تربیت باید از افق اعلای فرهنگ اسلامی هدایت شود، نه هیچ فکر و تشکیلات دیگر. با توجه به دوران حکومت ظاهری امیرالمومنین علیه‌السلام و صدور خطبه‌ها و بخشنامه‌ها از مقام ولایت علوی، نهج‌البلاغه که حاوی بخشی از آنهاست امتیاز خاصی نسبت به سایر متون اسلامی دارد و امروزه بحمدالله راهنما و راهگشای مسئولان جامعه‌ی اسلامی خواهد بود. (صفحه ۲۶۴)

امام علیه‌السلام با بیانات گوناگون و ترسیم چهره واقعی رخداده‌ها، همچون نقاشی چیره‌دست، حقایق و نکات مهم اجتماعی را در صحنه تاریخ به نمایش گزارده و مقام امامت و نقش آن را در نشیب و فراز زندگی سیاسی اجتماعی معرفی کرده‌اند. نهج‌البلاغه که مجموعه‌یی از این فرهنگ والا و نکات مملکت داری است و شخصی چون علی (ع) آن امام معصوم که در راس تشکیلات کشور قرار داشته مبین این حقایق می‌باشد الگوی کامل کارگزاران حکومت اسلامی است. امامت در اسلام، آمیزه‌یی از هدایت معنوی، سیاسی و علمی است که نمونه کامل آن خود رسول‌الله (ص) می‌باشد و ما به خواست خداوند متعال در این درس گوشه‌هایی از این مطلب را خواهیم شکافت. نیاز به این بحث ما به بحث امامت از دیدگاههای مختلف شدیداً نیازمندیم: ۱- از نظر زیربنای فکری و اعتقادی. ۲- در رابطه با تنظیم تشکیلات سیاسی اجتماعی و ایجاد ارتباطات و ضوابط در اداره کشور. ۳- از دیدگاه وضع و اصلاح قانون. ۴- از نظر رهبری معنوی و عرفانی. (صفحه ۲۶۵) صفحه ۲۶۴، ۲۶۵.

نقش امامت در شکل اندیشه و اعتقاد

همانطور که درس اول این مجموعه روشن ساخت، هستی‌شناسی زیربنای حرکت و مهمترین مسئله زندگی است، اگر شناخت و معرفی درست و بهنجار در وجود انسان حاکم باشد و مجموعه‌یی از عقاید صحیح در اندیشه او پدید آید قهرا شناخت و رابطه او با خدا ترسیم کرده و به یک سلسله باورداشتهای اصیل الهی خواهد رسید و سرانجام راه حق را یافته و به سعادت کامل نائل خواهد آمد. امامت رکن اعتقاد

امامت رکن اعتقاد

یکی از ارکان این مجموعه فکری، مسئله امامت است، اگر این بحث، مجهول و مبهم باشد و چهره زیبای حقیقت در نقاب اوهام مخفی بماند راه حق که همه عقلا موظفند آن را دریابند و سخت بدان پایبند باشند از دست خواهد شد. ما برای نجات از عذاب و تامین سعادت ابدی می‌بایست حق را بشناسیم و زندگی خود را بر محور آن بنا کنیم، حتی اگر از نظر شرایط اجتماعی سیاسی هم نتوانستیم بر طبق حق عمل کنیم و موانعی راه را بر ما (صفحه ۲۶۶) بست، ضربه‌یی به اعتقاد ما وارد نخواهد ساخت و «عقد قلب» ما بر ایمان صحیح و معرفت کامل بنا شده و موجب رستگاری ما در روز رستاخیز خواهد شد: «و انما الائمة قوام الله علی خلقه و عرفاوه علی عباده و لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه». «امامان پیادارندگان و شناسانندگان دین خدا در میان مردم و بندگان او هستند کسی را به بهشت مینو راه ندهند جز با معرفت متقابل آنان و آتش دوزخ، جایگاه کسانی است که ائمه‌ی حق و امامت را نشناسند و آنان نیز آنها را». (۱). (صفحه ۲۶۷) صفحه ۲۶۶، ۲۶۷. ----- نهج‌البلاغه معجم، خطبه ۱۵۲-

فراز ۷.

نقش امامت در تنظیم تشکیلات اجتماعی و ایجاد نظم و ضوابط در اداره کشور

مجموعه اعتقادات صحیح الهی باید جامعه را بر روال صحیح اجرا و پیاده شدن آن اندیشه‌های متعالی قرار دهد. امامت مهمترین رکن اداره جامعه اسلامی بر محور حق و عدل است زیرا همانطور که در درسهای گذشته خواندید: اعتقاد، مبدا و مقدمه هر حرکتی است و حرکت بی فکر و اعتقاد حرکتی است کورکورانه و عبث، آیا تاکنون دیده‌اید ساختمان اصولی و کاملی بدون نقشه و طرح قبلی ساخته شود و بدون انگیزه و هدف به وجود آید. بدیهی است که تشکیلات سیاسی و نظام جامعه باید از یک مبدا و منشای سرچشمه گیرد تا روح این مبدا در شریان حیات جامعه حرکت کند، این روح هر چه هم مخفی و دور از دسترس باشد ولی مظاهر آن خودنمایی کرده و در زندگی و روابط اجتماعی نمود خواهد کرد و به بیانی دیگر: وضع قوانین و کنترل و هدایت آن، همه از این روح نشات می‌گیرد. اگر در راس هرم حکومت، «امام معصوم» یا «ولی فقیه» باشد و مردم و کارگزاران در پرتو اطاعت کامل باشند گردش کار به شکلی و به سویی است که ۱۸۰ درجه با اداره کشور به مدیریت طاغوت تفاوت خواهد داشت. (صفحه ۲۶۸) نگاه کنید به تشکیل اولین حکومت الهی در زمان حیات رسول‌الله (ص)، مردمی که در جامعه و فضای شرک آلود جاهلیت می‌زیستند با آمدن پیامبر اکرم (ص) و تشکیل حکومت اسلامی علاوه بر تغییر کلی در هدف و انگیزه، ظواهر و مظاهر زندگی و جامعه بر اساس معیارهای الهی دگرگون شد و قوانین از نو تدوین یافت. نیز در دوران خلافت امیرمومنان که الگویی از حکومت

پیامبر بود: وقتی سلمان فارسی از طرف «امیرالمومنین علی علیه‌السلام» به سمت فرمانداری «مدائن» منصوب شد مقرر فرمانداری را در یک دکان معمولی قرار داد و با زندگی بسیار ساده و بی‌آلایش اما کاملاً عادلانه به اداره شهر پرداخت. آیا این امامت نیست که چنین سیستمی را پی افکنده است؟ چه زیبا و متین است کلام امام- درود خدا و فرشتگان بر او: «وان فی سلطان الله عصمه لامرکم». (۱). «در پهنشدت قدرت و حکومت اسلام و در زیر آفتاب ولایت حق، زندگی و امورات شما به سامان می‌رسد و از گزند ظالمان و غارتگران در امان می‌مانید». در خطبه پر شکوه ششقیه آمده است: «اما والذی فلق الحبه و برا النسمة، لو لا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لالقیق حبلها علی غاربها...». (۲). «آی انسانها! سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود حضور گسترده مردم و اعلام یاری و نصرتی که حجت را بر من تمام کرد و نیز آن پیمان مستحکم الهی با عالمان: که هرگز تن به پذیرش روش غیر انسانی و پرخوری ستمبارگان و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ندهند، حتماً از زیر بار خلافت شانه خالی می‌کردم». چه صریح و قاطع نشان می‌دهد که نظام اداره کشور از روح رهبر و امام جامعه سرچشمه می‌گیرد. (صفحه ۲۷۱) صفحه ۲۶۸، ۲۷۱. ----- نهج البلاغه خطبه ۱۶۹. نهج البلاغه خطبه ۳.

نقش امامت از نظر وضع و اصلاح قوانین

وضع قوانین صریح و همه‌جانبه، زیربنای اداره کشور بر مبنای رشد و سعادت است. ویژگی جوامع انسانی و ارزش والای آن، زندگی در فضای قانون و حاکمیت آن است گرچه قانون ناقص از بی‌قانونی «آنارشیزم» (۱) به مراتب بهتر است ولی جای تردید نیست که اگر راههای منتهی به قانون کامل و بی‌نقص، باز و دسترسی به آن ممکن باشد انسان در ترک آن معذور نیست و اکتفا به قانون ناقص و نارسا در چنین شرایط مخالف عقل و روش عقلا است. قانونگذاران بشری که بدون پشتوانه وحی به کار تدوین قانون می‌پردازند با چهار نقص بزرگ مواجهند: ۱- محدودیت علمی. ۲- عدم اطلاع از آینده. ۳- دخالت اغراض و منافع شخصی. ۴- عدم ایمان و اعتقاد قلبی مردم بدانان. بدیهی است چنین قانونی در اداره کشور، با قانونی که از منشا وحی و نبوت صادر شود و هیچدام از نواقص چهارگانه فوق را نداشته باشد تفاوت بسیار دارد. (صفحه ۲۷۲) یکی از خصوصیات امامت، تبیین قانون و بیان ضوابط و معیارهاست گرچه اصل قانون مربوط به پیامبر است ولی امامان معصوم از همان سرچشمه الهی سیر آب شده و به عنوان مفسر و عالم به تویل و بطون قرآن، قوانین و برنامه‌های فردی و اجتماعی را کشف و بیان می‌کنند و در اداره جامعه از این نظر هم سهم بسزائی دارند. مقام امامت که متکی بر وحی و عالم غیب است و علوم امامان که از دریای بی‌پایان علم حضوری نشأت می‌گیرد بهترین هدیه الهی برای مردم و جامعه انسانی می‌باشد. جوامع اسلامی با اتکاء به این منبع عظیم و هدایت‌بخش می‌توانند در عالیترین سطح از سعادت و زندگی انسانی قرار گیرند. نگاه کنید به این فراز از نهج البلاغه که امام- درود خدا بر او- در پاسخ به طلحه و زبیر که توقع داشتند امام با آنها مشورت کند، فرمود: «فلما افضت الی نظرت الی کتاب الله و ما وضع لنا و امرنا بالحکم به فاتبعته و ما استن النبی، صلی الله علیه و آله و سلم، فاقصدته فلم احتج فی ذلک الی رایکما و لا- رای غیرکما و لا- وقع حکم جهلته». (۲). «پس آنگاه که خلافت به من رسید نه کتاب الهی و احکامی که خدای متعال برای ما قرار داده و ما را بدان در حکومت مامور فرموده است نظر کردم و آن را پیروی نمودم و نیز آنچه پیامبر عزیزمان برای ما سنت و شیوه قرار داده بدان اقتدا کردم، بنابراین نیازی به رای شما و دیگران نیافتم، علاوه موضوع و مسئله‌ای پیش نیامد که حکم آن را ندانم». منشا و مبدا قانون در اسلام، آیات قرآن و روایات صحیح پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) یعنی علوم الهی است که بدون چون و چرا سندیت و قاطعیت دارد و به عبارت دیگر قانون در اسلام باید نشأت گرفته از عالم غیب و آستان ربوبی باشد: «تالله لقد علمت تبلیغ الرسالات و اتمام العادات و تمام الکلمات و عندنا اهل البیت ابواب الحکم و ضیاء الامر الا و ان شرائع الدین واحده و سبله قاصده». (۳).

(صفحه ۲۷۳) «به خدا سوگند تبلیغ و رساندن پیام‌های الهی و اتمام وعده‌های او و تمام علوم را فرا گرفتیم». مرکز و مجرای حکم و حکومت و نیز حقایق روشن امور نزد ما اهل بیت است آگاه باشید که شرایع دین یکی است و راههای آن به خود دین خواهد رسید. و در بیانی دیگر امام علیه السلام به این حقیقت اشاره دارد: «نحن شجره النبوه و محط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم و ینایع الحکم». (۴). «ما، اهل بیت پیامبر و درخت تناور نبوت و مرکز فرود رسالت و رفت و آمد فرشتگانیم. ما معادن دانش و سرچشمه حکمتیم». و نیز علت فساد و تباهی جامعه، قوانینی است که از غیر مسیر حق و علوم الهی اعمال می‌شود: «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تتبدع، یخالف فیها کتاب الله». (۵). «آغاز وقوع هر فتنه و فساد تنها هواهای نفسانی پیروی شده و بدعت‌هایی است که به صورت قانون درمی‌آید که ویژگی آن مخالفت با کتاب خداوند است». (صفحه ۲۷۵) صفحه ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵. ————— وانه لایبد

لنناس من امیر بر او فاجر... نهج البلاغه خطبه ۴۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

نقش امامت در هدایت معنوی

انسان که در بین موجودات و مخلوقات به امتیاز «کرمن» مفتخر گردیده است و خداوند او را بر بسیاری از مخلوقات فضیلت و برتری داده است، باید راز عظمت و محبوبیت خود را بشناسد و در صراط تحقق آن گام بردارد. در این راستا، هدف از زندگی انسانی آنست که «خلیفه الله» گردد و طبیعت و عالم تکوین مقهور او شود. بدیهی است که زندگی مادی نمی‌تواند انسان را به این هدف و ایده آل بزرگ برساند چیزی که موجب ارتقاء و عظمت اوست در جای دیگرست و آن حیات معنوی و عرفانی است. خداوند این آمادگی و استعداد را در وجود ما آفریده است و حتی به ما فرمان داده که به این مقام شامخ برسیم، ولی این ما هستیم که باید خود را در راه وصول بدان هدف بزرگ بسازیم. البته خودسازی نیاز به شناخت راه و اطاعت از مربی دارد، تا این دو نباشد رسیدن به منزل مقصود ممکن نیست، خداوند متعال لطف عمیم خود را شامل حال انسان کرد و بعد از پیامبر امام را بدین منظور گسیل داشت. امام که خود در اوج حیات معنوی است و از اسرار عالم آگاه است انسانهای آماده و با استعداد را در این زمینه رهبری می‌کند. (صفحه ۲۷۶) به عبارت دیگر دست انسانهای عاشق کمال و طالب قرب به خدا را گرفته و از راه ویژه‌یی - راه باطن - آنان را سیر و حرکت داده تا به سر منزل جانان برساند. و به بیانی دیگر زندگی، ماندن نیست و خور و خواب و خشم و شهوت یک روزی سکه است، روی دیگر سکه که از نظر اهمیت قابل مقابله نیست زندگی انسانی و زیستن معنوی است که اگر این را نادیده انگاریم انسان نه تنها تا حد حیوان تنزل می‌کند بلکه به چاه بلا هم سقوط خواهد کرد. زندگی مادی مقدمه‌ای است برای سیر و سلوک و رسیدن به مقام عالی انسانی پس اگر در مقدمه بمانیم هدف را گم کرده و در متن پوچی مانده‌ایم. آنها که ه زندگی مادی بسنده می‌کنند در واقع هم خود و هم زندگی را از یاد برده‌اند. مفهوم واقعی زندگی را امام علیه السلام به زیباترین صورت ترسیم فرموده است: «... ان المتقین ذهبوا بعاجل الدنیا و آجل الاخره». (۱). «تقوای پیشگان هم از مزایای زندگی این جهان بهره‌ورند و هم از عالم آخرت». «فشارکوا اهل الدنیا فی دنیا هم و لم یشارکهم اهل الدنیا فی آخرتهم». (۲). «بدین ترتیب که با اهل دنیا در زندگی و گذران معیشت شرکت دارند ولی دنیاپرستان در آخرت با آنان همراه و همسو نیستند». «سکنوا الدنیا بافضل ما سکنت و اکلوا بافضل ما اکلت... ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ و المتجر الرابع». (۳). (صفحه ۲۷۷) «متقین در دنیا به بهترین وجه زندگی می‌کنند و به عالیترین غذا تغذیه می‌نمایند و آنگاه با زاد و سرمایه‌یی عالی و کافی و تجارتنی پرسود به سفر ابدی کوچ می‌کنند». (۴). و یا در مورد زندگی یکی از یارانش می‌فرماید: (۵). خدا «خواب» را رحمت کند، او زندگی را با اسلام و از روی میل و رغبت آغاز کرد و آنگاه هجرت نمود و با روزی در حد کفاف قناعت ورزید و از خدا راضی شد و در طول زندگی با جهاد و

مبارزه بود، چه نیکوست کسیکه همواره به یاد رستاخیز باشد و خود را برای دیوان محاسبات الهی آماده کند. و به قدر کفاف قناعت ورزد و از خدا راضی باشد. (صفحه ۲۷۹) صفحه ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹.

----- نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۷. نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۷. نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۷. بهترین سکنی و سکونت آنست که از راه حلال و با در نظر گرفتن آسایش دیگران و کمک به داشتن سکنی و برای دیگران است که قهرا آرامش خاطر را بدنبال دارد، نه بزرگترین و لوکس‌ترین و پرخرج‌ترین ساختمان و همچنین منظور از بهترین غذا، غذایی است که از درآمد مشروع و منصفانه و با توجه به قناعت و گام برداشتن در جهت فقرزدائی باشد و با دلی آرام از انجام وظیفه و خیررسانی صرف شود، نه پرخوری و لذت‌پرستی. نهج البلاغه، قصار ۴۱.

هدایت معنوی در قرآن

برای اینکه بحث هدایت معنوی بهتر روشن شود به این آیه از قرآن کریم توجه فرمائید: «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون» (۱). هدایت در این آیه به معنای «ارائه طریق» (نشان دادن راه) نیست زیرا این مقام درباره حضرت ابراهیم پس از دستیابی به مقام نبوت است و مقام نبوت از هدایت به معنای ارائه طریق جدا نیست. پس منظور از امامت در این آیه «ایصال به مطلوب» (رساندن به مقصد) است که آن نوعی از تصرف تکوینی در نفوس بشری می‌باشد تا آنان را در مسیر کمال انداخته و از منزلی به منزل دیگر حرکت دهد. و چون این هدایت یک تصرف تکوینی و مربوط به خلق و آفرینش است و علمی است باطنی پس وسیله آن، امر تشریحی یعنی تبلیغات و امور ظاهر و آموزشی نیست بلکه فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مومنان با اعمال صالح خود بدان راه می‌یابند و رحمت پروردگارش را در پرتو این هدایت باطنی بر خود می‌پوشانند. البته امام که دیگران را هدایت به امر می‌کند خود بیشتر و بیشتر واجد آن مقامات می‌باشد و از اوست که مقامات و آمادگیها و استعدادها بین مردم (صفحه ۲۸۰) منتشر می‌شود پس امام رابط بین مردم و پروردگار در بخشیدن فیوضات باطنی و گرفتن آن است همچنانکه پیامبر، رابط بین مردم و خداوند در اخذ فیوضات ظاهری و شرایع الهی که به وسیله وحی بر پیامبر نازل شد می‌باشد و از آن بزرگوار به مردم می‌رسد بنابراین امام دلیل و راهنمای نفوس به مقامات معنوی است کما اینکه پیامبر دلیل و راهنمای مردم به سوی اعتقادات حقه و اعمال صالحه است البته گاهی امامت و نبوت در فردی جمع می‌شود مانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم. صفحه ۲۸۰. نمونه‌یی از هدایت معنوی و عرفانی ----- سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۲۵.

نمونه‌یی از هدایت معنوی و عرفانی

«و قال علیه‌السلام لکمیل بن زیاد النخعی» (۱). ای کمیل: خانواده‌ات را وادار که در راه فراگیری دانش و اخلاق پسندیده روز خود را سپری کنند و شباهنگام در پی حاجت نیازمندان ناتوان باشند. سوگند بدو که همه صداها زیر پوشش شنوائی اوست، هر کس قلبی را ملامت از سرور و شادی سازد خداوند از آن سرور و لطفی می‌آفریند و برای او ذخیره می‌سازد تا اگر اندوه و بلایی بر او فرود آید آن ذخیره الهی به مقابله با آن بلا برخیزد و آن را از بیخ و بن براندازد همانند سرعت و قدرت سیلاب تند در سرایشی... امید آنکه بهره‌یی از این هدایت معنوی نصیب گشته و ما در پرتو این لطف الهی به اوج تکامل انسانی دست یافته و حقیقت زندگی در ذائقه جان ما شیرین و حلاوت خاص خود را باز یابد. (صفحه ۲۸۵) صفحه ۲۸۵.

----- اشاره به آیه‌ی ۷۲ از سوره اسراء.

امامت علوی

(صفحه ۲۸۷) صفحه ۲۸۷. علی جانشین پیامبر، رهبر شایسته ما پیرو منطقیتم جملات دکتر صبحی صالح علم غیب علی پرده‌ها را بالا می‌زند دیدگاه متعالی روح شجاعت و حماسه میراث شجاعت عدالت اجتماعی علی نخستین ایمان آورندگان -----

علی جانشین پیامبر، رهبر شایسته

پس از بحث در ضرورت رهبری و ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و معنوی آن، به شناخت و معرفی مصداق این حقیقت می‌رسیم، در این مورد گرچه سخنان بسیار و آراء و نظراتی متفاوت عرضه شده و گروهی با زبان توهین و تکفیر خواسته‌اند مسئله را به اثبات برسانند و عده‌ی هم‌پا را از گلیم بحث و استدلال فراتر برده و برای تحمیل آراء و افکار خود به قوه‌ی قهریه متوسل گشته‌اند و چهره‌ی زیبای زندگی را در زیر ابرهای سیاه تعصب و جهالت، زشت و وحشتناک نشان داد، و تلاش کرده‌اند تا اهل یک خانه و فرزندان یک پدر و مادر را به جان یکدیگر انداخته و سرچشمه‌ی دوستی و برادری را به پندار دستیازی به هوس‌های شیطانی گل‌آلود ساخته و فضای پاک و روشن زندگی را غبار آلود و تاریک سازند. مسئله‌ی امامت و ولایت همواره در طول تاریخ در چنین مرزی قرار داشته است و دشمن تلاش می‌کرده، آتش اختلاف را بین مسلمانان بی‌فروزد تا فرصتی برای چپاول و غارت سرمایه‌ها و منابع آنها فراهم آورد و به آنان آقایی بفروشد. (صفحه ۲۸۸) راستی چه معنایی دارد که تعصبات قومی کنار گذاشته شود و عالمان و اندیشمندان در فضایی آزاد از مسیر عوام‌زدگی‌ها و تنگ‌نظری‌ها به بحث و گفتگوی علمی بنشینند؟ و باز چه مانعی دارد که اگر در بعضی مسایل به هر دلیل به توافق نرسیدند، مانند و طلبه‌ی باشند که امام امت «قدس سره» فرمود: «پساز مباحثه و قیل و قال شدید طلبگی، با هم چای می‌نوشند و با یکدیگر مهربانند». ما اگر در بحث و گفتگوی علمی و تحقیقی موفق نشویم یک فکر و یک راه را برگزینیم، چرا باید یکدیگر را تکفیر کنیم و مهر دوستی اسلامی را از دل بیرون بریم و «اخوت اسلامی» را قربانی کنیم. مگر پیامبر اکرم (ص) نفرمود: «مؤمنان در مهربانی و عطف و ورزیدن به یکدیگر چون یک جسدند که اگر عضوی به درد آید سایر عضوها را قرار می‌مانند و در تب و تاب و بیداری همه‌ی اعضا شریک خواهند بود». (۱). پیامبر (ص) فرمود: «مسلمان بر برادرش سی حق دارد که یکی از آنها اینست: دوست او را هم دوست بدارد و با او دشمنی و کینه‌توزی نکند»، (۲) و نیز او را خوار و بیمقدار نسازد و آنچه از خوبی‌ها برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و آنچه برای خویش ناپسند و ناروا می‌بیند برای برادر دینی‌اش هم‌چنان باشد. چه لزومی دارد که اگر نخواستیم در کنار هم و یار و غمخوار یکدیگر باشیم، شمشیر به روی هم بکشیم و با کفار و بیگانگان در دفع برادران مسلمان خود همکاری کنیم، آنجا که قرآن صریحا می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء...» «ای ایمان آورندگان، یهود و نصاری را دوست و همراز خود مگیرید». (۳). آیا مسلمان به مسلمان نزدیکتر است یا به کافر و مشرک؟! مسلمانان باید بهوش باشند و فریب توطئه‌ها را نخورند و نه تنها مهر مسلمانان را به هیچ قیمتی از دل بیرون نکنند بلکه دستهای جنایتکاری که تلاش می‌کنند به جای «اخوت اسلامی» دشمنی و کینه را در قلبهایمان بریزند، قطع کنند و عملا دست رد به سینه‌ی پلیدشان برکوبند. (صفحه ۲۸۹) هر چه باشد مسلمان با یکدیگر بیش از هر کس دیگر نزدیکی و مشترکات دارد و بالاخره اوست که غم برادر را، غم خود و شادی او را شادی خود می‌داند. چرا باید قلعه‌ی محکم «اخوت اسلامی» با بهانه‌ها و تبلیغات سوء و واهی درهم کوبیده شده، درخت دوستی را از بیخ و بن برکنیم و آنگاه، به خانه‌ی دشمن پناه بریم که «نیمه شب کارد بر حلقوممان بمالد». بحث «امامت علوی» از این دیدگاه متعالی و جامع‌الاطراف مطالعه و بررسی می‌شود، ما در عین حال که نمی‌خواهیم دیدگاهها و اصول خود را بر دیگر برادران مسلمان تحمیل کنیم و با دیده‌ی احترام

کامل به آنان می‌نگریم، از آنها هم می‌خواهیم که به سخنان و مطالب ما با دیده‌ی انصاف و «عین‌الرضا» بنگرند و تصور نکنند که خدای نخواستہ ما از روی عناد و تعصبات قومی و نژادی و یا فرقه‌گرایی مطالبی را بیان می‌کنیم، استدلال‌ها را در محیطی خالی از اینگونه افکار بررسی کنند و جوابی برای روز جزا که همه‌ی ما بدان معتقدیم تهیه کنند، آنگاه هر راهی که حق تشخیص دادند برگزینند، کینه‌ی مسلمانی را به دل گرفتن قطعاً مخالف اسلام و قرآن است: «انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم». (۴). و در نهایت اگر راهی را که برمی‌گزینند مخالف با راه دیگر برادران آنهاست و واقعا معتقدند که باید از نظر فکری و اعتقادی در مسئله‌ی امامت جدا باشند مانعی ندارد، لکن نپذیرفتن یک مسئله به معنای ویران کردن تمام علقه‌های انسانی و اسلامی نیست، در کدام مکتب علمی یا دینی است که اختلاف در مسایل وجود نداشته باشد؟ آیا این اختلاف در تفکر باید موجب درگیری و پنجه در پنجه یکدیگر افکندن و سرانجام دشمنی و برادرکشی باشد؟! (صفحه ۲۹۰) انسان‌هایی که خود را معیارهای اسلامی منطبق کرده و از رشد فکری و تعالی روحی برخوردارند، این چنین نیستند و با اینکه از نظر مبانی و مسایل علمی و سیاسی اختلافات زیادی دارند ولی معذک در کنار یکدیگر و به طور مسالمت‌آمیز زندگی کرده و به پیشرفت خود ادامه می‌دهند. قطعاً این نقشه‌ی دشمنان اسلام و انسان است که انگیزه‌های اختلاف را تبلیغ می‌کنند، ما باید به این نکته شدیداً توجه کنیم و آن را واقعا در وجود خود بپذیریم که هر کس بخواهد بین ما جدائی بیفکند و آتش نفاق و دوئیت را بیفزود، دشمن مشترک ماست و دانسته یا ندانسته عامل استعمار و مزدور بیگانه است و باید او را شناخت و طرد کرد. صفحه ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰.

----- انما المومنون فی تراحمهم و تعاطفهم بمنزله الجسد الواحد، اذا اشتکی منه عضو واحد تداعی له سایر الجسد بالحمی و السهر. (سفینه البحار مرحوم محدث قمی - کلمه‌ی «اخ»). یوالی ولیه و لا- یعادیه. (سفینه البحار مرحوم محدث قمی - کلمه‌ی «حق»). قرآن کریم، سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۱. قرآن کریم، سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۰.

ما پیرو منطقییم

ما از نظر مبانی فلسفی و کلامی پیرو استدلالیم و می‌بایست در پذیرش مکتب و عقیده، اهل تحقیق و بررسی باشیم و سخنی را بدون دلیل نپذیریم، (البته این غیر از مسایل فقهی است که باید از فقیه متخصص تبعیت کرد) عقلای هر ملت و مکتب می‌پذیرند که گزینش دین و عقیده باید بر مبنای استدلال و دلیل قطعی و یقین باشد و گرنه محکوم است. ما همه‌ی برادران مسلمان را به تحقیق دعوت می‌کنیم ولی به نظر می‌رسد که تحقیق و ارزیابی باید در محیطی آرام و مناسب و دور از پیش‌فرض‌ها باشد، یعنی «تحقیق» در پرتو «وحدت» صورت می‌گیرد نه در لهیب آتش اختلاف و درگیری، آنها که در میان شعله‌های سوزنده‌ی اختلاف هستند فرصت و فراغت تحقیق ندارند. امید آنکه جامعه‌ی اسلامی مسئله‌ی امامت را که قرن‌هاست موجب اختلاف بوده است انگیزه و عامل وحدت قرار داده و برای همیشه اختلاف را ریشه کن کنند. (صفحه ۲۹۱) صفحه ۲۹۱.

جملات دکتر صبحی صالح [۱]

«امروز که خدای در خدمت به نهج‌البلاغه به خاطر رضای خود، بر من منت نهاد، با شناخت من به امام علی علیه‌السلام و اهلیت پاک و مطهر او و هر مجاهد مخلصی که پرچم پرافتخار اسلام را به دوش دارد مرا وامی‌دارد که همه‌ی مسلمانان را در شرق و غرب سوگند دهم که در زیر لوای توحید مجتمع شوند». ما در این درس به معرفی امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام از نهج‌البلاغه می‌پردازیم، آن امامی که همه‌ی مسلمین رهبری و امامت او را پذیرفته‌اند و آن حضرت را جانشین پیامبر (ص) و خلیفه‌ی برحق

می‌دانند، مباحث این درس در پنج عنوان زیر خلاصه می‌شود: ۱- مقام علمی امیرالمومنین (ع). ۲- زهد امیرالمومنین (ع). ۳- شجاعت و حماسه‌ی امیرالمومنین (ع). ۴- عدالت امیرالمومنین (ع). ۵- علی (ع) اولین ایمان آورنده. یکی از شرایط امامت یعنی حکومت و رهبری الهی، علم و آگاهی مذهبی است، زیرا نقش این رهبری تنها در سرزمین مادیت نبوده، بلکه در حوزه‌ی معنویت و رشد انسانیت که سرزمینی نامحدود و ناپیداست دامن می‌گستراند، امامت امت باید به دست کسی باشد که علاوه بر سایر شرایط از همه داناتر و عالم‌تر باشد، زیرا او قافله‌سالاری است در صحرائی نامتناهی که باید مردم را به سرمنزول سعادت برساند، بنابراین می‌بایست راه را بهتر از هر کس بشناسد و این یک سنت الهی است که فطرت انسان بر آن گواهی می‌دهد. (صفحه ۲۹۲) «ایها الناس، ان الحق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله». «ای مردم! سزاوارترین افراد به امامت و رهبری کسی است که توان او بر این امر افزون‌تر و نیز داناتر به دستورات الهی باشد». (۲). بدیهی است که کسی که رسالت راهبری جامعه پس از پیامبر را به عهده می‌گیرد باید از همه بیشتر به شریعت او و کتاب الهی آگاه بوده و با روح مکتب از نزدیک آشنا باشد و گرنه راه او را آنگونه که باید و شاید نمی‌تواند ادامه داده و دیگران را بر آن طریقه دعوت نماید و جامعه را بر مبنای تعالیم او اداره کند، امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «قطعاً کسی که داناتر به تعالیم پیامبران الهی است به او نزدیکتر خواهد بود»، (آنگاه ای آیه را تلاوت فرمود): «سزاوارترین مردم به ابراهیم آنهايي هستند که از او متابعت می‌کنند و موقعیت پیامبر اسلام (ص) و ایمان آورندگان به وی همچنین است». (۳). این حقیقتی است که همه‌ی انبیاء الهی بدان عمل می‌کردند و در سیمای اوصیاء آنان مشهود است و اختصاص به پیامبر اسلام و وصی آن بزرگوار ندارد، البته در مورد وصی پیامبر اکرم (ص) نیز ادله فراوانی هست که به بعضی از آنها در این درس اشاره خواهد شد: صفحه ۲۹۲.

----- مقدمه‌ی نهج‌البلاغه صبحی صالح، صفحه‌ی ۲۹. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۳. ان اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جاواوا به ثم تلا: ان اولی الناس بابراهيم للذین التبوعه و هذا النبی و الذین آمنوا. (نهج‌البلاغه، قصار ۹۶.

علم غیب

یکی از مشخصات پیامبران و اوصیای آنها علم غیب است، آنان با داشتن چنین سرمایه‌ی عظیمی در هر لحظه افق تابناک معنویت و حقایق ناپیدا را در نظر داشته و به هدایت و تربیت انسانها اقدام می‌کردند و این ویژگی، آنان را در ستیغ بلند عظمت و والائی قرار داده و مسئله اطاعت و پیروی از آنان را کاملاً حل کرده است، زیرا هیچکس از امت، همسنگ و همشان آنها نبوده که بتواند خود را در مقابل آنان مطرح کند، امام علی علیه‌السلام چنین می‌فرماید: (صفحه ۲۹۳) «این علم غیب است که جز خدا کسی نمی‌داند و جز آن دانشی است که خدا پیامبرش را تعلیم فرمود و آن حضرت به من آموخت و دستور داد که تا سینه‌ام آنرا فراگیرم و مرا فراخواند تا آنرا فراگیرم». (۱). یکی از بارزترین مصادیق علم و آگاهی وصی آشنائی او با کتاب وحی است که همواره از آغاز با آن مانوس بوده و با روح آن آشنا باشد و آن را الهام بخش کارهای خود بداند و در بین راه از آن جدا نشود، در نهج‌البلاغه چنین می‌خوانیم: «به درستی کتاب (قرآن) با من است و از آغاز که آن را یافته و با آن مانوس بودم تا امروز از آن جدا نگشته‌ام». (۲). آری، کتاب خدا منبع عظیم علوم الهی است و کسی که محرم آن باشد و تاویل و بطون آن را بداند می‌تواند همه‌ی حقایق را در آینه‌ی وحی بخواند. بنابراین در دیدگاه او چیزی نخفی و مشتبه نمی‌ماند تا نیاز به شورو نظرخواهی پیدا کند و بخواهد علم خود را کامل نماید و یا رفع شبهه و اشتباه کند: «... پس در این مسئله نیازی به نظر شما (طلحه و زبیر) و جز شما ندارم و هیچ حکمی واقع نمی‌شود که آن را ندانم تا از شما و دیگر برادران مشورت بخواهم». (۳). از این صریحتر امام علیه‌السلام به وجود علم وسیع و دامه‌دار خود که از تمام شوون حیات و زندگی مردم حکایت می‌کند خبر می‌دهد، به طوری که برای هیچکس جای شبهه باقی نمی‌ماند، مردمی که از آغاز نوجوانی از حضرتش سخن خلافی نشنیده بودند و دوست و دشمن گواه صادق او بودند. «به خدا

سوگند اگر بخواهم از تمامی کارها و امور شما خبر دهم، می‌توانم...» (۴). (صفحه ۲۹۴) صفحه ۲۹۳، ۲۹۴. -----
 فـهـذا علم الغیب الذی لا یعلمه احد الا
 الله و ما سوی ذلک فعلم علمه الله نبیه فعلمیه و دعالی بان یعیه صدری و تضطم علیه جوانحی. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۸). و ان
 الکتاب لمعی ما فارقتہ مذ صحبتہ. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۲). فلم احتج فی ذلک الی رایکما و لا رای غیرکما و لا وقع حکم جهلتہ
 فاستشیرکما و اخوانی من المسلمین. (نهج البلاغه، کلام ۲۰۵). و الله لو شئت ان اخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شانہ
 لفعلت. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۵).

علی پرده‌ها را بالا می‌زند

در مرحله‌ی بعد امام علیه‌السلام روشن‌تر از پیش مقام علمی خود را که از منبع علوم نبوی بهره گرفته صریح و بی‌پرده بیان
 می‌فرماید، حضرت در این خطبه زمینه‌ی تربیتی و رشد الهی و ملکوتی خود را در دامن وحی به تفصیل توضیح می‌دهد و ریشه‌ی
 ارتباطات روحی و معنوی خود را با مقام رسالت عظمی بسان تابلویی گویا در معرض دید همگان قرار می‌دهد تا همه‌ی عمق مطلب
 و ارتباط علمی مقام ولایت را به تماشا بنشینند: «شما موقعیت مرا با پیامبر می‌دانید که چه وابستگی نزدیک و جایگه ویژه‌ی
 داشتم». (۱). «آن بزرگوار مرا از همان شیرخوارگی به دامن می‌گرفت و به سینه می‌چسباند و در بستر خویش پناه می‌داد و بدنش را
 به بدنم می‌سایید و بوی دلاویزش را در مشام جانم می‌ریخت، لقمه را می‌جوید و آنگاه به دهان من می‌نهاد». و از سوی من نه
 دروغی در گفتار دید و نه خطائی در کردار و خداوند از همان اوان شیرخوارگی، (درود خدا بر او و بر خاندان وی) سترگ‌ترین
 فرشتگان خویش را بر وی گمارده بود تا شب و روز او را به راه فضیلت‌ها و نیکی‌های اخلاقی جهان رهنمون باشند. من نیز از او
 پیروی می‌کردم، درست مانند نوباوه‌یی که پای پای مادر ره می‌سپارد و او هر روز از خصلت خویش نشانی را چون پرچی
 برمی‌افراخت و به من فرمان می‌داد که از آن پیروی کنم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی پیامبر را می‌شنیدم، آن حضرت به
 من می‌فرمود: «آنچه را من می‌شنوم، تو نیز می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم، تو نیز می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی بلکه وزیری،
 خیر بر تو باد!». و عالی‌ترین و مهم‌ترین اوج مقام علمی آن حضرت جمله‌ی زیر است: (صفحه ۲۹۵) «فاسالونی قبل ان تفقدونی»
 «پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من پرسش کنید، سوگند به آن کس که جانم در دست قدرت اوست از هر چیز که پرسید از
 امروز تا فردای قیامت و از هر گروهی که صد نفرشان راه یافته و صد نفرشان گم گشته باشند، شما را به فریادگر و فرمانده و راننده
 و فرودگاه و بارانداز آن و کشته‌شدگان و مردگان‌شان خبر می‌دهم...» (۲). صفحه ۲۹۵. -----

و قد علمتم موضعی من رسول الله (ص) بالقرابه القریبه و
 المنزله الخصیصه. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲). نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۳ و ۱۸۹.

دیدگاه متعالی

رهبری انسانها در زندگی، علاوه بر علم و آگاهی، نیاز شدید به وارستگی و بزرگواری و بلندنظری دارد که همه‌ی اینها در کلمه‌ی
 «زهده» خلاصه می‌شود، زاهد آن انسان بلندگرای بلندهمت است که جز به بزرگی‌ها و رسیدن به مقام انسان کامل که همان قرب به
 خداست فکر نمی‌کند، زیبایی‌های فریبای دنیا و شیرینی‌های متنوع و دلفریب و دیگر جاذبه‌های مادی کوچکتر از آنست که دل او
 را ربوده و او را از مسیر حق و عدالت و قرب به خدا بازدارد. این روش نه آنکه تحمیلی بر او باشد و او با سختی و مشقت خود را از
 زیر بار جاذبه‌ها بیرون بکشد، بلکه آرزو و ایده‌ی اوست که بر بام مادیت پا نهد و به اوج اخلاق و فضیلت برسد و در فضا روحانیت
 و انسانیت تنفس کند، اجتناب از زرد و سرخ دنیا برای او رنجی نیست، بلکه سعادت است که وارسته است. اولیاء خدا دنیا و مظاهر

آنها به عنوان وسیله و مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف الهی می‌بینند، لذا به مقدار لازم و ضروری بسنده کرده و بیش از آن را آلودگی و گرفتاری می‌دانند که هرگز دور و بر آن نمی‌گردند. امام العارفین علی - سلام خدا بر او - با اینکه از نظر تولیدات کشاورزی و آبرسانی و آزادسازی بردگان از دسترنج خویش در تاریخ اسلام عظمت‌هایی آفریده است، به طوری که هزار بنده را (۱) خرید و در راه خدا آزاد کرد و (صفحه ۲۹۶) نخلستان‌ها و قنات‌هایی به وجود آورد و همه را وقف نمود، زندگی او در ساده‌ترین وضع و زاهدانه‌ترین شرائط بود و از این امر لذت می‌برد، بشنوید: «سوگند به خدای آنقدر این لباس پشمینه‌ام را وصله زدم که از وصله زنده‌ی آن شرمسار گردیدم، شخصی به من گفت: چرا آن را دور نمی‌اندازی؟ (۲). در پاسخ گفتم: دور شو از من که صبحگاهان، شیروان ستایش می‌شوند». و در جای دیگر اشاره به لزوم زهد رهبران و مسوولان می‌نماید و چون خود در این مقام است نمونه‌یی از روش خویش را بیان می‌کند تا مردم بدانند امام راستین باید زاهد باشد و با اینکه همه‌ی امکانات در اختیار اوست نباید از همه‌ی آن بهره‌وری نماید: «آگاه باشید، پیشوا و رهبر شما از دنیا تنها به دو جامه‌ی کهنه بسنده کرده است و از نظر غذا فقط به دو قرص نان جوین، هان: ای مسلمانان، شما چنین قدرت و توانی ندارید، اما علی (ع) را در راه پارسایی و پرهیزکاری، کوشش و تلاش، عفت و پاکدامنی، دقت و درستکاری یاری دهید، سوگند به خدای که از دنیای شما زر و سیمی نیندوختم، از غنائم و اموال آن ذخیره‌یی نکردم و علاوه بر این دو جامه حتی لباس کهنه‌ی دیگری فراهم نکردم و از زمین‌های آن حتی یک وجب هم حیازت و تصرف نمودم». (۳). جای جای نهج‌البلاغه کتاب زهد علی (ع) است، آن هم چه زهد شکوهمند و بزرگوارانه‌یی که سیمای زندگی انسان کامل است و برای همه‌ی انسانها رهنمود و ارائه طریق. صفحه ۲۹۶. -----

----- سفینه البحار مرحوم محدث قمی: کلمه‌ی «عبد». والله لقد رقت مدرعتی هذه حتى استحيت من راقعها و لقد قال قائل الا تنبذها عنك، فقلت اغرب عن يفعند الصباح يحمد القوم السرى. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰). نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۵.

روح شجاعت و حماسه

یکی از مهمترین ویژگیهای امام که هادی و راهبر جامعه‌ی اسلامی در همه‌ی ابعاد و به سوی زندگی عالی انسانی است، شجاعت و قدرت روحی و حماسی اوست، در واقع این امام است که با همه‌ی دشمنان و مخالفان روبرو (صفحه ۲۹۷) است، اگر شجاعت او برتر و بالاتر از همه و در اوج کمال نباشد نمی‌تواند جامعه را رهبری کند و از منزل‌های سخت و حساس، سالم عبور دهد، لذا امیرالمومنین علیه‌السلام خطاب به مالک اشتر، یکی از شرائط مهم رهبری و مدیریت سیاسی اجتماعی را شجاعت بیان می‌کند. «ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماحه» (۱). بدیهی است در جامعه خواه‌ناخواه، افراد فرصت‌طلب، زورگو و ظالم یافت می‌شوند که با موعظه و ارشاد به راه حق و عدالت تسلیم می‌شوند و تلاش می‌کنند برای بهره‌وری‌های نامشروع خود جامعه را بر هم زنند و «نسل و حرث» را به هلاکت و نابودی بکشانند، باید به اینگونه افراد قاطع و قوی برخورد شود تا جلوی فساد و طغیان آنها سد گردد، در غیر این صورت «آناشیسیم» و هرج و مرج پدید آمده و جامعه سقوط خواهد کرد. روشن است که برخورد قوی باید از یک روح قوی و شجاع سرچشمه گیرد و تا رهبر جامعه اسوه‌ی شجاعت نباشد نمی‌تواند نظام حکومت را بر مبنای شجاعت و قدرت پی ریزی و اداره کند. امام می‌بایست چنان شجاع باشد که در برابر شائنازها و تحریکات و توطئه‌ها و تهدیدها و تطمیع‌های جوانی چون کوه استوار باشد، نگاه کنید به کلمات زیبای امام در این باره: «من در بحران و کوران حوادث، که شیرازه‌ی جامعه از هم پاشیده شده بود، به زمامداری قیام کردم، در آن هنگام که همه، سر در گریبان فروبرده، زانوهای غم در بغل می‌فشرده و زبانشان به لکنت افتاده بود، پیش تاختم و فریاد کردم... چونان کوه ایستادم و مقاومت نمودم و از تندبادهای شکننده نلرزیدم...» (۲). «مظلومان مطرود، که شلاق ذلت، سیمای آنان را سیاه کرده است در پیشگاه عدالت من عزیز و سرفرازند تا حقشان

را گرفته و به آنان بازگردانم و زورمداران ستمگر هر که باشند در حوزه‌ی عدل علوی و تا مرز بازاستادن حق از آنان، ضعیف و محکومند» (۳). (صفحه ۲۹۸) یکی از مهمترین عوامل و ریشه‌های اصلی شجاعت، هدفدار بودن و عشق به استقرار حق و عدالت است که سراسر وجود امیرالمومنین علی علیه‌السلام را فراگرفته بود، به طوری که جز «حق» چیزی را نمی‌دید و به چیزی جز «عدالت» فکر نمی‌کرد و همواره از آغاز زندگی و زمان رسول خدا (ص) چنین بود، لذا از صدر اسلام و در کنار پیامبر عزیز در تشکیلات رزمی و در خط مقدم جهاد و مبارزه سر از پا نمی‌شناخت و در موقعتهای حساس و خطرناک از مرگ و شهادت استقبال می‌کرد و ترس و جبن هرگز به دل آن دریا دل راه نیافت، نگاه کنید به خطبه‌ی سراسر شور و حماسه آن بزرگوار صادق: «به خدا سوگند من از آغاز اسلام تا رسیدن به پیروزی نهایی و استقرار پایه‌های متین این آئین الهی از پشتازان و خطشکنان سپاه اسلام بودم و هرگز سستی و ترس در وجودم راه نیافت، سوگند به آن ذات یگانه، پوسته‌ی باطل را درهم می‌شکنم تا حق را از زندان باطل رها سازم» (۴). صفحه ۲۹۷، ۲۹۸.

----- نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳ (عهدنامه‌ی مالک اشتر). نهج البلاغه، کلام ۳۷. نهج البلاغه، کلام ۳۷. و ایم الله لقد كنت من ساقتها حتى تولت بحذافيرها و استوسقت في قيادها ما ضعفت و لا جنت و لا خنت و لا وهنت... (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۴).

میراث شجاعت

همانگونه که صفات جسمیو ظاهری از راه وراثت به فرزندان منتقل می‌شود، خصایل روحی هم از این امر بی‌نصیب نیست، پدران شجاع و حماسه‌آفرین و مادران با تقوی و بزرگوار اگر به مانعی برخورد نکنند قطعاً فرزندان نمونه‌ی خود پرورش می‌دهند. امیرالمومنین علی علیه‌السلام که عمر خود را در مهد شجاعت و عظمت رسول الله (ص) سپری کرده و در دامان پاک مادری از دودمان شجاعت رشد یافته بود، شیر بچه‌ی متولد گردید که در فضای حماسه و عظمت‌ها تنفس می‌کرد و در زمینه‌ی والایی‌ها و بزرگواری‌ها رشد می‌یافت، چه زیباست کلام او در این مورد: (صفحه ۲۹۹) «من در خردسالی سینه شجاعان عرب را به خاک افکندم و هیمنه‌ی جبروت و غرور سران دو قبیله «ربیع» و «مضر» را شکستم» (۱). و در کلامی شیرین‌تر ادامه خط شجاعت را چنین ترسیم می‌فرماید: «من آنگاه وارد میدان نبرد و جهاد شدم که هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم و اکنون بر بلندای بام شصت ساله زندگی و جهاد ایستاده‌ام» (۲). صفحه ۲۹۹.

----- انا وضعت في الصغر بكلاكل العرب و كسرت نواجم قرون ربیعه و مضر. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲). لقد نهضت فيها و ما بلغت العشرين وها انا ذا قد ذرفت علی السنین. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷).

عدالت اجتماعی

تا آفتاب سرزند از شرق صبح زود و تا ستاره‌ی از دورترین فلک، نور می‌پاشد و تا هنگامه‌ی رستاخیز، عدالت بی‌نظیر علی (ع) همتایی نمی‌بیند و زبانزد تاریخ انسان است، مگر چشمها بار دیگر خود علی (ع) را ببینند و عدالت افسانه‌ی آن عادل بی‌همتا را. سخن از عدل علی (ع)، سخن از اسطوره‌ی عدالت و سیر در سرزمین اندیشه‌ها و فلسفه‌هاست، سخن از بهشت موعودی است که شاخسار سبزگون و سرمست عدالت در همیشه بهار بی‌پائیزی می‌رویند و از کولاک حیات سوز زمستان خودخواهی‌ها و ریاست‌طلبی‌ها و سودجویی‌ها خبری نیست، سخن از عدل علی (ع) قلمی به قدرت قلم آفرینش و مرکبی به عمق دریاها و صفحه‌ی بی‌وسعت پهنه‌ی آسمان می‌خواهد تا نیمرخ کمرنگ عدالت آن عدل مجسم را ترسیم کرد. عدل تو مسلمان و مسیحی و بت‌پرست را مبهوت و فریفته کرده است، قلم اینجا رسید و سربشکست، چگونه با این قلم شکسته و دست لرزان می‌توان عدالت تو را

برنگاشت که سیلاب دیده اشک قلم را می‌شوید و در کویر تفتیده‌ی مظالم تاریخ به یادگار می‌گذارد. (صفحه ۳۰۰) باری، هر چه هست ذکر عدالت تو، جانها را پالایش و دیده‌ها را نور و قلب‌ها را قوت می‌بخشد تا در راستای عدالت تو گام برداشته و در راه عدل تو زندگی را حیات بخشیم و اینک به تماشای تابلوی عدالت تو می‌نشینیم که با دست و زبان خود آن را ترسیم کرده‌ای. آری، تو عدالت را تفسیر کرده و در راه تحقق آن جان عزیز و ملکوتی خود را فدا کردی، چه زیبا گفته است: «علی (ع) در محراب پرستش خدا به خاطر شدت عدالتش به شهادت رسید». و از زبان خود آن بزرگمرد بشنویم: «سوگند به خدای اگر شب را تا پگاه بر تیغ خارها بیدار بمانم و با دست و پای بسته در زنجیرهای آهنینم بکشانند، از آن خوشتر دارم که روز رستاخیز خدا و پیامبرش را در حالی ملاقات کنم که داغ ظلم بندگان بر پیشانی‌م باشد...» (۱). و از این شگفت‌تر داستان حلوی اشعث بن قیس منافق است که بدو گفت: «آیا هدیه است یا زکات یا صدقه؟ که این هر دو بر ما اهل البیت حرام است، و او فریبکارانه پاسخ داد: خیر هیچکدام نیست، بلکه هدیه است»، آنگاه امام در ادامه فرمود: «به خدا سوگند اگر جهان هستی را با آنچه در آنست به من ببخشند تا در گرفتن پوست جوی از دهان موری معصیت خدا را انجام دهم هرگز دست بدین کار نخواهم آلود». و علی (ع) چنین بود و مسلمان و مسیحی بر این امر گواهند. (۲). امام در راه ایجاد عدالت اجتماعی و گرفتن حق مظلومان از ستمگران کوچکترین ملاحظه و سازشکاری نداشت و از رنجش ظالمان و ناراحتی جنایتکاران بیمی به دل راه نمی‌داد و این اصل را با کمال صراحت اعلام می‌فرمود: (صفحه ۳۰۱) «خدا را سوگند که آنچنان داد مظلوم از ظالم بستانم و بر ستمگر تنگ بگیرم تا در مسیر حق قرار گیرد و آن را بپذیرد اگر چه ناخشنود باشد». (۳). و آخرین کلام در عدالت علی علیه‌السلام که با جرات باید گفت: دوست و دشمن در برابر او از نظر استفاده از بیت‌المال برابر بودند، بیان تاریخ ساز آن امام همان به «عبدالله بن زمعه» یکی از شیعیان و شیفتگان اوست، وقتی از آن حضرت امکاناتی را طلب می‌کرد آن حضرت فرمود: «این اموال نه مال من است و نه مال تو، بلکه غنیمت مسلمانان و دستاورد شمشیرهای آنان در نبرد با کفار است، پس اگر تو هم در جنگهای آنان شرکت داشته‌ای همسنگ آنان بهره‌ور خواهی بود و هرگز دسترنج آنان به دیگران روا نیست». (۴). صفحه ۳۰۰، ۳۰۱. -----

نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴. الامام علی، صوت العداله الانسانیه، تالیف جرج جرداق. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۶. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۲.

علی نخستین ایمان آورندگان

به یاد آرید روزهای آغازین الام را که نه از شهد پیروزی‌های چشمگیر مسلمانان خبری بود و نه از غنائم عظیم جنگی و نه از وسوسه کنیزکان به غنیمت گرفته شده، جز تحمل شکنجه و سختی و هجوم همه جانبه‌ی دشمن و حصر اقتصادی که مقاومتی به عظمت کوه‌ها می‌طلبید، جاذبه‌ی نبود، چه کسی این آرمان نجات‌بخش را درک می‌کرد و جانش را فدیه‌ی آن می‌کرد و آماده‌ی پذیرش تیرهای زهر آگین تهمت‌ها و کینه توزی‌ها و خدنگ خونبار سلاحهای نا بکاران بود؟ بدیهی است اولین پذیرنده‌ی این مکتب، امتیاز خاص و بی‌نظیری را خواهد داشت، به طوری که با هیچ امتیازی نمی‌توان آن را برابر دانست. در آن روزگار (آغاز بعثت) هیچ خانه‌ی بی‌که اسلام بر آن حاکم باشد و همه‌ی اهل آن مسلمان باشند یافت نمی‌شد جز خانه‌ی پیامبر (ص) و خدیجه (س)، (صفحه ۳۰۲) و علی (ع) سومین آنان بود، او نور وحی و رسالت را می‌دید و نسیم جان‌بخش پیامبری را استشمام می‌کرد بدانسان که در اولین دعوت صریح پیامبر در جمع گروهی از قریش این علی و تنها علی بود که پاسخ مثبت داد و گفت: «یا رسول‌الله، منم اولین گرونده‌ی به تو و نخستین فردی که به معجزات تو اقرار نموده است». (۱). (صفحه ۳۰۹) صفحه ۳۰۲، ۳۰۹. -----

نهج‌البلاغه، خطبه‌ی

رستاخیز اول

رستاخیز انسان (اول)

(صفحه ۳۱۱) صفحه ۳۱۱. نگرشی به درسه‌های گذشته زندگی چیست؟ دورنمای رستاخیز (امید زندگی) چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست تفسیر دنیا محدودیت دنیا در برابر آخرت باید از این محدوده برای نامحدود بهره گرفت علاء و عاصم -----

نگرشی به درسه‌های گذشته

درسه‌های دهگانه‌یی که مطالعه کرده‌اید، دورنمایی از جهان‌بینی اسلامی را در پرتو نهج‌البلاغه و کلمات نورانی امیرالمومنین علی علیه‌السلام ترسیم کرده است. سخنان پر مغز و زیبای امام ادیبان و فصیحان که از جایگاه بلند عرفان و علم نامتناهی آن بزرگوار سرچشمه گرفته است، نور ایمان و معرفت را در دلها زنده و شکوفا کرده و حوزه‌ی تفکر و اندیشه را روشن و پربار می‌گرداند و راه زندگی صحیح و ایده‌آل انسانی را در پرتو علوم الهی بی‌پرده و دور از اصطلاحات پیچیده نشان می‌دهد. خداشناسی و «معرفه الله» که مهمترین رکن زندگی ما را تشکیل می‌دهد در کلام امام نماز زاویه‌ی محدود فلسفه و کلام، بل از افقهای بلند و زیبای عرفان و شهود، مشهود می‌گردد و انسان از این سخنان، «نسیم ایمان» و «شعاع یقین» را در عمق جان‌شان احساس می‌کند و عظمتها و جهانهایی از علم و معرفت را درمی‌یابد. (صفحه ۳۱۲) در این کلمات مقدس استدلال و برهان، مقدمه‌یی برای حصول ایمان و معرفت است، در واقع استدلال، زمینه‌ی اشراق را فراهم ساخته و از رهگذر بحث و بیان حجابهایی که انسان بر خود تنیده است دریده می‌شود، چرا که: جمال یار بی‌پرده از در و دیوار، در تجلی است یا اولی‌الابصار. در بخش دوم این درسه‌ها، سخن از پیامبری و پیامبر است، آن هم از زبان کسی که خود همسفر پیامبر بوده و نور وحی را مشاهده کرده و تابش انوار رسالت را احساس نموده و در دامان پیامبر بزرگ رشد کرده است، آری او بیش از هر کس از اسرار نبوت آگاه بود و بهتر از همه حقایق آن را درک می‌کرد و عالتر از هر سخنور و ادیبی آن را بیان می‌فرمود، نیز نکاتی از شبانگاه ظهور اسلام، در زمینه‌هایی که ضرورت بعثت را ایجاب می‌کرده است. و همچنین از نظام اجتماعی سیاسی صالحی یاد شده است که رسول‌الله (ص) در جامعه بشری بنیان نهاد و خود تا واپسین دم حیات از آن حمایت کرد و عمر شریف خود را وقف استقرار آن نمود و قوانین آن را بر منبع وحی و الهام خداوندی قرار داد تا آئین پاک محمدی به مرز ابدیت بیوندد و سیر تحول زمان نتواند غبار کهنگی بر آن پاشد و مسایلی از اینگونه. و در نهایت اخلاق و سیره‌ی پیامبران و تئوری تربیت و هدایت ترسیم گردیده و راههای رشد و تعالی جامعه در پرتو دعوت انبیاء تبیین شده و در نتیجه هدف از بعثت پیامبران در جامعه بشری عرضه گردیده است. درس نهم و دهم، درباره‌ی ضرورت رهبری و امامت علوی است که ادامه‌ی راه پیامبر پس از رحلت آن بزرگوار مطرح گردیده و ریشه‌ی اختلاف بین مسلمانان را در مسئله‌ی رهبری بررسی کرده و سرانجام به ضرورت وحدت مسلمین در پرتو امامت رسیده است و همه‌ی مسلمانان اندیشمند و متعهد را به یک بینش وسیع و اصیل اسلامی دعوت کرده و از آنان خواسته (صفحه ۳۱۳) است با وجود همه‌ی اختلافات فقهی و کلامی، اخوت اسلامی و محبت برادری را حفظ کرده و تمام نیروهای خود را بر سر دشمنان مشترک فرود آورند. (صفحه ۳۱۴) صفحه ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴.

زندگی چیست؟

زیستن برای خوردن نیست، که خوردن بهتر از زیستن است. تفسیر زندگی منوط به تفسیر انسان، این کتاب بزرگ و اسرارآمیز آفرینش است، و آفریدگار انسان برتر از هر کس او را تفسیر کرده است، به کلام خدا درباره‌ی انسان توجه کنید: و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما، ثم اناشناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین. (۱). انسان را از خاک آفریدیم و آنگاه او را به شکل نطفه‌یی در قرارگاه امنی قرار دادیم، سپس «علقه» (خون بسته شده) را از آن آفریدیم و از علقه «مضغه» (گوشت جویده شده) را خلق کردیم و در کارگاه آفرینش مضغه را به «عظام» (استخوان) بدل کردیم و آنگاه بر استخوانها گوشت پوشاندیم و در پایان، آفرینش جدیدی پدید آوردیم که آفرین بر آفریدگار انسان بهترین آفرینندگان. (صفحه ۳۱۵) این خلق جدید چیست که موجب کمال انسان و مستوجب مدال بهترین آفرینش‌هاست؟! امام عارفان علی علیه‌السلام پرده از روی این راز برمی‌دارد: ... و استادی الله سبحانه الملائکه و دبعته لدیهم و عهد وصیته الیهم فی الاذعان بالسجود له و الخشوع لتکرمته... (۲). خداوند از روح خود در کالبد آدم دمید آنگاه انسان با اندیشه‌ی زایا و استعدادی شگرف که قدرت تشخیص حق از باطل را داراست به وجود آمد. خداوند از فرشتگان خواست که به عهد خود وفا کنند و نسبت به آدم احترام و خشوع نمایند و کرامت و سروری او را پذیرا باشند. و چنین شد که انسان مسجود فرشتگان گردید و فراتر از زیست در عالم طبیعت و محدوده‌ی «خور و خواب و خشم و شهوت» قرار گرفت و زندگی او در سطحی بسیار بالاتر از حیوانات واقع شد، به بیان دیگر در این زمینه، توجه کنید: فان الدنيا لم تخلق لکم دار مقام بل خلقت لکم مجازا لتزودوا منها الاعمال الیدار القرار... (۳). دنیا با همه‌ی وسعت و زیبایی و جاذبه‌های گوناگون در خور مقام انسان نیست و انسان بسیار والاتر از آنست که خود را به دنیا بفروشد، زیرا دنیا وسیله و ابزاری است که باید از آن برای وصول به سرمنزل اصلی بهره گرفت. (صفحه ۳۱۶) در واقع این دنیا با همه‌ی امکانات باید در خدمت انسان و سیر او به سوی حق قرار گیرد و در کلامی دیگر می‌فرماید: انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تبعوها الا بها. (۴). هیچ بهایی جز بهشت در خور شما نیست پس خود را جز بدان مفروشید. بنابراین جایگاه زندگی انسان در چنین افق متعالی و بلندی است و او باید زندگی را مقدمه‌ی چنین فراخنایی قرار دهد و اگر در شرائطی غیر از این باشد باید بداند که تباهی است و نه زندگی. اساس زندگی انسان باید بر پایه‌ی تعالی و معنویت بچرخد و هدف او باید تبلور صفات و اخلاق عالی انسانی در فعالیت‌های فردی و اجتماعی باشد، به طوری که هیچ حرکت و برنامه‌یی خارج از این جو الهی نباشد تا فرشتگان و کروبیان بر چنین انسانی رشک برند و اینست جایگاه انسان که کمتر از آن، خسارت بزرگ و ناکامی اوست. و نیز انسان باید به چنان مقامی برسد که شایستگی تماشای نشانه‌های قدرت الهی را داشته باشد، (۵). آگاهی و هشیاری انسان باید بدانجا برسد که بداند: ان الدنيا لیست لهم بدار فاستبدلوا فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا و لم یترکم سدی... (۶). دنیا خانه‌ی اصلی انسان نیست، بنابراین وارستگان و آگاهان آن را به سرای جاوید تبدیل کردند، زیرا اگر انسان به همین زندگی دنیایی بسنده کند سرانجامش بیهودگی و پوچی است. (صفحه ۳۱۷) پس زندگی بدون باورداشت رستاخیز، پوچ و بی‌معنی است و زیبایی‌ها و لذائذ آن هرگز نمی‌تواند به انسان آرامش و نشاط بخشد، بلکه غم نابودی و تمام شدن آن، شیرینی لذت‌های آن را هم در کام او تلخ می‌کند. در واقع داستان زندگی انسان بدون اعتقاد به معاد، داستان کوزه‌گری است که کوزه‌های خود را پس از ساخته و پرداخته شدن بر هم بکوبد و بشکند. پس هرگز آفریدگار حکیم، کتاب زیبا و پر رمز و راز هستی را در آتش فنا و نابودی نمی‌سوزاند، آنها که برای زندگی بازگشتی نمی‌بینند و پایان زندگی را نابودی می‌پندارند، در واقع دفتر هستی را آشفته و بی‌هدف تصور کرده و در اصل پدیدآورنده‌ی آن تشکیک می‌کنند، یعنی «معاد» با «توحید» گره خورده است، اگر کسی معاد را نپذیرد آفریدگار را هم نپذیرفته است و کسی که ایمان به پروردگار عالمیان دارد هرگز رستاخیز انسان را انکار نخواهد کرد. و به بیانی دیگر احساس نابودی و فناء، شیرینی زیستن با هزارها جاذبه را هم از بین می‌برد و غم و اندوهی افزون‌تر از کوهها بر دل او مسلط می‌گرداند که هر روز هم دامنه‌ی آن وسیع و وسیعتر شود و در مقابل این سوال پاسخی نمی‌یابد که: زندگی

چیست؟ و چه لذت و جاذبه‌یی دارد؟ زندگی زودگذر و فانی و انجामी در برهوت فراموشی و نیستی!! آنها که مرگ را آخرین منزل هستی می‌پندارند، راستی به چه امید و دلخوشی زنده‌اند و زندگی را چگونه تفسیر می‌کنند، انسان از نیستی رنج می‌برد و بزرگترین غم او همین است و اگر چنین شد عالم آفرینش بازیچه‌یی بیش نخواهد بود و به قول فلاسفه و حکمای الهی اگر زندگی پس از مرگ و رستاخیز انسان در ادامه‌ی این دنیا نباشد آفرینش انسان (صفحه ۳۱۸) یک حرکت «دوری» باطل خواهد بود، یعنی انسان از خاک برخاسته و دوری زده و سرانجام دوباره به خاک رفته است، چه نتیجه‌یی از این حرکت گرفته شده است. ولی چون خداوند حکیم است هرگز حرکت انسان را در اینجا متوقف نخواهد کرد و زندگی در این دنیا مقدمه‌یی برای حیات طیبه و زندگی اصلی ماست. (صفحه ۳۱۹) صفحه ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹.

----- قرآن کریم سوره‌ی مومنون، آیات ۱۴-۱۲. نهج‌البلاغه خطبه‌ی اول. نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۳۲. نهج‌البلاغه قصار ۴۴۸. نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱. نهج‌البلاغه خطبه ۶۳.

دورنمای رستاخیز (امید زندگی)

مرا که منظر حور است مسکن و ماوی چرا به کوی خراباتیان بود وطنم حافظ مرگ انسان، آستانه‌ی رستاخیز و حیات اصلی اوست و در واقع «مرگ و حیات» دو رویه‌ی یک سکه‌اند و «دنیا» مقدمه‌ی «آخرت» و آخرت می‌پندارند در حقیقت «زندگی» را نشناخته‌اند، چرا که زیبایی‌های دنیا نمونه و جلوه‌یی از «گلشن رضوان» است و لذا مومن به «فانی» و «زودگذر» بسنده نمی‌کند و همواره در صدد دست یافتن به «برتر و بالاتر» است و هر دم شرف پرواز به آشیان جان دارد و چه زیبا سروده است: چنین قفس نه سزای چو من خوش الحان نیست روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم (صفحه ۳۲۰) و از این بالاتر، کلام خود مولاست به هنگامه شهادت: «فرت و رب الکعبه»- به خدای کعبه رستگار شدم- یعنی به اصل زیبایی‌ها و زندگی حقیقی رسیدم و نیز آنها که دنیا را مذمت می‌کنند از حقیقت آن غافل مانده‌اند و نمی‌دانند که اینجا «زادگاه» و «پرورشگاه» اولیاء خداست، و آنان از همین دنیای خاکی است که بر اوج افلاک می‌رانند و فرشتگان مقرب الهی را در پشت سر و دست به دامن خود دارند. (۱). و به دیگر تعبیر: دنیا مدرسه‌یی است که دانش‌آموزان آن، خود را برای کلاس بالاتر آماده می‌سازند و نباید برای همیشه در مدرسه بمانند و اگر هم بمانند جلوی رشد و تکامل آنها گرفته می‌شود، بلکه می‌بایست زمان معین و محدودی در کلاس به فراگیری دانش سپری کنند و سرانجام آنجا را ترک گویند، لذا از مرگ به «اجل» تعبیر شده است یعنی زمان محدود و معین: «لا- یستأخرون ساعه و لا یستقدمون» (۲) که لحظه‌یی تقدیم و تاخیر در آن راه ندارد. آری مدرسه جای «ماندن» نیست بلکه جای درس خواندن و کسب دانش و سپس بیرون رفتن است. چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس چو در سراچه ترکیب تخته‌بند تنم (صفحه ۳۲۱) صفحه ۳۲۰، ۳۲۱.

----- برگرفته شده از نهج‌البلاغه، قصار ۱۲۶. قرآن کریم سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۳۴.

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحان نیست

در مسئله‌ی معاد و سیر انسان به سوی «کمال مطلق» و رسیدن به ایده‌آل بزرگ زندگی، نخست باید دنیا را شناخت و سپس، حقیقت مرگ و نقش انتقال از منزل پست به خانه‌ی عالی را دریافت تا به مجموعه‌های کاملی از معرفت دست یافت، که این «معرفت» سرچشمه‌ی حیات انسان و کلید رمز تعالی اوست. تفسیر دنیا محدودیت دنیا در برابر آخرت باید از این محدوده برای نامحدود بهره گرفت علاء و عاصم

تفسیر دنیا

کلمه‌ی دنیا از نظر ریشه‌ی لغت، یا از «دنی» (پست، ضعیف) گرفته شده و یا از «دنو» (نزدیک شدن، نزدیک بودن) یعنی دنیا و زندگی در آن نسبت به آخرت و سرای جاوید، نزدیک است و اولین عالمی که انسان در آن پا می‌نهد دنیاست. و نیز از نظر ارزش و مقایسه‌ی با حقایق دیگر عالم بسیار پست و ناچیز است، زیرا مشخصه‌ی این عالم، جسمانیت و ماده است و ماده یعنی فاسدشدنی که زائیده‌ی تحول دائم و «کون و فساد» است و به عبارت دیگر دنیا یعنی «زایش و مرگ مستمر» بنابراین هر چه کوشش در ماندن شود سرانجام راهی جز تباهی و تعفن نیست مگر آنکه به عالم بالا متصل شود که عالم نور و ابدیت است و از وادی فساد و تباهی خارج می‌باشد: زیرنشین علمت کائنات ما به تو قائم چو قائم بذات آنچه تغیر نپذیرد توئی آنچه نمرده است و نمیرد توئی ما همه فانی و بقا بس تورا است ملک تعالی و تقدس تورا است در واقع باید جسم مدتی کوتاه و بسیار محدود از اجزاء و امکانات عالم ماده بهره‌ور شده تا مسیر خود را طی کرده و ابزار لازم را برای سیر عظیم خود به دست آورد و زمان مقتضی منقضی گردد و به مرحله‌ی بعد برسد و اگر بیش از آن اقامت گزیند پر و بالی که برای پرواز روئیده شکسته و فروخواهد ریخت و رشد ناکرده سقوط خواهد کرد: همانند کودکی که در شکم مادر است و بیش از نه ماه و اندی نمی‌تواند و نباید بماند. بزرگان، دنیا را به پلی تشبیه کرده‌اند که باید از آن گذشت نه بر آن منزل کرد، دنیا چون رود عظیمی است که حقیقت آن گذرا بودن آن است، سیالو شناور و هر لحظه جایی است که لحظه‌ی بعد جای دیگر، مجموعه‌ی زایش و مرگ مداوم و اتفاقاً خوبی و فلسفه‌ی وجودی آن هم همین است. این رود عظیم از لابلای تخته‌سنگهای ولادت و رشد، تلخ و شیرین‌ها، نشیب و فرازها می‌گذرد و بر صخره‌های موفقیت و شکست می‌ریزد و خروش و فریاد شادی و غم برمی‌آورد و از قله‌های بلند آزمایش و اراده پرتاب می‌گردد و بر موج کوب تلاش و پیشرفت کوبیده می‌شود و سرانجام به دریای سرنوشت می‌ریزد. (صفحه ۳۲۳) اگر ما آشنای حقایق بودیم و از بلندای عالم، بستر این رود و نهایت دوردست آن را می‌دیدیم هرگز آرزوی ماندن در این مردابهای خوردن و خفتن و ایستایی در لابلای تخته‌سنگهای مخوف غرائز را نمی‌کردیم و هر چه بیشتر تلاش می‌کردیم تا به آرامش آبی زلال دریا بییوندم. صفحه ۳۲۲، ۳۲۳. -

محدودیت دنیا در برابر آخرت

باید پرده‌ها را بالا زد و حجابها را بردرید و شهباز بلند اندیشه را به سوی افقهای نامتناهی رها ساخت و به سوی جایگاه اصلی انسان پرواز کرد. دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم امیرمومنان علی علیه‌السلام دنیا را چنین ترسیم می‌فرماید: «دنیا آبشخوری است تیره و تار و آدمی بر کنار آب گل‌آلودی نشسته و خود را سرگرم کرده است و آن را مملو از زیبایی‌ها و ایده‌آل‌ها می‌پندارد و در آن کاخها و باغها تصویر می‌کند، آن هم چه گندابی که راهش پر گل و حرکت در آن مشکل که اگر گامی بی‌تامل و با شتاب بردارد سر و رویش آلوده و لباسش مشمژ کننده خواهد شد. دنیا سایه‌یی است ناپایدار، تکیه‌گاهی است ناستوار تا آنکس که از آن گریزان است بدان انس گیرد و آنکه ناشناسی آنست آرامش پذیرد.» (۱). (صفحه ۳۲۴) امام در بیانی دیگر جلوه‌گاهی از محدودیت دنیا را مطرح می‌فرماید: «سرورها مشوب بالحزن»، (۲) شادمانی دنیا آمیخته به اندوه است و چالا-کی مردان، سرانجام به سستی و ناتوانی است، پس شمایان به زیبایی‌ها و جاذبه‌های دنیا فریب نخورید که چه اندک با شماس. «من شما را نسبت به دینا هشدار می‌دهم که آن، در کام شیرین و در دیده‌ها زیباست، جاذبه‌ها و شهوت‌ها آن را احاطه کرده‌اند و با این زیبایی‌ها و شیرینی‌های زودگذر اظهار دوستی می‌کند و اندک را چشمگیر نشان می‌دهد و آرزوها را شدنی می‌نماید و با فریبه‌ها خود را می‌آراید، هر چه هست شادمانی آن دیری نپاید و ناگهان رفتنش اعتباری ندارد.» صفحه ۳۲۴. -----

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۲.

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۲.

باید از این محدوده برای نامحدود بهره گرفت

با توجه به مباحث گذشته، دورنمایی از زندگی انسان و ارتباط آن با دنیای محدود و نیز با ابدیت نامحدود ترسیم گردید و در پایان درس باید به این نکته توجه کرد که زندگی در دنیا برای انسان هدف نیست بلکه مقدمه و زمینه‌ی است برای تحصیل امکانات و سرمایه‌های عظیم، جهت زیستن در جهانی ابدی و نامحدود که هویت انسان در آنجا به عینیت می‌رسد و جایگاه او مشخص می‌شود، مانند کشاورزی که در مدت محدود، محصولات زیادی که حتی بیش از مصرف خود اوست تولید و سالیان دراز از آن و یا از درآمد آن زندگی می‌کند. بنابراین حرکت‌های انسان در دنیا باید در راستای معاد باشد تا مقدمه‌ی برای زندگی ابدی و باقی او گردد، در غیر این صورت با تمام شدن عمر و پایان زیستن در این عالم، او هم نابود خواهد شد، مثلاً تاجری که به کسب و تجارت مشغول است و عمر خود را در این راه سپری می‌کند (صفحه ۳۲۵) می‌تواند دو راه کاملاً مجزا را طی کند که یکی در راستای معاد و دیگری ضد آن قرار گیرد: اما اول بدین صورت است که او اجناس مورد نیاز واقعی مردم را از اطراف و اکناف تهیه نماید و با قیمتی عادلانه و منصفانه توزیع کند و زندگی خود و جامعه را سر و سامان بخشد و آنان را از فقر و گرفتاری برهاند و نیز نسبت به فقراء و درماندگان احسان کند و در مواقع حساس حتی بدون سود بفروشد و گاهی هم سود آن را در راه کمک و خیرسانی به مردم صرف کند، راه دوم آن است که تمام تلاش خود را در طول عمر فقط به سودجویی بگذراند و هیچ چیز دیگر را لحاظ نکند، بدیهی است که راه اول راهی به سوی معاد و زندگی سعادت‌مندانه ابدی است در حالی که راه دوم تباهی و نابودی عمر است و در صحنه‌ی قیامت با دست خالی و باری سنگین وارد خواهد شد. صفحه ۳۲۵.

علاء و عاصم

علاء بن زیاد که از یاران و شیعیان امام امیرالمومنین علیه‌السلام بود، در بصره می‌زیست، اتفاقاً بیمار شد و امام علیه‌السلام از او در منزلش عیادت کردند، آنگاه که امام در منزل وسیع و مجلل او وارد شدند او را مورد خطاب قرار داده و فرمودند: این خانه‌ی وسیع و مفصل را در دنیا برای چه می‌خواهی در حالی که در آخرت بدان نیازمندتری؟ امام پس از مکث کوتاهی به سخن ادامه دادند و برای اینکه نظریه‌ی کامل و همه جانبه‌ی اسلام را درباره‌ی دنیا و آخرت بیان کرده باشند تا از بدآموزیها محفوظ بماند فرمودند: آری اگر از این منزل برای آخرت خود استفاده کنی و هدف در راستای معاد باشد بدین ترتیب که از میهمانان در آن پذیرائی (صفحه ۳۲۶) کنی و بستگان در آن به دیدارت بیایند و از آنان صله رحم کنی و به طور کلی هر جا که لازم باشد مردم از آن بهره‌ور گردند و در اختیار مردم باشد این منزل وسیع و زیبا دنیا نیست بلکه عین آخرت است و از آن به بهشت می‌رسی. (صفحه ۳۳۱) صفحه ۳۲۶، ۳۳۱.

رستاخیز دوم

رستاخیز انسان (دوم)

(صفحه ۳۳۵) صفحه ۳۳۵. آثار اجتماعی باورداشت معاد تبلور اخلاق و تقوی مراقبت و رعایت قانون نقش ایمان و اعتقاد در زندگی یاد رستاخیز و دادگاه عدل الهی عمل برای حساب یعنی چه؟ توضیح اعمال جلوه‌ی دیگری از یاد معاد اعتقاد به معاد و احتراز از ظلم و خیانت فعالیت و نشاط در پرتو معاد امید در فرهنگ اسلامی کمک‌رسانی واقعی در پرتو معاد اقتصاد سالم در پرتو معاد

آثار اجتماعی باورداشت معاد

در شماره‌ی پیشین یکی از مهمترین اصول تفکر اسلامی یعنی «معاد» مورد بحث و بررسی کوتاه قرار گرفت و دورنمایی از آینده‌ی بشریت و زیستگاه اصلی او، در پرتو عقل و منابع اسلامی ترسیم گردید. از آنجا که «اعتقاد» نقش مهم و درجه‌ی اول را در زندگی هر فرد داراست و بدون اعتقاد هیچگونه عمل و حرکتی صورت نمی‌گیرد و متقابلاً هیچ اعتقادی نیست که یک سلسله اعمال خاصی را به دنبال داشته باشد، لذا لازم است در پذیرش اعتقاد و سرسپردن به هر مکتب، کمال دقت را مبذول داشت و بدون بررسی کامل و همه جانبه سرنوشت خود را رقم نزد یکی از نشانه‌های اعتقاد حق و راستین، آثار و پی‌آمدهای مثبت و سازنده‌ی آنست که فرد و جامعه را در سطحی وسیع و زیربنائی متحول کرده و مقدمه‌ی تحقق جامعه‌ی ایده‌آل انسانی را فراهم سازد. (صفحه ۳۳۷) صفحه ۳۳۷.

تبلور اخلاق و تقوی

از آنجا که تقوی و خودسازی همراه با پرهیز و چشم‌پوشی بسیاری از خواسته‌های نفسانی است و آدمی بایست در این مسیر خود را کنترل و مراقبت نماید، اندکی در آغاز راه مشکل می‌نماید: از یک طرف جاذبه‌های مقطعی و خواهش‌های ملایم طبع، انسان را به فرورفتن در هوسها دعوت می‌کند و از سوی دیگر، محدودیت‌ها و رعایت سلامت و سعادت خود و دیگران مانع از پاسخ مثبت دادن به بسیاری از این خواهش‌هاست و هیچ عاقلی نمی‌تواند بدون احترام گذاردن به مرزهای قانون به خواسته‌های نفسانی خود جامعه‌ی عمل بپوشاند و هیچ جامعه‌ی بدون کنترل و هدایت این خواهشها، امنیت و اعتبار پیدا نکرده و به حیات و سعادت واقعی نخواهد رسید بلکه در صورت تخلف از قوانین الهی به کیفر طبیعی و اجتماعی خواهد رسید. اما متأسفانه جاذبه‌های فریبای نفسانی همواره عنان اختیار را از کف می‌برد و افراد ضعیف النفس و ناخودساخته را تحت حاکمیت شهوات و غرائز قرار داده و از مسیر حق و فضای سالم انسانی دور می‌کند به طوری که (صفحه ۳۳۸) نمی‌تواند درست ببیند و بشنود و تعلیم بگیرد و سرانجام امواج توفنده‌ی هوسها او را به انحطاط و تباهی می‌کشاند و جامعه را در سرایشی سقوط قرار می‌دهد. ولی خداوند برای کمک به هدایت و سعادت انسان، عوامل مختلف فکری و تربیتی را جهت کنترل غرائز مقرر فرموده است، البته این کنترل، غریزی و اجباری نیست بلکه مناسب شان انسان و به اختیار و انتخاب اوست. توجه به سرنوشت خود و برخورداری از نعمت اندیشه و تفکر و مال‌اندیشی، او را کمک می‌کند تا در برابر طغیان شهوات سد و سیل بر گردانی بسازد. پاسخ مثبت به دعوت انبیاء الهی و مربیان وابسته، انسان را مدد می‌کند تا عقل را بر شهوات حاکم گرداند و جاذبه‌های فریبا را تحت مراقبت و کنترل شدید قرار داده و تنها در چهارچوب عقل و قانون از آن بهره‌ور گردد. اخلاق نیز چنین است، سجایای زیبای روحی که سازنده‌ی کرامت انسان است مورد آرزوی همگان است ولی به هنگام طغیان غرائز، رذائل و پستی‌گرایی مجال تحقق سجایای اخلاقی را نمی‌دهد که می‌بایست کنترل نیرومندی در برابر این خطرها ایجاد کرد. اعتقاد به معاد و رستاخیز انسان چنین نقش مهمی را ایفا می‌کند. امام علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: فان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلکه. (۱). (صفحه ۳۳۹) تقوی الهی

کلید درست‌کرداری و اندوخته‌ی رستاخیز است و موجب آزادی از زنجیر بندگی هر خوی و خصلت ناپسند و رهایی از هر تباهی می‌باشد. و در کلامی والاتر: «به هنگام خشم خویش‌تندار باش و تندی و سرکشی میار و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار و در این مبارزه‌ی همه جانبه با کنترل زبان و تاخیر قهر نگهبان خود باش تا طوفان خشم آرام گیرد و بر نفس خویش مسلط گردی و هرگز چنین قدرتی بر خود نیابی جز آن که فراوان به یاد آوری که در راه بازگشت به سوی کردگاری» (۲). املک حمیه انفک و سوره حدک و سطوه یدک و غرب لسانک و احترس من کل ذلک یکف البادره و تاخیر السطوه حتی یسکن غضبک فتملک الاختیار: و لن تحکم ذلک من نفسک حتی تکثر همومک بذکر المعاد الی ربک. (صفحه ۳۴۰) صفحه ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰. ----- نهج البلاغه خطبه ۲۳۰.

نهج البلاغه نامه‌ی ۵۳.

مراقبت و رعایت قانون

ضرورت قانون و نقش آن در سعادت و سلامت جامعه بر کسی پوشیده نیست زیرا بدون قانون، هرج و مرج و «آنا‌رشیسم» حاکم شده و امنیت و اعتبار جامعه تباہ می‌گردد و آنگاه که چتر ایمنی و سایبان امنیت از آسمان جامعه برچیده شد، زندگی دیگر برای هیچکس مفهومی نخواهد داشت و اضطراب و دلهره و جو ناامنی، طعم شیرین زندگی را در کام همه تلخ خواهد کرد. وجود قانون به اندازه‌ی ضرورت دارد که ناقص و غیر متکامل آن هم به مراتب از نبود قانون برتر است، امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: ... و انه لابد للناس من امیر بر او فاجر یعمل فی امرته المومن و یستمع فیها الکافر... (۱). برای مردم، قانون و امیری که حافظ و پاسدار آن باشد ضروری است، خواه این امیر، نیکوکار و صالح باشد و یا فاجر، که در حکومت قانون، مومن در پرتو تلاش به سعادت می‌رسد و کافر نیز بهره‌ور می‌گردد. (صفحه ۳۴۱) پس از توجه به ضرورت اصل قانون، بحث مهم ضمانت اجرای آنست زیرا وجود و تصویب قانون خوب و ایده‌آل نمی‌تواند جامعه را به کمال مطلوب برساند و نظام زندگی عالی انسانی را پی افکند. و افرادی هم که جسته و گریخته روی فطرت سلیم و دور از غوغای غرائز مختلف دست به اجرای قانون می‌زنند منظور قانون‌نگزار را تامین نمی‌کنند، بلکه باید عمومن شهروندان به قانون احترام بگذارند و مجری آن باشند تا جو حاکم بر جامعه، انسانی و سازنده باشد. البته در این رابطه پلیس هم نمی‌تواند قدم به قدم و در هر کوی و برزن مراقبت کند، پس یا باید ترسی قوی سایه گستر باشد و یا اشعه‌ی زیبای تربیت و ایمان کانون دلها را روشن کرده و آنها را مجری و دلباخته قانون سازد. ولی جو ترس و وحشت، گرچه ممکن است جامعه را تا حدودی و برای مدت محدودی اداره کند اما منش انسانی را تضعیف و سرکوب کرده و رشد عالی او و سیر به سوی جایگاه «خلیفه‌اللهی انسان» را متوقف خواهد کرد و از انسان، موجودی می‌سازد که زیستن او برای خوردن و تباہ کردن نعمتهای زندگی می‌شود. تنها روشی که با شان انسان متعالی سازگار است، حاکمیت ایمان و تربیت است که ضمن اداره‌ی جامعه به نحو احسن، ارتقاء به مقام انسان کامل را در پی خواهد داشت. لذا به هر اندازه که حاکمیت ایمان و تربیت صحیح در جامعه قوی باشد امنیت و رفاه انسانی بیشتر خواهد شد. رنج بزرگ بشریت، نبودن امنیت و آرامش درونی است. با وجود پیشرفت صنعت و معجزه‌ی شگرف آن در قرن اخیر، معذکک این رنج و معضل بزرگ همچنان سر جای خود باقی است. (صفحه ۳۴۲) صفحه ۳۴۱، ۳۴۲. نقش ایمان و اعتقاد در زندگی یاد رستاخیز و دادگاه عدل الهی عمل برای حساب یعنی چه؟ توضیح اعمال

جلوه‌ی دیگر از یاد معاد -----

نهج البلاغه خطبه‌ی ۴۰. -----

نقش ایمان و اعتقاد در زندگی

اعتقاد به معاد و رستخیز انسان در پیشگاه عدل الهی و رسیدگی دقیق عادلانه نسبت به همه‌ی امور او، بزرگترین محافظ انسان در برابر خطا و خیانت یعنی شکستن قانون است. بی‌اعتقادی به زندگی پس از مرگ و باور نداشتن دیوان محاسبات الهی مردم را گستاخ و جنایتکار می‌سازد، لذا مهمترین خدمت به عدل و حقوق بشر توسط انبیاء عظام الهی صورت گرفته است که ایمان و اعتقاد به روز جزا و حضور انسان در دادگاه عدل الهی را نصب العین پیروان خود قرار داده‌اند. نگاه کنید به کلام سازنده امام پاکان و عادلان، علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه: طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب و قنع بالكفاف و رضی عن الله. (۱). خوشبخت کسی که به یاد رستخیز باشد و کار او با در نظر گرفتن دیوان محاسبات الهی تنظیم شود و زندگی را در مرز کفایت نگه دارد و بدان قانع باشد و از ریخت و پاشها و توسعه‌طلبی‌ها دوری کند و از خدای خویش خشنود باشند. نکته‌ی مهم در این کلام پرمغز ارتباط معاد و یاد آن با زندگی و قناعت و در نتیجه اجتناب از حرام و راضی شدن به رضایت الهی است که مشکل گشای همه‌ی عقده‌ها و نابسامانی‌های بشری است. (صفحه ۳۴۳) صفحه ۳۴۳. -----
----- نهج‌البلاغه قصار ۴۴.

یاد رستخیز و دادگاه عدل الهی

برای روشن شدن معنای حدیث فوق و تفسیر «یاد معاد» به مطلب زیر توجه کنید: مسؤول کارخانه‌یی، کارمندی را برای خرید مواد اولیه و وسایل زندگی به بازار می‌فرستد و یا به خارج از کشور اعزام می‌کند و پول زیادی در اختیار او می‌گذارد و نیز مبلغ معینی را برای هزینه‌ی رفت و آمد و سایر مخارج ضروری او در نظر می‌گیرد. این کارمند ممکن است دو نوع عمل کند: ۱. هر خریدی را با دقت و ارزیابی کافی و در نظر گرفتن سود مردم و عدل و انصاف انجام دهد و هیچگونه «پورسانت» و رشوه‌یی از فروشنده نپذیرد و از مبلغی که مجاز به مصرف شخصی است تجاوز ننموده و از وسایل مدرن و زیبایی که در فروشگاهها می‌بیند چیزی برای خود نخرد و خلاصه از آن پول به هیچ وجه سوءاستفاده نکند. اگر از او پرسند چرا از این همه پول استفاده نمی‌کنی؟ پاسخ می‌دهد که باید جواب صاحب پول را بدهم. یاد برگشت به اداره و حضور در برابر حسابرس متخصص متعهد اجازه‌ی این تصرفها را نمی‌دهد. البته این فکر و توجه هیچگاه او را از انجام وظائف محوله سست نکرده و از تلاش و دقت او نمی‌کاهد. ۲. آنکه جاذبه‌های اجناس لوکس و وسایل مدرن زندگی و میل به رفاه‌طلبی و تجمل‌پرستی، زشتی خیانت و نکبت و پستی دزدی را در نظر او کمرنگ کرده و با بهانه‌تراشی و فلسفه‌بافی‌های مضحک خود را فریب دهد و دستش به دزدی و خیانت دراز شود. در این صورت است که حسابرسی و مواخذه و مجازات را از یاد می‌برد و لذا صورتحساب جعلی می‌سازد و رشوه می‌دهد تا به خیانت خود سرپوش بگذارد و حتی حقوق ملتی را به بهای ناچیزی نابود سازد. به چنین فردی می‌گویند که یاد برگشت نمی‌کند و از حسابرس پروا ندارد. (صفحه ۳۴۴) صفحه ۳۴۴. -----

عمل برای حساب یعنی چه؟

دوباره حدیث مورد بحث را تکرار می‌کنیم و به بخش دوم آن توجه بیشتری معطوف می‌داریم: طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب... چه سعادت‌مند آن که به یاد رستخیز بوده و برای روز حساب و داوری الهی خود را آماده سازد. درباره یاد معاد مطالبی را خواندید و اینک پیرامون «عمل للحساب» بحثی را به دقت مطالعه کنید: آنها که تصور می‌کنند «بهشت» را به «بهانه» می‌دهند سخت در اشتباهند زیرا بهشت را به «بها» می‌دهند و در مقابل کارهای نیک و شایسته‌یی که انسان در دنیا انجام داده است با رویش‌های ملکوتی آن، خداوند نعمتهایش را به او عنایت می‌کند و به بیان دیگر روز قیامت روز حساب و کتاب بسیار دقیق اعمال

آدمی است. این آیه را بشنوید: فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره. (۱). کمترین و کوچکترین کار پسندیده یا ناپسند در پرونده‌ی هر فرد نوشته شده و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. و به طور کلی عمل انسان مجسم می‌شود و تبلور عمل است که به صورت پاداش یا مجازات ظهور می‌یابد. (صفحه ۳۴۵) صفحه ۳۴۵. -----

سوره‌ی زلزله آیات ۷ و ۸.

توضیح اعمال

کارهای انسان به دو گروه «خیر» و «شر» تقسیم می‌شوند. البته عده‌ی کارهای خیر را برمی‌گزینند و جمعی هم از کارهای شر و ناپسند پروا نداشته و هر چه پیش آید که نفعی در آن ببینند چه خیر و چه شر انجام می‌دهند. نیاز به توضیح ندارد که انسانها مخصوصا آنها که در حوزه‌ی دین و اسلام زندگی می‌کنند کارهای شایسته را از ناشایست بازمی‌شناسند. ولی آنچه مهم و مسئله‌ساز است اجرای خیر و دوری و اجتناب از شر است، به ویژه آنکه کارهای شر متأسفانه همراه جاذبه‌های کاذب و شیطانی است که منجر به «خودفریبی» می‌شود و عده‌ی زیادی از کسانی که خود را مسلمان و معتقد به معاد می‌دانند منحرف کرده و آنها را در ارتباطات اجتماعی و اقتصادی و حقوق مالی مردم آلوده‌ی به گناه و ستم می‌کند. خود فریبی از اینجا شروع می‌شود که آنان کار خیر را تنها عبادات و ارتباطات فردی با خدا می‌دانند آن هم بریده و بی‌ارتباط با سایر اعمال زشت و ظالمانه، یعنی می‌پندارند که اگر مثلا نمازهای پنجگانه خود را به موقع خوانند به ثوابهای آن دست یافته و بهشت را برای خود خریده‌اند و دیگر هیچ کار شر و زشتی نمی‌تواند آن ثوابها را باطل کند و اجحاف و ظلم به مردم مزاحم نعمتهایی که خداوند برای آنها مقرر فرموده نیست و چون از بعضی گناهان دوری می‌کنند ایمان و تقوای آنها صدمه‌ی نخواهد خورد و در ردیف مسلمانان مخلص و سطح بالا به حساب می‌آیند!! در حالی که نمی‌دانند اولاً اگر کسی واقعا با خدا مرتبط باشد و ایمان راستین به روز جزا داشته باشد نه تنها به انسانها خیانت نمی‌کند بلکه خدمتگزاری به بندگان خدا را از بالاترین خیرات و عبادات می‌داند. امام علیه‌السلام می‌فرماید: «آنکس که بر بندگان خدا ستم کند خداوند دشمن او خواهد بود...». (۱). (صفحه ۳۴۶) و ثانیاً کارهای ناشایست از قبیل ظلم و اذیت به مردم و حق‌کشیها و سوءاستفاده از آنها چون آتشی است در خرمن، که گاه تمام آنها را می‌سوزاند. در قرآن کریم آیات زیادی درباره‌ی «حبط عمل» داریم یعنی بعضی کارهای شر و بد باعث می‌شود که اعمال بسیار خوب و ارزنده‌ی انسان از بین برود و کمترین بهره‌ی از آن نصیب او نشود. صفحه ۳۴۶. -----

نهج البلاغه، عهدنامه‌ی مالک اشتر.

جلوه‌ی دیگر از یاد معاد

یکی دیگر از جلوه‌های اعتقاد به «معاد» را در زندگی به تماشا می‌نشینیم و از عطر کلام امام العارفین علی علیه‌السلام رابطه زندگی را با معاد دریافت می‌کنیم: لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل کل ما تعلم فان الله فرض علی جوارحک کلها فرائض یحتج بها علیک یوم القیامه. (۱). از آنچه نمی‌دانی لب فروبند، بلکه هر چه را هم که می‌دانی مگو، زیرا خداوند بر همه‌ی اعضاء و جوارح تو واجباتی را معین فرموده که روز رستاخیز از آن بازخواست خواهد کرد. می‌دانیم که سخن گفتن نقش اول را در زندگی به عهده دارد و مرد تا سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. مقدمه‌ی همه‌ی کارها و ارتباطات (صفحه ۳۴۷) بیان و کلام است و نیز تمام جنگها و درگیریها از کلام آغاز می‌شود، لذا علم سخن گفتن از مهمترین ارکان زندگی است. «غیبت»، «تمت»، «دروغ» از بزرگترین عوامل سقوط فرد و جامعه و نابودی خانواده‌هاست و متأسفانه بیشتر مردم به عمق فاجعه آگاه نیستند و محور ارتباطات آنان سخنان بی‌جا و نادرست است و لذا بسیاری از ظلمها و حق‌کشیها صورت می‌پذیرد و حقوق انسانها پایمال می‌شود، مگر آنکه عامل بازدارنده‌ی

مهمی سر راه باشد که بتواند جلوی این سیل ویرانگر را بگیرد و هیچ عاملی بالاتر و کنترل کننده‌تر از عامل درونی و اعتقادی نیست. البته منظور بی‌اثر بودن کنترل‌های ظاهری نیست بلکه اگر اعتقاد نباشد کنترل‌های ظاهری هم چندان موثر نمی‌افتد. امام علیه‌السلام در حدیث فوق، این ارتباط نیرومند را بیان می‌فرماید که آن: حضور در محضر الهی و پاسخگویی در روز قیامت است که از همه‌ی اعضاء و جوارح انسان سوال می‌شود و کسی نمی‌تواند خود را از آن معاف دارد. بنابراین امکان ندارد در زندگی حتی به موری آزار رساند و برخلاف رضای الهی و قوانین آسمانی عمل کند. (صفحه ۳۴۸) صفحه ۳۴۷، ۳۴۸. ----- نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۸۲.

اعتقاد به معاد و احتراز از ظلم و خیانت

سومین بحث از آثار اجتماعی اعتقاد به معاد، مشکل بشریت امروز یعنی ظلم و تجاوز مردم به یکدیگر و محترم نشمردن حقوق مظلومان و محرومان است که محصول آن، ایجاد جامعه‌ی «درنده‌خوی» و حالت «تکالب»^(۱) است، منتهی در شکل مردن و کامپیوتریزه‌ی آن و به قول آن نویسنده: «جاهلیت قرن بیستم». و اگر این حالت و روند آن شدت یابد و مهار نشود به نابودی انسان ختم خواهد شد. ما امروزه شاهد بزرگترین مصادیق ظلم و تجاوز انسان به انسان از سوی استکبار جهانی هستیم که با ترفندهای شیطانی و ظواهر فریبنده، ملتها را به زنجیر می‌کشد و اموال و سرمایه‌های آنها را به یغما می‌برد. ولی باید توجه داشت که «خوی تجاوزگری» منحصر به استکبار و در سطح بین‌المللی نیست و در بسیاری از افراد وجود دارد که اگر کنترل نشود در هر شرائطی که باشند دست به ستمگری و بیداد می‌زنند و حتی حقوق برادران و خواهران خود را هم مورد تاخت و تاز امیال نفسانی و هواهای خود قرار می‌دهند. (صفحه ۳۴۹) ما، در این درس در جستجوی پیدا کردن مهمترین راه جلوگیری از ستم و ستمگری در جامعه هستیم که خودمان نسبت به یکدیگر ظلم و تجاوز روا نداریم و سیمایی از جامعه‌ی ایده‌آل انسانی را با رفتار عادلانه و اسلامی خود ترسیم کنیم. انبیاء معظم الهی هم برای حل همین مشکل بزرگ دعوت خود را آغاز کردند. قرآن کریم این حقیقت را بی‌پرده بیان می‌کند: لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...^(۲). زندگی عادلانه یعنی زندگی‌یی که در آن ظلم و تجاوز نباشد. پس محصول کتاب و میزان (دعوت انبیاء) «عدل اجتماعی» است که در پرتو آن انسانها به کمال می‌رسند. کمال انسان در کوهها و بیابانها و زندگی فردی نیست، بلکه در جامعه‌ی متعالی است که همه‌ی زمینه‌های پرورش صحیح و پیشرفت امور را در اختیار همگان نهاده و هیچ استعدادی را مهمل نمی‌گذارد و حق هیچ کس را ضایع نمی‌سازد: العدل یضع الامور مواضعها.^(۳) عدالت آنست که همه امور در جای خود و بر اساس صحیح قرار گیرد. (صفحه ۳۵۰) اسلام تنها درمان کلی را مطرح نمی‌کند بلکه راه تحقق آن را هم بیان می‌نماید. چه کنیم که جامعه‌ی ایده‌آل انسانی تحقق یابد و ظلم و تجاوز ریشه کن شود؟ آیا به طور اتوماتیک امکان‌پذیر است؟ خیر، البته در حیوانات، «هدایت غریزی» این نقش را دارد ولی اختیار انسان که ملاک ارزش و برتری اوست این هدایت غریزی را برداشته و واگذار به انتخاب خود او کرده است. در عین حال راههای تحقق این آرمان والا را هم نشان داده است که یکی از مهمترین آنها اعتقاد به معاد است. نگاه کنید به این سخن امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام: بئس الزاد الی المعاد العدو الی العباد.^(۴) ستم کردن به بندگان خدا توشه‌ی بدی برای روز رستاخیز است. ظلم و تجاوز به حقوق دیگران ولو از یک فرد به ظاهر متعبد هم باشد بدترین گناه است و کسی که به قصد نزدیک شدن به خدا و نجات در روز قیامت عبادت می‌کند هرگز نمی‌باید دستش به ظلم دراز شود. پس اگر کسی هم عبادت می‌کند هرگز نمی‌باید دستش به ظلم دراز شود. پس اگر کسی هم عبادت کند و هم ظلم، یا آن عبادت ریائی و دروغین است و یا عبادت کننده نادان و از شناخت خدا و دین محروم است. و این یک اصل کلی است که در کلام امام به عنوان «ضد ارزش» خطرناک مطرح گردیده و در تمام امور باید مورد توجه قرار گیرد تا دامن عدالت انسان آلوده نگردد. امام علیه‌السلام برای تثبیت و تقویت اصل عدالت در جامعه و نشان دادن

اهمیت آن در زندگی اشاره به روش خویش و برخورد با حقوق مردم دارد که نهایت خوف از عذاب خدا در روز قیامت را در زندگی مجسم می‌کند تا مردم به طور جدی از ظلم پرهیزند: (صفحه ۳۵۱) «والله لان ایت علی حسک السعدان مسهدا او اجر فی الاغلال مصفدا احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد...» (۵). سوگند به خدا اگر بر خار شتر، شب را تا صبح بیدار بمانم و یا به زنجیرم ببندند و به هر سوی بکشانند بیشتر دوست می‌دارم تا در روز رستاخیز، خدا و پیامبرش را شرمسارانه دیدار کنم در حالی که نسبت به برخی از بندگان خدا ستم روا داشته باشم. مردم اگر بازتاب ظلم خود را ببینند که چه پیامدهای خطرناک و زیانباری دارد مسلما از آن پرهیز کرده و از لذائد مقطعی آن با همه‌ی جاذبه‌هایی که دارد اجتناب می‌کنند و حتی المقدور تلاش از رهائی آن را دارند. (صفحه ۳۵۲) صفحه ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲.

تکالب از کلمه‌ی «کلب» به معنای سگ می‌باشد، یعنی دو نفر که به جان یکدیگر می‌افتند و هر یک تلاش می‌کند دیگری را از پا درآورد. قرآن کریم، سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵. نهج البلاغه، قصار ۴۳۷. نهج البلاغه، قصار ۲۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

فعالیت و نشاط در پرتو معاد

خداوند، جهان هستی را در زیباترین صورت آفریده (۱) و در اختیار انسان قرار داده (۲) است تا او از این موهبت عظیم در راستای اهداف الهی استفاده کرده و سرانجام به مقام والای «خلیفه الهی» نائل آید (۳) و «آنچه در وهم ناید آن شود». لذا انسان در جهان وظیفه دارد نعمتهای الهی را پاس داشته و از آنها بهره‌ور گردد و برای تحقق «جامعه‌ی برین» که زمینه‌ساز رشد و تعالی همه باشد تلاش کند و چرخ این مجموعه‌ی بزرگ را به گردش درآورد. (صفحه ۳۵۳) بدیهی است تلاش در زندگی و فعالیت در اداره‌ی آن بدون نشاط و شوق درونی «بر گرانی است کشیدن به به دوش» و معمولا اگر با انگیزه‌ی باطنی و علاقه‌ی طبیعی همراه نباشد به جایی نخواهد رسید، زیرا خداوند مهربان پایه‌های نظام هستی را بر یک سلسله کشش‌های درونی قرار داده است نه راز بقاء است نیاز به به اجبار ندارد بلکه انگیزه‌ی شهوت و دیگر غرائز، آنان را با میل و رغبت فراوان به دنبال اجرای این مأموریت الهی می‌کشاند به طوری که در پرتو آن شوق درونی حاضر می‌شوند بار سنگین زندگی را به دوش کشیده و همه‌ی مشکلات آن را هم تحمل کنند و جالب اینجاست که از این مسؤولیت و زحمت احساس لذت و آرامش هم می‌کنند. در خطبه‌ی همام این حقیقت را بی‌پرده به تماشا می‌نشینیم که: «... طلبا فی حلال و نشاطا فی هدی...» متقی در راه کسب حلال و اداره‌ی زندگی آبرومندانه‌ی خود و مردم تلاش می‌کند و در مسیر درست و خداپسندانه شادمان است. فعالیت و نشاط زندگی مرهون «عشق و امید» است. اگر سایه‌ی امید از قلبها رخت برنهد، «پوچ گرابی مساوی نیهیلیسم» فرمانروای وجود آدمی شده و همه‌ی استعدادهای او را نابود خواهد ساخت. بنابراین بزرگترین خدمت به بشریت را کسانی انجام می‌دهند که روح امید را در مردم زنده نگهدارند و آن را در چهارچوب صحیح، پرورش دهند تا تبدیل به انرژی «حیات» شده و سیمای انسان متعالی ترسیم گردد. انبیاء عظام الهی ریشه‌ی یاس و ناامیدی را- که همان ترس از مرگ و نابودی است- از سرزمین دلها برکنند و نهال عشق و امید را برنشانند. لذا هر کس ایمانش قویتر و معرفت او به آفریدگار مهربان زیادتر باشد، به همان درجه از زندگی بیشتر لذت می‌برد و از زیباییهای آفرینش بهره‌ور می‌گردد. چه صریح و عالی بیان فرموده است: (صفحه ۳۵۴) «اهل تقوی هم از نعمتهای دنیا برخوردارند و هم از زیباییهای آخرت، لذا با اهل دنیا در دنیاشان شرکت دارند ولی اهل دنیا از آخرت آنان بهره ندارند. در دنیا در برترین جایگاه زندگیند و از بهترین موقعیتهای برخوردار.» (۴). آمار نشان می‌دهد که فقر عامل اصلی «خودکشی» نیست بلکه یاس و ناامیدی است که نقش مهمی در این بیماری روانی و اجتماعی دارد: «امیل دورکیم» پایه‌گذار جامعه‌شناسی جدید در فرانسه تحقیق جامعی را برای نخستین بار درباره‌ی خودکشی انجام داد... در زمانی که او به تحقیق پرداخت به خوبی نشان داد که افراد به علت قیود و فشارهای اجتماعی و نومییدی از

زندگی بیشتر اقدام به خودکشی می‌کنند. در حال حاضر «مرتون» (۵) جامعه‌شناس امریکائی که درباره‌ی جامعه‌ی امریکایی تحقیق کرده است می‌گوید که خودکشی در میان دو گروه بیشتر است: گروه کارگران مخصوصاً غیر تخصصی و گروه صاحبان مشاغل آزاد که وضع رضایت بخشی دارند از قبیل پزشکان و وکلای دادگستری و مدیران اداره‌ها و جز آنها. دسته‌ی اول به علت ناامیدی... دست به مدیران اداره‌ها و جز آنها. دسته‌ی اول به علت ناامیدی... دست به خودکشی می‌زنند و دسته‌ی دوم به علت جمع‌آوری مال و حس زیادت‌طلبی... و در اضطرابی دائمی بودن. (۶). بررسی‌های اجتماعی گویای این نکته است که حتی شکنجه و شرایط سخت و بحرانی زندگی‌های اجباری نیز به اندازه‌ی یاس و ناامیدی برای انسانها خطر ایجاد نمی‌کند. به این قسمت از مطلب توجه کنید: (صفحه ۳۵۵) «در بازداشتگاههای هیتلری که افراد در سخت‌ترین شرایط زندگی به سر می‌برند و قوای حیاتی آنها به تدریج از بین می‌رفت و مامورین آلمانی، اسیران را با تحلیل بردن قوای آنان به سوی مرگ سوق می‌دادند، معهدا خودکشی در میان آنها بسیار اندک بود. چون در ورای بازداشتگاه به دنیایی می‌اندیشیدند و معتقد بودند و عشق می‌ورزیدند که دنیای زندگی و آزادی و امید بود و به همین جهت در برابر تمام فشارهای طاقت‌فرسا مقاومت می‌کردند.» (۷). صفحه ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵. امید در فرهنگ اسلامی

قرآن کریم، سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۷: (الذی احسن کل شیء خلقه). قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸: (هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً) خداوند آنچه در زمین است برای شما آفرید. قرآن کریم، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۹: (انی جاعل فی الارض خلیفه... من در روی زمین خلیفه و جانشینی قرار داده‌ام. نامۀ ۲۷. Merton. غربت غرب، احسان نراقی، صفحه ۱۹. غربت غرب، ص ۲۰.

امید در فرهنگ اسلامی

پیامبر گرامی فرمود: الا مل رحمه لامتی و لولا الامل ما رضعت والده ولدها و لا غرس غارس شجرا. (۱). امید برای امت من رحمت است و اگر امید نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌نشاند. به داستانی در این زمینه دقت کنید: «حضرت عیسی (ع) نشسته بود، پیرمردی را دید که بیل به دست دارد و زمین را شخم می‌زند. آن حضرت برای آموزش سمعی و بصری و آشناسازی با اسرار آفرینش از خدا درخواست کرد که امید را از او بگیرد. ناگهان پیرمرد بیل را به یک طرف افکند و بر روی زمین دراز کشید. ساعتی نگذشت دوباره حضرتش از خدا خواست که امید را به قلب آن پیر برگرداند. پس او یکباره از جای برجست و شروع به کار کرد. (صفحه ۳۵۶) حضرت عیسی از او ماجرای این دو حالت مختلف را پرسیدند. او پاسخ داد: آنگاه که مشغول کار بودم ناگهان پیش خود گفتم تا کی باید زحمت کشید، تو پیرمرد کهنسالی: دیگر بس است، پس بیل را به کناری افکندم و خوابیدم. سپس دوباره این فکر در نظرم قوت گرفت که تو باید زندگی کنی و تا وقتی زنده هستی باید تلاش کنی لذا دوباره برخاستم و مشغول کار شدم.» (۲). نگاه کنید به بیان امام که چگونه زندگی محدود دنیا را به زندگی نامتناهی و ابدی پیوند می‌دهد و در نتیجه امید به زندگی ابدی و پایان‌ناپذیر را در دل‌های مومنان می‌آفریند: و لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم... (۳). اگر این زندگی مقدمه‌ی زندگی اصلی در آخرت نبود و محدودیت عمر وجود نداشت که دروازه‌ی ابدیت را نشان دهد، جان تقوی‌پیشگان در کالبدشان قرار نمی‌گرفت و تحمل ماندن در این سرای محدود و پست را نداشت. اما دورنمای آن زندگی زیبای دائمی است که آنان را به تحمل در این خانه‌ی محدود و تاریک دعوت می‌کند تا از آن توشه‌ی بی‌پایان زندگی ابدی خود بگیرند. لذا مومن با تقوی در پرتو این اعتقاد است که ناراحتی و افسردگی ندارد و در نشاط دائم و دنیایی از امید و شادی به سر می‌برد. او هیچگاه احساس ناامیدی و اندوه نمی‌کند و حتی در سخت‌ترین شرایط زندگی نور امید در چشم‌های او برق می‌زند. (صفحه ۳۵۷) نمونه‌ی اعلا‌ی آن، لحظه‌های ارتحال ملکوتی اولیاء خداست که زیباترین و شادمانه‌ترین حالات است. امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام در لحظه‌ی شهادت فرمود: «فرت و رب الکعبه» (به خدای کعبه رستگار شدم). و سید الشهداء

علیه‌السلام به هنگام شهادت با چهره‌ی پرفروغ و نورانی، سرود: صبرا علی قضائک یا رب الا اله سواک یا غیاث المستغیثین» را سر داد. (صفحه ۳۵۸) صفحه ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸.

----- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰. نهج البلاغه، خطبه‌ی همام.

کمک‌رسانی واقعی در پرتو معاد

ضرورت کمک‌رسانی در جامعه‌ی انسانی همانطور که در آغاز این درس خواندید: اعتقادات نقش مهم و زیربنائی در زندگی دارد، چه اعتقادات صحیح و چه پندارهای باطل. حتی آنها که خود را لا-مذهب می‌دانند و هیچگونه مکتبی را پذیرا نیستند نمی‌دانند که نادانسته پای‌بند طرز تفکر و مکتبی هستند و زندگی آنها کاملاً تحت تاثیر این پندار باطل است. «معاد» که یکی از مهمترین اعتقادات اسلامی است نقش عظیمی در همه‌ی چشمه‌های زندگی منجمله حرکتهای عام‌المنفعه و امور خیریه دارد. کمک‌رسانی و ارائه‌ی خدماتی که تنها انگیزه‌ی انسانی دارد و هیچگونه سود مادی در نظر نباشد جزو زندگی بشر است و هیچکس نمی‌تواند خود را از آن دور و معاف دارد. زیرا هویت و ماهیت انسان را ملاکهای حیوانی تشکیل نمی‌دهد و علاوه بر نیازهای مادی و لذتهایی که از خور و خواب و شهوت و سایر غرائز می‌برد، یک خلاء و غریزه‌ی بزرگی در انسان همواره زنده است و آن انسانیت اوست که خود یک سلسله خیرات و خدمات را (صفحه ۳۵۹) می‌طلبد. کیست که از نگاه رضایتبخش و لبخند و شادمانی کودک یتیم و فقیری بالاترین لذتها را احساس نکند؟ کیست که از رسیدگی به بیمار درمانده‌ی که موجب نجات و شفای او شده است، احساس شدیدترین لذتها را نکند و از این قبیل نیازها و کارهایی که انسان شدیداً نیازمند آنست و اگر این خدمات و لذتهای معنوی نباشد، زندگی مفهومی نخواهد داشت. البته منظور این است که باید عده‌ی فقیر و محروم بمانند تا دیگران به کمال برسند و لذت روحی ببرند تا آنها که در ایجاد فقر و محرومیت نقش دارند و ستمگرانی که با چپاول و غارت حقوق ملت‌ها رقت‌آورترین تراژدی‌ها را می‌آفرینند تبرئه شوند، هرگز! بلکه منظور اشاره به واقعیت تلخی است که در جامعه‌ها وجود دارد و عده‌ی زیادی به خاطر ظلم و حق‌کشی دیگران فقیر و تهی دست می‌مانند، همانطور که امام علیه‌السلام فرمود: ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما متع به غنی و الله تعالی سائلهم عن ذلک. (۱). خداوند سبحانه در اموال ثروتمندان روزی و معاش نیازمندان را واجب کرده است، پس اگر دیدید فقیری گرسنه مانده است بدانید که ثروتمندی حق او را تصاحب کرده و پرخوری نموده است و خداوند از آنها در این مورد بازخواست خواهد کرد. در چنین موقعیتی که فقر به عنوان یک «واقعیت» نه به عنوان یک «حقیقت» وجود دارد، این انسانهای معتقد به خدا و معاد هستند که به خاطر دستور الهی و عدم مواخذه در روز بازپسین در راه فقرزدائی و خدمت به محرومین کمر همت می‌بندند. (صفحه ۳۶۰) درست است که عواطف بشری خود نقش زیادی در این مورد می‌تواند داشته باشد، ولی با توجه به دهها و صدها مانع و ابهامی که در این راه ایجاد می‌شود و خودفریبی‌هایی که هست، هرگز این عاطفه‌ی دورمانده از ایمان کارساز نیست. این مردم امریکا و اروپا که مدعی انسانیت و عواطف بشری هستند و برای سگها و گربه‌های خود انجمن حمایت از حیوانات درست کرده‌اند، مگر شاهد قتل عام فلسطینیان در طول دهها سال نبوده‌اند؟ مگر صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی کودکان گرسنه با چهره‌ها و بدنهای استخوانی را در رسانه‌ها نمی‌بینند؟ و مگر آمار مرگ صدها هزار آنها را نمی‌خوانند؟ پس چرا حاضر نیستند از برجها و تنقلات خود بزنند و برای آنها بفرستند. طبق آمار دقیق اگر غذاهای اضافی یکی از شهرهای اروپا را جمع‌آوری کنند، غذای یکی از کشورهای افریقایی تامین می‌شود. ولی این اعتقاد به معاد است که به انسانها اجازه نمی‌دهد که حتی شب خواب راحت کنند و در فکر و تلاش محرومین و فقرزدائی آنها نباشند. نگاه کنید به سخنان پدر یتیمان و درماندگان علی علیه‌السلام: اگر بخواهم، می‌توانم از بهترین عسل‌ها و گندمها و بهترین پارچه‌ها برای خود استفاده کنم. ولی چه دور است که هوای نفس بر علی (ع) غلبه کند و حرص و طمع مرا وادارد که غذاهای گوناگون را برگزینم در حالی که

شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی یک قرص نان نداشته باشد و سیری را نداند. آیا اکتفا کنم و دلخوش باشم که به من رهبر مسلمانان بگویند ولی در سختی‌های زندگی با آنها شریک نباشم. (۲). (صفحه ۳۶۱) و در بخش دیگری از همین نامه آنگاه که صحبت از مال و ثروت است، اشاره به مسئله‌ی معاد و دادگاه عدل الهی در روز رستاخیز دارد: و انما هی نفسی اروضها بالتقوی لتاتی آمنه یوم الخوف الا-کبر. و همانا این جان و نفس من است که آن را به رعایت تقوی فرامی‌خوانم تا در روز هراس جنگ (قیامت) در امان باشد. در واقع ارتباطات مالی اعم از انفاق‌ها و خدمات و کمک‌رسانی‌ها و سایر مسائلی که مربوط به آنست با اعتقاد به معاد تنظیم می‌شود. در حالی که اگر اعتقاد به معاد نباشد حتی در سخت‌ترین و تاسف‌بارترین حوادث خدمتی صورت نمی‌گیرد. شاهد زنده آن، کمکهای دلسوزانه‌ی اقشار مختلف مردم ما حتی فقیرترین طبقات است به مردم مصیبت‌زده‌ی کشورمان در حوادثی چون سیل و زلزله. در حالی که بسیاری از متمول‌ها در کشورهای دیگر به این کمکها واقعی نمی‌نهند و خود قدمی بر نمی‌دارند. آیا اگر آنان اعتقاد به خدا و معاد داشتند اینگونه برخورد می‌کردند؟ امام علیه‌السلام مسئله‌ی کمک‌رسانی را یک امر لازم دانسته که پدران و مادران علاوه بر اینکه خود در این امر مهم اقدام می‌کنند باید فرزندان خود را هم بر این اساس تربیت کنند: ای کمیل! فرزندان را وادار که روز در پی کسب علم و فضایل روند و شب‌هنگام دست نیازمندان و افتادگان را بگیرند. (۳). (صفحه ۳۶۲) صفحه ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲.

----- نهج‌البلاغه، قصار ۳۲۸. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۵. نهج‌البلاغه، قصار ۲۵۸.

اقتصاد سالم در پرتو معاد

اقتصاد سالم چیست؟ اقتصاد سالم آنست که با انسان و جامعه‌ی انسانی متناسب باشد، یعنی جنبه‌های معنوی و اخلاقی در آن آمیخته باشد. اقتصاد سالم آن نیست که فقط «سود خالص یا ناخالص ملی» در سطح بالا بوده و یا «نرخ تورم» در حد پایین باشد. درست است که سود و درآمد از ارکان اقتصاد است و تورم از خطرات، ولی تنها این دو عامل، ممیزه‌ی اقتصاد سالم نیست. اگر فرد یا دولتی از راه دزدی و غارت اموال ملتها سود و درآمد زیادی به دست آورد و با «تقلب» و «غش در معامله» ثروتهای کلانی را تصاحب کند و نرخ تورم خود را تنزل دهد، اقتصاد آن فرد یا دولت را اقتصاد سالم نمی‌توان گفت. اقتصاد سالم آنست که در عین توجه به سود و درآمد و مهار تورم، عدل و انصاف هم به شدت و دقت رعایت شود و مردم، چه آنها که در داخل مرزهای یک کشورند و چه انسانهایی که خارج از آن محدوده زیست می‌کنند مورد ظلم و تجاوز قرار نگیرند و اموالشان به یغما نرود. چه زیباست کلام امام در جهان‌بینی اسلامی: (صفحه ۳۶۳) عیاله الخلاق ضمن ارزاقهم و قدر اقواتهم. (۱). همه‌ی مخلوقات نان خور خدا هستند و او روزی همه را تضمین کرده و معاش آنها را اندازه‌گیری نموده است. در جهان‌بینی اسلام، ظلم و تجاوز به انسان از هر نژاد و رنگ و ملیت گناه است. آنها که رواج اقتصادی کشور خود را به وسیله‌ی ظلم به ملت‌های دیگر و استعمار مظلومین به دست می‌آورند، هنری نکرده و عقل و تدبیری ندارند، بلکه مکر شیطانی و ظلم و پستی است و از حوزه‌ی انسانیت خارج شده‌اند. این چه اقتصادی است که میلیون‌ها انسان مظلوم آفریقا را به زنجیر بکشند و معادن طلا و الماس آنان را بدزدند و آنگاه جامعه‌ی بی‌را به پر خوری و اسراف کاری عادت دهند. در بعضی از کشورهای استعمارگر از هر دو نفری که می‌میرند یک نفرشان از پر خوری جان می‌دهند. (۲). بنابراین لازم است که قبل از تشکیل «پول بین‌المللی» و مبارزه علیه تولید اشیاء لوکس و غیر ضروری و برقراری «رقابت آزاد»، به اعتلاء فرهنگ انسان‌گرا پرداخت و جهان‌بینی افراد را بر اساس شناخت همه‌جانبه‌ی انسان قرار داد. ثروتمندان باید مردم را شریک درآمدهای خود بدانند و با توجه به جامعه و اخوت اسلامی که ارتباط تنگاتنگ بین اقشار مختلف جامعه است، ثروتمندان باید در حرکتهای اقتصادی خود، پر کردن خلاهای اجتماعی مردم کم درآمد را مدنظر قرار دهند نه جیب خود را. (صفحه ۳۶۴) کوتاه سخن آنکه ضامن اجرای اقتصاد سالم و انسانی به مفهوم واقعی کلمه، اعتقاد به معاد است. این درس را با کلام

ملکوتی امام پایان می‌دهیم: ان اعظم الحسرات یوم القیمه حسره رجل کسب مالا فی غیر طاعه الله فورثه رجل فانفقہ فی طاعه الله سبحانه فدخل به الجنة و دخل الاول به النار. (۳). بزرگترین حسرت و اندوه در روز قیامت، افسوس کسی است که ثروتی را از راه نامشروع به دست آورده ولی ورثه او آن را در راه خدا انفاق کرده و به بهشت راه یافته‌اند و لی خود او در جهنم است. صفحه ۳۶۳، ۳۶۴.

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۱. در آلمان غربی از هر دو نفری که می‌میرند یکی به علت پر خوری و مسمومیت است (مجله نگین، شماره ۱۱۵). نهج البلاغه، قصار ۴۲۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

